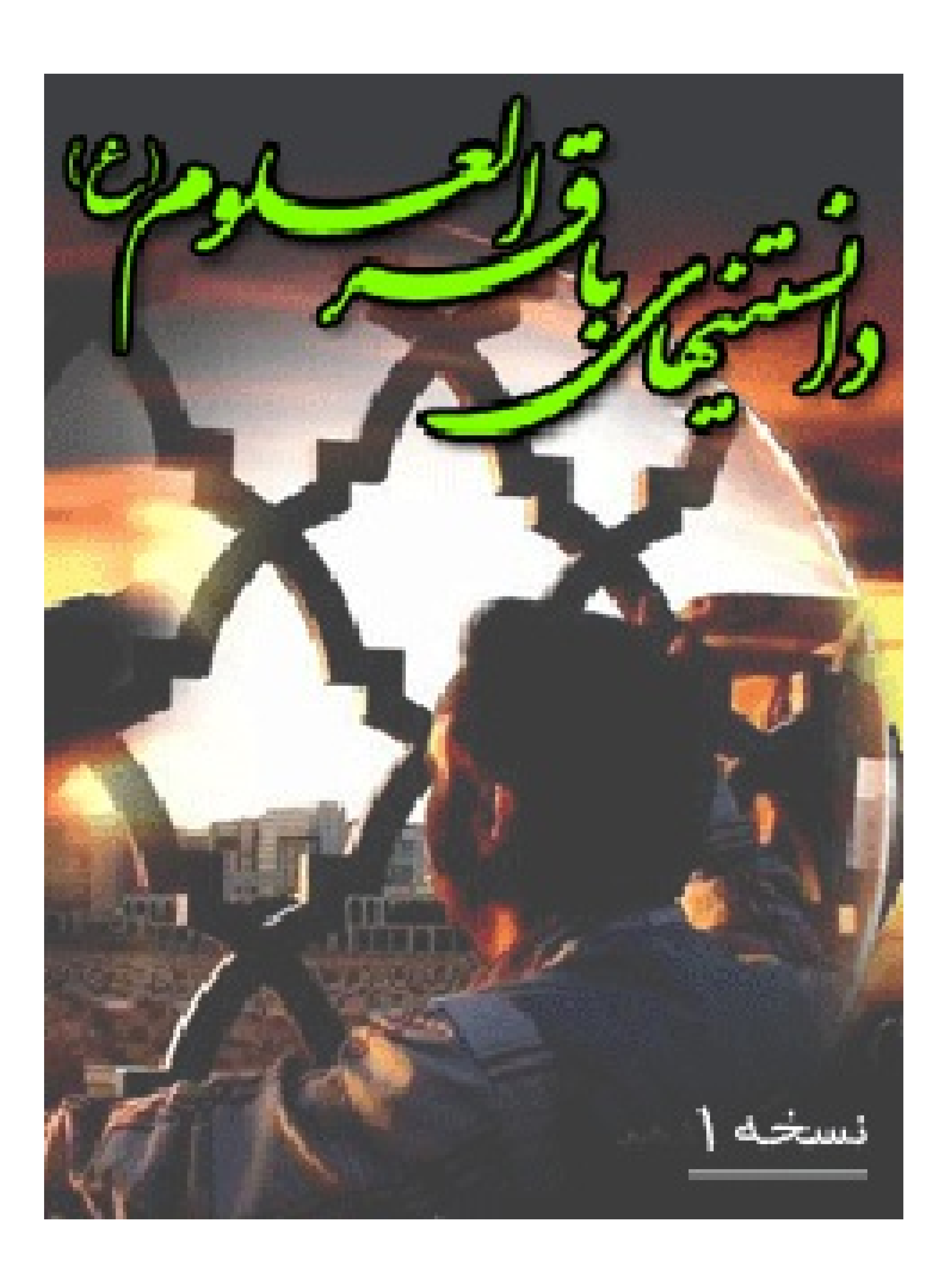

داستانهای باقر العلوم (ع)
نسخه ۱


بسم الله الرحمن الرحيم

دانستنی های امام باقر العلوم علیه السلام

نویسنده:

واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

دانستنیهای حضرت امام محمد باقر علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۸

عنوان و نام پدیدآور: دانستنیهای حضرت امام محمد باقر علیه السلام / واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان .

مشخصات نشر: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: چهارده معصوم -- دانستنیها

موضوع: محمدبن علی (ع)، امام پنجم ، ۱۱۴ - ۵۷ق .

زندگانی

نمایی از زندگانی امام محمد باقر علیه السلام

ابو جعفر، امام محمد باقر (ع) پنجمین آفتابی است که بر افق امامت، جاودانه درخشید.زندگیش سراسر دانش و ارزش بود، از این رو باقر العلوم نامیده شد، یعنی شکافنده دشواریهای دانش و گشاینده پیچیدگی های معرفت.

خصلت آفتاب است که هماره گام بر فرق ظلمت می نهد و در لحظه های تاریک، بر افق زمان می روید تا ارزشهای مهجور و نهان شده در سیاهی جهل و جور را، دوباره جان بخشد و آشکار سازد.

او نیز در عصر حاکمیت جور و تشتت اندیشه های دینی امت اسلام، تولد یافت تا پیام آور معرفت و احیاگر اسلام ناب محمدی (ص) باشد.

ولادت

حضرت ابو جعفر، باقر العلوم، در شهر مدینه تولد یافت.و بر اساس نظریه بیشتر مورخان و کتابهای روایی، تولد آن گرامی در سال ۵۷ هجری بوده است. (۱) این نقل، با روایاتی که نشان می دهد امام باقر (ع) به هنگام شهادت جد خویش حسین بن علی (ع) در سرزمین طف حضور داشته و سه سال از عمرش می گذشته است هماهنگی دارد. (۲)

در روز و ماه ولادت آن حضرت نیز نقل های مختلفی یاد شده است:

الف سوم صفر ۵۷ هجری. (۳)

ب پنجم صفر ۵۷ هجری. (۴)

ج جمعه اول رجب ۵۷ هجری. (۵)

د دوشنبه یا سه شنبه اول رجب ۵۷ هجری. (۶)

بیشتر محققان با ترجیح

نظریه نخست، یعنی سوم صفر آن را پذیرفته اند.

تبار والای امام باقر (ع)

امام محمد باقر (ع) از جانب پدر و نیز مادر، به شجره پاکیزه نبوت منتهی می گردد.

او نخستین مولودی است که در خانـدان علویـان از التقای دو بحر امامت (نسل حسن بن علی و حسـین بن علی علیهما السـلام) تولد یافت: (۷)

پدر: علی بن الحسین، زین العابدین (ع).مادر: ام عبد الله، فاطمه، دختر امام حسن مجتبی (ع) (۸)

مادر گرامی امام باقر (ع) نخستین علویه ای است که افتخار یافت فرزنـدی علوی به دنیا آورد. (۹) برای وی کنیه هایی چون ام الحسن و ام عبده آورده اند، اما مشهورترین آنها، همان ام عبد الله است.

در پاکی و صداقت، چنان نمونه بود که صدیقه اش لقب دادند. (۱۰)

امام باقر (ع) مادر بزرگوار خویش را چنین توصیف کرده است:

«روزی مـادرم کنـار دیواری نشسـته بود، ناگهان دیوار ریزش کرد و در معرض ویرانی قرار گرفت، مادرم دست بر سـینه دیوار نهـاد و گفت، به حق مصـطفی (ص) سوگنـد، اجـازه فرو ریختن نـداری.دیوار بر جای مانـد تا مادرم از آن جا دور شد.سـپس دیوار فرو ریخت. (۱۱)

نام و کنیه

نام آن حضرت محمد است.این نامی است که رسول خدا (ص) از دیر زمان برای وی برگزیده بود.

جابر بن عبـد الله انصاری یار دیرین پیامبر (ص) افتخار دارد که سـلام رسول خـدا را به امام باقر (ع) ابلاغ کرده است.از بیان او که به تفصـیل خواهد آمد اسـتفاده می شود که نامگذاری امام باقر (ع) به وسیله پیامبر اکرم (ص) صورت گرفته است.کنیه آن گرامی ابو جعفر (۱۲) است و جز این کنیه ای برای وی نقل نکرده اند. (۱۳)

القاب

برای امام باقر (ع) این القاب یاد

شده است:

۱ باقر.

این لقب مشهورترین القاب آن حضرت بشمار می آید و بیشتر منابع بدان تصریح کرده اند. (۱۴)

در بیان فلسفه تعیین این لقب برای وی، آمده است:

شکافنده معضلات علم و گشاینده پیچیدگی های دانش بود. (۱۵)

به دلیل گستردگی معارف و اطلاعاتی که در اختیار داشت، باقر نامیده شد. (۱۶)

بدان جهت که در نتیجه سجده های بسیار، پیشانیش فراخ گشته بود. (۱۷)

احکام را از متن قوانین کلی، استنباط و استخراج می کرد. (۱۸)

۲ شاکر

۳ هادی

۴ امین شبیه، به جهت شباهت آن حضرت به رسول خدا (ص) (۱۹).

همسران

در منابع تاریخی، برای امام باقر (ع) دو همسر و دو «ام ولد» (۲۰) نام برده اند.

همسران عبارتند از:

۱ ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر.

او هر چند از نسل ابو بکر بود، اما همانند پدرش قاسم بن محمد حق امامان را می شناخت و اهل ولایت معصومین (ع) بود، چنان که در روایتی از امام رضا (ع) آمده است که روزی نام قاسم بن محمد نزد آن حضرت برده شد، امام فرمود: او به ولایت و امامت اعتقاد داشت. (۲۱)

۲ ام حکیم دختر اسید بن مغیره ثقفی.

فرزندان

برای امام باقر (ع) هفت فرزند یاد کرده اند، پنج پسر و دو دختر.

۱ جعفر بن محمد الصادق (ع).

وی مشـهورترین، ارجمنـدترین و با فضـیلت ترین فرزنـد امام باقر (ع) می باشد که از ام فروه زاده شد و نسل امامت از طریق او استمرار یافت.

۲ عبد الله بن محمد.او یگانه برادر امام صادق (ع) بشـمار می آید که هم از ناحیه پدر و هم از ناحیه مادر با آن حضـرت متحد است.مورخان وی را صاحب فضل و صلاح دانسته اند و متذکر شده اند که فردی

از بنی امیه به او سم خورانید و او را به شهادت رساند. (۲۲)

۳ ابراهیم بن محمد، از ام حکیم.

۴ عبید الله بن محمد، از ام حکیم.

۵ علی بن محمد.

۶ زینب بنت محمد، این دو (یعنی زینب و علی) از یک مادرند که ام ولد بوده است.

۷ ام سلمه، مادر وی را نیز ام ولد دانسته اند. (۲۳)

برخی از منابع، تنها شش فرزند برای امام باقر (ع) نام برده اند و بر این باورند که امام باقر فرزندی به نام عبید الله نداشته است. (۲۴)

گروهی دیگر گفته اند: امام باقر (ع) دو دختر نداشته است، بلکه زینب و ام سلمه در حقیقت دو نام برای یک دختر است. (۲۵)

پی نوشت ها:

۱ در سال تولد امام باقر (ع) چهار نقل وجود دارد که عبارتند از: سالهای ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹ هجری در این میان نقل دوم، یعنی سال ۵۷ از پشتوانه تاریخی و حدیثی بیشتری برخوردار است.برخی از منابعی که سال ۵۷ را یاد کرده اند عبارتند از: دلائل الامامه ۱۹۴ اصول کافی ۲ / ۳۷۲، ارشاد مفید ۲ / ۵۶، مصباح المتهجد ۵۵۷، اعلام الوری ۲۵۹، مناقب ابن شهر آشوب ۴ / ۲۱۰، روضه الواعظین ۱ / ۲۰۷، کفایه الطالب ۴۵۵، وفیات الاعیان ۴ /..۱۷۴.و منابعی که سال ۵۸ را سال ولادت امام باقر (ع) دانسته اند عبارتند از: اثبات الوصیه ۱۵۰ ۱۵۳، عیون المعجزات ۷۵ و منابعی که سال ۵۹ را نقل کرده اند چنینند: فرق الشیعه ۶۱، عمده الطالب ۱۳۸ ۱۳۹، بحار ۴۶ / ۲۱۷ به نقل از مصباح کفعمی.

۲ ر.ک: سبائک الذهب ۷۴، عیون المعجزات ۷۵، اخبار الدول و آثار الاول.۱۱

۳ کشف الغمه ۲ / ۳۱۸، الفصول المهمه ۲۱۱،

مصباح كفعمى ۵۲۲، نور الابصار شبلنجى ۱۴۲، و ...

۴ تذكره الائمه، لاهيجى.۱۲۵

۵ دلائل الامامه ۹۴، مصباح المتهجد ۵۵۷، اعلام الورى.۲۵۹

۶ اعيان الشيعه ۱ /.۶۵۰

۷ انه اول من اجتمعت له ولاده الحسن و الحسين (ع).رک: مناقب ابن شهر آشوب ۴ / ۲۰۸، عمده الطالب ۱۳۸ ۱۳۹، نور الابصار، مازندرانى.۵۱

۸ برخى منابع، ام عبد الله، فاطمه را فرزند حسن مثنى (حسن بن حسن) دانسته اند مانند: تذكره الخواص ۳۰۲، وفيات الاعيان ۴ / ۱۷۴.اما بيشتر منابع وى را فرزند بى واسطه امام حسن مجتبى (ع) به شمار آورده اند مانند: تاريخ يعقوبى ۲ / ۳۲۰، فرق الشيعه، نوبختى ۶۱، دلايل الامامه ۹۵، اصول كافى ۲ / ۳۷۲، اثبات الوصيه ۱۵۰، اعلام الورى ۲۵۹، تذكره الخواص ۳۰۲، البدايه و النهايه ۹ / ۳۰۹، اخبار الدول و آثار الاول ... ۱۱۱

۹ هى اول علويه ولدت علويا.دلائل الامامه.۹۵

۱۰ همان.

۱۱ عيون المعجزات ۷۵، اثبات الهداه ۵ / ۲۷۰، بحار ۴۶ / ۲۱۷، نور الابصار، مازندرانى ۴۴، الانوار البهيه.۱۱۵

۱۲ مثير الاحزان، جواهرى ۲۳۷، تاريخ ابن خلكان ۲ / ۲۳، تاج المواليد، طبرسى / ۳۹، المعارف ۲۱۵، سير اعلام النبلاء، ۴ / ۴۰۱ و ...

۱۳ الفصول المهمه ۲۱۱، بحار ۴۶ / ۲۱۶، سيره الائمه الاثنى عشر ۲ /.۲۰۰

۱۴ سبائك الذهب ۷۴، عيون الاخبار، ابن قتيبه ۱ / ۳۱۲، ارشاد مفيد ۲ / ۱۵۶، تذكره الخواص ۳۰۲، مرآه الجنان ۱ / ۲۴۸، تاريخ ابن وردى ۱ / ۲۴۸، روض الرياحين ۶۷، الصواعق المحرقه ۲۱۰، شذرات الذهب ۱ /.۱۴۹

۱۵ تاريخ يعقوبى ۲ / ۳۰۲، سير اعلام النبلاء ۴ / ۴۰۲، الفصول المهمه ۲۱۱، شذرات الذهب ۱ /.۱۴۹

۱۶ تاج المواليد ۳۹، كشف الغمه ۲ / ۳۱۸، تذكره الخواص

۳۰۲، اعیان الشیعه ۱ /. ۶۵۰

۱۷ تذکره الخواص ۳۰۲، اعیان الشیعه ۱ /. ۶۵۰

۱۸ البدایه و النهایه ۹ /. ۳۰۹

۱۹ این القاب در منابع زیر آمده است: دلائل الامامه ۹۴، تاج المواليد ۳۹، کشف الغمه ۲ / ۳۱۸، تذکره الخواص ۵ / ۳۰۲، احقاق الحق ۱۲ / ۱۶۵ و ...

۲۰ ام ولد به کنیزی گفته می شود که از مولای خود صاحب فرزند شده باشد.

۲۱ ذکر عند الرضا (ع) القاسم بن محمد ... و سعید بن المسیب فقال: کانا علی هذا الامر ... قرب الاسناد ۲۱۰، بحار ۴۶ /. ۳۶۶

لازم به یادآوری است که در متن حدیث قاسم بن محمد دایی امام موسی بن جعفر (ع) یاد شده که جد مادری به جای آن صحیح است و آنچه می نماید که مراد از قاسم بن محمد همان جد مادری است، ذیل حدیث می باشد.

۲۲ الفصول المهمه. ۲۲۱

۲۳ برخی از منابع که این هفت تن را یاد کرده اند عبارتند از: ارشاد مفید ۲ / ۱۷۲، تاج المواليد ۱۱۸، مناقب ۴ / ۲۱۰، تذکره الائمه. ۲۱۶

۲۴ طبقات ابن سعد ۵ / ۲۳۶، تذکره الخواص. ۳۰۶

۲۵ اعلام الوری ۲۶۵، کشف الغمه ۲ / ۳۲۲، الفصول المهمه ۲۲۱، بحار ۴۶ /. ۳۶۵

منبع:

احمد ترابی، زندگی سیاسی امام باقر (ع)، ص

مادر

ام فَروَه

ام فَروَه , دختر قاسم بن محمدبن ابی بکر, همسر امام محمد باقر (ع) و مادر گرامی امام جعفر صادق (ع) است.

وی از نظر عرفان , تقوا و ارزش های متعالی اخلاقی , مقام بالایی داشت و از تمام بانوان عصر خود, پرهیزکارتر بود.

چنانچه امام صادق (ع) درباره ایشان می فرماید: کانت امی ممن آمنت و ایقنت و احسنت , مادرم , بانویی باایمان , پاک و

پرهیزکار بود و درستی و نیکوکاری شیوه او بود.

به خاطر همان خصلت های نیکو بود که مردم , امام صادق (ع) را ابن المکرمه (پسر مادر ارجمند) یاد می کردند.

کلینی , از عبدالاعلی روایت کرده است: من ام فَروَه را در طواف خانه خدا, در حالی که چادر ساده ای به تن پیچیده بود, مشاهده کردم.

وی در حال طواف , کنار حجرالاسود آمد و با دست چپ آن را لمس کرد.

یکی از حاضران , رفتار ام فَروَه را مغایر با سنت و احکام طواف تشخیص داد و به او اعتراض کرد.

ام فَروَه که از لحن اعتراض آمیز آن مرد, فهمیده بود وی از پیروان اهل بیت (ع) نیست , به او پاسخ داد: ما از علم و دانش تو بی نیاز هستیم!.

آثار و تألیفات

علم بسیار امام محمد (ع) باعث شده بود که او را باقرالعلوم یعنی شکافنده علم ها بنامند، حضرت (ع) از تمام علوم بشری آگاهی داشت، به طوریکه به گفته مورخین در کتاب به نام های الهدایه و الباقر محمد بن علی بن الحسین (ع) از تألیفات آن حضرت (ع) می باشد. امام (ع) همچنین دو نامه نیز به «سعدالخیر» نوشت که آن را «شیخ کلینی» در کتاب «روضه کافی» ثبت نمود. البته مورخین تألیفات دیگری را نیز به حضرت (ع) نسبت داده اند. امام محمد باقر (ع) در سرودن اشعار نیز طبع روان و دستی توانا داشت. در شگفت شدم از کسی که به صورت و چهر خود می نازد حال آنکه پیش از این نطفه ای گندیده بود فردا نیز زمانی که صورت او را در قبر پنهان می کنند به مرداری پلید خواهد شد. پس او را با این تکبر

و غرورش به آن سرا می برند.

فضائل

فضایل امام محمد باقر علیه السلام

اول، علم و دانش: در کشف الغمه از حافظ عبد العزیز بن اخضر جنابذی در کتابش موسوم به معالم العتره الطاهره از حکم بن عتیبه نقل شده است که در مورد آیه ان فی ذلک لایات للمتوسمین (۱) گفت: «به خدا سوگند محمد بن علی در ردیف همین هوشمندان است».در صفحات بعد سخن ابو زرعه را نقل خواهیم کرد که گفته است: به جان خودم ابو جعفر از بزرگ ترین دانشمندان است.

ابو نعیم در حلیه الاولیاء نوشته است: مردی از ابن عمر درباره مسئله ای پرسش کرد.ابن عمر نتوانست او را پاسخ گوید.پس به سوی امام باقر (ع) اشاره کرد و به پرسش کننده گفت: نزد این کودک برو و این مسئله را از او بپرس و جواب او را هم به من بازگوی.آن مرد به سوی امام باقر (ع) رفت و مشکل خود را مطرح کرد.امام نیز پاسخ او را گفت.مرد به نزد ابن عمر بازگشت و وی را از جواب امام باقر (ع) آگاه کرد.آنگاه ابن عمر گفت: اینان اهل بیتی هستند که از همه علوم آگاهی دارند.

در حلیه الاولیاء آمده است: محمد بن احمد بن حسین از محمد بن عثمان بن ابی شیبه، از ابراهیم بن محمد بن ابی میمون، از ابو مالک جهنی، از عبد الله بن عطاء، نقل کرده است که گفت: من هیچ یک از دانشمندان را ندیدم که نسبت به دانشمندی دیگر کم دانش تر باشند مگر نسبت به ابو جعفر.من حکم را می دیدم که در نزد او چون شاگردی می کرد.

شیخ مفید در کتاب ارشاد می نویسد:

شریف ابو محمد حسن بن محمد از

جدم، از محمد بن قاسم شیبانی، از عبد الرحمن بن صالح ازدی، از ابو مالک جهنی، از عبد الله بن عطاء مکی، روایت کرده است که گفت: هرگز دانشمندی را ندیدم که نسبت به دانشمندی دیگر آگاهی هایش کمتر باشد مگر نسبت به ابو جعفر محمد بن علی بن حسین.من حکم بن عتیبه را با آن آوازه ای که در میان پیروانش داشت می دیدم که در مقابل آن حضرت چونان طفلی می نمود که در برابر آموزگارش قرار گرفته است.

ابن جوزی در تذکره الخواص، می نویسد:

عطاء می گفت هیچ یک از دانشمندان را ندیدم که دامنه دانایی اش نسبت به دانشمندی دیگر کمتر باشد مگر نسبت به ابو جعفر.من حکم را دیدم که در نزد آن حضرت چونان پرنده ای ناتوان بود.ابن جوزی می گوید:

«منظور وی از حکم همان حکم بن عتیبه بود که در روزگار خود دانشمندی بزرگ به شمار می آمد».

این سخن، چنان که ملاحظه گردید، از عطاء نقل شده و باز به همان گونه که شنیدید ابو نعیم اصفهانی و شیخ مفید آن را از عبد الله بن عطاء روایت کرده اند.محمد بن طلحه نیز در کتاب مطالب السؤول، این روایت را به همین نحو نقل کرده است.البته در این باره ملقب شدن آن حضرت به لقب باقر العلم و شهرت وی در میان خاص و عام و در هر عصر و زمان بدین لقب کفایت می کند.

ابن شهر آشوب در کتاب مناقب از محمد بن مسلم نقل کرده است که گفت: من سی هزار حدیث از آن حضرت پرسیدم.شیخ مفید نیز در کتاب اختصاص، به نقل از جابر جعفی آورده است: ابو جعفر امام

باقر (ع) هفتاد هزار حدیث برایم گفت که هرگز از کسی نشنیده بودم.

شیخ مفید می نویسد: از هیچ کدام از فرزندان امام حسن (ع) و امام حسین (ع) این اندازه از علم دین و آثار و سنت و علم قرآن و سیره و فنون ادب که از امام باقر (ع) صادر شده، ظاهر نشده است.

ما در صفحات آینده از بزرگان مسلمان از صحابه، تابعان و فقیهان و نویسندگان و بسیاری دیگر که از علم و دانش آن حضرت بهره مند گشته اند، یاد خواهیم کرد.تحقیقا بسیاری از دانشمندان از آن حضرت کسب علم کرده و بدو اقتدا نموده بودند و گفتار آن حضرت را پیروی می کردند و از فقه و دلایل روشنی بخش حضرتش در توحید و فقه و کلام کمال استفاده را به عمل می آوردند.

گفتار آن حضرت درباره توحید

بنابر نقل مدائنی، روزی یکی از اعراب بادیه به خدمت ابو جعفر محمد بن علی آمد و از وی پرسید: آیا به هنگام عبادت خداوند هیچ او را دیده ای؟ امام پاسخ داد: من چیزی را که ندیده باشم عبادت نمی کنم.اعرابی پرسید: چگونه او را دیده ای؟ فرمود: دیدگان نتوانند او را دید اما دلها با نور حقایق ایمان او را می بینند.با حواس به درک نمی آید و با مردمان قیاس نمی شود.با نشانه ها شناخته شود و با علامتها موصوف گردد. در کار خود هرگز ستم روا نمی دارد.او خداوندی است که جز او معبودی نیست.اعرابی با شنیدن پاسخ امام باقر (ع) گفت: خداوند خود آگاه تر است که رسالتش را کجا قرار دهد.

احتجاج آن حضرت با محمد بن منکدر از زاهدان و عابدان بلند آوازه عصر

خویش

شیخ مفید در ارشاد، نویسد: شریف ابو محمد حسن بن محمد از جدم، از یعقوب بن یزید از محمد بن ابی عمیر، از عبد الرحمن بن حجاج، از ابو عبد الله امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمود: محمد بن منکدر می گفت: گمان نمی کردم کسی مانند علی بن حسین، خلفی از خود باقی گذارد که فضل او را داشته باشد، تا اینکه پسرش محمد بن علی را دیدم.

می خواستم او را اندرزی گفته باشم اما او به من پند داد.ماجرا چنین بود که من به اطراف مدینه رفته بودم ساعت بسیار گرم می بود.در آن هنگام با محمد بن علی مواجه شدم.او هیکل مند بود و به دو نفر از غلامانش تکیه داده بود.من با خودم گفتم: یکی از شیوخ قریش در این گرما و با این حال در طلب دنیا کوشش می کند.به خدا او را اندرز خواهم گفت.پس نزدیک او شدم و سلامش دادم او نیز در حالی که عرق می ریخت با گشاده رویی جوابم گفت.به وی عرض کردم: خداوند کار ترا اصلاح کناد! یکی از شیوخ قریش در این ساعت و با این حال برای دنیا کوشش می کند! به راستی اگر مرگ فرا رسد و تو در این حال باشی چه می کنی؟ او دستان خود را از غلامانش برگرفت و به خود تکیه کرد و گفت: به خدا سوگند اگر مرگ من در این حالت فرا رسد مرگم فرا رسیده در حالی که من به طاعتی از طاعات الهی مشغولم.در حقیقت من با این طاعت می خواهم خود را از تو و از دیگران بی نیاز کنم.بلکه من هنگامی از

مرگ باک دارم که از راه برسد در حالی که من مشغول به یکی از معاصی الهی باشم.

محمد بن مکندر گوید: گفتم: «خدا ترا رحمت کند! می خواستم اندرزت گفته باشم اما تو به من اندرز دادی».

کلینی در کافی، مانند همین روایت را از علی بن ابراهیم، از پدرش و محمد بن اسماعیل، از فضل بن شاذان و هم او، از ابن ابی عمیر، از عبد الرحمن بن حجاج، از امام صادق (ع) نقل کرده اند.

نگارنده: معنای سخن محمد بن منکدر که گفته بود: «می خواستم اندرزت گفته باشم ولی تو به من اندرز دادی» این است که وی همچون طاووس یمانی و ابراهیم ادهم و ... از متصوفه بود و اوقات خود را به عبادت سپری می کرد و دست از کسب و کار شسته بود و بدین سبب خود را سربار مردم کرده بود.و بار زندگی خود را بر دوش مردم نهاده بود او می خواست امام باقر (ع) را نصیحت کند که مثلا شایسته نیست آن حضرت در آن گرمای روز به طلب دنیا برود.امام (ع) نیز بدو پاسخ می دهد که: بیرون آمدن وی برای یافتن رزق و روزی است تا احتیاج خود را از مردمان ببرد که این خود از برترین عبادات است.اندرزی که این سخن برای ابن منکدر داشت این بود که وی در ترک کسب و کار و انداختن بار زندگیش بر دوش مردم و اشتغالش به عبادت راهی خطا در پیش گرفته است.به همین جهت بود که ابن منکدر گفت: «می خواستم اندرزت گفته باشم ...»

بنابر همین اصل است که از صادقین (ع) دستور اشتغال به کسب و کار و

نهی از افکندن بار زندگی بر دوش دیگران صادر شده است.از آنان همچنین روایت شده است که اگر کسی به عبادت خدای پردازد و شخص دیگری در پی کسب و کار روانه شود، عبادت این شخص اخیر بالاتر و برتر از آن دیگری است.امام صادق (ع) از پیامبر (ص) نقل کرده است که فرمود: «ملعون است ملعون است کسی که خود را سربار مردمان قرار دهد».

پی نوشت:

۱ حجر / ۷۵: و در این (عذاب) هوشمندان را عبرت و بصیرت بسیار است.

منبع:

کتاب: سیره معصومان، ج ۵، ص ۱۸، سید محسن امین، ترجمه: علی حجتی کرمانی

خزانه داران خدا در آسمان و زمین

ابوحمزه ثمالی روایت کرده است که: در آن سالی که ابوجعفر، محمدبن علی علیهماالسلام، به حج مشرف شد و در آن سفر با هشام بن عبدالملک ملاقات کرد، مردم (برای کسب فیض از آن معدن ولایت) به حضرت روی آوردند. عکرمه (از دانشمندان دربار شام) پرسید: این مرد که آثار دانش از چهره اش پیداست، کیست؟ همانا! او را آزمایش خواهم کرد! وی به همین منظور به حضور امام رسید، اما همین که در برابر آن بزرگوار ظاهر شد (و حضرت را شناخت) اندامش به لرزه افتاد و در برابر امام باقر علیه السلام از چشم مردم افتاد. به حضرت عرض کرد: ای پسر رسول خدا! من در مجالس بزرگانی چون ابن عباس و ... نشسته ام اما هرگز به این روز نیفتاده ام! (سبب این وضعیت چیست؟)

امام باقر علیه السلام فرمود: وای بر تو ای برده کوچک مردم شام! تو هم اکنون در برابر خانه هایی قرار داری که خداوند خواستار رفعت و عظمت (۱) آنهاست. (۲)

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

«والله اِنّا لَخُزّانُ اللهِ

فی سَمائِهِ وَ اَرضِهِ لا عَلی ذَهَبٍ ولا فِضّهٍ الّا عَلی عِلمِهِ (۳)؛

به خدا سوگند! ما خزانه داران خدا در آسمان و زمین هستیم اما نه خزانه دار طلا و نقره که خزانه دار علم خداوند.

*****

۱- این بیان امام اشاره است به مضمون آیه کریمه: «فی بُیُوت اَذَنَ اللهُ اَن تُرفَعَ ...»، نور / ۳۶.

۲- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۵۸.

۳- اصول کافی، ج ۱، ص۱۹۲.

منبع:

کتاب جلوه های تقوا، ج ۳، محمدحسن حائری یزدی

پیشگویی امام

-از ابوبصیر آمده است که میگوید:

در مسجد رسول خدا صلی الله علیه وآله خدمت امام باقر علیه السلام نشسته بودیم و هنوز زمان چندانی از رحلت علی بن حسین علیه السلام نگذاشته بود. ناگهان منصور با داود بن علی وارد شدند. (این قضیه پیش از رسیدن سلطنت به بنی العباس بود)، فقط داود بن علی نزد امام باقر علیه السلام آمد و نشست. امام علیه السلام فرمود: چه باعث شد که منصور دوانیقی نزد ما نیامد؟ داود گفت: او یک نوع بد خلقی دارد، امام باقر علیه السلام فرمود: طولی نخواهد کشید که زمام امر این مردم را به دست خواهد گرفت و همه مردم را تحت فرمان خود در می آورد و شرق و غرب عالم را مالک می شود و عمری طولانی خواهد کرد تا آن قدر گنجینه های ثروت را جمع آوری کند که هیچ کس پیش از او نکرده باشد. پس داود برخاست و رفت و جریان را به اطلاع دوانیقی رساند. او خدمت امام علیه السلام آمد و گفت: تنها عظمت شما مانع نشستن من در خدمت شما شد، حال بفرمایید آنچه داود خبر داد چگونه است؟ فرمود: وقوع آن حتمی است.

عرض

کرد: آیا پیش از آن که شما به قدرت برسید، ما میرسیم؟ فرمود: آری. عرض کرد: کسی از اولاد من هم بعد از من به قدرت میرسد؟ فرمود: آری. عرض کرد: آیا مدت حکومت بنی امیه بیشتر است یا مدت حکومت ما؟ فرمود: مدت حکومت شما بیشتر است و کودکان شما به حکومت میرسند و همچون گوی با آن بازی میکنند، این عهد و پیمانی است از پدرم به من. وقتی که منصور دوانیقی به سلطنت رسید از گفته های امام باقر علیه السلام تعجب کرد. (۲۹)

وارث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

-از ابوبصیر نقل شده که میگوید:

روزی به امام باقر علیه السلام عرض کردم: شما وارثان رسول خدایید؟ فرمود: آری.

عرض کردم: رسول خداصلی الله علیه و آله وارث تمام انبیا بود؟ فرمود: آری او تمام علوم انبیا را به ارث برده بود.

گفتم: شما تمام علوم رسول خدا صلی الله علیه وآله را به ارث برده اید؟ فرمود: آری. عرض کردم: شما می توانید مردگان را زنده کنید و کور مادرزاد و پیس را بهبود بخشید و مردم را از آنچه میخورند و در خانه هایشان اندوخته میکنند، خبر دهید؟ فرمود: آری به اذن خدا.

سپس فرمود: ابوبصیر جلوتر بیا! نزدیک آن حضرت رفتم دستش را به صورت من کشید. دریافتم که کوه و دشت و آسمان و زمین را میبینم. دوباره دست به صورتم کشید، به حال اول برگشتم، چیزی را نمی دیدم. ابوبصیر میگوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: اگر مایلی همچنان بینا بمانی میتوانی و حسابت با خداست و اگر هم دوست داری چنان که بودی نابینا باشی، پاداشت بهشت

است. عرض کردم: همچنان نابینا میمانم زیرا بهشت را بیشتر دوست میدارم. (۳۰)

بصیرت امام

-از جابر آمده است که میگوید:

حدود پنجاه نفر خدمت امام باقر علیه السلام بودیم. ناگاه مردی به نام کثیر النواء، که فردی قمار باز بود، وارد شد. سلام داد و نشست، سپس گفت: مغیره بن عمران در شهر ما یعنی کوفه معتقد است که همراه شما فرشته ای است که کافر را از مومن و شیعیان شما را از دشمنانتان برای شما جدا میسازد و معرفی میکند. امام علیه السلام فرمود: شغل تو چیست؟ عرض کرد: خرید و فروش گندم. فرمود: دروغ گفتی، عرض کرد: گاهی جو نیز خرید و فروش میکنم. فرمود: چنان نیست که تو میگویی، بلکه تو هسته خرما خرید و فروش می کنی. عرض کرد: چه کسی به شما خبر داده؟ فرمود: همان فرشته الهی که شیعیان ما را از دشمنانمان جدا میکند و به ما می شناساند و تو نخواهی مُرد مگر آن که پریشان عقل شوی، جابر میگوید: وقتی که به کوفه برگشتیم جمعی به جستجوی آن مرد رفتیم و از افراد بسیاری سراغ او را گرفتیم؛ ما را به پیرزنی راهنمایی کردند و به او گفت: سه روز پیش در حالی که پریشان عقل شده بود، از دنیا رفت. (۳۱)

-به نقل از عاصم بن حمزه آمده است - و من به اختصار نقل میکنم - میگوید: روزی امام باقر علیه السلام به قصد رفتن به باغ خود سوار بر مرکبی شد و من با سلیمان بن خالد همراه آن حضرت بودیم. قدری که راه رفتیم، دو مرد را دیدیم، امام علیه السلام فرمود: اینها دزد هستند، آنها

را بگیرید. غلامان آن دو مرد را گرفتند. فرمود: آنها را محکم نگه دارید. آنگاه رو به سلیمان کرد و فرمود: با این غلام به آن کوه برو و بالای سرت را نگاه کن، در آن جا غاری می بینی، داخل آن برو، هر چه بود از آن بیرون آور و بده غلام بیاورد که آن را از دو مرد دزدیده اند. سلیمان رفت و دو صندوقچه آورد. فرمود: صاحب این صندوق ها یکی حاضر و دیگری غایب است که بهه زودی حضور خواهد یافت و صندوقچه دیگری را از جای دیگر غار بیرون آورد و به مدینه برگشت. صاحب آن دو صندوق وارد شد در حالی که گروهی را متهم کرده بود و حاکم میخواست آنها را مجازات کند، امام باقر علیه السلام به حاکم فرمود: آنها را مجازات نکن و آن دو صندوق را به صاحبش بازگردانید، و دست هر دو دزد را برید. یکی از آنها گفت: به حق دست ما را برید؛ سپاس خدای را که توبه ما و بریدن دست ما به دست پسر رسول خدا صلی الله علیه وآله انجام گرفت، امام علیه السلام فرمود: دست تو بیست سال جلوتر از خودت به بهشت رفت. و آن مرد بیست سال پس از بریدن دستش زنده بود. بعد از سه روز از آن جریان، صاحب صندوق دیگر حضور یافت. امام باقر علیه السلام به او فرمود: به تو خبر دهم که داخل صندوق چه داری؟ میان صندوق هزار دینار از تو و هزار دینار از دیگری است و جامه هایی چنین و چنان داخل آن است، آن مرد گفت: اگر بفرمایید که

صاحب آن هزار دینار کیست و اسمش چیست و در کجاست، میفهمم که تو امامی و اطاعتت واجب است. فرمود: وی محمد بن عبدالرحمن، مردی صالح است که صدقه زیاد میدهد و نماز بسیار میگذارد و هم اکنون بیرون منزل منتظر شماست. آن مرد که از طایفه بریر و نصرانی مذهب بود، گفت: به خدایی که جز او خدایی نیست؛ به محمد، بنده و رسول خدا ایمان آوردم و مسلمان شدم. (۳۲)

-نقل است که حسین بن راشد میگوید: من در حضور امام صادق علیه السلام از زید بن علی نام بردم و از او بدگویی کردم، امام علیه السلام فرمود: این حرف ها را نزن، خدا عمویم زید را بیامرزد، زیرا او نزد پدرم آمد و گفت: من قصد خروج بر این ظالم را دارم، پدرم فرمود: زید! این کار را نکن زیرا میترسم تو آن کشتهای باشی که در بیرون شهر کوفه به دار آویخته می شود. زید! مگر نمیدانی که هر کس از فرزندان فاطمه بر هر یک از پادشاهان پیش از خروج سفیانی خروج کند کشته میشود. و فرمود: ای حسین بن راشد! بهه راستی که فاطمه کمال عفت را داشت از این رو خداوند اولاد او را بر آتش دوزخ حرام کرده و درباره آنان این آیه را نازل فرموده است:

"ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منه مقتصد و منهم سابق بالخیرات." (۳۳)

بنابراین آن که به خود ستم می کند کسی است که امام شناس نباشد و مقتصد کسی است که عارف به حق امام باشد، و پیشی گیرنده به سوی خیرات، خود امام است. سپس فرمود:

ای حسین! ما اهل بیت از دنیا نمیرویم تا وقتی که برای هر صاحب فضیلتی به فضیلتش اقرار نماییم. (۳۴)

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

"همانا من مردی را میشناسم که اگر کنار دریا بایستد، جانداران آبزی را با مادران، عمه ها و خاله هایشان میشناسد." (۳۵)

- گروهی از امام باقر علیه السلام اجازه ورود خواستند و گفتند: وقتی که وارد راهرو خانه شدیم صدای خواندن کسی به زبان سریانی به گوش میرسید که با صدای خوش میخواند و میگریست، به گونه ای که بعضی از ما نیز گریه کردیم اما نمی فهمیدیم که چه میگوید.

گمان بردیم که کسی از پیروان تورات و انجیل خدمت امام علیه السلام است و اجازه یافته تا بخواند. اما همین که صدا قطع شد و ما وارد شدیم کسی را نزد آن حضرت ندیدم. عرض کردیم: ما صدای قرائت کسی را به زبان سریانی با صوتی غم انگیز شنیدیم، فرمود:

"من به یاد مناجات الیاس پیامبر افتاده بودم که مرا به گریه واداشت." (۳۶)

انتخاب همسر برای امام صادق علیه السلام

-از جمله روایتی است که عیسی بن عبدالرحمن به نقل از پدرش که میگوید: ابن عکاشه بن محصن اسدی بر امام باقر علیه السلام وارد شد. امام صادق علیه السلام نیز در نزد ایشان ایستاده بود. انگوری خدمتش آوردند، فرمود: پیرمرد، بزرگسال و کودک خردسال از این انگور دانه دانه میخورند و کسی که گمان میبرد سیر نخواهد شد سه دانه و چهار دانه میخورد، شما دو دانه، دو دانه میل کنید که مستحب است. سپس ابن عکاشه، به امام باقر علیه السلام عرض کرد: چرا ابوعبدالله (امام صادق)

را داماد نمیکنید که وقت دامادی اش فرا رسیده است. در جلو امام کیسه پول سربسته ای بود، فرمود: "برده فروشی از طایفه بریر به زودی میآید و به محل دار میمون وارد می شود." سپس مدتی گذشت، بار دیگر ما خدمت امام باقر علیه السلام رسیدیم، فرمود: آیا راجع به آن برده فروش شما را خبر دهم که او آمده است؟ بروید با این کیسه کنیزی از او بخرید. این بود که ما نزد برده فروش رفتیم، او گفت هر چه کنیز بوده فروخته ام جز دو کنیز که یکی زیباتر از دیگری است. گفتیم: آنها را بیاور تا ببینیم؛ آنها را آورد. گفتیم: این که بهتر است چند میفروشی؟ گفت: هفتاد دینار، گفتیم: تخفیف بده، گفت: از هفتاد دینار کمتر نمیدهم، گفتیم: به همین کیسه هر مبلغی که هست میخریم و ما نمیدانیم چقدر است؟ مردی با سر و ریش سفید نزد او بود، گفت: سر کیسه را باز کنید و بشمرید، برده فروش گفت: باز نکنید که اگر کمتر از هفتاد دینار باشد به شما نخواهم داد. آن پیرمرد گفت: باز کنید! ما باز کردیم و پول ها را شمردیم دیدیم بدون کم و زیاد، هفتاد دینار است، پس کنیز را گرفتیم و خدمت امام باقر علیه السلام آوردیم و جعفر علیه السلام نزد وی بود. آنگاه ما آنچه اتفاق افتاده بود برای امام علیه السلام بازگو کردیم. پس حمد خدا را گفت و از آن کنیز پرسید: اسمت چیست؟ گفت: حمیده. فرمود: در دنیا حمیده و در آخرت محموده ای. بگو ببینم باکره ای یا نه؟ گفت: باکره ام. فرمود: چگونه؟ در حالی

که اگر کسی به دست این برده فروشان بیفتد، فاسدش میکنند؟ گفت: برده فروش تا نزدیک من میآمد و می نشست؛ خداوند مردی را با سر و ریش سفید بر او مسلط می کرد و او را سیلی می زد تا از نزد من بر می خاست. چندین بار این اتفاق افتاد و آن پیرمرد همان کار را کرد!

پس امام باقر علیه السلام رو به جعفر علیه السلام کرد و فرمود: او را برای خودت بگیر. پس بهترین اهل زمین، موسی بن جعفر علیه السلام از او به دنیا آمد. (۳۷)

-روایتی است که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: "روزی پدرم در انجمنی که داشت ناگهان سر به زیر انداخت و بعد سرش را بلند کرد و فرمود: چگونه خواهید بود وقتی که مردی با چهار هزار نفر وارد شهر شما شود و سه روز شمشیر به روی شما بکشد و مبارزان شما را بکشد و شما از او ستم ببینید و نتوانید دفاع کنید و این کار از سال آینده خواهد شد. شما احتیاط لازم را بکنید و بدانید این که گفتم حتما روی خواهد داد." مردم مدینه توجهی به سخن آن حضرت نکردند و گفتند هرگز چنین چیزی اتفاق نمی افتد و احتیاط لازم را نکردند؛ جز گروه اندکی به ویژه بنی هاشم به آن دلیل که می دانستند سخن امام علیه السلام حق است. همین که سال بعد فرا رسید امام باقر علیه السلام خانواده خود و بنیهاشم را کوچ داد و از مدینه بیرون برد. (چندی بعد) نافع بن ازرق آمد، مدینه را اشغال کرد، مبارزان

را کشت و زنهای شان را بی ناموس کرد. مردم مـدینه گفتند: پس از آنچه ما دیدیم و شـنیدیم هرگز سـخنی را که از امام باقر علیه السـلام بشـنویم، رد نخواهیم کرد، زیرا ایشان از اهل بیت نبوتنـد و به حق سـخن می رانند. این آخرین روایتی است که از کتاب راوندی نقل شده است." (۳۸)

-از کتابی که وزیر سـعید مؤیـد الـدین ابوطالب محمدبن احمد بن محمد بن علی علقمی - رحمه الله - گرد آورده است، نقل شـده است که: مرد بزرگوار ابوالفتـح یحیی بن محمـد بن حبـاء کـاتب به نقل از بعضـی از بزرگان میگویـد: بین مکه و مـدینه بودم، ناگاه چشـمم به سیاهی ای افتاد که از دور نمودار شد، گاهی پیدا و گاهی ناپیدا، تا این که نزدیک ما رسید. خوب نگاه کردم دیدم پسـر بچه ای هفت یا هشت ساله است. همین که رسـید به من سـلام داد، جواب سلامش را دادم و پرسیدم: از کجا میآیی؟ گفت: از جانب خـدا، گفتم: به کجا میروی؟ گفت: به سوی خدا. میگوید: پرسـیدم برای چه میروی؟ گفت: برای خدا. گفتم: توشه سـفرت چیست؟ گفت: تقوا. پرسـیدم از کـدام قـبیله ای؟ گفت: من مرد عربی هسـتم. گفتم: توضـیح بـده! گفت: مردی از قریشم. گفتم: بیشتر توضـیح بده! گفت: هاشمی هستم، گفتم: باز هم واضح تر بگو! گفت: مردی علوی هستم، سپس این شعر را خواند و گفت:

فنحن علی الحوض ذواده

تذود و یسعد وراده

فما فاز من فاز الابنا

و ما خاب من حبنا زاده

فمن سرنا نال منا السرور

و من ساء ناساء میلاده

و من کان غاصبنا حقنا

فیوم القیامه میعاده (۳۹)

سپس فرمود: منم محمد بن علی بن حسین بن

علی بن ابی طالب علیه السلام. بعد که صورتم را برگردانم او را ندیدم، نفهمیدم به آسمان بالا رفت یا به زمین فرو رفت. (۴۰)

پی نوشت ها:

۲۹- خرایج و جرایح، ص ۱۹۶ چاپ ضمیمه به" اربعین و کفایه الاثر."

۳۰- همان.

۳۱- همان.

۳۲- همان.

۳۳- فاطر / ۳۲: سپس این کتاب آسمانی را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم، از میان آنها عده‌ای بر خود ستم کردند، و عده ای میانه رو بودند و عده ای به اذن خدا در نیکی ها از همه پیشی گرفتند.

۳۴- کشف الغمه، ص ۲۱۸.

۳۵- همان.

۳۶- همان.

۳۷- همان؛ و این حدیث را کلینی در کافی ج ۱، ص ۴۶۶ روایت کرده است.

۳۸- همان.

۳۹- ما حامیان واقعی حوض کوثریم، از حوض کوثر دفاع میکنیم و واردین آن خوشبختند. کسی رستگار نمیشود جز به وسیله ما، و کسی که محبت ما را همراه دارد ناامید نمی شود. پس هر که ما را شادمان کند از جانب ما به شادمانی رسد، و هر که باعث ناراحتی ما شود میلادش ناروا بوده است.

۴۰- کشف الغمه، ص ۲۱۷.

منبع:

ترجمه محجه البیضاء، ج ۴، ص ۲۸۸، ملا محسن فیض کاشانی.

امام نگران دوستان است!

نعمان بن بشیر می گوید: در یکی از سفرهای حج همسفر جابر بن یزید جعفی بودم. در مدینه بودیم که جابر بر امام باقر علیه السلام وارد شد، سپس با آن حضرت وداع کرد و با چهره ای شاد بیرون آمد و به سوی کوفه حرکت کردیم. به اولین منزل در

بیرون مدینه که رسیدیم روز جمعه بود، نماز ظهر را خواندیم و حرکت کردیم که ناگاه مردی بلند قد و گندمگون پیدا شد و نامه ای به دست جابر داد. جابر

آن را بوسید و بر چشم نهاد؛ نامه از امام محمد باقر علیه السلام بود و با گل سیاه رنگی که هنوز تَر بود مُهر شده بود. جابر از آن مرد پرسید: چه وقت خدمت مولایم بودی؟ پاسخ داد: هم اکنون. پرسید: قبل از نماز یا بعد از نماز؟ پاسخ داد: بعد از نماز.

جابر نامه را گشود و شروع به خواندن کرد. همان طور که نامه را مطالعه می کرد چهره اش گرفته می شد تا نامه به پایان رسید. نامه را بست و از آن به بعد، من او را خندان و شاد ندیدم تا این که وارد کوفه شدیم.

فردای آن روز به سراغش رفتم. با تعجب دیدم تکه استخوانی به گردن خود انداخته، بر چوبی سوار شده و می گوید: من منصور بن جمهور را امیری غیر مامور می یابم و در ضمن، اشعاری هم می خواند. به من که رسید نگاهی کرد. من نیز به او نگاه کردم ولی سخنی رد و بدل نشد، از حال وی گریه ام گرفت. مردم، اطراف ما را گرفتند، جابر به راهش ادامه داد تا به رَحبه (۱) رسید. بچه ها و مردم می گفتند: جابر بن یزید دیوانه شده است.

به خدا سوگند! چند روزی بیشتر نگذشت که از جانب هشام بن عبدالملک نامه ای به والی کوفه رسید که در آن از وی خواسته بود جابر بن یزید را گردن زند و سرش را نزد او بفرستد. حاکم کوفه از اطرافیانش پرسید: این جابر کیست؟ گفتند: خدا او را شفا دهد، مردی دارای علم و فضل بود، اما امسال به حج رفت، از حج که بازگشت دیوانه شده است و هم اکنون در رَحبه بر چوبی

سوار می شود و با بچه ها بازی می کند. حاکم به آن جا رفت، جابر را دید که با بچه ها بازی می کند. (خوشحال شد و) گفت: سپاس خدای را که من را از کشتن این مرد حفظ کرد.

راوی می گوید: چند روزی بیشتر نگذشت که منصور بن جمهور وارد کوفه شد و همان کاری را کرد که جابر می گفت. (۲)

حضرت رسول اکرم صلوات الله علیه و آله فرمود:

مَن صَحَّ ایمانُهُ و حَسُنَ عَمَلُهُ اشتَدَّ بَلاءُهُ (۳)؛

آن که دارای ایمانی درست و عملی نیکو باشد، گرفتاری اش شدید است.

پی نوشت ها:

۱- نام محلی در کوفه.

۲- بحارالانوار، ج۴۶، ص ۲۸۲.

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۵۲.

منبع:

کتاب جلوه های تقوا، ج ۳، محمدحسن حائری یزدی.

نتیجه استغفار زیاد

امام صادق علیه السلام می فرماید: من همیشه رختخواب پدرم را آماده می کردم و منتظر می ماندم تا بیاید و به بستر رود، سپس خودم می خوابیدم. در یکی از شب ها، آن بزرگوار تأخیر کرد، (نگران شدم) به مسجد رفتم. مردم، همه رفته بودند. پدرم را در حال سجده دیدم، ناله اش را شنیدم که به خدا عرض می کرد: «سُبحانکَ اللهمَّ انتَ رَبّی حَقّاً حَقّا، سَجَدتُ لکَ یا رَبِّ تَعَبُّداً وَ رِقّاً ...؛

خداوندا تو منزّهی! تو به حق، پروردگار من می باشی! از روی خضوع و بندگی تو را سجده می کنم، خدایا! عملی ضعیف (و اندک) دارم، تو آن را برایم دو چندان کن، خداوندا! در آن روز که بندگانت را برمی انگیزی مرا از عذاب خود مصون بدار! توبه ام را بپذیر که همانا تو توبه پذیر مهربانی!» (۱)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«اِذا اکثَرَ العَبدُ مِنَ الاستِغفارِ رُفِعَت صَحیفَتُهُ وَ هِیَ یَتَلَألأُ (۲)؛

هر گاه بنده ای زیاد استغفار کند نامه عملش را در حالی که می درخشد به آسمان

بالا می برند.»

پی نوشت ها:

۱- بحارالانوار، ج۴۶، ص ۳۰۱.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۵۰۴.

منبع:

کتاب جلوه های تقوا، ج ۳، محمدحسن حائری یزدی.

کلید رستگاری

ابوبصیر می گوید: در خدمت امام باقر علیه السلام بودیم، حمران بن اعین نیز حضور داشت. فردی وارد شد و عرض کرد: عکرمه در شرف مرگ است - عکرمه رای خوارج را داشت اما به امام باقر علیه السلام علاقه مند بود - از جا برخاست، به حاضران فرمود: شما منتظر باشید تا من برگردم و خود رفت. بعد از اندکی بازگشت و فرمود: اگر عکرمه را قبل از مرگش در می یافتم کلماتی یادش می دادم که برایش سودمند باشد ولی چنین نشد، هنگامی رسیدم که مرگ گریبانش را گرفته بود. من عرض کردم: فدایت گردم! آن کلام چیست؟ فرمود: به خدا سوگند! آنچه می خواستم به عکرمه یاد دهم همان است که شما به آن اعتقاد دارید (یعنی ولایت).

سپس امام فرمود: به اطرافیانتان، در هنگام مرگ، «لااله الاالله» و ولایت را تلقین کنید. (۱)

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَن رَزَقَهُ اللهُ حُبّ الائمّهِ مِن اَهلِ بَیتی فَقَد اَصابَ خَیرَالدُّنیا و الآخرهِ (۲)؛

کسی را که خداوند محبت امامان از اهل بیتم را به او مرحمت فرموده، به خیر دنیا و آخرت رسیده است.

پی نوشت ها:

۱- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۳۳.

۲- مشکوه الانوار، طبرسی، ص ۸۱.

منبع:

کتاب جلوه های تقوا، ج ۳، محمدحسن حائری یزدی.

ضرب سکه ی اسلامی به دستور امام باقر (ع)

در سده ی اول هجری صنعت کاغذ در انحصار رومیان بود و مسیحیان مصر نیز که کاغذ می ساختند به روش رومیان و بنا بر مسیحیت نشان «اب و ابن و روح» بر آن می زدند، «عبد الملک اموی» مرد زیرکی بود، کاغذی از این گونه را دید و در مارک آن دقیق شد و فرمان داد آن را برای او به عربی ترجمه کنند، و چون معنای

آن را دریافت خشمگین شد که چرا در مصر که کشوری اسلامی است باید مصنوعات چنین نشانی داشته باشد، بی درنگ به فرماندار مصر نوشت که از آن پس بر کاغذها شعار توحید-شهد الله انه لا اله الا هو-بنویسند و نیز به فرمانداران سایر ایالات اسلامی نیز فرمان داد کاغذهایی را که نشان مشرکانه ی مسیحیت دارد از بین ببرند و از کاغذهای جدید استفاده کنند.

کاغذهای جدید با نشان توحید اسلامی رواج یافت و به شهرهای روم نیز رسید و خبر به قیصر بردند و او در نامه یی به «عبد الملک» نوشت:

صنعت کاغذ همواره با نشان رومی می بود و اگر کار تو در منع آن درست است پس خلفای گذشته ی اسلام خطا کار بوده اند و اگر آنان به راه درست رفته اند پس تو در خطا هستی (۲)، من همراه این نامه برای تو هدیه ای لایق فرستادم و دوست دارم که اجناس نشان دار را به حال سابق واگذاری و پاسخ مثبت تو موجب سپاسگزاری ما خواهد بود.عبد الملک هدیه را نپذیرفت و به قاصد قیصر گفت: این نامه پاسخی ندارد.

قیصر دیگر بار هدیه ای دو چندان دفعه ی پیش برای او گسیل داشت و نوشت:

گمان می کنم چون هدیه را ناچیز دانستی نپذیرفتی، اینک دو برابر فرستادم و مایلم هدیه را همراه با خواسته ی قبلی من بپذیری.عبد الملک باز هدیه را رد کرد و نامه را نیز بی جواب گذاشت.

قیصر این بار به عبد الملک نوشت: دو بار هدیه ی مرا رد کردی و خواسته مرا بر نیاوردی برای سوم بار هدیه را دو چندان سابق فرستادم و سوگند به مسیح اگر اجناس نشان دار را به

حال پیش برنگردانی فرمان می دهم تا زر و سیم را با دشنام به پیامبر اسلام سکه بزنند و تو می دانی که ضرب سکه ویژه ی ما رومیان است، آنگاه چون سکه ها را با دشنام به پیامبرتان ببینی عرق شرم بر پیشانیت می نشیند، پس همان بهتر که هدیه را بپذیری و خواسته ی ما را بر آوری تا روابط دوستانه مان چون گذشته پا بر جا بماند.

عبد الملک در پاسخ بیچاره ماند و گفت فکر می کنم که ننگین ترین مولودی که در اسلام زاده شده من باشم که سبب این کار شدم که به رسول خدا (ص) دشنام دهند و با مسلمانان به مشورت پرداخت ولی هیچکس نتوانست چاره ای بیندیشد، یکی از حاضران گفت: تو خود راه چاره را می دانی اما به عمد آن را وا می گذاری!

عبد الملک گفت: وای بر تو، چاره ای که من می دانم کدامست؟

گفت: باید از «باقر» اهل بیت چاره ی این مشکل را بجویی.

عبد الملک گفتار او را تصدیق کرد و به فرماندار مدینه نوشت «امام باقر» (ع) را با احترام به شام بفرستد، و خود فرستاده ی قیصر را در شام نگهداشت تا امام علیه السلام به شام آمد و داستان را به او عرض کردند، فرمود:

تهدید قیصر در مورد پیامبر (ص) عملی نخواهد شد و خداوند این کار را بر او ممکن نخواهد ساخت و راه چاره نیز آسان است، هم اکنون صنعتگران را گرد آور تا به ضرب سکه بپردازند و بر یک رو سوره ی توحید و بر روی دیگر نام پیامبر (ص) را نقش کنند و بدین ترتیب از مسکوکات رومی بی نیاز می

شویم.و توضیحاتی نیز در مورد وزن سکه ها فرمود تا وزن هر ده درهم از سه نوع سکه هفت مثقال باشد (۳) و نیز فرمود نام شهری که در آن سکه می زنند و تاریخ سال ضرب را هم بر سکه ها درج کنند.

عبد الملک دستور امام را عملی ساخت و به همه ی شهرهای اسلامی نوشت که معاملات باید با سکه های جدید انجام شود و هر کس از سابق سکه ای دارد تحویل دهد و سکه ی اسلامی دریافت دارد، آنگاه فرستاده ی قیصر را از آنچه انجام شده بود آگاه ساخت و باز گرداند.

قیصر را از ماجرا خبر دادند و درباریان از او خواستند تا تهدید خود را عملی سازد، قیصر گفت: من خواستم عبد الملک را به خشم آورم و اینک این کار بیهوده است چون در بلاد اسلام دیگر با پول رومی معامله نمی کنند (۴).

*****

۱- برخی از دانشمندان این موضوع را به امام سجاد علیه السلام نسبت داده اند و برخی دیگر گفته اند امام باقر (ع) به دستور امام سجاد علیه السلام این پیشنهاد را کرده است.برای اطلاع بیشتر به کتاب العقد المنیر ج ۱ مراجعه شود

۱- قیصر با این مقدمه می خواست تعصب عبد الملک را بر انگیزد تا برای تصویب کار خلفای گذشته از منع کاغذ رومی دست باز دارد.

۳- امام علیه السلام فرمود: سه نوع سکه ضرب شود، نوع اول هر درهم یک مثقال و ده درهم آن ۱۰ مثقال، و نوع دوم هر ده درهم ۶ مثقال و نوع سوم هر ده درهم ۵ مثقال باشد بدین ترتیب هر سی درهم از سه نوع ۲۱ مثقال می شد و این

برابر با سکه های رومی بود و مسلمانان موظف بودند سی درهم رومی که ۲۱ مثقال بود بیاورند و سی درهم جدید بگیرند.

۴- «المحاسن و المساوی بیهقی» ج ۲ ص ۲۳۲- ۲۳۶ چاپ مصر- «حیوه الحیوان دمیری» چاپ سنگی ص ۲۴با اختصار و نقل به معنی در پاره ای از جملات.

توجه: در این داستان خواندیم که سکه های اسلامی در زمان امام باقر (ع) به صلاح دید آن بزرگوار ساخته و رائج شده است و این مطلب با آنچه در برخی از کتابها آمده است که در زمان حضرت علی (ع) در بصره به دستور آن حضرت سکه های اسلامی زده شده و آن حضرت پایه گذار آن بوده منافاتی ندارد زیرا منظور این است که آغاز سکه زدن در زمان حضرت علی علیه السلام بوده و تکمیل و شیوع آن در زمان امام باقر علیه السلام انجام شده است برای اطلاع بیشتر به کتاب غایه التعدیل مرحوم سردار کابلی ص ۱۶ مراجعه شود.

*****

منبع:

کتاب پیشوای پنجم، علی نظری منفرد

سلام رسول خدا و پاسخ امام باقر علیهماالسلام

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: جابر! تو آن قدر زنده می مانی تا فرزندم محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام را — که در تورات به «باقر» معروف است — دیدار کنی. آن گاه که او را ملاقات کردی سلام مرا به او برسان.

(سالها گذشت) روزی جابر بر امام زین العابدین علیه السلام وارد شد، (پدرم) محمد بن علی علیهماالسلام نیز در آن جا حضور داشت. جابر به او گفت: پسر جان! جلو بیا، امام باقر علیه السلام

جلو رفت. جابر گفت: راه برو! قدری راه رفت. جابر گفت: به خدای کعبه! شکل و شمایل رسول خدا را دارد. (۱) سپس روی به علی بن الحسین علیهماالسلام کرد و عرض کرد: این (پسر) کیست؟

امام فرمود: او پسر و جانشینم محمد باقر علیه السلام است. جابر از جا برخاست، خود را بر روی قدمهای او انداخت، پاهای حضرت را می بوسد و می گوید:

جانم به قربانت ای پسر رسول خدا! سلام پیامبر را بپذیر، آن بزرگوار به تو سلام رساند.

چشمهای امام باقر علیه السلام پر از اشک شد و فرمود: جابر! بر پدرم رسول خدا درود باد مادام که آسمان و زمین بر پایند، و بر تو نیز ای جابر که سلام آن بزرگوار را به من ابلاغ کردی. (۲)

السَّلامُ سَبعُونَ حَسَنَةً؛ تِسعَةٌ و سِتُّونَ لِلمُبتَدی وَ واحِدَةٌ لِلرّادِّ. (۳)

سلام دارای هفتاد حسنه است که شصت و نه تای آن از آن سلام کننده و یکی از آن، برای پاسخ دهنده است.

"حضرت علی علیه السلام

*****

۱- در بعضی از منابع آمده است که جابر با لمس کردن بدن امام باقر علیه السلام او را شناخت نه با دیدن شکل و شمایل و راه رفتن او، چون که جابر در آن زمان نابینا بود.

۲- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۲۴.

۳- همان، ج ۷۳، ص ۱۱.

منبع: جلوههای تقوا، ج ۳، محمد حسن حائری یزدی.

سیره

پرتوی از سیره و سیمای امام محمد باقر علیه السلام

کلام نور

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«أُوصیکَ بِخَمْس: إنْ ظُلِمْتَ فَلا تَظْلِمْ وَ إنْ خانُوکَ فَلا تَخُنْ، وَ إنْ کُذِّبْتَ فَلا تَغْضَبْ، وَ إنْ مُدِحْتَ فَلا تَفْرَحْ وَ إنْ ذُمِمْتَ فَلا تَجْزَعْ» (بحار الانوار، ج۷۵، ص۱۶۲)

تو را به پنج چیز سفارش می کنم:

۱-اگر

مورد ستم واقع شدی، ستم مکن؛

۲ اگر به تو خیانت کردند، خیانت مکن؛

۱۳ اگر تکذیبت کردند، خشمگین مشو؛

۴ اگر مدحت کردند، شاد مشو؛

۵ و اگر نکوهشت کردند بی تابی مکن.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام اول ماه رجب، یا سوم صفر سال ۵۷ هجری قمری در مدینه متولد گردید.

پدر بزرگوارش، حضرت علی بن الحسین، زین العابدین علیه السلام، و مادر مکرّمه اش، فاطمه معروف به «امّ عبدالله» دختر امام حسن مجتبی می باشد. از این رو، آن حضرت از ناحیه پدر و مادر به بنی هاشم منسوب است.

شهادت امام باقر علیه السلام در روز دوشنبه ۷ ذیحجّه سال ۱۱۴ هجری قمری در ۵۷ سالگی، به دستور هشام بن عبدالملك خلیفه اموی، به وسیله خوراندن سمّ، اتفاق افتاد و مزار شریفش در مدینه در قبرستان بقیع می باشد.

آن حضرت یکی از اطفال اسیر فاجعه کربلا بود که در آن وقت سه سال و شش ماه و ده روز از سن مبارکش می گذشت.

حضرت باقر علیه السلام به علم و دانش و فضیلت و تقوا معروف بود و پیوسته مرجع حل مشکلات علمی مسلمانان به شمار می رفت.

وجود امام محمد باقر علیه السلام مقدمه ای بود برای بیداری امت. زیرا مردم، او را نشانه ی فرزند کسانی می دانستند که جان خود را فدا کردند تا موج انحراف که نزدیک بود نشانه های اسلام را از میان ببرد متوقف گردد.

امام باقر علیه السلام بر آن شد تا انحراف حاکمان و دوری آنان از حقایق اسلام را به مردم بفهماند و بر مسلمانان آشکار سازد که چنان اموری تحقق یافته است.

در موسم حج، از عراق و خراسان و دیگر شهرها، هزاران

مسلمان از او فتوا می خواستند و از هر باب از معارف اسلام از ایشان می پرسیدند.

هشام بن عبدالملک خلیفه نابکار اموی وقتی به امام علیه السلام اشارت میکند و می پرسد که این شخص کیست؟ به او می گویند او کسی است که مردم کوفه شیفته و مفتون اویند. این شخص، امام عراق است.

امام باقر علیه السلام شیعیان خود را چنین وصف می کند: «همانا شیعه ما، شیعه علی، با دست و دل گشاده و از سر گشاده دستی و بی ریایی از ما طرفداری می کنند و برای زنده نگاه داشتن دین، متحد و پشتیبان ما هستند. اگر خشمگین گردند، ستم نمی کنند و اگر خرسند باشند از اندازه نمی گذرند. برای آن کس که همسایه آنان باشد برکت دارند و با هر کس که با آنان مخالف باشد طریق مسالمت پیش میگیرند. و شیعه ما اطاعت خدا می کند.»

از سوی فقیهان بزرگ که وابسته به حوزه های فکری و علمی بودند، مسائل دشوار در محضر او مطرح میشد و گفتگوهای بسیار با امام به عمل میآمد، از او پاسخ میخواستند تا امام را در تنگنا قرار دهند و در مقابل مردم او را به خاموشی وادارند، ولی آن حضرت با پاسخ های قانع کننده و مستدل و محکم خود آنان را به اعجاب وا می داشت.

حوزه علمی او برای صدها دانشمند و محدث که تربیت کرده بود پایگاهی مهم به شمار میآمد.

جابر جعفی گوید:

«ابوجعفر هفتاد هزار حدیث برای من روایت کرد.»

و محمدبن مسلم گوید:

«هر مسئله که در نظرم دشوار می نمود از ابوجعفر علیه السلام میپرسیدم تا جایی که سی هزار حدیث از

او سؤال کردم.»

امام باقر علیه السلام شیعیان خود را چنین وصف می کند:

«همانا شیعه ما، شیعه علی، با دست و دل گشاده و از سر گشاده دستی و بی ریایی از ما طرفداری می کنند و برای زنده نگاه داشتن دین، متحد و پشتیبان ما هستند. اگر خشمگین گردند، ستم نمی کنند و اگر خرسند باشند از اندازه نمی گذرند. برای آن کس که همسایه آنان باشد برکت دارند و با هر کس که با آنان مخالف باشد طریق مسالمت پیش می گیرند. و شیعه ما اطاعت خدا می کند.»

امام باقر علیه السلام و خلفای جور

امام باقر علیه السلام با پنج خلیفه از خلفای بنی امیه معاصر بود که عبارتند از:

۱ ولید بن عبدالملک

۲ سلیمان بن عبدالملک

۳ عمر بن عبدالعزیز

۴ یزید بن عبدالملک

۵ هشام بن عبدالملک.

و همه آنان جز عمر بن عبدالعزیز در ستمگری و استبداد و خودکامگی دست کمی از نیاکان خود نداشتند و پیوسته برای امام باقر علیه السلام مشکلاتی فراهم می نمودند.

ولی در عین حال، او از طریق تعلیم و تربیت، جنبشی علمی به وجود آورد و مقدمات تأسیس یک مرکز علمی اسلامی را در دوران امامت خود پی ریزی کرد که در زمان فرزند بزرگوارش امام جعفر صادق علیه السلام به نتیجه کامل رسید.

روش کار پیشوایان ما به ویژه امام سجاد و امام باقر علیهم السلام که در اوضاع فشار و خفقان به سر می بردند به شیوه مخفی و زیرزمینی بود، شیوه ای که موجب میشد کسی از کارهای آنان مطلع نشود. همین کارهای پنهانی، گاهی که آشکار می شد، خلفا را سخت عصبانی می نمود در نتیجه، وسایل تبعید و زندانی شدن آنها فراهم می

شد.

سرانجام، امام باقر علیه السلام که پیوسته مورد خشم و غضب خلیفه وقت، هشام بن عبدالملک بود، به وسیله ایادی او مسموم شد و در سال ۱۱۴ هجری به شهادت رسید. جنازه آن بزرگوار، کنار قبر پدر بزرگوارش، در قبرستان بقیع، به خاک سپرده شد.

عبدالله بن عطا یکی از شخصیت های علمی زمان امام، می گوید:

«من هرگز دانشمندان اسلام را در هیچ محفل و مجمعی به اندازه محفل محمد بن علی علیه السلام از نظر علمی حقیر و کوچک ندیدم.» امام باقر علیه السلام در سخنان خود، اغلب به آیات قرآن کریم استناد می نمود و از کلام خدا شاهد می آورد

و می فرمود: «هر مطلبی را گفتم، از من بپرسید که در کجای قرآن است تا آیه مربوط به آن موضوع را معرفی کنم.»

فضل و دانش امام باقر علیه السلام

امام محمد باقر علیه السلام در دوران امامت خود، به نشر و پخش معارف دین به ویژه فقه و احکام اسلامی پرداخت و ضمن حل مشکلات علمی به تعلیم و تربیت شاگردانی فاضل و آگاه مانند: محمدبن مسلم، زراره بن اعین، ابونصیر، هشام بن سالم و جابر بن یزید و حمران بن اعین و یرید بن معاویه عجلی، همت گماشت. آن حضرت در فضل و فضیلت، زهد و تقوا، اخلاق و معاشرت، سر آمد بزرگان بنی هاشم در عصر خود بود.

آوازه علوم و دانش او چنان در اطراف و اکناف پیچیده بود که ملقب به باقرالعلوم؛ یعنی شکافنده دانش ها گردید.

یکی از علمای بزرگ سنی به نام ابن حجر هیثمی درباره او می نویسد:

«محمد باقر به اندازه ای گنج های پنهان معارف و دانش ها را آشکار ساخته، و حقایق احکام

و حکمت ها و لطایف دانش ها را بیان نموده که جز بر عناصر بی بصیرت یا بد سیرت پوشیده نیست و از همین جاست که وی را شکافنده دانش و جامع علوم و بر افروزنده پرچم دانش خوانده اند.»

عبدالله بن عطا یکی از شخصیت های علمی زمان امام، می گوید:

«من هرگز دانشمندان اسلام را در هیچ محفل و مجمعی به اندازه محفل محمد بن علی علیه السلام از نظر علمی حقیر و کوچک ندیدم.» امام باقر علیه السلام در سخنان خود، اغلب به آیات قرآن کریم استناد می نمود و از کلام خدا شاهد می آورد و میفرمود: «هر مطلبی را گفتم، از من بپرسید که در کجای قرآن است تا آیه مربوط به آن موضوع را معرفی کنم.»

تیر بر قلب هشام

داستان مجلس تیراندازی که هشام بن عبدالملک ترتیب داد تا با شرکت دادن امام باقر علیه السلام در مسابقه و به واسطه شکست ایشان، امام را در نظر مردم حقیر و کوچک جلوه دهد از وقایع جالب تاریخ زندگانی آن حضرت است؛ هشام مجلسی مهیا نمود و پیش از ورود امام (علیه السلام) به قصر خلافت، عده ای از درباریان را واداشت نشانه ای نصب کرده مشغول تیراندازی گردند.

امام باقر وارد مجلس شد و اندکی نشست. ناگهان هشام رو به امام کرد و گفت: آیا مایلید در مسابقه تیراندازی شرکت نمایید؟ حضرت فرمود: من دیگر پیر شده ام و وقت تیراندازی ام گذشته است، مرا معذور دار. هشام که خیال می کرد فرصت خوبی به دست آورده و امام باقر را با شکست مواجه ساخته است، اصرار و پافشاری کرد و وی را سوگند داد و

همزمان به یکی از بزرگان بنی امیه اشاره کرد که تیر و کمان خود را به آن حضرت بدهد.

امام (علیه السلام) دست برد و کمان را گرفت و تیری در چله کمان نهاد و نشانه گیری کرد و تیر را درست به قلبِ هدف زد! آن گاه تیر دوم را به کمان گذاشت و رها کرد و این بار تیر در چوبه تیر قبلی نشست و آن را شکافت! تیر سوم نیز به تیر دوم اصابت کرد و به همین ترتیب نُه تیر پرتاب نمود که هر کدام به چوبه تیرِ قبلی خورد! این عمل شگفت انگیز، حاضران را به شدت تحت تأثیر قرار داد و اعجاب و تحسین همه را برانگیخت.

هشام سخت تحت تأثیر قرار گرفت و بی اختیار گفت: آفرین بر تو ای اباجعفر! تو سر آمد تیراندازان عرب و عجم هستی، چگونه می گفتی پیر شده ام؟! آن گاه سر به زیر افکند و لحظه ای به فکر فرو رفت.

سپس امام باقر و فرزند برومندش امام صادق (علیهماالسلام) را در جایگاه مخصوص کنار خود جای داد و فوق العاده تجلیل و احترام کرد و رو به امام کرد و گفت:

قریش از پرتو وجود تو شایسته سروری بر عرب و عجم است. این تیراندازی را چه کسی به تو یاد داده است و در چه مدتی آن را فرا گرفته ای؟

حضرت فرمود: می دانی که اهل مدینه به این کار عادت دارند، من نیز در ایام جوانی مدتی به این کار سرگرم بودم ولی بعد آن را رها کردم، امروز چون تو اصرار کردی ناگزیر پذیرفتم.

هشام گفت: آیا جعفر نیز مانند تو در تیراندازی مهارت دارد؟ امام

فرمود: ما خانـدان، اکمال دین و اتمام نعمت را که در آیه «أَلْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکَمْ دینَکَمْ» آمـده از یکدیگر به ارث میبریم و هر گز زمین از چنین افرادی خالی نمی ماند.

امام باقر علیه السلام و تربیت فرزند

تربیت معنوی فرزندان

تربیت اساسـی ترین مساله انسان است که بـدون آن به سـعادت دنیا وآخرت نایل نمی گردد. معصومین علیهم السـلام همچنان که در سـایر ابعاد زنـدگی، چراغ هـدایت پیروان خود بوده انـد در زمینه تربیت نیز بهترین و مطمئن ترین الگوینـد. این مقاله بر آنسـت تـا نکـاتی از دفتر زرین دیـدگاهها و سـیره تربیـتی یکی از آن بزرگـواران یعنی امـام بـاقر علیه السـلام را به پیروان آن حضرت تقدیم نماید.

الف- آداب تربیتی پس از تولد:

از امتیـازات تربیـت اسـلامی این است که در آن علاـوه بر زمینه سـازی منـاسب در قبـل از تولـد فرزنـد و بلکه پیش از ازدواج والدین، تربیت از آغازین لحظه تولد به طور عملی شروع می شود و آداب و سنن ویژه ای نسبت به نوزادان سفارش شده است که در اینجا به برخی از آنها که در کلمات گوهربار امام باقر (ع) مورد توجه واقع گردید اشاره می شود.

۱و۲- گفتن اقامه در گوش و باز کردن کام نوزاد با آب فرات:

امام باقر (ع) فرمودند:

«شایسته است کام نوزاد با آب فرات باز گردد و در گوشش اقامه گفته شود.» (۱)

۳و۴- عقیقه و نامگذاری:

آن حضرت فرمودند:

«هرگاه برای شـما فرزنـدی به دنیا آمـد در روز هفتم اگر پسـر است گوسـفند نر و اگر دختر است گوسـفند ماده برایش عقیقه کنید و از گوشت آن به قابله بدهید و در روز هفتم او را نامگذاری کنید. (۲) نکته مهم در نامگذاری انتخاب نام نیکو و پرهیز

از نامهای ناخوشایند است. زیرا نام نیکو مایه سرور فرزند و نام ناخوشایند باعث نگرانی و دغدغه خاطر او می گردد، امام باقر (ع) در سخنان خود برخی از نامهای نیکو و غیر نیکو را بیان کرده اند. آن حضرت در این زمینه فرمودند:

«اصدق الاسماء ما سمی بالعبودیه و افضلها اسماء الانبیاء.» (۳)

صادقترین نامها، نامهایی است که بندگی خداوند را تداعی نماید و بهترین آنها نامهای پیامبران است.

ب- تاثیر شیر مادر در تربیت

در تربیت فرزنـدان، والـدین نخستین نقش را دارا هسـتند، این نقش و تاثیر در مقاطع گوناگون سـنی یکسان و هم انـدازه نمی باشـد بلکه در مقاطع و مراحلی از تربیت نقش پـدر برجسـته تر و در مراحل دیگری نقش مادر تعیین کننـده تر است و در یک دیـدگاه کلی می توان گفت که تا پیش از سن نوجوانی به ویژه در دوران جنینی و شـیرخوارگی نقش مسـتقیم مادر در تربیت فرزنـد بیشتر از پـدر خواهـد بود و از دوره نوجوانی به بعد به خصوص در مورد پسـران نقش پدران مهمتر است، البته این بدان معنا نیست که نقش پـدر در دوران کودکی و نقش مادر در دوران نوجوانی و جوانی ناچیز و کم رنگ باشد بلکه مقصود بیان برجسـتگی نقش و تاثیر بیشتر هر یک در یک مرحله خاص است. بنابراین یکی از مقاطع مهم مقطع شـیرخوارگی است که در آن، مادر نقش مسـتقیم و اساسـی را دارد. در این مقطع شـیردادن مهمترین عامل ارتباط نوزاد با مادر است، شـیر مادر علاوه بر نقش مهمی که در تغذیه و بهداشت جسمانی نوزاد دارد عامل ایجاد و انتقال بعضی ویژگیها به فرزند نیز می باشد

و ما به دو نمونه از آنها که در سخنان امام باقر (ع) بیان شده، اشاره می کنیم: ۱- حماقت و کودنی: امام باقر (ع) فرمود:

«لا تسترضعوا الحمقاء فان اللبن یعدی و ان الغلام ینزع الی اللبن یعنی الی الظئر فی الرعونه و الحمق .»

زنان کودن را دایه فرزندانتان قرار ندهید زیرا از طریق شیر حماقت و کودنی به آنها منتقل می شود. (۴)

۲- زیبایی و زشتی: آن حضرت فرمودند:

«دایه های زیبا برای فرزندانتان انتخاب کنید و از دایه های زشت رو بپرهیزید زیرا چه بسا شیر انتقال دهنده (زشتی و زیبایی) باشد.» (۵) نیز در حدیث دیگری فرمود: «بر شما باد به انتخاب دایه های نظیف و زیبا، زیرا شیر انتقال دهنده (زیبایی) است.» (۶)

ج- کودک و نیاز به محبت:

محبت از ضروری ترین نیازهای عاطفی فرزند در دوران کودکی است و بدون توجه به آن کودک به رشد عاطفی مناسب نایل نمی شود، این نیاز، برای کودک به شکلهای گوناگون قابل پاسخگویی است که می توان به بوسیدن کودک، در آغوش گرفتن، گفتن جملات زیبا و محبت آمیز، خریدن هدیه و اسباب بازی و ... اشاره کرد. امام باقر (ع) در فرصتهای مناسب از طریق در آغوش گرفتن و بیان جملات محبت آمیز، محبت خود را به کودک خردسالش امام صادق (ع) نشان می دادند و از این طریق به نیاز عاطفی او پاسخ می گفتند، محمد بن مسلم از اصحاب بزرگ آن حضرت نقل می کند که من در خدمت امام باقر (ع) بودم؛ در این هنگام فرزند خردسالش جعفر (ع) وارد شد و بر سر او ذؤابه (۷) و در دستش عصایی بود که با آن بازی می

کرد. امام باقر (ع) او را به گرمی در آغوش گرفت و به سینه خود فشرد و خطاب به او فرمود:

«پدر و مادرم به فدایت باد (با این چوب) کار لهو انجام مده و بازی مکن، سپس فرمود: «ای محمد، پس از من او امام توست. از او پیروی کن و از دانش او استفاده نما، به خدا سوگند او همان صادقی است که رسول خدا (ع) او را توصیف نمود که شیعیان او در دنیا و آخرت پیروزند و دشمنانش در زمان هر پیامبری ملعون هستند. در (این هنگام) جعفر (ع) خندید و صورتش قرمز گردید، آنگاه امام باقر (ع) به من فرمود: از او سؤال کن، من از او پرسیدم ای پسر رسول خدا، خنده از کدام عضو بدن منشا می گیرد.

جعفر (ع) فرمود: ای محمد، عقل از قلب، اندوه از کبد و نفس از ریه و خنده از طحال منشا می گیرد.

(وقتی این پاسخ را از او شنیدم) از جایم برخاستم و او را بوسیدم.» (۸)

د- ستایش از فرزند صالح:

ستایش بجا از فرزند و کارهای نیک او باعث احساس موفقیت و توانایی و نیز موجب انگیزه قوی برای تکرار کارهای خوب و رشد بیشتر او می گردد. به خصوص اگر این تمجید به موقع و در حضور کسانی باشد که آگاهی آنها از رفتار شایسته فرزند برای او مهم باشد. علی بن حکم به نقل از طاهر یکی از اصحاب امام باقر (ع) نقل می کند. من در خدمت امام باقر (ع) نشسته بودم که فرزندش جعفر (ع) وارد شد. امام باقر (ع) در باره اش فرمود: «او بهترین مخلوقات خداوند است. » (۹)

در

این حدیث ملاحظه می شود که امام باقر (ع) در نزد صحابی خود فرزندش را که صلاحیت و شایستگی لازم را داشته به بهترین وجه ممکن ستوده است.

ه- والدین و نصیحت فرزند:

نصیحت فرزندان و صحبت کردن با آنها علاوه بر آن که والدین از طریق آن می توانند رهنمودهای مهم و اساسی را ره توشه زندگی فرزندانشان قرار دهند می توانند یک نوع زمینه ایجاد ارتباط صمیمی بین والدین و فرزندان را فراهم نماید و از این طریق والدین به خصوص پدر، می توانند به فرزند نزدیک شوند و در یک فضای صمیمی و عاطفی، ضمن آگاهی از مشکلات و خواسته های فرزندان رهنمودهای لازم را به آنها ارائه دهند. امام باقر (ع) نیز در فرصتهای مناسب با فرزندان خود صحبت می کردند و گاهی به شکل گروهی و عمدتا به شکل فردی به نصحیت آنها می پرداختند که به نمونه هایی از آنها اشاره می کنیم:

۱- اسماعیل بن خالد نقل می کند که از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود: پدرم ابو جعفر (ع) ما (فرزندان) را جمع می نمود و به ما می فرمود: ای فرزندان از تعرض نسبت به حقوق دیگران بپرهیزید، بر مشکلات و سختیها صبر پیشه کنید و اگر خویشان شما را به کاری که ضررش برای شما بیش از نفعش باشد دعوت کردند اجابت نکنید.» (۱۰)

۲- از جمله سفارشهای آن حضرت به فرزندش امام صادق (ع) این جملات است: «خداوند سه چیز را در سه چیز دیگر پنهان کرده است، رضایش را در اطاعت مخفی کرد پس هیچ طاعتی را کوچک نشمار، شاید که رضایتش در همان طاعت باشد. خشم و

غضبش را در معصیت پنهان نمود پس هیچ نوع معصیتی را کوچک نپندار، شاید که غضبش در همان باشد. و اولیاء خود را در میان بندگانش پنهان کرد، پس احدی از بندگان او را حقیر مدان که شاید همان بنده ولی او باشد.» (۱۱)

۳- آن حضرت به فرزندش فرمود: «فرزندم از کسالت و اندوه بپرهیز که این دو کلید هر شری می باشند، زیرا اگر سست و تنبل باشی به ادای حق نخواهی پرداخت و اگر محزون و اندوهناک باشی بر حق، صبر پیشه نخواهی کرد.» (۱۲)

۴- سفیان ثوری نقل می کند که امام صادق (ع) را ملاقات کردم و از او خواستم مرا نصحیت کند ... آن حضرت فرمود: ای سفیان! پدرم مرا به سه چیز سفارش و از سه چیز برحذر داشت، از جمله آن سفارشات این بود که فرزندم، هر که با رفیق بد همراه شود سالم نمی ماند و هر که در محلهای اتهام برود مورد اتهام قرار می گیرد و هر که بر زبان خود کنترل نداشته باشد پشیمان می شود.» (۱۳)

و- اهمیت آرامش خانواده در تربیت:

تردیدی نیست که خانواده نقش اساسی در تربیت فرزند دارد و پرورش صحیح فرزندان بدون توجه جدی والدین به این امر مهم و ایجاد فضای مناسب و آرام برای آن میسر نیست. نابسامانی خانواده، اختلاف و نزاعهای والدین، عدم رابطه صمیمی میان اعضای خانواده به ویژه والدین، فقدان امنیت و آرامش لازم در جامعه کوچک خانواده، تربیت صحیح فرزند را به مخاطره می اندازد. از این رو در مبحث حسن خلق در روایات، بیش از هر مورد دیگری در باره خوش رفتاری پدر خانواده

با اهلش تاکید شده است و این حاکی از آن است که خوش رفتاری در کانون خانواده اهمیت ویژه دارد و آثار مثبت آن فراتر از خوش رفتاری با افراد دیگر است، زیرا در جامعه کوچک خانواده افراد کاملا با هم در ارتباط هستند و بر یکدیگر تاثیر می گذارند و چتر آثار مثبت خوش رفتاری و پیامدهای سوء بد رفتاری بر سر همه اعضای خانواده پهن می گردد ودر یک کلام خوش رفتاری در کانون خانواده آثار تربیتی فراوان و بد رفتاری پیامدهای سوء بی شمار به همراه دارد. امام باقر (ع) در زمینه اهمیت خوش رفتاری در کانون خانواده فرموده است: «... من حسن بره باهله زید فی عمره .» (۱۴)

هر کس احساس و ملاطفتش را نسبت به خانواده اش نیکو گرداند عمرش طولانی می گردد. در این حدیث شریف تعبیر لطیف و ظریف «من حسن بره » دلالت بر آن دارد که نه تنها احسان و ملاطفت نسبت به خانواده پسندیده و لازم است بلکه می بایست برای تاثیر بیشتر، این احسان و ملاطفت به نیکویی و بهترین وجه انجام گیرد.

ز- نقش تربیتی عمل والدین و مربیان:

مربیان موفق در جهاد مقدس تربیت بیش از آن که به گفتار دعوت به نیکی کنند با عمل صالح دعوت کرده اند، پیش از آن که سخن بگویند عمل نمودند، پیش از آن که به تربیت دیگران اقدام کنند به اصلاح خویش پرداختند، بنابراین والدین که خود اولین مربیان فرزندان هستند می بایست با زبان عمل با فرزندانشان سخن بگویند، فرزندان باید در عمل ببینند که والدین به آنچه می گویند پای بند هستند و خود عمل می کنند و گفتارشان

بـا عملشـان مطـابقت دارد. بـه نظر می رسـد کـه اساسـی ترین عامـل تربیـتی معصومـان علیهم السـلام و در واقـع مهمـترین راز موفقیتشان در تربیت فرزندان همان تربیت با عمل و پای بندیشان به آنچه می گفتند بوده است و این شـیوه در سیره تربیتی امام بـاقر (ع) نیز کاملاـ آشـکار است، فرزنـدان آن حضـرت با دیـدن اعمال پـدر برای انجام اعمال صالـح و رفتار درست الگو می گرفته و به راز بندگی خداوند دست می یافتند. در ذیل به ذکر دو نمونه از رفتارهای آن حضرت اکتفا می کنیم:

۱- امام باقر (ع) و صـدقه به فقراء: از فرزنـد بزرگوار آن حضـرت نقل شده است که روزی بر پدرم وارد شدم و مشاهده کردم که در آن روز پـدرم هشت هزار دینار به تهی دسـتان مـدینه صـدقه داده انـد و اهل خانه ای را که تعـداد آنها به یازده نفر می رسید آزاد کرده است .» (۱۵)

۲- اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) نقل کرده است: من پیوسته رختخواب پدرم را پهن می کردم و منتظر می ماندم تا ایشان به رختخواب بروند و بخوابند، سپس بر می خاستم و به رختخواب خود می رفتم، شبی آن حضرت تاخیر کردند و من در طلب او به مسجد رفتم، در حالی که مردم خواب بودند، او را در حال سجده دیدم وغیر او کسی در مسجد نبود. من صدای او را می شنیدم که می گفت:

«سبحانک اللهم انت ربی حقا حقا، سجدت لک یا رب تعبدا و رقا، اللهم ان عملی ضعیف فضاعفه لی، اللهم قنی عذابک یوم تبعث عبادک و تب علی انک انت التواب الرحیم.» (۱۶)

ح- تربیت معنوی فرزندان:

تربیت ابعاد

مختلفی چون جسـمانی، عقلانی، عاطفی، اجتماعی واخلاقی دارد. از مهمترین ابعاد تربیت، تربیت معنوی است که به عقیـده ما در تربیت اسـلامی، پرورش این بعـد غـایت همه ابعـاد دیگرست. این نوع تربیت که شامـل پرورش بعـد معنوی انسـان و فراهم نمودن زمینه ارتباط انسان با خداونـد و در نهایت پرورش انسان برای رسـیدن به قرب الهی است. بسـیار مورد تاکید ائمه علیهم السـلام بوده است و آن بزرگواران در تمام صحنه های زندگی بیشترین اهمیت را به پرورش این بعد فرزندان می دادند و برای تحقق آن از شـیوه های خاص بهره می گرفتند که به نظر می رسد از مهمترین شـیوه ها، دو شـیوه (ذکر و دعا) است و هر چند دعـا نیز یـک نوع ذکر تلقی می شود امـا از آنجـا که درتربیت معنوی عنصـری کلیـدی و مهم است از آن به عنوان یک شـیوه جداگانه یاد می کنیم. امام باقر (ع) در سیره تربیتی خود از این دو شیوه به شکل خاصی بهره جستند.

۱- ذکر و یاد خدا:

ذکر که عبـارت از توجه قلبی انسان نسـبت به خداونـد است و گاهی در قالب الفاظ مخصوصـی بر زبان جاری می شود. نقش بسیار مهمی در تربیت بعد معنوی انسان دارد. ابن قداح از امام صادق (ع) نقل کرده که:

«پدرم (امام باقر علیه السـلام) بسیار یاد خدا می نمود، همراه او راه می رفتم او را در حال ذکر می دیدم با او غذا می خوردم او را در حال یاد خداوند می دیدم، با مردم سـخن می گفت و این کار او را از یاد خدا غافل نمی کرد. من مشاهده می کردم که زبان او مدام در

حال گفتن ذکر لا اله الا الله بود. پـدرم ما را جمع می نمود وما را به ذکر و یاد خـدا امر می فرمود و این کار تا طلوع خورشـید ادامه داشت، هر کـدام از مـا که قرائت قرآن آموخته بود به خوانـدن قرآن و هر کـدام که قرآن نیـاموخته بود به گفتن ذکر امر می نمودند.» (۱۷) این حـدیث در بردارنده دو نکته مهم است. نخست آن که بر مطابقت گفتار با عمل حضـرت دلالت دارد و نشان می دهـد که امام ابتـدا خود عمل می نمودنـد و از ذکر گفتن غافل نمی شدنـد و بعد فرزندانشان را به ذکر و یاد خدا امر می نمودنـد. نکته دوم آن که نبایـد فرزنـدان را به حـال خودشان رها کرد بلکه می بایست ضـمن حفظ آزادی حساب شـده و منطقی و توجه به اسـتقلال طلـبی و آزادی خواهی آنهـا در فرصـتهای منـاسب بـا ایجـاد انگیزه و شوق به طور عملی آنهـا را به انجام کار نیک مشغول نمود.

۲- دعا:

دعا و مناجات از مؤثرترین روشـها در تربیت بعـد معنوی انسان است، از طریق دعا و مناجات انسان با خداونـد ارتباط پیـدا می کند و در پرتو آن جان خود را از چشـمه معرفت و محبت سیراب می گرداند. امام صادق (ع) فرمود: «هرگاه مساله ای پدرم را محزون می کرد ایشـان زنـان و فرزنـدان را جمع می نمود. آنگـاه خود دعا می کردنـد و آنها آمین می گفتنـد.» (۱۸) همچنین برید بن معاویه عجلی نقل می کند: «هرگاه امام باقر (ع) قصد مسافرت داشتند خانواده خود را در منزلی جمع می نمودند و این چنین دعا می کردند

«اللهم

انی استودعک نفسی و اهلی و مالی و ولدی، الشاهد منا و الغائب، اللهم احفظنا و احفظ علینا، اللهم اجعلنا فی جوارک، اللهم لا تسلبنا نعمتک ولا تغیر ما بنا من عافیتک و فضلک .»

پرودگارا خود و اهلم و مالم و فرزندانم، حاضر و غایب آنها را به تو سپرده ام، پروردگارا ما را حفظ کن و سلامتی ما را مستدام دار، پروردگارا ما را در جوار خودت جای ده و نعمتت را از ما مگیر و عافیت و فضیلت را نسبت به ما تغییر مده. » (۱۹)

از دو حدیث بیان شده معلوم می شود که آن حضرت فرزندان خود را از طریق دعا به یاد خداوند متوجه می گردانید و غیر مستقیم به آنها تعلیم می داد که باید در تنهایی و هنگام مشکلات بر خداوند توکل نمود و تنها از او در خواست کمک نمود.

*****

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۳۸، ح ۲.

۲- همان، ص ۱۵۱، ح ۱۱.

۳- همان، ص ۱۲۴، ح ۱.

۴- تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۱۱۰، ح ۳۷۵.

۵- الکافی، ج ۶، ص ۴۴، ح ۱۲.

۶- التهذیب، ج ۸، ص ۱۱۰ / الکافی، ج ۶، ص ۴۴، ح ۱۳.

۷- الذؤابه، طرف العمامه و السوط، و فی الحدیث، کان ابی یطول ذوائب نعلیه، ای اطرافها (مجمع البحرین، ج ۲، ص ۵۷) اما در فرهنگ های عربی به فارسی آن را به «زلف و گیسو» معنا کرده اند.

۸- بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۵، ح ۱۲؛ به نقل از کفایه الاثر، ص ۳۲۱.

۹- همان، ص ۱۳، به نقل از ارشاد مفید.

۱۰- حلیه الابرار، ج ۲، ص ۱۲۶.

۱۱- کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۶۰؛ سیره الائمه الاثنی عشر، ج ۲، ص ۲۳۰-۲۲۹.

۱۲- همان،

ص ۳۴۴.

۱۳- الخصال، صدوق، ص ۱۶۹.

۱۴- تحف العقول، ص ۲۱۶ / ائمتنا، ج ۱، ص ۳۶۵.

۱۵- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۰.

۱۶- حلیه الابرار، ج ۲، ص ۱۱۲.

۱۷- الکافی، ج ۲، ص ۲۹۹ / بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۸-۲۹۷ / حلیه الابرار، ج ۲، ص ۱۱۱-۱۱۰.

۱۸- بحارالانوار، به نقل از الکافی، ج ۲، ص ۴۸۷.

۱۹- حلیه الابرار، ج ۲، ص ۱۳۴.

امام باقر علیه السلام و آخوند درباری

زُرَارَه بْنِ أَعْیَن گوید: ابو جعفر امام باقر (ع) در تشییع جنازه ای از قریش حاضر شدند، من نیز در خدمتش بودم، عطاء بن ابی رباح نیز از جمله حاضران بود، زنی در پشت جنازه ضجه می کشید و ناله می کرد، عطاء به آن زن گفت: ساکت شو و صدایت بلند نشود وگرنه من بر می گردم، زن ساکت نشده، عطا برگشت. من به امام باقر (ع) گفتم: عطاء برگشت. فرمود: چرا؟ گفتم: زن ساکت نشد او نیز برگشت. حضرت فرمود: به تشییع جنازه ادامه بده، ما اگر باطلی را با حق دیدیم و بخاطر باطل، دست از حق بر کشیدیم حق مسلمان را ادا نکرده ایم.

چون نماز میت خوانده شد، ولی میت به امام عرض کرد: برگردید خدا شما را رحمت کند، که آمدن، شما را ناراحت می کند، امام برگشت، من به او گفتم: صاحب جنازه اجازه دادند برگردید، من هم با شما کار خصوصی دارم، فرمود: به راهت ادامه بده ما با اجازه او نیامده ایم تا با اجازه او برگردیم. بلکه از این عمل خواسته ایم به اجر و فضل خدا برسیم، انسان هر قدر پشت سر جنازه باشد همان قدر اجر می برد. (۱)

عطاء بن ابی رباح از آخوندهای درباری بود که بنی

امیه بسیار تعظیمش می کردند، حتی در میان مردم جار می زدند: کسی جز عطاء حق فتوا دادن ندارد اگر او نباشد عبدالله بن ابی نجیح فتوا خواهد داد، عطاء یک چشم، پهن بینی، و بسیار سیاه رنگ بود چنانکه ابن جوزی در تاریخش گفته است (مرآت العقول) یعنی ظاهرش مثل باطنش چرکین و تنفر آور بود. این گونه ناکسان بودند که خانه های وحی را به صورت خرابه ها در آورده و مردم را از سعادت باز داشتند و با روسیاهی خدای خویش را ملاقات کردند.

این مطلب نیز قابل دقت است که منصور خلیفه ستمگر عباسی مالک بن انس را در مکه ملاقات کرد، و از او در بسیاری از مسائل سؤالهای و از فشاری که عامل مدینه به او وارد آورده بود، اعتذار نمود و گفت: کتابی بنویس که مردم را وادار به عمل به آن کنم، تا نظام واحد شریعتی بوجود آید و همه بر یک مفتی گرد آیند، ولی به شرط آن که از علی بن ابی طالب در آن کتاب چیزی نقل نکنی، مالک به شرط او عمل کرد و در «موطّأ» چیزی از علی (ع) نقل نکرد. (الامام الصادق و المذاهب الاربعه: ج ۲ ص ۵۵۵).

در این کتاب که شامل هزار و هفتصد و بیست حدیث است، از عبدالله بن عمر صد و پنج حدیث، از ابن شهاب زهری صد و پانزده حدیث، از ابوهریره پنجاه حدیث، از عایشه چهل و هشت حدیث و از علی بن ابی طالب (ع) تنها پانزده حدیث نقل شده و از حضرت فاطمه و حسنین علیهم السلام حتی یک حدیث هم نقل نشده است.

*****

(۱) کافی:

ج ۳ ص ۱۷۱ - ۱۷۲.

ویژگیهای اخلاقی امام باقر (ع)

کسی از جانب پروردگار عهده دار مقام امامت می شود که در تقوا، خداترسی و اجلال او، تواضع و فروتنی و نشان دادن اخلاص در بندگی نمونه باشد، تا برای دیگران الگو قرار گیرد.

ما نیز به فراخور توان خویش پرتوهایی از مؤلفه های اخلاقی امام باقر علیه السلام را که بر ما تابیده است را ذکر می نماییم.

ابن شهر آشوب در کتاب مناقب در مورد امام باقر علیه السلام می نویسد:

او راستگوترین و گشاده روترین و بخشنده ترین مردمان بود. در میان اهل بیت کمترین ثروت و درعین حال بیشترین هزینه را داشت. هر جمعه یک دینار صدقه می داد و می فرمود: صدقه روز جمعه به خاطر فضیلت این روز بر دیگر روزها، دو چندان می شود. چون پیشامدی غم انگیز به او روی می نمود زنان و کودکان را جمع می کرد و آنگاه خود دعا می کرد و آنان آمین می گفتند.بسیار ذکر خدا می گفت. راه می رفت در حالی که ذکر خدا می گفت. غذا می خورد در حالیکه ذکر خدا می گفت. با مردم سخن می گفت، اما این امر او را از ذکر خدا باز نمی داشت. فرزندانش را جمع می کرد و به آنان می فرمود تا طلوع آفتاب ذکر بگویند. هر کس از آنان را که می توانست قرآن بخواند به تلاوت قرآن و هر کس را که نمی توانست به گفتن ذکر، امر می فرمود. شیخ مفید نیز درباره آن حضرت می گوید: مراتب بخشندگی او در خاص و عام آشکار و بزرگواری اش در میان مردم مشهور و

با وجود کثرت عیال و متوسط بودن وضع زندگی اش به تفضیل و احسان شناخته شده بود.

از سلیمان بن دمدم نقل شده است که گفت

آن حضرت از پانصد درهم تا ششصد و تا هزار درهم هدیه می داد و هیچ گاه از دادن صله به برادران و

دیدار کنندگان و امیدواران و آرزومندانش به ستوه نمی آمد. هرگاه می خندید، می فرمود: خداوندا بر من خشم مگیر!

أبی در کتاب نَثر الدُر می نویسد:

هر گاه فرد دردمند و گرفتاری را می دید، زیر لب استعاذه می گفت و هیچ گاه از اهل خانه اش شنیده نشد که به فقیر بگوید: ای فقیر خدا به تو برکت دهد و یا ای فقیر این را بگیر بلکه آن حضرت همواره می فرمود که فقیران را با بهترین نامهایشان صدا بزنند.

ابونعیم اصفهانی به هنگامی که از امام باقر در کتاب خود (حلیه الاولیاء) نام می برد او را با این صفات وصف می کند

ابوجعفر محمد بن علی الباقر حاضر، ذاکر، خاشع، صابر.

- عبادت امام

درباره خشوع فراوان آن امام در برابر خداوند، از افلح، آزاد کرده ابوجعفر بشنویم که چه می گوید: با محمد بن علی به قصد حج بیرون شدم. چون به مسجد درآمد به خانه خدا نگریست با صدای بلند گریست. عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت مردم به شما می نگرند ای کاش اندکی صدای خود را پایین می آوردید. امام به من پاسخ داد: وای برتو ای افلح! چرا نگریم؟! شاید خدای تعالی در اثر این گریه بر من به مهربانی بنگرد و فردا در پیشگاهش سرفراز و رستگار شوم.

افلح گوید: آنگاه امام طواف کرد و سپس

آمد تا نزد مقام نماز گزارد. سپس سر از سجودش برداشت و دیدم که پیشانی آن حضرت از بسیاری اشک، خیس شده است.

افلح می افزاید:

آن حضرت هر گاه می خندید، می فرمود: خداوندا بر من خشم مگیر!

فرزند بزرگوارش امام جعفر صادق (ع) در وصف اخلاص و عبادت پدرش چنین می فرماید:

پـدرم بسـیار ذکر خـدا می گفت. من با او می رفتم، و او ذکر خـدا می گفت. با او غذا می خوردم و او ذکر خدا می گفت. با مردم سخن می گفت، اما این امر او را از ذکر خدا باز نمی داشت. زبانش را می دیدم که به کامش می چسبید و با این وصف پیوسته از گفتن ذکر لا اله الا الله باز نمی ایستاد. ما را جمع می کرد و به ما می فرمود که تا طلوع آفتاب ذکر خدا بگوییم و هر یک از ما را که می توانست بخواند به تلاوت قرآن فرمان می داد و هر که نمی توانست، می فرمود ذکر بگوید.

امام صادق (ع) در همین باره باز می فرماید:

من بستر پـدرم را می گستردم و انتظار می کشـیدم تا بیایـد. چون او به بسترش می آمد و می خوابید من نیز به سوی بستر خود می رفتم. شبی او دیر کرد و من به جسـتجویش به مسجد رفتم. مردم همه در خواب بودند. ناگهان پدرم را دیدم که در مسجد به حال سـجده است. در مسجد جز او کس دیگر نبود. ناله اش را می شنیدم که می گفت: پیراسته ای پرورگارا! تو، به حقیقت پروردگار منی. از روی تعبد وبندگی تو را سجده می کنم. معبودا! کردار

من اندک است پس تو خود آن را برایم دو چندان کن. بارالها! مرا از شکنجه ات در روزی که بندگانت را بر می انگیزی، در امان نگاه دار و بر من نظر کن که تو البته توبه پذیر و مهربانی

روش امامت امام باقر علیه السلام

امام محمد باقر علیه السلام در روزگاری پرآشوب و نابسامان به امامت رسیدند و از این جهت تلاش وافری هم از جهت نگاهداری گنجینه معارف اسلامی و هم ترویج و گسترش علوم اسلامی را به انجام رساندند. به گونه ای که مجموع تلاش های این امام همام و فرزندش امام جعفر صادق علیه السلام به ذخیره گرانبهایی از معارف شیعی بدل شد و آیندگان را مدد رسان شد.

تنها کودکی سه ساله بود که حادثه تلخ کربلا را تجربه کرد. همراه پدر و بازماندگان آن حادثه اسفناک به مدینه بازگشت و سال های طولانی (۳۴ سال) شاهد انزوای سیاسی پدر بود. در این ایام خونخواهی مختار باعث اندک مایه تشفّی خاطر گردید اما هرگز یاد نینوا و قربانی بزرگ آن را از اذهان پاک نکرد. بنا به احادیث متّفق القول شیعیان، امام زین العابدین علیه السلام قبل از مرگ، محمد باقر علیه السلام بزرگترین پسرش را به عنوان وصی و جانشین خود معرفی کرد. مادرش فاطمه ام عبدالله دختر امام حسن علیه السلام بود و از هر دو طرف به پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام منسوب می شد. به درستی معلوم نیست که لقب باقر از کی به ایشان اطلاق شد؟ آیا وی را در طول حیاتش بدین لقب می شناخته اند یا نه؟ در وجه تسمیه آن نیز مورخین به اختلاف سخن گفته اند. یعقوبی آن را

به خاطر فضل و دانش بی کرانش می داند: «مردی که علوم را می شکافد و آشکار می کند» ولی ابن خلدون این وجه تسمیه را به خاطر جمع آوری دانش بی کران و علوم فراوان (تَبَقُّر) می داند. از نظر شیعیان باقرالعلوم یک لقب معمولی نیست و امام این لقب را از پیامبر صلی الله علیه و آله دریافت کرده است. بدین صورت که روزی جابر بن عبدالله انصاری صحابی مشهور به دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله می رود.

در اثناء این دیدار که امام حسین علیه السلام نیز در حضور آنها مشغول بازی بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله به جابر می فرماید:

«ای جابر تو چندان زندگی خواهی کرد که فرزند این پسر را ببینی. او محمد باقر نامیده می شود خداوند به وی نور و حکمت عطا می کند پس چون او را دیدی سلام مرا به او برسان.

از نظر شیعیان باقرالعلوم یک لقب معمولی نیست و امام این لقب را از پیامبر صلی الله علیه و آله دریافت کرده است. بدین صورت که روزی جابر بن عبدالله انصاری صحابی مشهور به دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله می رود. در اثناء این دیدار که امام حسین علیه السلام نیز در حضور آنها مشغول بازی بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله به جابر می فرماید: «ای جابر تو چندان زندگی خواهی کرد که فرزند این پسر را ببینی. او محمد الباقر نامیده می شود خداوند به وی نور و حکمت عطا می کند پس چون او را دیدی سلام مرا به او برسان.

سال ها بعد وعده حق پیامبر صلی الله علیه و آله تحقق یافت. جابر سالخورده امام محمد باقر علیه

السلام را که کودک بود در یکی از مکتب خانه های مدینه ملاقات کرد. در این هنگام جابر این سخن را بر زبان جاری کرد که به خدایی که جانم در کف قدرت اوست سیما همان سیمای رسول الله است ماجرای ملاقات جابر با امام با اندکی تفاوت در منابع موثقی چون طبری، کلینی، قاضی نعمان و ... یاد شد.

جامعه اسلامی در عصر امامت امام محمد باقر علیه السلام با مرحله حساسی از حیات خود روبرو بود. پس از قیام کربلا پایه های مشروعیت بنی امیه سخت متزلزل شده و قیام های متعددی در گوشه و کنار سرزمین های اسلامی سر برآورده بود. قیام هایی که هر یک به داعیه عدل و داد پای در میدان مبارزه با ستم کاری ها و زشت کرداری های پیدا و پنهان آل ابی سفیان نهاده بودند. سیاه جامگان خراسان با شعار نعمانی؛ الرضا من آل محمد مقدمات چیرگی عباسیان را فراهم می کردند.

عراق پس از ماجراهای خونین توابین و مختار شاهد جنبش زیدیه بود. زید بن علی سر کرده این قیام تحت تأثیر دوست و همکار نزدیک خود واصل بن عطاء معتزلی با تأکید بر اصل امر به معروف و نهی از منکر با اعمال زور، قیام به سیف را در پیش گرفت.

در این میان مدینه و مکه هنوز خاطره مقاومت های ابن زبیر را در این شهر در برابر سپاه اموی در خاطر داشت. بر آنچه که آمد باید فهرست بلند بالایی از منازعات فکری و کلامی را افزود. مباحثاتی که میان گروه هایی نظیر مُرجئه (که هماهنگ با نظام اموی گام برمی داشت) قدریه، معتزله و ... در جریان بود.

در این فضای پیچیده و پر آشوب عقیدتی و

سیاسی جامعه اسلامی است که امام محمد باقر علیه السلام با تعالیم خود درصدد رفع آنها و تبیین هر چه بیشتر نقش و وظایف امام برمی آید و به دفاع از حق حاکمیت الهی خویش و اجداد گرامیش می پردازد.

بنا بر عقیده امام محمد باقر علیه السلام اسلام بر هفت رکن نهاده شده است: ولایت، طهارت، نماز، زکات، روزه، حج و جهاد. ولایت بهترین این ارکان است زیرا از راه ولایت و از طریق کسی که با او بیعت می شود، به علم دیگر ارکان می توان رسید. در واقع شرط ایمان واقعی بیعت و تبعیت از امام به حق است.

بنابر عقیده امام محمد باقر علیه السلام اسلام بر هفت رکن نهاده شده است: ولایت، طهارت، نماز، زکات، روزه، حج و جهاد. ولایت بهترین این ارکان است زیرا از راه ولایت و از طریق کسی که با او بیعت می شود، به علم دیگر ارکان می توان رسید. در واقع شرط ایمان واقعی بیعت و تبعیت از امام به حق است. اما امام و مقام امامت در نظرگاه امام محمد باقر علیه السلام دارای ویژگی هایی است که اختصارا می توان در سه اصل بنیادین ذیل بیان کرد:

الف- نص که خصلت موروثی دارد و از امام علی علیه السلام شروع می شود و انحصارا در ذریه امام حسین علیه السلام ادامه می یابد و در پایان دوره زندگی هر امامی به جانشین او منتقل می گردد.

ب- علم موثق و انحصاری که ریشه در علم الهی دارد و به مانند نص موروثی و از امام علی علیه السلام که توسط پیامبر صلی الله علیه و آله مدینه العلم خوانده شده است شروع می شود و در سلاله

امامت جاری است.

ج- عصمت که او را از هرگونه گناه و خطا مصون می دارد.

شرایط یاد شده اقتدار سیاسی و شرعی جامعه را منحصراً در اختیار امام قرار می دهد. امام باقر علیه السلام در مراسم حج و در کنار خانه خدا با بیان نظرات یاد شده می فرمود: ماییم برگزیدگان خدا بر خلق او، پسندیدگان خدا از بندگان او، خلیفه های خدا در زمین. پس سعادتمند کسی است که پیروی کند و شقی و بدبخت کسی است که مخالفت کرده و با ما دشمنی کند. هشام که با روی کار آمدن خود کار را بر شیعیان و امام سخت گرفته بود با شنیدن این سخنان، امام را احضار کرده به قتل آن حضرت دستور داد اما از ترس توجه مردم امام را به مدینه گسیل داشت و از کشتن وی منصرف شد. در این دور امام تقیه پیشه گرفت و آن را بر پیروان خویش نیز فرض کرد. این تقیه حوزه وسیعی از فعالیت های او را در برمی گرفت و اغلب مورد طعن گروه های افراطی چون بتریه (۱) قرار می گرفت که چرا امام برای ابقای حقوق خود دست به قیام نمی زند.

امام باقر علیه السلام در مراسم حج و در کنار خانه خدا با بیان نظرات یاد شده می فرمود: ماییم برگزیدگان خدا بر خلق او، پسندیدگان خدا از بندگان او، خلیفه های خدا در زمین. پس سعادتمند کسی است که پیروی کند و شقی و بدبخت کسی است که مخالفت کرده و با ما دشمنی کند.

تقیه با علم امام نیز رابطه نزدیک داشت. حسن بصری از دانشمندان معتزلی معاصر با امام مدعی شده بود که کسانی که دانش خود را مخفی

می دارنـد، در جهنم مـایه آزار مردم می شونـد. زمـانی که این مـدعا در نزد امـام مطرح شـد امام گفت: اگر این طور بود همه مومنان خاندان فرعون نابود می شدند. سپس در حالی که به سینه اش اشاره می کرد می افزاید:

علم از زمانی که خداونـد نوح را مبعوث کرد مخفی و پنهان بوده است پس بگذار حسن در وادی حیرت سرگردان بماند زیرا به خدا قسم علم جز در اینجا یافت نخواهد شد.

امـام محمـد بـاقر علیه السـلام در دوره تقیه جـامعه را تحت تـأثیر دانش بی کران خود در مسائل دینی قرار داد و رسالت انسان سـازی خود را در این جایگاه تـداوم بخشـید. امام در محافل غیر شـیعی و شـیعی به اتفاق، یکی از مراجع معتمـد حـدیث نبوی معرفی شـده است و بـا عنوان ثقه که بالاـترین درجه اعتمـاد است یـاد شـده و در کتب علمای حـدیث اهل سـنت چون مالک، طبری، ابن حنبـل و شافعی نام امام باقر علیه السلام و پسـرش امام جعفر صادق علیه السـلام آمـده است. بسـیاری از علمای هم عصـر او در حضور وی احسـاس حقـارت و کوچکی می کردنـد اما با وجود اعتبار شخصـیت امام تعـداد احادیث مروی از وی چنـدان قابـل تـوجه نیسـت. دلیـل این امر را می تـوان سـانسور شدیـد و غلیظی دانست که از طرف حکـومت بنی امیه و بعـدها عباسیان در تدوین مجموعه های حدیثی اعمال می شد.

در فضـایی که علی علیه السـلام و یـارانش در ملاـء عـام و بر سـر منـابر لعن و تکفیر می شدنـد آیـا می توان انتظـار داشت که احادیث پیامبر با اسـناد ایشان نقل شود؟ اما در حوزه حدیث شـیعی اعم از زیدیه، اسـماعیلیه و اثنی عشـری احادیث بسیاری از امام نقل

شده است. این احادیث در کنار احادیث مروی از امام صادق علیه السلام به حق ستون فقرات فقه و کلام شیعی را تشکیل می دهند. کشی با تأکید بر نقش امام باقر در بنیانگذاری فقه شیعی می گوید: قبل از امامت محمد باقر علیه السلام شیعیان علم حلال و حرام را به جز آنچه از دیگر مردم آموخته بودند نمی دانستند تا این که زمان ابوجعفر (امام باقر علیه السلام) فرا رسید و وی امام شد. او دانش [شریعت] را به آنها آموخت و توضیح داد و آنان شروع به تعلیم کسانی کردند که قبلا از آنها یاد می گرفتند.

محصول فعالیت های امام در دوره تقیه شمار زیادی از شاگردان و اصحاب بودند که نه تنها تحت رهبری وی به بسط و تکوین نهضت تشیع به عنوان یک آئین مستقل برآمدند بلکه بعدها در پهنه جهان اسلام به مقامی رفیع دست یافتند. در میان یاران امام زُرَارَه بْنِ أَعْیَن چهره ای ممتاز داشت. برجسته ترین متکلم و محدث زمان که محفلی وسیع از مریدان را در کوفه هدایت می کرد. حمدان برادر او از یاران به غایت فداکار امام زین العابدین علیه السلام بود و بعد از وی به امام باقر علیه السلام پیوست و امام وعده بهشت به او داد. زُرَارَه بعد از امام باقر علیه السلام زنده ماند و به امام جعفر صادق علیه السلام پیوست و نقش مهمی را در تحول و تکامل اندیشه شیعی ایفا کرد. محمدبن مسلم بن ریاح علاوه بر آشنایی با حدیث و کلام در امر قضا و احکام نیز چیره دست بود. او به خاطر ارائه راه حل های سریع و ضربتی مشهور است. ابوبصیر لیث

البختری به عنوان فقیه و محدث بزرگ شیعی نام آور شد. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که ابوبصیر، برید، زُرَارَه و محمدبن مسلم میخ های خیمه عالم اند و اگر آنان نبودند احادیث نبوی از بین رفته بود. ابوحمزه ثمالی و کمیت اسدی دو چهره درخشان دیگر از یاران امام باقر هستند. احادیث زیادی از ابوحمزه نقل شده است. و بسیاری از اصحاب و پیروان دیگر که این مجال را یارای بیان آن نیست.

*****

(۱) بتریه: کسانی بودند که تمایزی بین هیچ یک از مدعیان خاندان علی علیه السلام به خلافت قائل نمی شوند و از هر کسی که از خاندان علی علیه السلام ادعا می کرد و قائم به سیف بود پشتیبانی می کردند.

مآخذ:

- حسین محمدجعفری، تشیع در مسیر تاریخ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- ارزینا آر. لالانی، نخستین اندیشه های شیعی، فرزان روز.

- محمد خواجویان، تاریخ تشیع، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد.

- دایره المعارف تشیع ذیل مدخل امام محمد باقر علیه السلام.

- عبدالحسین زرین کوب، بامداد اسلام، امیرکبیر.

"صادق حجتی"

حکومت و سیاست در سیره امام باقر علیه السلام

دوران امامت امام محمد باقر علیه السلام مصادف با ادامه فشارهای خلفای بنی امیه و حکام آنها با شیعیان در عراق بود، و توصیه امام به شیعیانش که: «من بلی من شیعتنا ببلاء فصبر کتب الله له اجر الف شهید»؛ «اگر کسی از شیعه ما به مصیبت گرفتار شود و پایداری نماید، خداوند پاداش هزار شهید را برای او می نویسد.»

این جمله حاکی از فشارهایی است که بر شیعیان وارد می شد، و امام می کوشید بدین وسیله آنان را به مقاومت و خویشتن داری هرچه بیشتر فرا بخواند، و این سخت گیری ها به دلیل ادعای ولایت و امامت امامان بود.

موضع گیری ظاهراً ملائم امام باقر علیه

السـلام علیه دسـتگاه خلافت اموی که هرگونه مخالفتی را به شدت سرکوب می کردند، برای بقای هسته مقاومت بود، چه آن که تقریباً همه شـیعیان و حتی همه اموی ها، به خوبی می دانسـتند که رهبران شیعه مدعی خلافت و حکومت هستند، و خلافت را حـق خـود و حق آبـاء خود می دانسـتند که قریش به زور آن را غصب کرده انـد، و این از نقطه اتکـاء امامـان معلوم بود که روی ولاـیت و امـامت به همـان معنـای زعامت و تصـدی امری تکیه می کردنـد، و خود را شایسـته آن مقام می دانسـتند. «بنی اسـلام علی خمس الصـلاه و الزکـاه و الحـج و الجهـاد و الولایه. و لم ینادَ بشـیء کما نودی بالولایه فاخـذ الناس باربع و ترکوا الولایه»؛

«اسـلام روی پنـج رکن اسـتوار است: نمـاز، زکوه، حـج، جهـاد و ولایت، و مردم خوانـده نشـده است به چیزی آن چنان که به ولایت خوانده شده است، و مردم چهار رکن را قبول کردند و آن یکی را ترک نمودند».

آن روزی که امام سجاد علیه السلام می فرمود:

«در همه عراق دوسـتان ما به بیست نفر نمی رسـند»؛ سپری شده بود، و اکنون هنگامی که امام باقر علیه السـلام به مسجد پیامبر در مـدینه وارد می شود، جمـاعت انبوه از خراسان و دیگر مناطق شـیعه نشـین ماننـد مـدینه و کوفه، و مناطقی جدیـدی به ویژه بخش هـای از کشورهـای اسـلامی که از مرکز حکـومت بنی امیه دور است، نیز بر قلمرو طرز تفکر شـیعی افزوده می گردد، و نفوذ و تبلیغات شـیعی در خراسان بیش از هر جای دیگر بود، و روش سیاسی حضرت امام پنجم، ادامه منطقی همان روش امام زین العابدین علیه السلام است.

موضع گیری های امام باقر علیه السلام علیه حکام غاصب

و ظالم بنی امیه، تا آن جا سخت و پایدار بود که شیعیان خود از همکاری با حکام ممانعت می کردند، و برای آن که فکر حکومت و مخالفت با بنی امیه را از سر بیرون کند امام باقر علیه السلام را با فرزندش امام صادق علیه السلام به شام فراخواندند و مورد اهانت و تحقیر قرار دادند. از این رو تقیه یکی از اصولی ترین سپرهایی بود که شیعه در پناه آن، خود را در دوران های سیاه استبداد اموی و عباسی نگه داشتند. و امام باقر علیه السلام فرمود:

«ان التقیه من دینی و دین آبایی ولا دین لمن لا تقیه له»؛

«تقیه از دین من و دین آباء من است، کسی که تقیه ندارد دین ندارد.»

تقیه، یعنی حفظ سر، راز داری و امانت داری، تا کسی سرّ و رازی نداشته باشد، راز داری در مورد او معنا ندارد، و این راز در زندگی امامان شیعه چیست؟ این چیست که همه یاران و معتقدان به امام را شایستگی یا قدرت تحمل آن نیست، فقط کسانی معدود و انگشت شمارند که چون به لیاقت و صلاحیت آن نایل آمده اند، شرف راز داری یافته اند؟

نمی شود راز امام را در مسایل ماوراء طبیعی خلاصه کرد و در غیب گویی منحصر نمود، چرا امام به یاران خود در فضیلت کتمان چنین چیزی، چندان توصیه و تأکید کند که در کتب حدیث شیعه بابی به عنوان باب الکتمان پدید آید؟

این راز باید چیزی باشد که در صورت برملا شدنش، جمع شیعه و خود امام را خطر بزرگ تهدید کند، و آن چیز غیر از امور غیبی و ماوراء طبیعی است.

آیا این راز مربوط به معارف شیعی است؟ یعنی

تفسیری که شیعه از اسلام می کند، و نظر خاصی که در فقه و احکام شرع ارائه می دهد؟ در این که این معارف در دوران اختناق اموی و عباسی، باید با تدبیر و کاردانی اظهار شود، با همه کس مطرح نگردد، و نا اهلان را به آن راهی نباشد، حرفی نیست. ولی با این همه این را نمی توان راز امام دانست، زیرا این معارف با همه اختصاصی بودن، در صدها حوزه حدیث و فقه در چندین شهر بزرگ کشور مسلمان آن روز، مطرح بود و به بیان دیگر این معارف اختصاصی بود ولی راز امام نبود، اختصاصی بدین معنا که رواج و رونق آن محدود به جمع شیعه است و غیر شیعه فقط در شرایط خاص می تواند بدان دست یابد. چرا نگوییم که راز، مسایل و مطالبی در پیرامون اسرار تشکیلاتی امام است.

یک جمع که با هدف انقلابی و با ایدئولوژی راهنما، در میدان مبارزه سیاسی و فکری گام می نهد، دارای اسرار است یعنی تاکتیک های پیش بینی شده، زمان و مکان اقدام های بزرگ، نام و نشان و تکلیف مهره های مؤثر، منابع مؤثر مالی، خبرها و گزارش ها از پاره حوادث و وقایع مهم و ... و مطالبی از این قبیل، رازهای ناگشودنی تشکیلات است که جز برای کارگزاران اصلی و شخص رهبر، برای کسی دیگر دانستنی نیست و این همان رازداران و یا امانتداران راز هستند. بازگو کردن آن به دوستان و شیعیان در حکم راهگشایی به سوی آن است، و این خطای بزرگ و خسارت بخش است، خطایی که عاقبت به انهدام یک جمع منتهی می شود.

کسی که سرّ امام را در عمل بر ملا کند، کار یک

دشـمن را کرده است، پس به آسـانی می توان معنا و وجه این سـخن امام را دانست که آن که با ما به پیکار بر می خیزد، بر ما گران بارتر نیست از آن که راز ما را افشاء می سازد. در ارتباط بسـیار پنهانی امام با شـیعه، گاه لازم است که اسـرار تشکیلاتی غیر مستقیم، به وسیله واسطه ها میان امام و شیعیان مبادله گردد، و این یک تدبیر کاملاً معقول است.

هنگامی که چشم ها و گوش های بیگانه با حرصـی هر چه بیشتر، در انتظار کشف ارتباطات شـیعیان با امامنـد، در موسم حـج، در زیـارت مـدینه، در رفـت و آمـد کـاروان هـا از شـهرهای دور دسـت و ... هرگـونه رابطـه میـان امـام و افراد، اگر به وسـیله جاسوسان خلیفه کشف شود، می تواند سـر نخ دنباله داری به سوی اعماق تشکیلات شیعه باشد، در این مواقع امام علیه السلام خود نیز افراد را به ملایمت و گاه به عنف از خود دور می ساخته است.

به سـفیان ثوری می گوید: «تو مورد تعقیب دستگاهی و در پیرامون ما جاسوسان خلیفه هستند، ترا طرد نمی کنم ولی از نزد ما برو». و برای کسـی از شـیعیانش کـه در راه به او برخـورد کرد، و از روی تقیه روی از او برگردانـده، از خـدا طلب رحمت می کند، و کسی را که در موقعیت مشابه، با احترام به آن حضرت سلام داده، مورد نکوهش قرار می دهد.

در چنین مواردی لازم است میان امام علیه السـلام و این افراد، کسـی واسـطه باشـد و به این واسـطه اصـطلاحاً «باب»؛ گفته می شود «باب»؛ قاعـدتاً بایـد از زبـده ترین و نزدیک ترین یاران امام باشد. و نیز از پربارترین آن ها از خبر و اطلاع، همانند «زنبور عسل»؛

که اگر حشرات موذی بدانند که در اندرون او چیست، قطعه قطعه اش می کنند و او را می ربایند، و تصادفی نیست که این باب ها غالباً مورد تعقیب و انتقام سرسختانه حکومت قرار گرفته اند. یحیی ابن ام طویل «باب» امام سجاد علیه السلام در حالی که هنوز زنده بود، پای او را قطع کردند و سپس وی را به شهادت رساندند، محمد ابن سنان که «باب» امام صادق علیه السلام و از خواص او است، به ظاهر از نزد امام علیه السلام طرد می شود، و این تبری جستن و اظهار بیزاری، هیچ موجبی جز یک تاکتیک تشکیلاتی ندارد.

جابر ابن یزید جعفی «باب» امام باقر علیه السلام با بر ملاء ساختن یک جنون تصنعی از کشته شدن که دستور آن از طرف خلیفه چند روز قبل صادر شده بود، نجات می یابد.

کسانی که حافظ و مباشر جمع آوری و تقسیم اموالی که در اختیار امام است، هستند بی گمان از اسرار زیادی باید آگاه باشند، که کمترین و کوچکترین آنها اطلاع از نام پرداخت کنندگان و نام گیرندگان آن اموال است و این برای دشمنان تشکیلات امام علیه السلام طعمه کوچکی نبود، سرنوشت عبرت انگیز معلی ابن خنیس وکیل امام صادق علیه السلام در مدینه و اظهارات تقیه آمیز امام علیه السلام درباره مفضل ابن عمر وکیل آن حضرت در کوفه نمونه روشن برای این مدعا است.

سه عنوان «باب، وکیل و صاحب»؛ که مصداق هر یک را در چهره های مشخص و مُبَرَّزی از رجال شیعه می توان یافت، طرح روشن از واقعیت شیعه و روابط آن با امام علیه السلام و مجموعاً تکاپوی تشکیلاتی شیعیان به دست می آید. شیعه در این

طرح، مجموعه از عناصر هماهنگ و همگام و مصمم است که گرد محور عظیم و مرکزی الهام بخش و مقدس گرد آمده است و از او می آموزد و فرمان می گیرد، برای او خبر و گزارش می آورد، امیدش به او و چشمش به اشاره اوست، حتی جوشش بی تاب کننده احساسات خود را نیز که برای یک جمع مستضعف و مصمم بر مبارزه که بر اثر فشار ناروایی ها و بی عدالتی ها یک چیز طبیعی است به توصیه حکیمانه آن حضرت مهار می کند.

و شیوه های کارهای پنهان مانند:

رازداری، کم گویی، بی نشان زیستن، تعاون درون جمعی، زهد و پارسایی انقلابی، و مانند اینها را هم به تعلیم او و به عنوان کار مقدس و خدایی می آموزد و به کار می بندد. به مردی که از آن حضرت پرسیده است «چگونه صبح کرده اید ای فرزند پیامبر!» چنین خطاب می کند: آیا وقت آن نرسیده است که بفهمید ما چگونه ایم و چگونه صبح می کنیم؟ داستان ما درست داستان بنی اسرائیل است در جامعه فرعونی که پسران شان را می کشتند و زنانشان را زنده می گرفتند، بدانید که بنی امیه پسران ما را کشتند و زنان ما را زنده می گیرند، و پس از این بیان گیرا و برانگیزاننده، مسئله اصلی یعنی اولویت اهل بیت را نسبت به حکومت پیش می کشد و می گوید عرب می پنداشت که برتر از عجم است، زیرا که محمد صلی الله علیه و آله عربی است و عجم بدین پندار گردن می نهادند، اگر آنان در این ادعا صادقند، پس ما از دیگر شاخه های قریش برتریم، زیرا ما فرزندان و خاندان محمدیم و کسی با ما در این نسبت شریک نیست. مرد که گویا به هیجان آمده

می گوید:

به شما خاندان مهر می ورزم، و امام علیه السلام که او را تا مرز پیوستگی کامل فکری و قلبی و عملی جلو آورده، آخرین سخن آگاهی بخش و هشیارگر را نیز به او می گوید: پس خود را منتظر و آماده بلا کن، به خدا سوگند بلا به شیعیان ما از سیل به دامنه کوه نزدیک تر است و بلا نخست ما را می گیرد و سپس شما را، همچنان که راحت و امنیت اول به ما می رسد و آنگاه به شما.

نمونه هایی که از ارتباطات امام با این جمع در دسترس ما است، از یک سو نمایشگر صراحتی در زمینه آموزش های فکری است، و از سوی دیگر نشاندهنده پیوستگی و تشکل محاسبه شده میان آنان و امام. فضیل ابن یسار از نزدیک ترین یاران راز دار امام علیه السلام در مراسم حج با آن حضرت همراه است، امام علیه السلام به حاجیانی که پیرامون مکه می گردند، می نگرد و می گوید:

«در جاهلیت بدین گونه می گردیدند، ولی فرمان آنست که به سوی ما کوچ کنند، و پیوستگی و دوستی خود را به ما بگویند و یاری خود را به ما عرضه کنند.» اما از آنجا که در عهد امام پنجم علیه السلام در اثر مظالم بنی امیه، هر روز در قطری از اقطار و بلاد اسلامی، انقلاب و جنگ هایی رخ می داد، و در میان خود خاندان امور نیز اختلافاتی بروز می کرد، و این گرفتاری ها دستگاه خلافت را مشغول کرده بود، و از طرفی وقوع فاجعه کربلا و مظلومیت اهل بیت علیه السلام مسلمانان را مجذوب و علاقمند اهل بیت می ساخت، این عوامل موجب شد که مردم سیل آسا به سوی مدینه و به محضر امام باقر

علیه السلام سرازیر شوند، و امکاناتی در نشر حقایق برای آن حضرت به وجود آید و دعوت های شیعی که بر اثر ستم گری های خلفاء متوقف مانده بود که جز در پوشش های ضخیم ارائه نمی شد، اکنون در بسیاری از اقطار اسلامی خصوصاً در عراق و حجاز و خراسان، ریشه دوانیده و قشر وسیعی را به خود متوجه ساخته، و حتی در دائره محدودتر به صورت یک پیوند فکری و حزبی در آمده است.

آن روزی که امام سجاد علیه السلام می فرمود: «در همه عراق دوستان ما به بیست نفر نمی رسند»؛ سپری شده بود، و اکنون هنگامی که امام باقر علیه السلام به مسجد پیامبر در مدینه وارد می شود، جماعت انبوه از خراسان و دیگر مناطق شیعه نشین مانند مدینه و کوفه، و مناطقی جدیدی به ویژه بخش های از کشورهای اسلامی که از مرکز حکومت بنی امیه دور است، نیز بر قلمرو طرز تفکر شیعی افزوده می گردد و نفوذ و تبلیغات شیعی در خراسان بیش از هر جای دیگر بود، و روش سیاسی حضرت امام پنجم، ادامه منطقی همان روش امام زین العابدین علیه السلام است.

*****

۱- اصول کافی، کلینی، محمد، ج ۱، ص ۱۸۳.

۲- حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، رسول جعفریان، ج ۱، ص ۲۳۵، چاپ اول، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱

۳- پیشوای صادق، علی خامنه ای، ص ۱۰۶، چاپ اول، انتشارات سید جمال، ناصر خسرو، به نقل از رجال کشی، ص ۳۸۰، چاپ مصطفوی.

۴- رجال کشّی، ص ۳۸۰.

۵- پیشین، علی خامنه ای، ص ۱۰۹، به نقل از مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۴۸.

۶- همان، به نقل از اصول کافی، ج ۲، ص ۲۱۹.

۷- ر.ک: پیشین، علی خامنه ای

/ و ر.ك: شذارت سیاسیه من حیاه الائمه، ص ۳۲۲ ۳۲۸

۸- همان، ص ۳۹، به نقل از بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۶۰.

۹- همان، ص ۴۰.

۱۰- سیر کوتاه در زندگی ائمه علیهم السلام، طباطبایی، محمد حسین.

۱۱- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۴۳.

۱۲- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۵۷ ۳۳۶.

منبع:

مجله اندیشه حکومت دینی، ج ۱، ص ۵۲۱ – ۵۲۹.

شکافنده علم

باقر العلوم علیه السلام»

امام باقر علیه السلام: «حریص بر دنیا، همچون کرم ابریشم است که هر چه پیله را بر خود بیشتر بپیچد، بیرون آمدنش مشکل تر می شود.» (۱)

محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام، پنجمین امام شیعیان است. مادر آن حضرت، فاطمه دختر امام حسن مجتبی علیه السلام است و بدین ترتیب، امام باقر علیه السلام نخستین امامی است که پدرش از نسل امام حسین و مادرش از نسل امام حسن علیهما السلام می باشد.

امام شکافنده علوم

امام باقر علیه السلام، علاوه بر «شاکر» و «هادی» به ویژه به «باقر» به معنای شکافنده ملقب است، و جابر بن یزید جعفی در توضیح لقب اخیر گوید: آن حضرت علم را شکافت و رموز و دقائق آن را روشن ساخت. (۲)

یعقوبی نیز می نویسد:

بدان سبب باقر نامیده شد که علم را شکافت. (۳)

راغب اصفهانی هم مانند این عبارت را گفته است. (۴)

ابن منظور در مورد کلمه «باقر» می گوید: «تبقر»، داشتن علم و مال زیاد را گویند و به محمد بن علی بن حسین بن علی علیه

السلام بدان جهت باقر گفته می شود که آن حضرت علم را شکافت و اصول آن را مشخص و طرز استنباط فروع علم از اصول آن را بیان فرمود. (۵)

موقعیت علمی امام

بی تردید چنان که بسیاری از

علمای اهل سنت، نیز گفته اند، امام باقر علیه السلام در زمان حیات خویش شهرت فراوانی داشته و همواره محضر او از دوست دارانش، از تمامی بلاد و سرزمینهای اسلامی، پر بوده است.

موقعیت علمی ایشان، به مثابه شخصیتی عالم و فقیه، به ویژه به عنوان نماینده علوم اهل بیت، بسیاری را وا می داشت تا از محضر او بهره گیرند و حل اشکالات علمی و فقهی خود را از او بطلبند. در این میان، اهل عراق که بسیاری از آنان شیعه بودند بیش از دیگران مفتون شخصیت آن حضرت شده بودند. (۶)

مراجعه کنندگان، خضوعی خاص نسبت به شخصیت علمی امام داشتند چنان که عبدالله بن عطای مکی گوید:

علما را در محضر هیچ کسی کوچکتر از زمان حضور در محضر امام باقر علیه السلام ندیدم. حکم بن عینیه با تمام عظمت علمی اش در میان مردم، در برابر آن حضرت مانند دانش آموزی در مقابل معلم خود به نظر می رسید. (۷)

شهرت علمی امام، در حد تعبیر ابن عنبه، مشهورتر از آن است که کسی بخواهد آن را بیان کند. (۸)

این شهرت در زمان خود ایشان، نه تنها در حجاز که «کان سید فقهاء الحجاز» (۹) بلکه حتی در عراق و خراسان نیز به طور گسترده فرا گیر شده بود. چنانکه راوی می گوید:

دیدم که مردم خراسان دور حضرت حلقه زده و اشکالات علمی خود را از ایشان می پرسیدند. (۱۰)

ذهبی درباره امام باقر علیه السلام می نویسد: ایشان از کسانی است که بین علم و عمل، سیادت و شرف و وثاقت و متانت جمع کرده و برای خلافت اهلیت داشت. (۱۱)

ابرش کلبی از هشام بن

عبدالملك پرسید: این کیست که مردم عراق او را در میان گرفته و مشکلات علمی خود را از وی می پرسیدند؟

هشام گفت: این پیامبر کوفه است، خود را پسر رسول خدا و شکافنده علم و مفسر قرآن می داند. (۱۲)

در مکارم اخلاق حضرت

مردی از اهل شام در مدینه ساکن بود که به خانه امام بسیار می آمد و به امام می گفت:

«... در روی زمین بغض و کینه کسی را بیش از تو در دل ندارم و با هیچ کس بیش از تو و خاندانت دشمن نیستم. و عقده ام آن است که اطاعت خدا و پیامبر و امیر مؤمنان در دشمنی با تو است، اگر به خانه ات رفت و آمد دارم، بدان جهت است که تو مردی سخنور، ادیب و خوش بیان هستی.»

درعین حال امام باقر علیها السلام با او مدارا می فرمود و به نرمی سخن می گفت. چندی گذشت که مرد شامی بیمار شد و مرگ را رویاروی خویش دید پس از زندگی ناامید شد. وصیت کرد که چون در گذرد «امام باقر» بر او نماز گزارد.

شب به نیمه رسید و بستگانش او را مرده، یافتند. بامداد وصی او به مسجد آمد و امام را دید که نماز صبح به پایان برده و به تعقیبات نماز نشسته است.

عرض کرد: آن مرد شامی به دیگر سرای شتافته و وصیت نموده که شما بر او نماز گزارید.

امام فرمود: او نمرده است ... شتاب مکنید تا من بیایم.

پس برخاست، دو رکعت نماز خواند و دستها را به دعا برداشت، سپس به سجده رفت و تا طلوع خورشید، در سجده ماند، آنگاه به خانه شامی آمد،

بر بالین او نشست، او را صدا زد و پاسخ داد، امام او را نشانید، پشتش را بر دیوار تکیه داد و شربتی طلبیده، به کام او ریخت و به بستگانش فرمود: غذاهای سرد به او بدهند و خود بازگشت.

پس از مدتی کوتاه، مرد شامی شفا یافت، به نزد امام آمد و عرض کرد: گواهی می دهم که تو حجت خدا بر مردمانی. (۱۳)

شاگردان و اصحاب نزدیک امام

در مکتب امام ابو جعفر باقر العلوم علیه السلام، شاگردانی نمونه و ممتاز پرورش یافتند که به معرفی برخی از آنان اشاره می شود:

۱-" ابان بن تغلب ": او محضر سه امام - امام زین العابدین، امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام - را درک نمود. ابان از شخصیتهای علمی عصر خود بود و در تفسیر، حدیث، فقه، قرائت و لغت تسلط بسیاری داشت. والایی دانش ابان چنان بود که امام باقر علیه السلام به او فرمود: در مسجد مدینه بنشین وب رای مردم فتوا بده، زیرا دوست دارم، مردم فردی چون تو را در میان شیعیان ما ببینند. (۱۴)

۲-" زُرَارَه ": دانشمندان شیعه از میان شاگردان امام باقر و امام صادق علیهما السلام، شش تن را فقیه تر می شمرند که زُرَارَه یکی از آنها است. از امام صادق نقل است که فرمود: اگر " برید بن معاویه "، " ابو بصیر"، " محمد بن مسلم" و " زُرَارَه " نبودند. آثار پیامبر (معارف شیعه) از میان می رفت، آنان بر حلال و حرام خدا امین هستند.

باز فرمود:

برید، زُرَارَه، محمد بن مسلم و احول در زندگی و مرگ نزد من محبوبترین مردمان هستند. (۱۵)

۳-"

کمیت اسدی ": شاعری سر آمد بود و زبان گویایش در دفاع از اهل بیت، اشعاری پر مغز می سرود. اشعارش چنان کوبنده و رسوا گر بود که پیوسته از طرف خلفای اموی تهدید به مرگ می شد.

۴-" محمد بن مسلم ": فقیه اهل بیت و از یاران راستین امام باقر و امام صادق علیه السلام بود. چنان که گفته شد، امام صادق او را یکی از آن چهار تن به شمار آورده که آثار پیامبر به وجودشان پا برجا و باقی است.

شهادت نور ولایت

امام باقر علیه السلام، هفت ذیحجه سال ۱۱۴ هجری در پنجاه و هفت سالگی در زمان حاکم ستمگر اموی " هشام بن عبدالملک" مسموم گردیده و شهید شدند. در شامگاه شهادت به فرزند خویش امام صادق علیه السلام فرمود: " من امشب جهان را بدرود خواهم گفت، هم اکنون پدرم را دیدم که شربتی گوارا نزد من آورد و نوشیدم، او مرا به سرای جاوید و دیدار حق بشارت داد. "

بدن مطهر آن دریای بیکران دانش خدایی در خاک بقیع، در کنار پدر و جدش امام مجتبی و امام سجاد علیه السلام به خاک سپرده شده است.

*****

۱. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۷۴

۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۳۳.

۳. یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۰.

۴. المفردات، ص ۵۴.

۵. لسان العرب، ذیل کلمه باقر.

۶. الارشاد، ص ۲۸۲.

۷. کشف الغمه، ج ۲، صص ۱۸-۱۱۷۰

۸. عمده الطالب، ص ۱۹۵.

۹. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۷۷.

۱۰. الکافی، ج ۶، ص ۲۶۶.

۱۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۲.

۱۲. الکافی، ج ۸، ص ۱۲۰.

۱۳. امالی شیخ طوسی، ص ۲۶۱.

۱۴. جامع الرواة، ج ۱،

ص ۹.

۱۵. همان، صص ۳۲۵- ۳۲۴- ۰۱۱۷

جهاد علمی

به مناسبت میلاد امام باقر علیه السلام

لقب آن حضرت باقر یا باقرالعلوم است، بدین جهت که: دریای دانش را شکافت و اسرار علوم را آشکارا ساخت.

القاب دیگری مانند شاکر و صابر و هادی نیز برای آن حضرت ذکر کرده اند که هر یک بازگوینده صفتی از صفات آن امام بزرگوار بوده است. کنیه امام ابوجعفر بود.مادرش فاطمه دختر امام حسن مجتبی علیه السلام است.

تولد امام باقر علیه السلام در اول رجب سال ۵۷ هجری در مدینه بود. در حادثه کربلا کودکی چهار ساله بود. دوران امامت امام باقر علیه السلام از سال ۹۵ هجری آغاز شد و تا سال ۱۱۴ هجری یعنی مدت ۱۹ سال ادامه داشته است.

در دوره امامت امام باقر علیه السلام مسایلی مانند انقراض امویان و بر سر کار آمدن عباسیان مطرح است، ترجمه کتاب های فلسفی در این دوره پیش می آید.

حافظان و نگهبانان دین باید در برابر انحراف دین بایستند. بدین جهت امام باقر علیه السلام از موقعیت مساعد روزگار سیاسی، برای نشر تعلیمات اسلامی بهره جستند و دانشگاه تشیع و علوم اسلامی را پایه ریزی نمودند.

محضر امام باقر علیه السلام مرکز دانشمندان و راویان حدیث بنام بود. در مکتب تربیتی امام باقر علیه السلام علم و فضیلت به مردم آموخته می شد.

امام باقر علیه السلام دارای خصال ستوده و مؤدب به آداب اسلامی بود. پیوسته لباس تمیز و نو می پوشید. در کمال وقار حرکت می فرمود. از آن حضرت می پرسیدند: جدت لباس کهنه و کم ارزش می پوشید، تو چرا لباس فاخر بر تن می کنی؟

پاسخ می داد: «مقتضای تقوای جدم و فرمانداری آن روز، که محرومان و فقرا و تهیدستان زیاد بودند، چنان بود. من اگر آن لباس

بپوشم در این انقلاب افکار، نمی توانم تعظیم شعائر دین کنم»

بسیار گشاده رو و با مؤمنان و دوستان، خوش برخورد بود.

در بخشش و آداب اسلامی مانند دستگیری از نیازمندان و تشییع جنازه مؤمنین و عیادت از بیماران و رعایت ادب و آداب و سنن دینی، کمال مواظبت را داشت. می خواست سنت های جدش رسول الله را عملاً در بین مردم زنده کند و مکارم اخلاقی را به مردم تعلیم نماید.

در روزهای گرم برای رسیدگی به مزارع و نخلستان ها بیرون می رفت و با کارگران و کشاورزان بیل می زد و زمین را برای کشت آماده می ساخت. آنچه از محصول کشاورزی - که با عرق جبین و کد یمین - به دست می آورد در راه خدا انفاق می فرمود. بامداد که برای ادای نماز به مسجد می رفت، پس از گزاردن نماز، مردم گرداگردش جمع می شدند و از انوار دانش و فضیلت او بهره مند می گشتند.

*****

گردآوری: مهدی ملکی

بررسی جایگاه علمی و تلاش های فرهنگی امام باقر علیه السلام

نگاهی به اوضاع فرهنگی اجتماعی جامعه

امام باقر علیه السلام در دوره ای امامت خویش را آغاز کرد که جامعه اسلامی در وضع فرهنگی نابسامانی به سر می برد و عرصه فرهنگی جامعه گرفتار چالش های عمیق عقیدتی و درگیری های مختلف فقهی میان فرق اسلامی شده بود. فروکش کردن تنش های سیاسی پس از واقعه عاشورای سال ۶۱ هجری، همچنین شکست برخی احزاب سیاسی مانند «عبدالله بن زبیر» سبب یکپارچگی حاکمیت بنی امیه شده بود و ناگزیر، بسیاری از دانشمندان از صحنه سیاسی دور شده بودند و حرکت گسترده ای در زمینه های مختلف علمی با بحث و بررسی درباره مسایل گوناگون آغاز شده بود. این رویکرد گسترده به مسایل فقهی و بحث تبادل نظرهای علمی در این برهه و پیدایش مکتب ها و سبک های مختلف علمی پس

از مـدت هـا رکود، رونق فراوانی به بازار علم بخشـید و به واقع نقش درخشان امام در این دوره در روشن سازی افکار عمومی دانشـمندان اسـلامی و به ویژه خردورزان شـیعه بسـیار دارای اهمیت و برتری است. بـا ظهور امـام باقر علیه السـلام، گام مهم و بسزایی در راستای تبیین آراء شیعه برداشته شد و جنبش تحسین برانگیزی در میان دانشمندان شیعی پدید آمد.

از سوی دیگر، خطر افکار آلوده یهود و سیطره نظریات فرقه مرجئه، جبریه، قدریه، غلات و ... حیات فکری شیعه را با خطر رو به رو کرده بود که به راستی مرجعیت علمی شایسته ای چون امام باقر علیه السلام، تفکرات خطرناک این فرقه ها را تا حد قابل توجهی منزوی سـاخت که آراء و نظرات آنهـا و نیز موضع گیری امام در برابر هر یک، به گونه ای گسترده تر بررسـی خواهد شد.

ترسیمی از چهره علمی امام

امام به سان خورشیدی گیتی فروز، بر سپهر دانش پرتو افکن بود و در بیان برتری و بزرگی این جایگاه، همین بس که بیشترین حـدیث در بین جوامع حـدیثی شـیعه، از آن امام همام و فرزنـد برومنـد و خردمنـدش امام صادق علیه السـلام است و این خود بزرگ ترین گواه در برجستگی شخصیت علمی ایشان به شمار می رود.

بسـیاری از دانشـمندان بزرگ اسـلامی دربـاره جایگـاه علمی امام، جمله های بسـیار زیبایی بر زبان رانـده و یا نگاشـته انـد که همچنان تاریخ، آن را در خاطر خود نگاهداری می کند. دانشـمندان بسـیاری چون «ابن مبارک»، «زهری»، «اوزاعی»، «مالک»، «شافعی»، «زیاد بن منـذر نهدی» و ... درباره برجسـتگی علمی ایشان سـخن رانده اند. (۱) دامنه گسترده روایـات امام در زمینه های گوناگون علمی، اندیشوران اهل تسنن و محدثین آنان را بر

آن داشت تا از ایشان روایت کنند و سخنان وی را درج و نقل نمایند که از جمله آنها «ابوحنیفه» را می توان نام برد.

پایه گذاری نهضت بزرگ و پویای علمی

امام باقر علیه السلام در دوران امامت خویش، با وجود شرایط نامساعدی که بر عرصه فرهنگ اسلامی سایه افکنده بود، با تلاشی جدّی و گسترده نهضتی بزرگ را در زمینه علم و پیشرفت های آن طراحی کرد. تا جایی که این جنبش دامنه دار به بنیان گذاری و تأسیس یک دانشگاه بزرگ و برجسته اسلامی انجامید که پویایی و عظمت آن در دوران امام صادق علیه السلام، به اوج خود رسید.

امام با برقراری حوزه درس، با کج اندیشی ها، زدودن چالش های علمی، تحکیم مبانی معارف و اصول ناب اسلامی با تکیه بر آیات رهنمون گر قرآن مبارزه کرد و تمام ابواب فقهی و اعتقادی را از دیدگاه قرآن بررسی کرد و به پرورش دانشمندان و فرهیختگان عصر خود و جنبش بزرگ علمی کمر بست؛ به گونه ای که دانشمندی چون «جابر بن یزید جعفی» هر گاه می خواست سخنی در باب علم به میان آورد با آن توشه ای که از دانش داشت می گفت: «جانشین خدا و میراث دار دانش پیامبران محمد بن علی علیهالسلام برایم این گونه گفت» (۲) و به دلیل ناچیز دیدن موقعیت علمی خود در برابر جایگاه امام، از خود نظری به میان نمی آورد.

«ابو اسحاق سبیعی» از دیگر فرهیختگان این دوره، آن قدر نظرات علمی امام را درست می پندارد که وقتی از او در مورد مسئله ای می پرسند، پاسخ را از زبان امام می گوید و می افزاید: «او دانشمندی است که هرگز کسی به سان او (در علم) ندیده ام.» (۳)

«ابو زُرعه»

نیز در این باره اقرار می کند:

«او بزرگ ترینِ دانشمندان است.» (۴)

تحکیم بنیادهای تفکر شیعی

در آن روزگار، بسیاری از شیعیان به مراتب عالی تشیع دست نیافته بودند و دسته ای از آنان در کنار استفاده از احادیث اهل سنت، علاقه زیادی به فراگیری و بهره مندی از دانش امام نیز نشان می دادند. آن گونه که از کتاب های رجالی فهمیده می شود، نام بسیاری از اشخاصی که رابطه تنگاتنگی با امام داشته اند، جزو اصحاب او نیست. همین موضوع می توانست تا اندازه ای اندیشه شیعه را سست کند؛ چه بسا امکان اختلاط آموزه های دیگری با آن قسمت از معارفی که آنان از امام می آموختند وجود داشت. امام باقر علیه السلام نیز مانند دیگر امامان شیعه، برای تحکیم پایه های اندیشه شیعه بسیار کوشید و امامت شیعه را به خوبی برای همگان معرفی کرد. او می فرمود: «فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله درهای دانش خداوندی و راه رسیدن به خشنودی او هستند. آنان دعوت کنندگان مردم به سوی بهشت و راهنمایان به سوی آنند.» (۵) امام با تکیه بر قرآن، رهبری شیعه و تقویت مبانی پیروی از آن را معرفی می کرد و می کوشید تا امامت را نیز مانند نبوت، امری الهی و مبتنی بر قرآن تبیین کند. بازتاب دیدگاه امام در مورد رهبری شیعه بر احادیث نبوی که بر شباهت و قرابت میان پیامبر و امیرالمؤمنین علیهماالسلام تأکید می کرده در بحث های کلامی ایشان انعکاس فراوانی دارد. او با بیان این که امام، دارای صفاتی ذاتی مانند عصمت و علم است، در نظر داشت رویکرد جدّی تری به موضوع امامت داشته باشد. دیدگاه های ایشان درباره این موضوع، تأثیر

ویژه ای بر مردم گذاشت و بسیاری از تهدیدها و خطرات را از تفکر شیعی دور کرد و سبب شد با وجود عقاید گوناگونی که در آن زمان درباره مرجعیت وجود داشت، تعداد گرایندگان به این مکتب رو به فزونی گذارد.

در احادیث شیعی نیز توجه گسترده ای به این موضوع در سخنان امام باقر علیه السلام شده است. (۶)

پرورش فرهیختگان و دانشوران بسیار

امام باقر علیه السلام، دانشمندان برجسته ای را در رشته های گوناگون معارف چون فقه، حدیث، تفسیر و دیگر شاخه های علوم اسلامی تربیت کرد که هر یک وزنه ای در دانش به شمار می رفتند. امام با درایت و هوشیاری تمام توانست شکافی را که در گذر سال های متمادی بین قرآن و عترت در باورهای دینی بخش عظیمی از مردم پدید آمده بود، از میان بردارد. پیش از دوران امامت امام باقر علیه السلام، خفقان سیاسی به اندازه ای بود که در برخی از ادوار انتقال آموزه های ناب اسلامی فقط از طریق دعا و نیایش و یا در قالب آموزش های دینی به چند پیشکار و خدمتگزار که با امام حشر و نشر داشتند، صورت می گرفت.

در این میان، عصر امام باقر علیه السلام به دلیل وجود شرایط سیاسی خاص اوضاع حاکم، تا اندازه ای به امام اجازه برقراری مجامع علمی داد تا ایشان بتواند استعدادهای نهفته ای را که در جامعه اسلامی وجود داشت تربیت کند؛ با این همه، نباید تصور کرد که امام هیچ گونه محدودیتی در این راستا نداشته؛ بلکه با رعایت تقیه و پنهان کاری و عدم برانگیختن حساسیّت دستگاه، این معنا را عملی کرده و با وجود تنگناهای خاص سیاسی و فرهنگی توانست افراد زیادی بالغ بر ۴۶۲ نفر را با آموزش ها

و تعالیم ناب خویش پرورش دهد که نام یکایک آنها در دست است. (۷) برجسته ترین آنها عبارت بودند از:

۱. زراره بن اعین

او از بزرگ ترین راویان احادیث اهلبیت علیهم السلام و از ثقات آنهاست که بسیار مورد اطمینان اهلبیت علیهم السلام بوده و بارها از زبان آنان ستایش شده است. او پس از امام باقر علیه السلام، محضر فرزندان آن امام همام را نیز درک کرد و در زمان امامت آنان نیز از بهترین ها به شمار می آمد.

حتی نقل است که امام صادق علیه السلام روزی به او فرمود: «ای زُرَارَه، نامت در ردیف نام های بهشتیان است.» (۸) و نیز می فرمود: «خدای رحمت کند زُرَارَةَ بْنِ أَعْیَن را که اگر او و تلاش های او نبود، احادیث و سخنان پدرم از بین می رفت.» (۹) و نیز: «گروهی هستند که ایمان را به زینهار گرفته و بر گردن می افکنند (از آن پاسداری می کنند) که در روز قیامت آنان را پاسداران [ایمان] نامند. بدانید که زُرَارَه بْنِ أَعْیَن از آن گروه است.» (۱۰)

و احادیث بسیار دیگری که در ثنا و ستایش ایمان زُرَارَه از امامان وارد شده است.

۲. محمد بن مسلم ثقفی

او از بزرگان و راویان احادیث ائمه علیهم السلام بود و احادیث بسیاری از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در کتاب های معتبر حدیثی یافت می شود. (۱۱) در مورد او نیز ستایش های گوناگونی از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام وجود دارد.

«عبدالله بن ابی یعفور» می گوید:

«نزد امام صادق علیه السلام رفتم و گفتم: ما نمی توانیم هر ساعت شما را ملاقات نماییم و امکان دسترسی به شما

(برای پاسخ به پرسش هایی که داریم) برایمان وجود ندارد و گاه برخی از من پرسش هایی می کنند که پاسخ همه آنها را نمی دانم (تکلیف ما چیست؟) امام فرمود: چرا سراغ محمد بن مسلم ثقفی نمی روید؟ همانا او (احادیث) بسیاری از پدرم شنیده و نزد او فردی قابل اطمینان و احترام بوده است.» (۱۲)

امام باقر علیه السلام درباره اش می فرمود: «در شیعیان ما کسی فقیه تر از محمد بن مسلم نیست.» (۱۳)

او مدت چهار سال در مدینه سکنی گزید و همه روزه در محضر نورانی امام باقر علیه السلام حاضر می شد و پاسخ پرسش های خویش را می شنید و درس می آموخت. (۱۴)

وی در مدت عمر خویش، سی هزار حدیث از امام باقر علیه السلام و شانزده هزار حدیث از امام صادق علیه السلام شنید و آنها را روایت کرد (۱۵) که قسمتی از آنها به دست ما رسیده است. هم چنین او در بین مردم به عبادت بسیار، مشهور بود و از پرستش گران راستین زمان خود به شمار می آمد. (۱۶) او به سال ۱۵۰ هجری قمری در کوفه بدرود حیات گفت. (۱۷)

۳. ابوبصیر؛ لیث بن البَختَری مرادی

او نیز از نزدیکان و شاگردان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بود و سخنان بسیاری را نیز از آن دو بزرگوار نقل کرد. او کتابی نگاشت که بسیاری از دانشمندان آن را تأیید و از آن روایت کردند. (۱۸) «شعیب عقرقونی» می گوید:

«از امام صادق علیه السلام پرسیدم:

اگر احتیاج به پرسش در مورد مسئله ای پیدا کردیم از چه کسی سؤال کنیم؟ امام پاسخ فرمود: از ابابصیر.» (۱۹)

۴. بُرید بن معاویه عجلی

او از

بزرگان روزگار خویش و فقیهی ماهر بود و نزد امام باقر علیه السلام جایگاهی ویژه داشت و نیز دارای کتابی بود که برخی از دانشمندان بعد از او، از آن روایت کرده اند. (۲۰)

«ابوعُبیده حِذاء» می گوید:

«از امام صادق شنیدم که فرمود: زُرَارَه، ابوبصیر، محمد بن مسلم و بُرید از کسانی هستند که خدای بزرگ در مورد آنان می فرماید:

(وَ السّابِقونَ السابِقونَ اُولئِکَ المُقَربُونَ) (۲۱) (واقعه: ۱۰و۱۱).»

امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر می فرماید:

«هیچ کس به اندازه زُرَارَه، ابوبصیر، محمد بن مسلم و برید بن معاویه یاد ما را زنده نگاه نداشت و احادیث پدرم را احیا نکرد. اگر اینها نبودند کسی تعالیم دین و مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله را گسترش نمی داد. اینان پاسداران دین و امینان پدرم بودند که بر پاسداری از حلال خدا و حرام او کمر بستند. آنان هم در دنیا به ما نزدیک بودند و هم در آخرت با مایند.» (۲۲)

او در دوران امامت امام صادق علیه السلام زندگی را فرو گذاشت و در خاک آرمید. (۲۳)

در این میان، بزرگان دیگری چون؛ «جابر بن یزید جعفی»، «حمران بن اعین»، «هشام بن سالم»، «فضیل بن یسار»، «ابان بن تغلب»، و بسیاری دیگر از بزرگان و فرهیختگان (۲۴) این عصر را نیز می توان نام برد.

پی ریزی تدوین حدیث

در پی انحرافات عمیقی که پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به وجود آمد، رخداد تأسف برانگیزی دامن گیر جهان اسلام شد و آن جلوگیری از تدوین احادیث اهلبیت علیهم السلام بود که آثار زیان بار آن سالیان دراز بر پیشانی فرهنگ دینی مردم باقی ماند. نزدیک به یک قرن

از نگاشتن و محفوظ داشتن احادیث نبوی و سخنان تابناک اهلبیت؛ جلوگیری شدید به عمل آمد و به جای آن سیل عظیمی از تحریفات در زمینه احادیث نبوی و جعل آنها به فرهنگ و اعتقاد مردم روی آورد که به «اسرائیلیات» شهرت یافت؛ تا سال ۱۰۰ هجری که «عمر بن عبدالعزیز» فرمان تدوین احادیث را به «ابوبکر بن محمد انصاری» صادر کرد.

او که از رجال و بزرگان تابعین به شمار می رفت و از اصحاب علی علیه السلام شمرده می شد، به بازگرداندن فدک به اهلبیت علیهم السلام و تدوین حدیث کمر بست. (۲۵) امام باقر علیه السلام از این فرصت استثنایی کمال بهره را برد و بیان احادیث را آغاز کرد و راویان مختلف از ایشان ده ها هزار حدیث نقل کردند. در واقع، امام باقر علیه السلام نماینده مکتب اهلبیت علیهم السلام و نخستین سر و سامان دهنده احادیث تابناک معصومین علیهم السلام بود.

از این رو، بسیاری از محدثین وقت با دیدن تلاش های بی دریغ امام، کمر به نگاشتن و نگاهداری سخنان امام بستند و بدین سبب، بیشتر احادیث اهلبیت علیهم السلام، از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام است.

بنیانگذاری اجتهاد

یکی از شاخه های بزرگ علوم اسلام «علم اصول» است که با بهره گیری از آن احکام شرعی را از ادله شرعیه استخراج می کنند. از این رو، اجتهاد متوقف بر آن است و مجتهد برای استنباط احکام شرعی به آن نیاز مبرم دارد و ملکه اجتهاد برای او حاصل نمی شود، مگر این که به تمامی بحث های آن آشنایی کامل داشته باشد.

تمامی دانشمندان شیعی بر این باورند که امام باقر علیه السلام، نخستین کسی

بـود کـه این علم را تأسـیس کرد و قواعـد آن را به وجـود آورد و بـدین وسـیله دروازه اجتهـاد را به روی دانشـمندان اسـلامی گشود. (۲۶)

قواعدی را که امام تأسیس کرد به این نام ها در بین اصولیین شهرت یافت.

استصحاب، قاعده تجاوز، قاعده فراغ، قاعده نفی ضرر، علاج تعارض بین اخبار و ...

تمامی این قواعد به همراه اخباری که از امام در مورد آنها وارد شده است، در کتاب های اصولی موجود است. به گونه ای که هر یـک از این روایات، درون مایه تأسـیس قاعـده ای بزرگ در اصول فقه قرار گرفت (۲۷) و آن را مبنای قواعـد اصولی قرار دادند. (۲۸)

مبارزه با شیوه های نادرست اجتهاد

امام باقر علیه السلام وقتی باب اجتهاد را به روی دانشمندان گشود، عده ای با اتخاذ برخی شیوه های نادرست در اجتهاد، مانند «قیاس» و «استحسان» استنباط احکام شرعی را با خطری جدی رو به رو کردند.

آنان با قوانینی این گونه، گاه به مخالفت با نصّ کتاب و سنّت و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاستند. (۲۹)

از این دانشـمندان، می توان از «نعمـان بن ثـابت» نـام برد که به نام «ابوحنیفه» شـهرت یافت. او فتاوی عجیب و قیاساتی را وارد کرد و بر پایه گمان و سـلیقه خود فتواهایی داد که این فتاوی اکنون در دست است. (۳۰) از دیگر این افراد می توان از «سفیان بن سـعید بن مسـروق» مشـهور به «سـفیان ثوری» نـام برد که برخی نیز او را از اطرافیان امام صادق علیه السـلام ذکر کرده انـد. (۳۱) از او نیز روایـاتی در دست است که دلالـت بر کژاندیشـی او دارد. آنـان گـاه مورد لعن اهلبیت علیهم السـلام نیز قرار می گرفتند. (۳۲)

آنچه اهمیت

دارد این است که این گونه برداشت های اشتباه و به کارگیری شیوه های نادرست در استنباط احکام، همواره مورد ذمّ اهلبیت علیهم السلام بوده و بخشی از تلاش های امام باقر علیه السلام را نیز در زمینه مبارزات فرهنگی به خود اختصاص می داده است. امام برای زدودن این شیوه و به کارگیری کارکردهای صحیح اجتهاد به اصحاب وارسته خود می فرمود:

«سنت رسول خدا قیاس بردار نیست. چگونه می توان قیاس را ملاک (استنباط حکم) قرار داد، در حالی که بر زن در دوران قاعدگی اش قضای روزه واجب است، ولی قضای نماز واجب نیست؟» (۳۳)

توسعه فرهنگ انتظار

تلاش های گسترده و عمیق امام باقر علیه السلام در نشر معارف اسلام ناب، سوق دادن امت به سوی فرهنگ انتظار امام آخرین (عج) بود. او در تبیین این فرهنگ بر آن بود تا با روشن کردن زوایای پنهان فرج آل محمد صلی الله علیه و آله و پاسخ دادن به پرسش های گوناگون، غیبت و ظهور او را امری خدادادی و خارج از اختیار معرفی و نیز منتظران را به انتظار ظهور او ترغیب کند.

«ام هانی ثقفیه» می گوید:

«بامداد، خدمت سرورم محمد بن علی الباقر علیه السلام رسیدم و گفتم: سرورم! آیه ای از کتاب خدا بر دلم خطور کرده و مرا پریشان ساخته و خواب از چشمم در ربوده است. فرمود: بپرس ای امّ هانی. گفتم:

(فَلا اُقسِم بِالخُنَّسِ الجَوار الکُنّسِ) (تکویر: ۱۵ و ۱۶)

فرمود: ای امّ هانی، خوب مسئله ای پرسیدی. او مولودی در آخر الزمان است. او مهدی این دودمان است و برای او غیبتی خواهد بود که اقوامی در آن گمراه می شوند و گروهی نیز هدایت می یابند و خوشا بر

تو اگر او را در یابی و خوشا به حال کسی که او را دریابد.» (۳۴)

نشر فرهنگ اصیل اسلامی

۱. بازیافت بهره گیری صحیح از قرآن

هر چند سیاست جلوگیری از تدوین احادیث نبوی با شعار «کافی بودن قرآن» پیش می رفت، اما از عمل به قرآن خبری نبود و فقط از آن به صورت ابزاری برای جلوگیری از نشر معارف اهلبیت علیهم السلام و زنده شدن نام آنها استفاده می شد. کتاب خدا به ابزاری برای دست یابی به اغراض سیاسی و سرکوبی پیروان اهلبیت علیهم السلام با تأویل و تفسیر به رأی، به ابزار سرکوبی مخالفین تبدیل شده و در واقع، قرآن در انزوای شدید بود.

امام باقر علیه السلام در جایگاه بهترین مفسّر قرآن با بازگو کردن تفسیر درست آیات، بسیاری از ابهام ها را زدود و مشت مخالفین و سودجویان را باز کرد. او همواره برای به اثبات رسانیدن مدّعاهای خود از آیات قرآن بهره می جست و کلام خدا را گواه بر سخن خویش می گرفت و می فرمود:

«هر چه را می گویم از من سؤال کنید [این که گفتی] در کجای قرآن آمده تا آیه مربوط به آن را برایتان تلاوت نمایم.» (۳۵)
امام به اندازه ای بر آیات قرآن تسلط داشت که «مالک بن اعین جهنی» شاعر هم عصر امام درباره او سرود:

«اگر مردم در صدد جست و جوی علوم قرآن بر آیند، باید بدانند که قریش بهترین دانای آن را دارد و اگر امام باقر علیه السلام در علوم قرآنی لب به سخن گشاید، فروع زیادی برای آن ترسیم خواهد نمود ...» (۳۶)

شایان ذکر است که امام کتابی در تفسیر قرآن نگاشت که «زیاد بن منذر»

و بسیاری از بزرگان چون «ابوبصیر» از آن روایت کردند. (۳۷)

۲. مرجعیت فقهی و موقعیت پاسخگویی علمی

از دیگر تلاش های چشم گیر امام در راستای نشر تعالیم اسلامی، مرجعیت عملی امام در پاسخگویی به مسایل فقهی مردم بود. «ابوحمزه ثمالی» می گوید:

«نزد امام باقر علیه السلام در مسجد پیامبر نشسته بودم که مردی نزد من آمد و سلام کرد و پرسید: کیستی ای بنده خدا؟ گفتم: از کوفیان هستم، چه می خواهی؟ گفت: آیا ابا جعفر را می شناسی؟ گفتم: بله، کارت با او چیست؟ گفت: چهل مسئله آماده کرده ام و در پی جواب آنم تا بدانم به کدام باید عمل کنم ... در این هنگام، امام وارد شد؛ در حالی که جماعتی از اهل خراسان و دیگر استان ها همراه وی بودند و در مورد مسایل حج از امام می پرسیدند. آن مرد نیز نزدیک امام نشست و پرسش های خود را مطرح کرد و پاسخ گرفت.» (۳۸)

همچنین، بسیاری از دانشمندان چون «قتاده بن دعامه»، «طاووس یمانی» و «عاصم بن عمر»، هر گاه حضرت را می دیدند برای پاسخ گرفتن پرسش های خود از لحظات بهره می جستند و در هر حالی از امام سؤال می کردند. نمونه های زیادی از این گونه گفت و گوها و پرسش و پاسخ ها در تاریخ آمده است. (۳۹)

۳. شناساندن رهیافتی جایگاه امام

امام باقر علیه السلام تلاش فراوانی برای جلب دل ها به سوی دوستی اهلبیت علیهم السلام مبذول می داشت و در صدد بود تا با این شیوه، جایگاه امامت را به گونه ای روشن تر برای مردم ترسیم کند و وسیله نجات و رستگاری را به آنان بنمایاند. «حکم بن عتیبه» طی داستان تأثیرگذاری در

این باره می گوید:

«من کنار ابا جعفر علیه السلام در مجلس پر ازدحامی نشسته بودم که پیرمردی عصا زنان وارد مجلس شد. بر آستانه در ایستاد و گفت: درود و رحمت خدا بر تو ای پور پیامبر. امام پاسخ سلامش گفت. سپس رو به حاضرین کرد و به آنان نیز سلام نمود. پس پیش روی امام آمد و گفت:

ای پسر فرستاده خدا، مرا نزدیک خود جای ده که جانم فدایت باد! به خدا سوگند که من شما [اهلبیت] را دوست می دارم و با هر که شما را دوست بدارد دوستم و به خدا سوگند که این دوستی با شما [اهلبیت] و دوستداران تان به خاطر مطامع دنیوی نیست. من از دشمنان شما بیزارم و سوگند که دشمنی ام با آنان به خاطر گمراهی و زبونی شان است. سوگند که حلال شما را حلال می دانم و حرامتان را حرام و دستورتان را بر چشم قرار داده ام. فدایت شوم، آیا بر من امیدی (از رستگاری) هست؟ امام به او فرمود: جلوتر بیا. و او را آنقدر به پیش خواند که پهلوی خود نشاند و فرمود:

ای پیرمرد! مردی از پدرم علی بن الحسین علیهماالسلام همین را پرسید و پدرم پاسخ داد:

آن گاه که از دنیا رخت بر بستی، نزد جدم رسول خدا، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و فرزندانش وارد می شوی. دلت سرور می یابد، خاطرت آسوده می گردد، چشمت (به دیدارشان) روشن می شود و به بهترین گونه نزد پروردگارت حاضر می شوی و آن گاه که جانت به اینجا رسید (و به گلوی پیرمرد اشاره فرمود) در بالاترین منزلگاه با ما خواهی بود

و زندگانی آخرت، روشنی چشمت خواهد شد.

پیرمرد از خرسندی پرسید: چگونه؟ امام باز هم برایش گفت. پیرمرد با شور و اشتیاقی بسیار گفت:

الله اکبر! آیا به راستی آن گاه که بمیرم نزد پیامبر و خاندانش وارد می شوم و (از دیدارشان) دیده روشن می کنم؟ و ...

اشک شوق بر رخسار پیرمرد تراوید، زانوانش سست شد، گریه اش بالا گرفت و بر زمین نشست. حاضرین نیز با دیدن این عشق بازی اشک شوقشان بیرون تراوید. امام اشک از چشمان پیرمرد پاک کرد. پیرمرد گفت: ای فرزند فرستاده خدا، فدایت گردم دستت را به من بده. دست امام را گرفت بوسید و بر صورت و چشمانش کشید. آن گاه گریبان گشود و دست امام را بر روی قلب خود گذاشت و گفت: سلام خدا بر شما (اهلبیت علیهم السلام) باد و رفت. امام به حاضرین رو کرد و فرمود: هر که دوست دارد مردی از اهل بهشت را ببیند به او نگاه کند.

راوی می گوید: هرگز مجلسی را چنین حسرت زده ندیده بودم.» (۴۰)

۴. نیایش؛ کانون ترویج آموزه های دینی

یکی از فعالیت های بارز امامان در زمینه نشر تعالیم دینی و آموزه های بلند عرفانی، بهره گیری از زبان نیایش برای اشاعه فرهنگ ارتباط با خدا در تمامی حالات زندگی است. آنان در هنگامی که جامعه را امواج متلاطم فساد و تباهی، زورگویی و زر سالاری و خفقان و اسلام ستیزی در نوردیده بود، با خدای خویش راز و نیاز می کردند و برای بیان بخشی از عقاید و فرهنگ اسلامی از دعا بهره می گرفتند و در سنگر دعا، مردم را به توجه بیشتر به پروردگار و مبارزه با زورگویان فرا می

خواندند. هر چند مقصود اصلی آنان در این نیایش، بندگی و پرستش خدای بزرگ بود، با توجه به تعابیری که در نیایش آنها وجود دارد از لا ـ به لای آن، مفاهیمی چون خلافت اهلبیت علیهم السلام، عدم سکوت در برابر ظلم و ... را نیز می توان دریافت.

در بیشتر ادعیه، جمله صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله به چشم می خورد و این در حالی است که دشنام به اهلبیت علیهم السلام به ویژه امیرالمؤمنین علیه السلام سکه رایج حکمرانان وقت شده و آیات خدا به دست فراموشی سپرده شده بود. امام باقر علیه السلام در نیایشی برای دریافت خواسته های خود از خدا، چنین می فرماید:

«... پروردگارا، تو را به تمامی نام هایت می خوانم که آنها را خود نامیدی و یا در کتابت فرو فرستادی و یا آنها را بر برخی از بندگانت فرا آموختی که بر محمد صلی الله علیه و آله و خاندان او درود فرستی و قرآن را بهار قلبم قرار دهی و آن را نور چشمم و وسیله از بین بردن غم هایم قرار دهی ...» (۴۱)

امام در دیگر دعاهای خود افزون بر این مسایل، اعتقادات درست اسلامی را در زمینه یگانه پرستی، خدا محوری، رسالت، بازگشت به سوی خدا، وسوسه های شیطان و ... نیز بیان می کردند. (۴۲)

پی نوشت ها:

۱. ابوجعفر محمد بن علی، ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، بی جا، انتشارات ذوی القربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق، ج ۴، ص ۲۱۱.

۲. محمد بن محمد نعمان شیخ مفید، الارشاد، قم، مؤسسه آل البیت، بی تا، ج ۲، ص ۲۳۰.

۳. همان، ص ۲۳۱.

۴. مناقب آل ابی طالب، ج

۴، ص ۲۲۱ / سید محسن امین، اعیان الشیعه، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، بی تا، ج ۱، ص ۶۵۱.

۵. محمد بن حسن، حرّ عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ ق / وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹.

۶. ن. ك: محمد بن یعقوب الکلینی، اصول کافی، قم، انتشارات اسوه، ج ۲، کتاب الحجه.

۷. ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، رجال الطوسی، نجف، مطبعه الحیدریه، ۱۳۸۱ ق، چاپ اول، صص ۱۰۲ ۱۴۲.

۸. ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفه الرجال، قم، مؤسسه آل البیت:، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۳۴۵.

۹. همان، ص ۳۴۸.

۱۰. همان، ص ۳۷۸.

۱۱. محمد جوهری، المفید من معجم رجال الحدیث، قم، مکتبه المحلاتی، ۱۴۱۷ ق، ص ۵۷۸.

۱۲. اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۳۸۳.

۱۳. همان، ص ۳۹۱.

۱۴. همان.

۱۵. همان، ص ۳۸۶ / اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۵۰.

۱۶. محمد بن النعمان العکبری البغدادی (شیخ مفید)، الإختصاص، قم، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، ص ۵۱.

۱۷. ابوالعباس احمد بن علی بن نجاشی کوفی، رجال النجاشی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ ق، ص ۳۲۴.

۱۸. رجال النجاشی، ص ۳۲۱.

۱۹. اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۴۰۰.

۲۰. رجال النجاشی، ۱۱۲.

۲۱. اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۳۴۸.

۲۲. همان؛ الاختصاص، ص ۶۶.

۲۳. رجال النجاشی، ص ۱۱۲.

۲۴. رجال الطوسی، صص ۱۰۲ ۱۰۴.

۲۵. قاموس الرجال، ج ۱۱، ص ۲۳۲ / ابن عماد ابوالفلاح عبـدالحی بن احمـد بن محمد العکری الحنبلی، تذکرات الذهب فی اخبار من ذهب، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۰۸ ق، چاپ اول، ج ۲، ص ۹۰.

۲۶. باقر شریف قرشی، حیاه الامام محمد الباقر۷، نجف، مطبعه النعمان، علیه السلام۱۳۹ ق، چاپ اول، ج ۱، ص ۲۲۶.

۲۷. نک: وسائل الشیعه، ج

۲، ص ۱۰۰۶، اباجعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی، تهذیب الاحکام، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۴۱۷ ق، چاپ اول، ج ۱، ص ۴۴۶؛ ابا جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۶ ق، چاپ سوم، ج ۱، ص ۱۸۳. ۲۸. روح الله خمینی، الاستصحاب، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۷ ق، چاپ اول، ص ۴۱؛ مرتضی انصاری، فرائد الاصول، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ ق، چاپ ششم، ج ۲، صص ۵۶۴ و ۶۹۷، ۷۳۷؛ محمد باقر صدر، دروس فی علم الاصول، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصّصیه للشهید الصدر، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۴۵۴.

۲۹. المفید من معجم رجال الحدیث، ص ۶۴۱.

۳۰. ن. ک، محمد تقی التستری، قاموس الرجال، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۰، صص ۳۷۶ ۳۸۶.

۳۱. المفید من معجم رجال الحدیث، ص ۲۵۵.

۳۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۳۰۶.

۳۳. بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۰۷.

۳۴. ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بابویه القمی الصدوق، کمال الدین و تمام النعمه، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۰ ق، ج ۱، ص ۳۳۰.

۳۵. ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی، الاحتجاج، قم، دار الاسوه للطباعه و النشر، چاپ دوم، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۱۶۹.

۳۶. سید جمال الدین احمد بن علی بن الحسنی معروف به ابن عنبه، عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، نجف، منشورات المطبعه الحیدریه، ۱۳۸۰ ق، چاپ دوم، ص ۱۹۵؛ علی بن محمد، ابن احمد مالکی، الفصول المهمه فی معرفه الأئمه، قم، مؤسسه دار الحدیث الثقافیه، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق، ج ۲،

ص ۸۷۹، الارشاد، ج ۲، ص ۲۲۶.

۳۷. المجمع العالمی لاهل البیت، اعلام الهدایه، قم، مرکز الطباعه و النشر للمجمع العالمی لأهل البیت، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق، ج ۷، ص ۲۱۵.

۳۸. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۵۷.

۳۹. ن، ک: همان، صص ۳۴۹ ۳۵۴.

۴۰. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۶۱.

۴۱. ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر بن طاووس، مهج الدعوات و منهج العبادات، بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۴ ق، چاپ سوم، ص ۲۱۳.

۴۲. ن. ک: همان، صص ۲۱۲ ۲۱۹ و ۳۵۷.

منبع:

مجله پاسدار اسلام، ش ۲۷۹و ۲۸۰، حجه الاسلام ابوالفضل هادی منش.

شکافنده دانش و جامع علوم

یکی از علمای بزرگ سنی به نام ابن حجر هیثمی درباره ایشان می نویسد: «محمد باقر به اندازه ای گنج های پنهان معارف و دانش ها را آشکار ساخته، حقایق احکام و حکمت ها و لطایف دانش ها را بیان نموده که جز بر عناصر بی بصیرت یا بد سیرت پوشیده نیست و از همین جاست که وی را شکافنده دانش و جامع علوم و بر افروزنده پرچم دانش خوانده اند.»

مادر ایشان حضرت فاطمه دختر امام حسن مجتبی (ع) است که مکنی به ام عبدالله یا ام الحسن بود و با این ترتیب آن حضرت هم از جانب مادر و هم از جانب پدر فاطمی و علوی بوده است، لقب ایشان به دلیل دانش بیکران، باقر یا باقرالعلوم بوده است ... صدوق و طوسی در امالی خود روایت کرده اند که رسول الله (ص) آن حضرت را باقر نامید و به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: «ای جابر، زمان یکی از اولاد مرا که از فرزندان حسین است درک خواهی کرد، او همنام من است و علم را با مهارت بسط می دهد و می شکافد، وقتی

او را دیدی سلام مرا به او برسان.»

ابان بن تغلب محضر سه امام – امام زین العابدین، امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام – را درک نمود. ابان از شخصیت های علمی عصر خود بود و در تفسیر، حدیث، فقه، قرائت و لغت تسلط بسیاری داشت. والایی دانش ابان چنان بود که امام باقر علیه السلام به او فرمود: در مسجد مدینه بنشین و به رای مردم فتوا بده، زیرا دوست دارم مردم فردی چون تو را در میان شیعیان ما ببینند.

شخصیت اخلاقی

در گفتار راستگوترین و در دیدار گشاده رو ترین و در بذل جان در راه خدا، بخشنده ترین و در اخلاق متواضع ترین مردمان بود. از خوف خدا بسیار می گریست و هنگام مشکلات اهل بیت را جمع می کرد و با هم به ذکر و استغفار می پرداختند. قسمت عمده درآمد خود را در راه خدا انفاق می فرمود و خود مانند غلامانش در مزرعه کار می کرد.

در زهد و فضل و تقوا و آشنایی با رموز قرآن و سنت و تفسیر و احکام شرع سرآمد همگان بود ... علی بن عیسی اربلی در کتاب کشف الغمه و انب طلحه در مطالب السوول و سبط ابن جوزی در تذکره الائمه و سایر محدثین اهل سنت از عبدالله بن عطاء مکی روایت کرده اند که گفته است: علما را نزد هیچ کس حقیرتر از آن ندیدم که در محضر ابوجعفر محمد بن علی دیدم ... امام محمد باقر (ع) در مورد نمونه ای از اخلاق امام باقر روایت است که:

مردی از اهل شام در مدینه ساکن بود و به خانه امام بسیار می آمد و به آن گرامی می

گفت:

«... در روی زمین بغض و کینه کسی را بیش از تو در دل ندارم و با هیچ کس بیش از تو و خاندانت دشمن نیستم! و عقیده ام آنست که اطاعت خدا و پیامبر و امیرمؤمنان در دشمنی با توست، اگر می بینی به خانه تو رفت و آمد دارم بدان جهت است که تو مردی سخنور و ادیب و خوش بیان هستی!» در عین حال امام علیه السلام با او مدارا میفرمود و به نرمی سخن میگفت. چندی بر نیامد که شامی بیمار شد و مرگ را رویا روی خویش دید و از زندگی نومید شد، پس وصیت کرد که چون درگذرد ابو جعفر «امام باقر» بر او نماز گزارد. شب به نیمه رسید و بستگانش او را تمام شده یافتند.

بامداد وصی او به مسجد آمد و امام باقر علیه السلام را دید که نماز صبح به پایان برده و به تعقیب نشسته است، و آن گرامی همواره چنین بود که پس از نماز به ذکر و تعقیب می پرداخت. عرض کرد: آن مرد شامی به دیگر سرای شتافته و خود چنین خواسته که شما بر او نماز گزارید. فرمود: او نمرده است ... شتاب مکنید تا من بیایم.

پس برخاست و وضو و طهارت را تجدید فرمود و دو رکعت نماز خواند و دست ها را به دعا برداشت، سپس به سجده رفت و همچنان تا بر آمدن آفتاب، در سجده ماند، آنگاه به خانه شامی آمد و بر بالین او نشست و او را صدا زد و او پاسخ داد. امام او را بر نشانید و پشتش را به دیوار تکیه داد و شربتی

طلبید و به کام او ریخت و به بستگانش فرمود غذاهای سرد به او بدهند و خود بازگشت. دیری بر نیامد که شامی شفا یافت و به نزد امام آمد و عرض کرد:

«گواهی می دهم که تو حجت خدا بر مردمانی.»

یکی از علمای بزرگ سنی به نام ابن حجر هیثمی درباره ایشان می نویسد: «محمد باقر به اندازه ای گنج های پنهان معارف و دانش ها را آشکار ساخته، حقایق احکام و حکمت ها و لطایف دانش ها را بیان نموده که جز بر عناصر بی بصیرت یا بد سیرت پوشیده نیست و از همین جاست که وی را شکافنده دانش و جامع علوم و برافروزنده پرچم دانش خوانده اند.»

اصحاب امام باقر علیه السلام

آوازه علوم و دانش امام باقر (ع) چنان اطراف و اکناف پیچیده بود که ملقب به باقرالعلوم؛ یعنی شکافنده دانش ها گردید. در مکتب امام ابوجعفر باقرالعلوم - که درود فرشتگان بر او- شاگردانی نمونه و ممتاز پرورش یافتند که اینک به نام برخی از آنان اشاره می شود:

۱-ابان بن تغلب:

او محضر سه امام - امام زین العابدین، امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام - را درک نمود. ابان از شخصیت های علمی عصر خود بود و در تفسیر، حدیث، فقه، قرائت و لغت تسلط بسیاری داشت. والایی دانش ابان چنان بود که امام باقر علیه السلام به او فرمود: در مسجد مدینه بنشین و به رای مردم فتوا بده، زیرا دوست دارم، مردم فردی چون تو را در میان شیعیان ما ببینند.

۲-زُرَارَه:

دانشمندان شیعه از میان شاگردان امام باقر و امام صادق علیهماالسلام، شش تن را فقیه تر می شمرند که زُرَارَه یکی از آنها است. از

امام صادق نقل است که فرمود:

اگر "برید بن معاویه"، "ابوبصیر"، "محمد بن مسلم" و "زُرَارَه " نبودند، آثار پیامبر (معارف شیعه) از میان می رفت؛ آنان بر حلال و حرام خدا امین هستند. باز فرمود: برید، زُرَارَه، محمد بن مسلم و احول در زندگی و مرگ، نزد من محبوب ترین مردمان هستند.

۳-کمیت اسدی:

شاعری سر آمد بود و زبان گویایش در دفاع از اهل بیت، اشعاری پر مغز می سرود. اشعارش چنان کوبنده و رسواگر بود که پیوسته از طرف خلفای اموی تهدید به مرگ می شد.

۴-محمد بن مسلم:

فقیه اهل بیت و از یاران راستین امام باقر و امام صادق علیهماالسلام بود. چنان که گفته شد، امام صادق او را یکی از آن چهار تن به شمار آورده که آثار پیامبر به وجودشان پا برجا و باقی است.

در گفتار راستگوترین و در دیدار گشاده رو ترین و در بذل جان در راه خدا، بخشنده ترین و در اخلاق متواضع ترین مردمان بود. از خوف خدا بسیار می گریست و هنگام مشکلات اهل بیت را جمع می کرد و با هم به ذکر و استغفار می پرداختند. قسمت عمده درآمد خود را در راه خدا انفاق می فرمود و خود مانند غلامانش در مزرعه کار می کرد. در زهد و فضل و تقوا و آشنایی با رموز قرآن و سنت و تفسیر و احکام شرع سرآمد همگان بود

شخصیت علمی

بی تردید چنان که بسیاری از علمای اهل سنت نیز گفته اند، امام باقر علیه السلام در زمان حیات خویش شهرت فراوانی داشته و همواره محضر او از دوستدارانش، از تمامی بلاد و سرزمین های اسلامی، پر بوده است. موقعیت علمی ایشان، به مثابه شخصیتی عالم و

فقیه، به ویژه به عنوان نماینده علوم اهل بیت، بسیاری را وا می داشت تا از محضر او بهره گیرند و حل اشکالات علمی و فقهی خود را از او بطلبند. در این میان، اهل عراق که بسیاری از آنان شیعه بودند بیش از دیگران مفتون شخصیت آن حضرت شده بودند.

مراجعه کنندگان، خضوعی خاص نسبت به شخصیت علمی امام داشتند چنان که عبدالله بن عطای مکی گوید: علما را در محضر هیچ کسی کوچکتر از زمان حضور در محضر امام باقر علیه السلام ندیدم. حکم بن عتیبه با تمام عظمت علمی اش در میان مردم، در برابر آن حضرت مانند دانش آموزی در مقابل معلم خود به نظر می رسید.

شهرت علمی امام، در حد تعبیر ابن عنبه، مشهورتر از آن است که کسی بخواهد آن را بیان کند. این شهرت در زمان خود ایشان، نه تنها در حجاز که «کان سید فقهاء الحجاز» بلکه حتی در عراق و خراسان نیز به طور گسترده فراگیر شده بود. چنان که راوی می گوید:

دیدم که مردم خراسان دور حضرت حلقه زده و اشکالات علمی خود را از ایشان می پرسیدند.

ذهبی درباره امام باقر علیه السلام می نویسد:

ایشان از کسانی است که بین علم و عمل، سیادت و شرف و وثاقت و متانت جمع کرده و برای خلافت اهلیت داشت.

ابرش کلبی از هشام بن عبدالملک پرسید: این کیست که مردم عراق او را در میان گرفته و مشکلات علمی خود را از وی می پرسند؟ هشام گفت: این پیامبر کوفه است، خود را پسر رسول خدا و شکافنده علم و مفسر قرآن می داند.

دوران زندگی و شهادت ایشان

امام باقر علیه السلام

با پنج خلیفه از خلفای بنی امیه معاصر بود که عبارتند از: ولید بن عبدالملک (۹۶ ق) و سلیمان بن عبدالملک (۹۹ ق) و عمر بن عبد العزیز (۱۰۱ ق) و یزید بن عبدالملک (۱۰۷ق) و هشام بن عبدالملک (۱۲۵ ق) و همه آنان جز عمر بن عبدالعزیز در ستمگری و استبداد و خودکامگی دست کمی از نیاکان خود نداشتند و پیوسته برای امام باقر علیه السلام مشکلاتی فراهم می نمودند.

ولی در عین حال، او از طریق تعلیم و تربیت، جنبشی علمی به وجود آورد و مقدمات تأسیس یک مرکز علمی اسلامی را در دوران امامت خود پی ریزی کرد که در زمان فرزند بزرگوارش امام جعفر صادق علیه السلام به نتیجه کامل رسید.

روش کار پیشوایان ما به ویژه امام سجاد و امام باقر علیهماالسلام که در اوضاع فشار و خفقان به سر می بردند به شیوه مخفی و زیرزمینی بود، شیوه ای که موجب می شد کسی از کارهای آنان مطلع نشود. همین کارهای پنهانی، گاهی که آشکار می شد، خلفا را سخت عصبانی می نمود در نتیجه، وسایل تبعید و زندانی شدن آنها فراهم می شد.

سرانجام، امام باقر علیه السلام که پیوسته مورد خشم و غضب خلیفه وقت، هشام بن عبدالملک بود، به وسیله ایادی او مسموم شد و در روز دوشنبه ۷ ذیحجه سال ۱۱۴ هجری قمری در ۵۷ سالگی به شهادت رسید. بدن مطهر آن دریای بیکران دانش خدایی در قبرستان بقیع، در کنار پدر و جد بزرگوارش امام حسن مجتبی و امام سجاد علیهماالسلام به خاک سپرده شده است.

کلماتی از آن بزرگوار

۱–همانا خداوند عزوجل نگاه دارد به وسیله تقوا بنده را

از آنچه عقلش بدان دسترسی ندارد.

۲-بردباری جامه شخص دانا و عالم است مبادا خود را از آن برهنه کنی.

۳-خدا بر خویش مهرورزی را لازم کرده و رحمت او بر خشـمش پیشی جسته و از روی راستی و درستی به انجام رسیده، پس چنان نیست که خداوند به بندگان خشم آغاز کند پیش از آن که آنان او را به خشم آورند ...

۴-هر ملتی که کتاب خدا را به پشت سر انداخته خدا نیز علم کتاب را از آنها بگیرد ...

۵-حریص بر دنیا، همچون کرم ابریشم است که هر چه پیله را بر خود بیشتر بپیچد، بیرون آمدنش مشکل تر می شود.

منبع:

از رساله امام محمد باقر علیه السلام، سعد الخیر / روضه کافی ج اول (ص ۷۹ – ۷۵)

امام باقر علیه السلام؛ حافظ دین

حافظ دین

امامان ما تا حضـرت باقر علیه السـلام وظیفه حفاظت اسـلام را از خطر صدمه انحراف، و مصونیت اسـلام را به عنوان قانونگذار تحقق بخشیدند، کوششهای پیشوایان بعدی در مرحله دوم با فعالیت امام باقر (ع) آغاز گردید و برتری فعالیت آن بزرگوار این بـود کـه بـه تـوده شیعه شـکلی تفصـیلی و خـاص داده و آن را بـه حرکت درآورد. این تـوده شـیعی، به عنـوان تـوده مؤمن و نگاهدارنده خط حقیقی اسـلام شـناخته می شد و به عبارت دیگر همه کوشش امام این بود که به شیعه شکلی مخصوص بدهد و خصوصیات آن را مشخص کند و آن گروه را به عنوان گروه مؤمن و حافظ خط حقیقی اسلام بشناساند.

تفاوت میان این دو مرحله آن بود که پیشوایان مرحله نخستین معنای تشیع را در فضایی مخوف و نا آرام سیاسی آشکار کردند زیرا آنان به چاره گری هدف مهم

خود یعنی محافظت اسلام از صدمه انحراف توجه داشتند در حالی که پیشوایان مرحله دوم، به خصوص امام باقر (ع) فراز آمدند تا شیعه را به شکل حقیقی آن درآورند و در سطح عام، چهار چوبی تفصیلی و دربرگیرنده، به گروه شیعه بدهند و برنامه اش را تنظیم کنند. معنای این سخن آن نیست که پیشوایان مرحله نخستین برای ظاهر ساختن توده شیعه کاری نکردند، بلکه فعالیت آنان در این زمینه فعالیت ثانوی و ایجاد نظم مخصوص بود و این فعالیت در سطحی خاص توسط امام علی (ع) صورت گرفته بود و امثال سلمان پارسی و ابوذر غفاری و عماربن یاسر و مالک اشتر و دیگران از شیعیان او بودند.

نظر امت نسبت به امام باقر (ع)

آمدن امام (ع) مقدمه ای برای اقدام به وظایف دگرگون سازی امت بود. زیرا امت، او را فردی منحصر از فرزندان کسانی می شناخت که جان خود را فدا کردند تا موج انحراف که نزدیک بود معالم اسلام را از میان ببرد متوقف گردد. پس، آنان از این رو قربانی شدند تا مسلمانان بدانند که حکامی که به نام اسلام حکومت می کنند، از تطبیق اسلام با واقعیت آن به اندازه ای دورند که مفاهیم کتاب خدا و سنت رسول اکرم (ص) در یک طرف قرار دارد و آن حاکمان منحرف در طرف دیگر.

وظیفه کشف سرپرست حاکمان و واقعیت منحرف آنان و نشان دادن دوری آنان از اسلام از وظایف پیشوایان مرحله نخستین بود و از خلال مساعی و فداکاری آنان، آن وظیفه انجام گرفت و آن مهم تحقق یافت.

اینک امام باقر (ع) برآن شد تا آن معانی و مساعی را بارور گرداند و برای مسلمانان آشکار سازد

که چنان اموری که تحقق یافته است و آن قربانی ها و فداکاریهای بزرگ، مجرد اعمال دلخواه نبود که عده ای برای پیروزی اسلام به آن برخاسته باشند و غیرت و حمیتی که نسبت به اسلام داشته اند آنان را برانگیخته باشد. بلکه آن فعالیتها، صورت منحصر فعالیتهایی است که با آن مواجه شده اند تا بنیان توده ای آگاه را پی افکنند که به اسلام، ایمان صحیح و آگاهانه داشته باشند. چنین توده ای را، معالم و منطق و شرایط مخصوصی است و باید دارای دیدی متمایز باشند که آن را در شئون گوناگون حیات اسلامی به کار برند.

در آن زمان شرایطی فراهم شد که کوششهای امام باقر (ع) به فزونی روی گذارد تا آنچه نیاکان گذشته او (ع) آغاز کردند، بنیان گذارد و از دستاورد هایی که دراین میدان به آن صورت تحقق بخشیدند، فایده برد.

پس، خط تاریخی که با فداکاریها و کوششهای امامان مرحله نخستین تجسم یافته بود، برای امام باقر (ع) و نزد امت اسلام مکان و منزلتی والا ایجاد کرد و ما این منزلت و مقام را از خلال مسلمات بسیار تاریخ می شناسیم.

هشام که درآن زمان خلیفه بود وقتی به امام (ع) اشاره می کند و می پرسد که این شخص کیست؟ به او می گویند او کسی است که مردم کوفه شیفته و مفتون اویند.

این شخص امام عراق است

در روایت حبابه الوالبیه آمده است که گفت:

«در مکه مردی را دیدم که بین «باب » و «حجر» بر بلندی ایستاده بود. مردم پیرامون وی انبوه شده بودند و در مشکلات خود از او نظر می خواستند و باب پرسشهای دشوار را بر او می گشودند و او را

رها نکردنـد تا دو هزار مساله را به آنان فتوی داد. آنگاه برخاست و می خواست رهسپار شود که یکی با آوائی آهسته بانک برآورد که هـان، این نور درخشـان ... و جمعی نیز که می گفتنـد این کیست؟ جواب شـنیدند که او محمـد بن علی بـاقر، امام محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام است.

از ابرش روایت است که وقتی هشام به امام باقر (ع) اشاره کرد و گفت این کیست که مردم عراق پیرامون او گرد آمـده انـد و از او پرسش می کنند؟ گفت:

این پیمبر کوفه و فرزند رسول الله و باقرالعلوم است و مفسر قرآن. پس مساله ای را که نمی دانست از او پرسید.

در موسم حج، از عراق و خراسان و دیگر شهرها هزاران مسلمان از ایشان فتوی می خواستند و از هر باب از معارف اسلام از او می پرسـیدند و این امر دلیل آن بود که او در دل توده های مردم جای داشت. این واقعه میزان نفوذ وسیع امام را در قلوب توده های مردم نشان می داد.

از سوی فقیهان بزرگ که وابسته به حوزه های فکری و علمی بودند، مسائل دشوار در محضـر او مطرح و گفتگوهای بسـیار با امـام (ع) به عمـل آمـد. البته از امـام پاسـخ می خواسـتند تا وی را در تنگنا قرار دهنـد و در مقابل مردم، امام را به خاموشـی وا دارند.

کسانی بودند که از شـهری به شـهری سفر می کردند تا از ایشان (ع) پرسش کنند و در محضرش سؤالی طرح نمایند. همه این امور به این معنی اشاره می کند که در برنامه امام (ع) دقت بسیار به کار

رفته بـود و مردم او را دوست می داشـتند و او به مردم علاقمنـد بـود و در امت نفوذی گسـترده داشت و این امر در بسـیاری از شهرهـا واکنش پدیـد آورده بـود. از پـاره ای از نصوص چنین اسـتنباط می شود که رهـبری مردمی او فراتر از جهـان اسـلام و تقسـیمات گروهی و قبیله ای بود. نه این که رهبری گروهی را بر عهـده داشت و رهبری برخی را نـداشت. بلکه اگر گروههای جدیـدی به اسـلام می گرویدنـد، آنـان نیز به رهبری او معترف بودنـد و روحـا بـا وی پیونـد داشـتند. با وجود این که کشت و کشـتار نژادی و قبیله ای در مدت خلافت امویان بین قبیله «مضـر» و «حمیر» شـعله ور بود، با این همه می بینم، اهل هر دو قبیله، یاران امام (ع) بودنـد. چنـدان که شاعران رسـمی شـیعه از هر دو سویماننـد فرزدق تمیمی مغیری و کمیت اسـدی حمیری در دوستی امام (ع) و اهل بیت اتفاق داشـتند. این میزان عاطفه توده ای و نفوذ وسـیع، امام باقر (ع) را وارث کوششـها و فـداکاری هایی کرده بود که در اعمال پیشوایان مرحله نخستین تجسم یافته بود.

آن کوششها و فداکاریها، به پیشوایان آن مرحله فرصت داد تا به بیان و ارائه چهارچوب تفصیلی و واضح تشیع پردازند.

امام (ع) نقطه گذاری را در حروف ابداع فرمود

گفتیم که وظیفه مهم امـام (ع) دراین مرحله، رویـارویی با توضـیح تفصـیلی چهارچوب تشیع بود و نشان دادن صـفات ممیز و برجسـته آن به وسیله توسعه و نشر مفاهیم مکتب از سطح محدود و اشخاص معدود به سطحی وسیعتر، تا توده مردم را از حیث چون و چند پرورش دهند و اسلام حقیقی را مجسم سازند و برای

همه شئون زندگانی چاره جویی منطقی اسلامی بیندیشند.

از دو راه امکان داشت که امام باقر (ع) در این زمینه برای تحقق بخشیدن به وظایف تاریخی خود اقدام فرماید:

الف- راه گسترده آموزش از درون حوزه خود که آن را به همین منظور تاسیس کرده بود. همچنین برای افزودن علما و طلاب علوم اسلامی و آموختن آداب آن، حوزه مزبور را بنا کرده بود.

امام باقر (ع) درعصر خود، در مورد علوم اسلامی، مرجع یگانه جهان اسلام بود و علمای عصر او در برابر وجود مقدسش (ع)، فروتنی می نمودند. (۱) و این معنی اعترافی بود به مقام شامخ علمی او. حوزه او برای صدها دانشمند و محدث که تربیت کرده بود پایگاهی بود.

جابر جعفی گوید: «ابوجعفر هفتاد هزار حدیث برای من روایت کرد.» و محمد بن مسلم گوید: «هر مسئله که در نظرم دشوار می نمود از ابو جعفر (ع) می پرسیدم تا جایی که سی هزار حدیث از امام سؤال کردم.» (۲)

ابن شهرآشوب از بقایای اصحاب و تابعین برجسته و بزرگان و فقیهان اسلام بود. او از کسانی که از امام روایت نقل کرده اند، عده ای بسیار را می شمارد.

از صحابه، "جابر بن عبد الله انصاری" و از تابعین، "جابر بن زید جعفی" و" کیسان سختیانی" و از فقیهان، "ابن مبارك" و "زهری" و "اوزاعی" و "ابو حنیفه" و "مالك" و"شافعی" و "زیاد بن منذر" و از مصنفان، "طبری" و "بلاذری" و" سلامی" و "خطیب بغدادی" در تاریخ نویسی.

ب- از راه روبرویی امت با این چهارچوب. تقریبا در زندگی پیشوایان (ع) نخستین بار بود که مفهوم تشیع به اعتبار این که عقیده گروهی آگاه است، تمرکز می

یافت و شکل روشن می گرفت و حدود آن عقیده مرزبندی می شد. تشیعی که در تفسیر اسلام، طریقی خاص داشت و ناچار باید در همه راه های جامعه اسلامی انتشار یابد.

مولفه های شیعه

امام (ع) شیعیان خود را با چنین سخنانی توصیف می فرماید:

«همانا که شیعه ما، شیعه علی، با دست و دل گشاده و از سرگشاده دستی و بی ریایی از ما طرفداری می کنند و برای زنده نگاهداشتن دین، متحد و پشتیبان ما هستند. اگر خشمگین گردند، ستم نمی کنند و اگر خرسند باشند از اندازه نمی گذرند. برای آن کس که همسایه آنان باشد برکت دارند و با هر کس که با آنان مخالف باشد طریق مسالمت پیش میگیرند.»

در جای دیگر می فرماید: «شیعه ما اطاعت خدا می کنند.»

اما در بعضی اوقات، مخالفان امام (ع) که رویاروی ایشان می ایستادند، حالت مبارزه جویی به خود می گرفتند و برای ذهنیات و افکار بیشتر مردم در این چهارچوب که امام به خاطر آن فعالیت می کرد و مردم بدان معتقد بودند، ارزشی قائل نمی شدند.

از این رو بود که امام (ع) با کمال روشنی در سطح امت شعارهای خود را مطرح می فرماید:

در روایتی آمده است که حضرت باقر (ع) همراه با حضرت صادق که همراه امام آمده بود، حج بیت الله به جای آوردند. وقتی به مسجد الحرام رسیدند، هزاران کس در مسجد گرد آمدند. امام صادق (ع) با وجود حضور هشام بن عبد الملک، در محضر پدر بزرگوار خود ایستاد و مفهوم شیعه اهل بیت را با وضوح تمام برای حاضران به شرح باز گفت. او آشکارا و با بیانی روشن توضیح داد

که شیعیان کسانی هستند که دارای این صفات و خصوصیاتند و آنان اصحاب روحانی و اجتماعی در جامعه می باشند و وارثان حقیقی اهل بیتند.

این آشکارا گویی و صراحت در سطح توده مردم و در حضور هشام بن عبد الملک، گزافه گویی و یا ماجراجویی نبود که امام حساب آن را نکرده باشد، بلکه موافق برنامه ای بود که برای خواستهای آن مرحله ضرورت داشت و درحقیقت توضیحی بود که مردم از پیشوایان (ع) می خواستند و مسلمانان آن را ادراک می کردند و می دانستند که اینک مساله، همان مساله امام حسین (ع) نیست که با اخلاص برای حفظ اسلام جنگید و به شهادت رسید. بلکه مساله بالاتر و بزرگتر از این تصور بسیطی است که آنها دارند. مساله عبارت از هدف و عقیده و رهبری و برنامه ریزی الهی بود که در وجود امام حسین (ع) تجلی یافته بود و اینک دوباره متجلی شده است.

و چه بسا که در عصرهای گوناگون و نسل های مختلف همچنان برقرار باشد و بروز کند.

این مساله، مساله ای بود که ناگزیر باید ملت را به آن توجه می داد و به شکلی واضح و تفصیلی و در بر گیرنده، به او می فهماند تا او را عمیقا به حرکت درآورد و واقعیتی را که در آن زندگانی می کنند دگرگون سازد. دلیل این مطلب چیزی از این گویاتر نیست که امام باقر (ع) به خلیفه اموی وارد شد و خلیفه کوشید با استهزاء از امام (ع) پرسش کند و به او گفت:

آیا تو فرزند ابو ترابی؟ و بعد سعی کرد او را خفیف گرداند. اما امام (ع) به این مسائل

اهمیتی نداد بلکه در مجلس خلیفه به پای ایستاد و خطابه ای ایراد فرمود تا رهبری اهل بیت را توضیح دهد و مشروعیت آنان را در حکومت، آشکارا بیان کند. امام با دعوت خود و چنین آشکارا سخن گفتن ها و از گذرگاه این برنامه وسیع، و با رویارویی صریح با امت در هدفهای واضح، روزگاری نوین را مجسم ساخت.

دشواری هایی که در راه برنامه امام (ع) روی داد

در آن هنگام، زندگانی عمومی اسلامی به طور کلی نزدیک بود به هدفی دیگر که مغایر عقیده امام بود منجر گردد.عصری که عصر امام باقر (ع) با آن آغاز گردید، آغازی نو بود که انحراف سیاسی در شکل هدف فکری در آن خود نمائی میکرد و آن هدف فکری، امتداد آن انحراف سیاسی بود.

انحراف سیاسی که پیشوایان مرحله نخستین با آن همزمان بودند، تحول یافت و در خلال این مدت یعنی در مدت هشتاد سال، یک هدف فکری و عقیدتی ایجاد شده بود که با هدف و عقیده امام اختلاف داشت و از قرار ذیل بود:

۱- این هدف و عقیده به مرجعیت صحابه که از مهاجران و انصار و تابعین بودند واگذار شده بود و خود این مراجع می دانستند که رسول اکرم (ص) به فرمان حق تعالی، امام علی (ع) را به مرجعیت سیاسی و فکری برگزید به این اعتبار که عمق وجود شخص امام علی (ع) در موجودیت دعوت مایه گرفته و به مثابه ستون دعوت اسلامی بود و پس از امام علی (ع) نیز جانشینان او شایسته این مقام بودند. خود مردم به خوبی می دانستند که پس از رحلت نبی اکرم (ص) وقتی در سقیفه اجتماع کردند، این مرجعیت از امام علی سلب

شد.

۲- اما مرجعیت فکری به عنوان مرجعیت رسمی بدون یاور معطل مانده بود و در این مورد برنامه ای روشن موجود نبود تا این خلاء را پر سازد و این امر در عهد ابوبکر و عمر و عثمان روی داد که خلفای سه گانه ضرورت مراجعه کردن به امام علی (ع) و ارزش اعانت او را برای حل مشکلاتی که کار آنان را دشوار می نمود، احساس کردند. گرچه می کوشیدند از مراجعه به آن امام (ع) خود داری کنند. (۳)

پس از پایان عصر صحابه، عصر تابعین آغاز گردید و رفته رفته نزدیک بود تا عصر جدید یعنی تابعین تابعین نیز آغاز شود.

در آن عصر، دولت اسلامی و جامعه اسلامی با مسائلی روبرو شد که به صورتی جدید، گرفتار این خلاء فکری و سیاسی بود.

علت این احساس عوامل زیر بود:

الف- تابعین تابعین که از ابنای عصر بودند از مصادر اسلام محسوب می شدند و از کتاب و سنت دور افتاده بودند و به واسطه بعد زمان از عهد نبی اکرم (ص) جدا شده بودند. آن نسل از زمان و شرایط و مناسبات کتاب و سنت نبوی دور افتاده بود و از این روی روزی بر آمد که در قرآن، معضلاتی مشاهده کردند که معلول دوری از زمان رسول اکرم (ص) بود.

ب- آنان اعتقاد داشتند که پیامبر خدا (ص) هیچ کس را به منظور اداره مکتب رسالت تربیت نفرموده و هیچ کس را آماده مرجعیت فکری و سیاسی نکرده است و آموزش خاص عقیدتی درباره کسی منظور نداشته است بلکه، همه آنچه رسول اکرم (ص) انجام داد- به نظر آنان- تنها این بود که رهبری دعوت را به

امت واگذاشت و مهاجر و انصار را ضمیمه یکدیگر فرمود تا پس از او دعوت را رهبری کنند.

ج- از آن پس که حیات اسلامی گسترش یافت و از راه پیروزی نظامی به دسته ها و سرزمینها و دولتها پیوست، رویدادهای گوناگون و شرایط و گروهها به وجود آمد و افکار درهم ریخته و پیچیدگی هایی که هرگز پیش بینی نمی شد پیش آمد و برای نصوص تشریعی مفقود شده که از رسول اکرم نقل می کردند، راه حلی وجود نداشت، پس ناچار این نیاز پدید آمد که به غیر از کتاب و سنت، به دلایل و وسایل دیگر از قبیل استحسان و قیاس و غیر آن از انواع[ادله]اجتهاد که ملکه مجتهد است رجوع کنند. این امر باعث گردید که ذوق و اخلاقیات شخصی وارد قانونگذاری شود. (۴) این سه وسیله مسلمانان را واداشت که با ضرورت جستجو درباره یک منشا فکری که با آن شرایط و اوضاع و احوال جدید هماهنگ باشد، پی ببرند، زیرا در بسیاری از مسائل نصی وجود نداشت و ناچار باید راه حلی برای آن می جستند. شهرستانی در این مورد گوید: «ما به طور قطع می دانیم که حوادث و وقایع در عبادات و رفتار و کردار چندان است که به شمار در نمی آید و حد و حصری ندارد و به طور قطع می دانیم که در همه رویدادها نصی موجود نیست وقتی نصوص محدود باشد، امر نامحدود را ضبط نمیکند، پس اجتهاد و قیاس لازم الاتباع و معتبر است چندان که برای هر رویدادی اجتهادی است. » (۵)

در چنین موقعیت هایی امکان نداشت که بتوانند این مرجعیت فکری را قبول

داشته باشند و به این اعتبار که مرجعیت فکری به رهبری سیاسی منتهی می شود آن را به اهل بیت مستند بدانند و اگر مرجعیت فکری را به اهـل بیت می دادنـد، برنـده ترین سـلاح را به آنـان تقـدیم می کردنـد که به آنـان امکـان می داد که به آسـانی به مرجعیت سیاسی دست یابند.

از این رو در این عصـر آغـاز فعـالیت هـایی را می بینیم و توسـعه و گسترش مدارسـی را ملاحظه می کنیم که گاهی به «رای » تکیه می کنند و گاهی به قیاس و اسـتحسان و گاه به مصالح مرسله و عرف جریانهای پیش آمد که ظهور آنها با خط مرجعیت اهل بیت (ع) اختلاف داشت و آشـکارا نشان می داد که این پدیـده در جامعه اسـلامی بسـی اوج گرفته و ریشه دوانیـده است. اهـل بیت (ع) بر عهـده گرفتنـد که آن ادعاهـا را پاسـخ گوینـد و تکـذیب کننـد. و به علت پاسـخگوئی به این خطوط فکری، خصوصیات مذهبشان را که دارای مرکزیت و قدرت است تاکید کنند.

ابن جمیع میگویـد: به جعفر بن محمـد وارد شـدم، ابن ابی لیلی و ابو حنیفه نیز بـا من بودنـد. او به ابن ابی لیلی گفت: این مرد کیست؟ جواب داد:

او مردی است که در دین بینـا و بـا نفوذ است. امـام (ع) فرمود: شایـد به رای خود قیاس میکنـد؟ سـپس رو به ابو حنیفه کرد و فرمود: ای نعمان، پـدرم از جـدم روایت کرد که رسول خـدا (ص) فرمود: نخستین کس که امر دین را به رای خود قیاس کرد، ابلیس بود که خدای تعالی به او فرمان داد: به آدم سجده برو. او گفت:

من از او بهترم. مرا از آتش آفریـدی و او را از خاک. پس هر کس که دین را با رای خود قیاس کند حق تعالی روز قیامت، او را با ابلیس قرین سازد. زیرا او شیطان را به قیاس پیروی کرده است .»

سپس امام جعفر (ع) آنگونه که در روایت ابن شبرمه آمده است به او گفت: آیا قتل نفس گناهی بزرگتر است یا زنا؟

گفت: قتل نفس.

امام (ع) فرمود: خدای تعالی در قتل نفس دو گواه می پذیرد اما در زنا چهار شاهد باید.

سپس پرسید: نماز بزرگتر است یا روزه؟

گفت: نماز.

امام (ع) فرمود: چه گویی در مورد حایض که روزه را قضا می کنـد و نماز را قضا نمی کنـد. وای بر تو، چگونه قیاس میکنی؟ از خدای بترس و دین را با رای خود قیاس مکن. (۶)

این نبردی که اهل بیت (ع) وارد آن شدنـد، از شـدت تاثیر اهل رای کاست. چنانکه برای پیـدا شدن مکاتبی که در راه و خط مخـالف آن بود، ایجـاد آمادگی کرد و مـدرسه حـدیث بوجود آمـد که برای حفظ احادیث و سـنت و آثار و فتاوی صـحابه و تابعین کوشـید و برای تقویت آن به تبلیغ آغازید و در عین حال از اهل رای بد می گفتند و در مقابل دستاورد اهل رای که در اخذ به رای و روی گردانیدن از احادیث تند روی داشتند، عکس العملی محسوب می گردید.

اهل بیت (ع) بر ضد اهل رای ایسـتادگی کردند و در این کار به شـعار معروفشان تمسک می جسـتند که می گفت: «همانا که دین خدا با عقول سنجیده نمیشود.»

چه، این مکتب اهل رای به راهی می رفت

که تشریع اسلامی را تحلیل می برد و نابود می کرد و در مرحله بعد، خاصیت و صلابت و اصالت اسلامی تشریع را که از ویژگیهای قانونگذاری است از دست می داد و در اثنایی که اهل حدیث با جمود شریعت روبرو می گردید و معنای ظاهر نصوص اتخاذ می شد، خاصیت نرمش و قابلیت تطبیق با شرایط گوناگون اجتماعی از کف می رفت. (۷)

پاورقی

۱- منظور این است که مکتب تشیع را همگانی کرده و از جهت علمی و عملی توسعه بخشید چنان که فراگیری آن بر هر فردی سهل و پیروی از آن بر هر کس که دارای فرهنگ اسلامی و عقل مذهبی باشد، پذیرفتنی بود.

۲- مراه الجنان.

۳- بحث در ولایت- صدر.

۴- بحث در ولایت.

۵- سلم الوصول ص ۲۹۵.

۶- اصول عمومی فقه، ص ۳۲۹ نقل از حلیه الاولیاء، ج ۳ ص ۱۹۷.

۷- اجتهاد و تقلید از مقدمه محمد مهدی اصفی، ص ۱۷- ۱۸.

بازگویی مناقب امام علی علیه السلام

مناظره امام باقر علیه السلام با عبدالله بن نافع:

«عبدالله بن نافع» از خوارج بود و برای خود طرفداران و دار و دسته ای داشت، که با امام علی علیه السلام به خاطر کشتن خوارج نهروانی دشمن بود.

روزی گفت: اگر بر روی زمین کسی باشد که مرا قانع کند که علی علیه السلام در کشتن خوارج، بر حق بود، هر جا که باشد به محضرش می روم و تا آخر عمر مرید او می شوم.

یکی از حاضران گفت: آیا به نظر تو هیچ کس از فرزندان علی علیه السلام نیست که تو را قانع سازد.

عبدالله: آیا در میان فرزندان او دانشمندی وجود دارد؟

یکی از حاضران: همین نشانه ناآگاهی توست. مگر می شود در میان فرزندان علی علیه السلام دانشمندی وجود نداشته باشد.

عبدالله: اکنون دانشمند خاندان علی علیه السلام کیست؟

یکی از حاضران: محمد بن علی معروف به امام باقر علیه السلام است.

عبدالله با برجستگانِ طرفدارش به مدینه سفر کرد و به محضر امام باقر علیه السلام رسید.

امام باقر علیه السلام فرزندان مهاجر و انصار را به آن مجلس دعوت کرد، مجلس از دو طرف پر از جمعیت شد.

امام باقر علیه السلام مثل ماه تابان در میان آنها درخشید. آنگاه

پس از حمد و ثنای خداوند مناظره زیر رخ داد:

امام باقر علیه السلام: ای گروه فرزندان مهاجر و انصار! هر کسی از شما که فضیلتی از علی علیه السلام می داند برخیزد و آن را بازگو کند.

آنها از هر سو برخاستند و بخشی از مناقب امام علی علیه السلام را بیان کردند.

عبدالله: من نیز این مناقب را از این محدثان روایت می کنم و به همه آنها آگاه هستم، ولی نظر من این است که علی علیه السلام بعد از ماجرای حَکَمین و در قضیه دَوْمَه الجندل (بعد از جنگ صفین) به خاطر تأیید آن کافرند.

حاضران در ضمن برشمردن مناقب مولی علی علیه السلام به ذکر ماجرای جنگ خیبر پرداختند که هر روز برای فتح خیبر، گروهی با فرماندهی شخصی (از جمله، ابوبکر و عمر) به جبهه جنگ می رفتند و بی نتیجه باز می گشتند؛ سرانجام رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَأُعْطِيَنَّ الرّايَةَ غَداً رَجُلًا يُحِبُّ اللهَ وَ رَسُولَهُ، وَ يُحِبُّهُ اللهُ و رسولُهُ كَرّارٍ غَيرَ فَرّارٍ. لا يَرجِعُ حَتّى يَفْتَحَ اللهُ عَلى يَدَيهِ»؛

فردا پرچم را به دست مردی می دهم که خدا و رسولش را دوست دارد، و خدا و رسولش او را دوست دارند، رزمنده شجاعی که پیاپی به دشمن حمله می کند و هرگز پشت به جبهه نمی نماید و بر نمی گردد مگر مظفرانه.

امام باقر علیه السلام به عبدالله فرمود:

«نظر تو درباره این حدیث چیست؟»

عبدالله: حدیث صحیح است، و شکی در صدق آن ندارم ولی علی علیه السلام بعد از جریان های عصر معاویه از ماجرای حکمین کافر شد. و من به ایمان او قبل از جریان جنگ صفین کاری ندارم.

امام باقر علیه السلام: مادرت به عزایت بنشیند،

به من بگو آیا آن هنگام که خداوند علی علیه السلام را دوست می داشت، می دانست که آن حضرت علیه السلام خوارج نهروان را می کشد یا نمی دانست؟ اگر بگویی نمی دانست مطلقاً کافر شده ای.

عبدالله: خداوند می دانست.

امام باقر علیه السلام: آیا خداوند علی را به خاطر اطاعتش دوست می داشت یا به خاطر گناهش؟

عبدالله: معلوم است که به خاطر اطاعتش دوست می داشت.

امام باقر علیه السلام: بنابراین برخیز که محکوم شدی (زیرا اقرار نمودی که خداوند امام علی علیه السلام را به خاطر این که می دانست تا آخر عمر، اعمال نیک انجام می دهد دوست داشت.)

عبدالله برخاست در حالی که این آیه را می خواند:

«حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ»؛ (بقره / ۱۸۷)؛

هم چون روشنی سپیده سحر، حقانیت امام علی علیه السلام برایم آشکار گردید.

سپس بیانات مستدل امام باقر علیه السلام را با این جمله قرآن تأیید کرد:

«الله اَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسالَتَهُ»؛ (انعام / ۱۲۴)

خداوند آگاهتر است که رسالت خویش را در کجا قرار دهد (و چه کسانی را به امامت رساند)!

منبع:

روضه الکافی، ص ۳۴۹ تا ۳۵۱ / بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۴۷.

سخنان

چهل حدیث

۱ – نافرجام و خوش انجام

«فَلَرُبَّ حَريص عَلى أَمْر مِنْ أُمُورِ الدُّنْيا قَدْ نالَهُ، فَلَمّا نالَهُ كانَ عَلَيْهِ وَبالاً وَشَقِى بِهِ وَلَرُبَّ كارِه لِاَمْر مِنْأُمُورِالْاخِرَهِ قَدْنالَهُ فَسَعِدَبِهِ.»:

چه بسا حریصی بر امری از امور دنیا دست یافته و چون بدان رسیده باعث نافرجامی و بدبختی او گردیده است، و چه بسا کسی که برای امری از امور آخرت کراهت داشته و بدان رسیده، ولی به وسیله آن سعادتمند گردیده است.

۲– بهترین فضیلت و برترین جهاد

«لا فَضیلَهَ کَالْجِهادِ، وَ لا جِهادَ کَمُجاهَدَهِ الْهَوی.»:

فضیلتی چون جهاد نیست، و جهادی چون مبارزه با هوای نفس نیست.

۳– استقامت بزرگ

«أُوصیکَ بِخَمْس: إِنْ ظُلِمْتَ فَلا تَظْلِمْ وَ إِنْ خانُوکَ فَلا تَخُنْ، وَ إِنْ کُذِّبْتَ فَلا تَغْضَبْ، وَ إِنْ مُدِحْتَ فَلا تَفْرَحْ وَ إِنْ ذُمِمْتَ فَلا تَجْزَعْ.»:

تو را به پنج چیز سفارش می کنم:

۱ اگر مورد ستم واقع شدی ستم مکن،

۲ اگر به تو خیانت کردند، خیانت مکن،

۳ اگر تکذیبت کردند، خشمگین مشو،

۴ اگر مدحت کنند، شاد مشو،

۵ و اگر نکوهشت کنند بیتابی مکن.

۴– پذیرش سخن پاک

«خُذُوا الْکَلِمَهَ الطَّیِّبَهَ مِمَّنْ قالَها وَ إِنْ لَمْ یَعْمَلْ بِها.»:

سخن طیّب و پاکیزه را از هر که گفت بگیرید، اگر چه او خود، بدان عمل نکند.

۵– زیبایی حلم با علم

«ماشیبَ شَیءٌ بِشَیء أَحْسَنَ مِنْ حِلْم بِعِلْم.»:

چیزی با چیزی نیامیزد که بهتر از حلم با علم باشد.

۶– کمالِ جامع انسانی

«أَلْکَمالُ کُلُّ الْکَمالِ أَلتَّفَقُّهُ فِی الدّینِ وَ الصَّبْرُ عَلَی النّائِبَهِ وَ تَقْدیرُ الْمَعیشَهِ.»:

همه کمال در سه چیز است: ۱ فهم عمیق در دین، ۲ صبر بر مصیبت و ناگواری، ۳ و اندازه گیری خرج زندگانی.

۷– سه خصلت نیکو

«ثَلاثَةٌ مِنْ مَکارِمِ الدُّنْیا وَ الْاخِرَهِ: أَنْ تَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَکَ، وَ تَصِلَ مَنْ قَطَعَکَ، وَ تَحْلُمَ إِذا جُهِلَ عَلَیْکَ.»:

سه چیز از مکارم دنیا و آخرت است: ۱ گذشت کنی از کسی که به تو ستم کرده است، ۲ بپیوندی به کسی که از تو بریده است، ۳ و بردباری ورزی در وقتی که با تو به نادانی برخورد شود.

۸– اصرار در دعا

«إِنَّ اللّهَ کَرِهَ إِلْحاحَ النّاسِ بَعْضِهِمْ عَلی بَعْض فِی الْمَسْأَلَهِ وَ أَحَبَّ ذلِکَ لِنَفْسِهِ، إِنَّ اللّهَ جَلَّ ذِکْرُهُ یُحِبُّ أَنْ یُسْأَلَ وَ یُطْلَبَ ما عِنْدَهُ.»:

خدا را بد آید که مردم در خواهش از یکدیگر اصرار ورزند، ولی اصرار را در سؤال از خودش دوست دارد، همانا خداوند که یادش بزرگ است دوست دارد که از او سؤال شود و آنچه نزد اوست طلب گردد.

۹– فضیلت عالم بر عابد

«عالِمٌ یُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعینَ أَلْفَ عابِد.»:

دانشمندی که از علمش استفاده شود، از هفتاد هزار عابد بهتر است.

۱۰– دو خصلت عالم

«لا یَکُونُ الْعَبْدُ عالِمًا حَتّی لا یَکُونَ حاسِدًا لِمَنْ فَوْقَهُ وَ لا مُحَقِّرًا لِمَنْ دُونَهُ.»:

هیچ بنده ای عالم نباشد تا این که به بالا دست خود حسد نبرد و زیر دست خود را خوار نشمارد.

۱۱– سه پاداش

«مَنْ صَدَقَ لِسانُهُ زَکا عَمَلُهُ، وَ مَنْ حَسُنَتْ نِیَّتُهُ زیدَ فی رِزْقِهِ، وَ مَنْ حَسُنَ بِرُّهُ بِأَهْلِهِ زیدَ فی عُمْرِهِ.»:

هر که زبانش راست است کردارش پاک است، و هر که خوش نیّت است روزیش فزون است، و هر که با اهلش نیکی میکند به عمرش افزوده شود.

۱۲– پرهیز از کسالت

«إِیّاکَ وَ الْکَسَلَ وَ الضَّجْرَ فَإِنَّهُما مِفْتاحُ کُلِّ شَرٍّ، مَنْ کَسِلَ لَمْ یُؤَدِّ حَقًّا وَ مَنْ ضَجِرَ لَمْ یَصْبِرْ عَلی حَقٍّ.»:

از کسالت و تنگدلی بپرهیز که این دو کلید هر بدی باشند، هر که کسالت ورزد حقّی را نپردازد، و هر که تنگدل شود بر حقّ

شکیبا نَبُوَد.

۱۳– بدترین حسرت در روز قیامت

«إِنَّ أَشَدَّ النّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيمَهِ عَبْدٌ وَصَفَ عَدْلاً ثُمَّ خالَفَهُ إِلى غَيْرِهِ.»:

پر حسرت‌ترین مردم در روز قیامت، بنده ای است که عدلی را وصف کند و خودش خلاف آن را عمل کند.

۱۴– نتایج صله رحم

«صِلَةُ الْأَرْحامِ تُزَكِّى الْأَعْمالَ وَ تُنْمِى الْأَمْوالَ وَ تَدْفَعُ الْبَلْوى وَ تُيَسِّرُ الْحِسابَ وَ تُنْسِىءُ فِى الْأَجَلِ.»:

صله ارحام، اعمال را پاکیزه گرداند و اموال را بیفزاید و بلا را بگرداند و حساب را آسان کند و اجل را به تأخیر اندازد.

۱۵– نیکو گفتاری با دیگران

«قُولُوا لِلنّاسِ أَحْسَنَ ما تُحِبُّونَ أَنْ يُقالَ لَكُمْ.»

به مردم بگویید بهتر از آن چیزی که خواهید به شما بگویند.

۱۶– هدیّه الهی

«إِنَّ اللّهَ يَتَعَهَّدُ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلاءِ كَما يَتَعَهَّدُ الْغائِبُ أَهْلَهُ بِالْهَدِيَّهِ وَ يَحْميهِ عَنِ الدُّنْيا كَما يَحْمِى الطَّبيبُ الْمَريضَ.»:

همانا خداونـد بنـده مؤمنش را با بلا مورد لطف قرار دهد، چنان که سـفر کرده ای برای خانواده خود هدیّه بفرسـتد، و او را از دنیا پرهیز دهد، چنان که طبیب مریض را پرهیز دهد.

۱۷– راستگویی و ادای امانت

«عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ وَ الْاِجْتَهادِ وَ صِدْقِ الْحَديثِ وَ أَداءِ الْأَمانَهِ إِلى مَنِ ائْتَمَنَكُمْ عَلَيْها بَرًّا كانَ أَوْ فاجِرًا، فَلَوْ أَنَّ قاتِلَ عَلِى بْنِ أَبى طالِب عَلَيْهِ السَّلامُ إِئْتَمَنَنى عَلى أَمانَه لَأَدَّيْتُها إِلَيْهِ.»:

بر شما باد پارسایی و کوشش و راستگویی و پرداخت امانت به کسی که شما را امین بر آن دانسته، نیک باشد یابد. و اگر قاتل علی بن ابیطالب (علیه السلام) به من امانتی سپرد، هر آینه آن را به او بر خواهم گرداند.

۱۸– تعریف غیبت و بهتان

«مِنَ الْغيبَهِ أَنْ تَقُولَ فى أَخيكَ ما سَتَرَهُ اللّهُ عَلَيْهِ، وَ أَنَّ الْبُهْتانَ أَنْ تَقُولَ فى أَخيكَ ما لَيْسَ فيهِ.»:

غیبت آن است که درباره برادرت چیزی را بگویی که خداوند بر او پوشیده و مستور داشته است. و بهتان آن است که عیبی را

که در برادرت نیست به او ببندی.

۱۹– دشنام گو، مبغوض خداست

«إِنَّ اللّهَ یُبْغِضُ الْفاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ.»:

خداوند، دشنام گوی بی آبرو را دشمن دارد.

۲۰– نشانه های تواضع

«أَلتَّواضُعُ أَلرِّضا بِالْمجْلِسِ دُونَ شَرَفِهِ، وَ أَنْ تُسَلِّمَ عَلی مَنْ لَقیتَ وَ أَنْ تَتْرُکَ الْمِراءَ وَ إِنْ کُنْتَ مُحِقًّا.»:

تواضع و فروتنی آن است که (آدمی) به نشستن در آنجا که فروتر از شأن اوست راضی باشد، و این که به هر کس رسیدی سلام کنی، و جدال را وانهی گرچه بر حقّ باشی.

۲۱– پاکدامنی، بهترین عبادت

«أَفْضَلُ الْعِبادَهِ عِفَّهُ الْبَطْنِ وَ الْفَرْجِ.»:

بالاترین عبادت، عفّت شکم و شهوت است.

۲۲– نشانه شیعه واقعی

«ما شیعَتُنا إِلاّ مَنِ اتَّقَی اللّهَ وَ أَطاعَهُ.»:

شیعه ما نیست، مگر آن که تقوای الهی داشته باشد و خدا را فرمان بَرَد.

۲۳– ریشه گناه، نشناختن خداست

«ما عَرَفَ اللّهَ مَنْ عَصاهُ.»:

خدا را نشناخته آن که نافرمانیاش کند.

۲۴– عقل، بهترین مخلوق الهی

«لَمّا خَلَقَ اللّهُ الْعَقْلَ اسْتَنْطَقَهُ ثُمَّ قالَ لَهُ: أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ. ثُمَّ قالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ ثُمَّ قالَ: وَ عِزَّتی وَ جَلالی ما خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَی مِنْکَ وَ لا أَکْمَلْتُکَ إِلاّ فیمَنْ أُحِبُّ، أَما إِنّی إِیّاکَ آمُرُ وَ إِیّاکَ أَنْهی وَ إِیّاکَ أُعاقِبُ وَ إِیّاکَ أُثیبُ.»:

چون خداوند، عقل را آفرید از او بازپرسی کرد، به او گفت: پیش آی! پیش آمد. گفت: بازگرد. بازگشت. فرمود: به عزّت و جلالم سوگند، مخلوقی را که از تو به پیشم محبوبتر باشد نیافریدم. و تو را تنها به کسانی که دوستشان دارم به طور کامل

دادم. همانا امر و نهی و کیفر و پاداشم متوجّه توست.

۲۵– بر اساس عقل

«إِنَّما یُداقُّ اللّهُ الْعِبادَ فِی الْحِسابِ یَوْمَ الْقِیمَهِ عَلی قَدْرِ ما آتاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِی الدُّنْیا.»:

خداوند در روز قیامت در حساب بندگانش، به اندازه عقلی که در دنیا به آنها داده است، دقّت و باریک بینی میکند.

۲۶– مزدِ معلّم و متعلّم

«إِنَّ الَّذی یُعَلِّمُ الْعِلْمَ مِنْکُمْ لَهُ أَجْرٌ مِثْلُ أَجْرِ الْمُتَعَلِّمِ وَ لَهُ الْفَضْلُ عَلَیْهِ، فَتَعَلَّمُوا الْعِلْمَ مِنْ حَمَلَهِ الْعِلْمِ وَ عَلِّمُوهُ إِخْوانَکُمْ کَما عَلَّمَکُمُوهُ الْعُلَماءُ.»:

آن که از شما به دیگری علم آموزد مزد او به مقدار مزد دانشجوست و از او هم بیشتر.

از دانشمندان دانش فرا گیرید و آن را به برادران دینی خود بیاموزید، چنان که دانشمندان به شما آموختند.

۲۷– گناهِ فتوا دهنده بی دانش

«مَنْ أَفْتَی النّاسَ بِغَیْرِ عِلْم وَ لا هُدًی لَعَنَتْهُ مَلائِکَهُ الرَّحْمَهِ وَ مَلائِکَهُ الْعَذابِ وَ لَحِقَهُ وِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِفُتْیاهُ.»:

هر که بدون علم و هدایت به مردم فتوا دهد، فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب او را لعنت کنند و گناه آن که به فتوایش عمل کند دامنگیرش شود.

۲۸– عالمان دوزخی

«مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِیُباهِیَ بِهِ الْعُلَماءَ، أَوْ یُمارِیَ بِهِ السُّفَهاءَ أَوْ یَصْرِفَ بِهِ وُجُوهَ النّاسِ إِلَیْهِ فَلْیَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النّارِ إِنَّ الرِّئاسَهَ لاتَصْلُحُ إِلاّ لِأَهْلِها.»:

هر که علم و دانش را جوید برای آن که بر علما ببالد یا با سفها بستیزد یا مردم را متوجّه خود کند، باید آتش دوزخ را جای نشستن خود گیرد; همانا ریاست جز برای اهلش شایسته نیست.

۲۹– سرنگونان جهنّمی

«فی قَوْلِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ «فَکُبْکِبُوا فیها هُمْ وَ الْغاوُنَ» قالَ: هُمْ قَوْمٌ وَصَفُوا عَدْلاً بِأَلْسِنَتِهِمْ ثُمَّ خالَفُوهُ إِلی غَیْرِهِ.»:

درباره آیه شریفه «فَکُبْکِبُوا فیها هُمْ وَ الْغاوُنَ» ; یعنی: «اینها و گمراهان در دوزخ سرنگون گردند.»، فرمود: ایشان گروهی باشند که عدالت را به زبان بستایند، امّا در عمل با آن مخالفت ورزند!

۳۰– غیر خدا را تکیه گاه نگیرید

«لاـ تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللّهِ وَلیجَهً فَلاـ تَکُونُـوا مُؤْمِنینَ فَـإِنَّ کُـلَّ سَـبَب وَ نَسَب وَ قَرابَه وَ وَلیجَه وَ بِـدْعَه وَ شُـبْهَه مُنْقَطِعٌ إِلاّـ مـا أَثْبَتَهُ الْقُرآنُ.»:

غیر خـدا را برای خود تکیهگاه و محرم راز مگیرید که در آن صورت مؤمن نیستید، زیرا هر وسـیله و پیوند و خویشـی و محرم راز و هرگونه بدعت و شبهتی، نزد خدا، بریده و بی اثر است جز آنچه را که قرآن، اثبات کرده است.

[و آن ایمان و عمل صالح است.]

۳۱– نشانه های فقیهِ پارسا

«إِنَّ الْفَقیهَ حَقَّ الْفقیهِ أَلزّاهِدُ فِی الدُّنْیا، أَلرّاغِبُ فِی الاْخِرَهِ أَلْمُتَمَسِّکُ بِسُنَّهِ النَّبِی (صلی الله علیه وآله وسلم).»:

فقیه حقیقی، زاهد در دنیا، مایل به آخرت و چنگ زننده به سنّت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) است.

۳۲– شوخی بدون فحش

«إِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ یُحِبُّ الْمُلاعِبَ فِی الْجَماعَهِ بِلا رَفَث.»:

خدای عزّوَجلّ آن کس را که میان جمعی شوخی و خوشمزگی کند دوست دارد، در صورتی که فحشی در میان نباشد.

۳۳– عذاب زودرسِ سه خصلت

«ثَلاثُ خِصال لا یَمُوتُ صاحِبُهُنَّ أَبَدًا حَتّی یَری وَ بالَهُنَّ: أَلْبَغْی، وَ قَطیعَهُ الرَّحِمِ وَ الْیَمینُ الْکاذِبَهُ یُبارِزُ اللّهَ بِها.»:

سه خصلت است که مرتکبشان نمیرد تا وبالشان را بیند: ستمکاری و از خویشان بریدن و قسم دروغ که نبرد با خداست.

۳۴– مطلوبِ خدا

«ما مِنْ شَیء أَفْضَلُ عِنْدَ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ أَنْ یُسْأَلَ وَ یُطْلَبَ مِمّا عِنْدَهُ.»:

چیزی نزد خداوند عزَّوجَلّ بهتر از این نیست که از او درخواست شود و از آنچه نزد اوست خواسته شود.

۳۵– پافشاری در دعا

«وَ اللّهِ لا یُلِحُّ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ عَلَی اللّهِ عَزَّوَجَلَّ فی حاجَتِهِ إِلاّ قَضاها لَهُ.»:

به خدا سوگند هیچ بنده ای در دعا پافشاری و اصرار به درگاه خدای عزّوجلّ نکند، جز این که حاجتش را برآورد.

۳۶– دعا کردن در سحر

«إِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ یُحِبُّ مِنْ عِبادِهِ الْمُؤْمِنینَ کُلَّ عَبْد دَعّاء فَعَلَیْکُمْ بِالدُّعاءِ فِی السَّحَرِ إِلی طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِنَّها ساعَةٌ تُفْتَحُ فیها أَبْوابُ السَّماءِ، وَ تُقْسَمُ فیهَا الاَْرْزاقُ، وَ تُقْضی فیهَا الْحَوائِجُ الْعِظامُ.»:

همانا خداوند عزّوجلّ از میان بندگان مؤمنش آن بنده ای را دوست دارد که بسیار دعا کند، پس بر شما باد دعا در هنگام سحر تا طلوع آفتاب، زیرا آن ساعتی است که درهای آسمان در آن هنگام بازگردد و روزی ها در آن تقسیم گردد و حاجت های بزرگ برآورده شود.

۳۷– دعا برای دیگران

«أَوْشَکُ دَعْوَةً وَ أَسْرَعُ إِجابَةً دُعاءُ الْمَرْءِ لاَِخیهِ بِظَهْرِ الْغَیْبِ.»:

دعایی که بیشتر امید اجابت آن می رود و زودتر به اجابت می رسد، دعا برای برادر دینی است در پشت سرِ او.

۳۸– چشم هایی که نمی گریند

«کُلُّ عَیْن باکِیَةٌ یَوْمَ الْقِیمهِ غَیْرُ ثَلاث:

عَیْن سَهِرَتْ فی سَبیلِ اللّهِ وَ عَیْن فاضَتْ مِنْ خَشْیَةِ اللّهِ، وَ عَیْنِ غُضَّتْ عَنْ مَحارِمِ اللّهِ.»:

هر چشمی روز قیامت گریان است، جز سه چشم:

۱ چشمی که در راه خدا شب را بیدار باشد،

۲ چشمی که از ترس خدا گریان شود،

۳ و چشمی که از محرّمات الهی بسته شود.

۳۹– حریص همچون کرم ابریشم

«مَثَلُ الْحَریصِ عَلَی الدُّنْیا مَثَلُ دُودَهِ الْقَزِّ، کُلَّما ازْدادَتْ مِنَ الْقَزِّ عَلی نَفْسِها لَفًّا کانَ أَبْعَدَ لَها مِنَ الْخُرُوجِ حَتّی تَمُوتَ غَمًّا.»:

شخص حریص به دنیا، مانند کرم ابریشم است که هر چه بیشتر ابریشم بر خود میپیچد راه بیرون شدنش دورتر و بسته تر میگردد، تا این که از غم و اندوه بمیرد.

۴۰– دو رویی و دو زبانی

«بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ یَکُونُ ذاوَجْهَیْنِ وَ ذالِسانَیْنِ، یُطْری أَخاهُ شاهِدًا وَ یَأْکُلُهُ غائِبًا، إِنْ أُعْطِی حَسَدَهُ وَ إِنابْتُلِی خَذَلَهُ.»:

بد بندهای است آن بندهای که دو رو و دو زبان باشد، در حضورِ برادرش او را ستایش کند، و در پشت سر، او را بخورد! اگر دارا شود بر او حسد برد و اگر گرفتار شود، دست از یاری او بردارد.

احادیث امام باقر (ع)

امام باقر (ع): از رسول اکرم (ص) حدیث کرده است که فرمود: صبح کن و روزت را بگذران که یا عالم باشی یا علم آموز و بپرهیز از اینکه عمرت در لذائذ غفلت زا و کامجوئی های زیان بخش سپری گردد. الحدیث جلد۱ صفحه ۵۴

امام باقر (ع): طبیعت بشر با شهوت و میل و حرص و ترس و خشم و لذت آمیخته شده است، جز آنکه در بین مردم کسانی هستند که این پیوند و کشش طبیعی را با نیروی تقوی و حیاء و تنزه مهار کرده اند. موقعی که نفس متجاوزت، تو رابه گناه می خواند به آسمان با عظمت و کیهان حیرت زا نگاه کن و از خداوند بزرگی که جهان را آفریده و بر آن حکومت می کند بترس و از گناه خودداری کن، اگر از خداوند توانا خوف نداری به زمین نظر افکن شاید از حکومت بشری و افکار عمومی شرم کنی و مرتکب معصیت نشوی، اگر جرات و جسارتت به جایی رسیده که نه از حکومت الهی می ترسی و نه از مردم زمین شرم داری خود را از صف انسانها خارج بدان و در عدد بهائم و حیوانات به حساب آور.

الحدیث جلد ۱ صفحه ۷۱

امام باقر (ع) از رسول اکرم

(ص) حدیث کرده است که: اسلام دین محکم و قوی خداوند است، راه مستقیم آن را با مدارا بپیمایید و تندروی ننمائید.

الحدیث جلد ۱ صفحه ۹۲

امام باقر (ع): از اندرزهای لقمان حکیم به فرزندش این بود که فرزند عزیز، کسی که با گناهکار شریک شود راه ناپاکی را از وی یاد می گیرد، کسی که مجادله را دوست داشته باشد مورد فحش و دشنام واقع می شود، کسی که در جایگاه های و مکانهای بدنام قدم بگذارد متهم خواهد شد، کسی که با رفیق بد همگام گردد از فساد اخلاق سالم نمی ماند، کسی که مالک زبان خود نباشد سرانجام پشیمان خواهد گشت.

الحدیث جلد ۳ صفحه ۹۸

حضرت باقر (ع): خداوند از مردم خواستار دو فضیلت است: ۱- به نعمت ها اقرار کنند تا بر آن بیفزاید، ۲- به گناهان اعتراف نمایند تا آنها را ببخشد.

الحدیث جلد ۲ صفحه ۱۸۲

امام باقر (ع): هر بنده ای از بندگان خدا روش گمراه کننده ای را بین مردم بنیان نهد، برای او گناهی همانند گناه کسانی است که مرتکب آن عمل شده اند، بدون آن که از گناه عاملین آن کاسته شود.

الحدیث جلد ۲ صفحه ۱۵۵

امام باقر (ع): از اندرزهای لقمان حکیم به فرزندش این بود که فرزند عزیز، کسی که با گناهکار شریک شود راه ناپاکی را از وی یاد می گیرد، کسی که مجادله را دوست داشته باشد مورد فحش و دشنام واقع می شود، کسی که در جایگاه های بدنام قدم بگذارد متهم خواهد شد، کسی که با رفیق بد همگام گردد از فساد اخلاق سالم نمی ماند، کسی که مالک زبان خود نباشد سرانجام پشیمان خواهد گشت.

الحدیث جلد ۲ صفحه ۱۳۱

امام باقر (ع): دنیا

بازاری از بازارها است. گروهی از این بازار خارج می شوند، کالای نافع و سودبخش می برند و بعضی با متاع مضر و زیان بار از این بازار بیرون می روند.

الحدیث جلد ۲ صفحه ۳۹

امام باقر (ع): در دل هیچ انسانی کبر (تکبر) وارد نمی شود مگر آنکه عقلش به همان اندازه ناقص می شود، خواه کم باشد یا زیاد.

الحدیث جلد ۲ صفحه ۳۱۹

امام باقر (ع) به جابر جعفی فرمود: ای جابر آگاه باش، زمانی از دوستان ما به حساب می آیی که اگر تمام اهل یک شهر بگویند که تو مرد بدی هستی (یا انتقادت گویند) سخن آنان غمگین و متاثرت نکند، و اگر همه آنان گفتند تو مرد شایسته و خوبی هستی مسرور و خوشحالت ننماید (خوشحال نشوی) بلکه اعمال و رفتارت را به کتاب خدا عرضه کن، اگر دیدی کردار و گفتارت مانند قرآن است و در راه قرآن قدم بر می داری حرامهایش را ترک می کنی و خواسته های آن کتاب مقدس را با علاقه و میل انجام می دهی و از کیفر هایی که در راه آن آمده خائف و ترسانی در روش خود پابرجا و شادمان باش و بدان که گفته های مردم به تو زیانی نمی رساند (خوشحال باش که پشت سرت حرف می زنند، زیرا گناهان تو را به حساب آنها می نویسند و ثوابهایش را به حساب تو) ولی اگر کارها و رفتارت مخالف قرآن بود و بر خلاف کتاب خدا قدم بر می داری، چه چیز تو را از خودت غافل و بی خبر ساخته است.الحدیث جلد ۲ صفحه ۳۸۶

امام محمد باقر (ع): پدرم فرمود: چهار صفت در

هرکس باشد اسلامش کامل و گناهش آمرزیده است و هنگام مرگ خدا از او راضی خواهد بود: ۱.چون با مردم پیمانی بندد برای خدا به عهدش وفا کند.۲.زبانش راستگو باشد.۳.از کاری که نزد خدا یا در نظر مردم زشت است شرم کند.۴.اخلاقش با زن و فرزندش خوش باشد.نصایح صفحه ۱۹۷ الی ۱۹۸

امام باقر (ع): بخدا که در آسمان هفتاد صف از ملائکه است اگر تمام مردم روی زمین جمع شوند که یک صف از آنها را بشمارند نتوانند و آن فرشتگان همگی ولایت ما (ائمه (ع» را معتقدند. اصول کافی جلد ۲ صفحه ۳۲۰

امام باقر (ع): حکایت شخص حریص به دنیا حکایت کرم ابریشم است که هرچه بیشتر بر خود تند راه بیرون آمدنش دورتر شود تا آنکه از غصه بمیرد. اصول کافی جلد ۳ صفحه ۲۰۲

امام باقر (ع): چون دو مومن بهم بر خورند و مصافحه کنند خدا به آنها رو کند و گناهان از چهره آنها بریزد تا از یکدیگر جدا شوند. اصول کافی جلد ۳ صفحه ۲۶۴

امام باقر (ع): از وعده های حتمی خدا قیام قائم ما است. هرکس در این گفتار شک و تردید به خود راه دهد خدا را به حال کفر و انکار ملاقات میکند. کتاب بحارالانوار جلد ۵۱ صفحه ۱۴۰

فضیل گوید از حضرت امام باقر (ع) پرسیدم: آیا برای ظهور امام زمان (عج) وقتی تعیین شده است؟ امام سه بار فرمودند:

آنان که برای ظهور امام زمان تعیین وقت میکنند دروغ می گویند. کتاب بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۰۳

امام باقر (ع): به خدا که محبوبترین اصحابم نزد من پرهیزکارتر و فقیه تر و حدیث نهان دارتر آنها است و

بـدترین و مبغوض ترین اصـحابم نزد من کسـی است که هرگاه حـدیثی را شـنود که بما نسـبت دهنـد و از ما روایت کنند آنرا نپـذیرد و بـدش آیـد و انکار ورزد و هرکه را به آن معتقد باشد تکفیر کند در صورتیکه که او نمی داند شاید آن حدیث از ما صادر شده و به ما منسوب باشد و او به سبب انکارش از ولایت ما خارج شود. اصول کافی جلد ۳ صفحه ۳۱۷

امام باقر (ع): بهترین عبادت عفت شکم و فرج است. اصول کافی جلد ۳ صفحه ۱۲۵

امام باقر (ع): خوشا به حال کسی که محضر مهدی (عج) را درک کند و در خدمت او باشد. کتاب بحارالانوار جلد ۵۱ صفحه ۱۳۷

امام باقر (ع): دعایی که بیشتر امیـد اسـتجابت آن میرود و زودتر به اجابت می رسـد دعا برای برادر دینی است در پشت سـر او (در غیاب او) اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۶۹

امام باقر (ع): خوشا به حال کسی که محضر مهدی (عج) را درک کند و در خدمت او باشد. کتاب بحارالانوار جلد ۵۱ صفحه ۱۳۷

امـام بـاقر (ع): چیزی دل را بیشتر از گنـاه فاسـد نکنـد دل که آلوده به گنـاه شـد مغلوب آن گردد تـا وارونه شود. امالی شـیخ صدوق مجلس شصت و دوم صفحه ۳۹۷

امام باقر (ع): خـدای عزوجل برای بـدی قفل هائی قرار داده و کلیـدهای آنها را شـراب قرار داده و دروغ بدتر از شـراب است. اصول کافی جلـد ۴ صفحه ۳۵ شـرح: اگر همه بـدیها را در یـک جا جمع کنیـد (ماننـد اتاق) کلیـد آن شـراب است یعنی اگر شراب بخوری همه گناهان را انجام می

دهی دروغ بدتر از شراب است.

امام محمد باقر (ع): موسیقی از جمله گناهانی است که خدا بر آن وعده آتش داده و بعد ایشان آیه زیر را خواند (سوره لقمان آیه ۶) بعضـی از مردمان کسانی هسـتند که می خرند سـخن لهو و باطل و غافل کننده از خدا را تا گمراه سازند مردم را از راه خدا و استهزاء می کنند به راه خدا و دین حق. برای آن گروه مهیا شده است عذابی خوار کننده. عین الحیوه صفحه ۲۲۸

امام محمد باقر (ع): شخصـی از امام (ع) راجع به موسـیقی سوال پرسـید: حضـرت فرمودند اگر حق و باطل جدا از هم باشند و مشخص شده باشد موسیقی در کدام طرف خواهد بود: آن شخص گفت در طرف باطل و نادرست. امام (ع) فرمودند:

درست گفتی. عین الحیوه صفحه ۲۲۹

امام باقر (ع): ای جابر زکات روزی انسان را زیاد میکند. بحارالانوار جلد ۷۸ صفحه ۱۸۳

امام باقر (ع): دروغ گفتن باعث خرابی ایمان است. ارشاد القلوب جلد ۲ صفحه ۲۳۶

حضـرت باقر (ع): امام باقر (ع) فرمود: که پدرم حضـرت سجاد (ع) به فرزندان خود می فرمود: بپرهیزید از دروغ گفتن چه در امر کوچـک چه در امر بزرگ خـواه جـدی و خواه به شوخی زیرا کسـی که دروغ کوچـک می گویـد بر گفتن دروغ بزرگ جرات پیدا می کند مگر نمی دانید که حضـرت رسول (ص) می فرمود: پیوسـته بنده راست می گوید تا خدا او را راسـتگو می نویسد و بنده ای پیوسته دروغ می گوید تا خدا او را کذاب (دروغگو) می نویسد. ارشاد القلوب جلد ۲ صفحه ۲۳۶

امام باقر (ع): هرچیزی بهاری دارد، و بهار

قرآن ماه رمضان است. معانی الاخبار جلد ۲ صفحه ۷۰

امام باقر (ع): از دروغ کوچک و بزرگ، جدی و شوخی بپرهیزید، زیرا آن کسی که در مساله ای کوچک دروغ گفت به گفتن دروغ بزرگ نیز جرات پیدا می کند، آیا نمی دانید که رسول خدا (ص) فرمود: انسان پیوسته راست می گوید تا خدا او را صدیق و راستگو نویسد، و پیوسته دروغ گوید تا خدا او را کذاب (و دروغگو) نویسد. اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۵

امام باقر (ع): دروغ ویران کننده ایمان است. اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۶

ولید بن عقبه هجری گوید: شنیدم حضرت باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند هیچ بنده ای در دعا پافشاری و اصرار به درگاه خدای عزوجل نکند جز اینکه حاجتش را برآورد. اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۲۴

ابو حمزه گوید: شنیدم از امام باقر علیه السلام که می فرمود:

همانا علی (علیه السلام) دری است که خداوند (بروی مردمان) گشود، هر که داخل آن گردد مؤمن است، و هر که از آن بیرون رود کافر است. اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۰۰

حضرت باقر (علیه السلام)

فرمود: هر که بنشیند در مجلسی که در آن به امامی از امامان دشنام گویند و می تواند برخیزد و نکند خداوند ذلت را در دنیا بر او بپوشاند و در آخرت او را عذاب کند، و آن چیز نیکی که به دادن آن بر او منت نهاده (یعنی) معرفت ما را از او بگیرد.اصول کافی جلد ۴ صفحه ۸۸

و نیز حضرت باقر علیه السلام فرمود: که در کتاب رسول خدا یافتیم (نوشته بود): هر گاه پس از من زنا پدیدار شود مرگ

ناگهـانی فراوان گردد، و هرگـاه از پیمـانه و ترازو کـم شـود، خداونـد آنـان را بـه قحطی و کمی (خـوار و بـار و سـایر وسـائل زنـدگی) ماخوذ دارد، و هرگاه از دادن زکاه دریغ کنند، زمین برکات خود را از زراعت و میوه ها و معادن همه آنها (از آنان) دریغ کند، و هرگاه در احکام بنا حق حکم کنند همکاری در ستم و عدوان کنند (و بستم همدیگر دچار شوند) و چون پیمان شکنی کنند خداوند دشـمنشان را بر آنان مسـلط کند، و چون قطع رحم کنند خداوند اموال (و ثروتها) را در دست اشـرار قرار دهـد، و چون امر به معروف و نهی از منکر نکنند و پیروی از نیکان اهل بین من ننمایند خداوند اشـرار آنان را بر ایشان مسـلط گرداند، پس نیکان آنها دعا کنند و مستجاب نشود. اصول کافی جلد ۴ صفحه ۸۱

امام باقر علیه السلام فرمود: پیوسته غم و اندوه گریبانگیر مؤمن باشد تا برای او گناهی بجا نگذارند. اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۸۲

محمـد بن مسـلم گوید: از امام باقر علیه السـلام شـنیدم که میفرمود: چه بسـیار خوب است حسـنات (کارهای نیک و شایسـته) بدنبال سیئات (کارهای بد و گناهان) و چه بسیار بد است سیئات در دنبال حسنات. اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۹۶

امام باقر علیه السلام فرمود: همانا خداوند بندگان خاصی دارد که از بلا آنها را نگهدارد، پس در عافیت آنان را زنده بدارد، و در عافیت روزیشان دهـد، و در عافیت بمیرانـد و در عافیت زنـده داشـته، و در عافیت در بهشت آنان را سـکونت دهـد. اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۰۳

حضرت باقر علیه السلام

فرمود: به خدا سوگند هیچ بنده ای در دعا پافشاری و اصرار به درگاه خدای عزوجل نکند جز اینکه حاجتش را برآورد. اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۲۴

حضرت باقر (ع) فرمود: هیچ قطره ای نزد خدا محبوبتر نیست از آن اشکی که در تاریکی شب از ترس خدا بریزد و جز خدا چیز دیگری به آن منظور نباشد. اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۳۴

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

خدای عزوجل از میان بندگان مؤمنش آن بنده ای را دوست دارد که بسیار دعا کند، پس بر شما باد به دعا از هنگام سحر تا زدن آفتاب زیرا آن هنگامی است که درهای آسمان در آن هنگام باز گردد، و روزیها در آن تقسیم شود، و حاجتهای بزرگ بر آورده شود. اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۲۸

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

نه به خدا سوگند هیچ بنده ای به درگاه خدای عزوجل اصرار نورزد جز اینکه خداوند دعایش را مستجاب کند. اصول کافی جلد ۴ صفحه ۲۲۴

حضرت باقر (ع) فرمود: به حقیقت و راستی که خدا مردی بیابانی را با دو کلمه که با آنها بدرگاه خداوند دعا کرد آمرزید (و آن دو کلمه این بود که) گفت: «اللهم ان تعذبنی فاءهل لذلك انا، و ان تغفر لی فاءهل لذلک انت» (یعنی بار خدایا اگر مرا عذاب فرمائی پس من سزاوار آنم، و اگر بیامرزی پس تو شایسته آنی) پس خداوند او را آمرزید.اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۷۱

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

رسول خدا (ص) فرموده: ای گروه قرآن خوانان از خدای عزوجل بپرهیزید در آنچه از کتاب خود به شما داده است زیرا که من مسؤلم و شما هم مسئول هستید،

من از رساندن و تبلیغ رسالت مسئولم، و شما از آنچه از قرآن و سنت من در بردارید مسئول هستید.اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۰۸

امام باقر (ع) می فرمود:

یاران خود را بزرگ شمارید و احترامشان کنید و برخی از شما بر برخی دیگر هجوم نبرید، و به هم زیان نزنید و بر هم حسد نورزید و از بخل بپرهیزید تا از بندگان با اخلاص (و شایسته) خدا باشید. اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۵۰

حضرت باقر (ع) فرمود:

ای صالح (ظاهر اینست که صالح نام ابوعدیس بوده) پیروی کن از کسی که تو را می گریاند و اندرزت می دهد، و پیروی مکن از آنکه تو را بخنداند و گولت زند، و بزودی همگی بر خدا درآئید و بدانید. اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۵۱

حضرت باقر (ع) می فرمود: خدای عزوجل آنکس که میان جمعی شوخی و خوشمزگی کند دوستش دارد در صورتیکه فحشی نباشد. اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۸۶

امام باقر (ع) فرمود: هیچ بنده ای چهل روز ایمانش را به خدای عزّوجلّ خالص نگرداند یا فرمود: هیچ بنده ای ذکر خدا را چهل روز نیکو انجام ندهد جز آنکه خدای عزّوجلّ او را نسبت بدنیا زاهد سازد و درد و داروی دنیا را باو بنماید، پس حکمت را دلش ثابت کند و زبانش را به آن گویا سازد سپس تلاوت فرمود: (کسانیکه گوساله پرستیدند، بزودی خشم پروردگارشان با ذلت در زندگی دنیا بآنها برسد، افترا بندان را اینگونه جزا می دهیم ۱۵۲ سوره ۷) از اینرو هیچ بدعت گزاری را نبینی، جز اینکه ذلیل است، و هیچ افترا زننده بخدا و پیغمبر و اهل بیتش صلوات الله

علیهم را نبینی جز اینکه ذلیل است. اصول کافی جلد ۳ صفحه۲۷

امام باقر علیه السلام:

از بلاهای کمرشکن که پشت انسان را خم کند همسایه بد است، اگر خوشرفتاری و کاری نیکی ببیند پنهان کند و اگر بدی از انسان ببیند فاش کند.

اصول کافی جلد ۴ صفحه ۴۹۳

زُرَارَه از حضرت باقر (ع) حدیث کند که فرمود:

بگو (دعائی را که ترجمه اش چنین است): «بار خدایا از تو خواهم هر خوبی را که دانشت آن را فرا گرفته، و به تو پناه برم از هر بدی که دانشت آن را احاطه کرده، بار خدایا از تو خواهم عافیت خود را در همه کارهایم، و پناه برم به تو از خواری و رسوائی دنیا و از عذاب آخرت». اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۶۹

علی احمسی از حضرت باقر علیه السلام حدیث کند که فرمود:

به خدا سوگند از گناه نجات نیابد (و رها نشود) جز کسی که بدان اعتراف کند.

گوید: و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: در توبه پشیمانی کافی است. اصول کافی جلد ۴ صفحه ۱۵۷

امام باقر (ع):

قصد مسافرت داشت پدر گرامیش حضرت سجاد (ع) در ضمن سفارشهای خود به او فرمود:

فرزند عزیز از رفاقت و آمیزش با احمق بپرهیز و از او دوری کن و از بحث و مذاکره با او اجتناب نما سپس در بیان مراتب کوته بینی و نارسائی فکر احمق فرمود: اگر سخن بگوید حماقت نادانیش او را رسوا خواهد کرد اگر سکوت کند نارسائی عجزش ظاهر می گردد اگر به کاری دست بزند آنرا خراب می کند اگر رازی به وی سپرده شود افشا می نماید نه دانش خودش او را بی نیاز

میکند و نه از دانش دیگران بهره مند می گردد اندرزگوی خود را اطاعت نمی کند و رفیق خود را راحت نمی گذارد مادرش مرگ او را دوست دارد تا در عزایش گریه کند و زنش آرزوی جدایی وی را در مغز می پرورد، همسایش تمنا دارد که از منزل او دور باشد و همنشینش از ترس مجالست با او در تنهایی و سکوت به سر می برد موقعی که احمق در مجلس دیگران شرکت می کند اگر حضار محضر از او بزرگتر باشند همه آنها را عاجز می کند و اگر از وی کوچکتر باشند با رفتار و گفتار احمقانه خود آنان را گمراه می کند.

الحدیث جلد ۳ صفحه ۳۶۵

امام باقر (ع) فرمودند:

به حضرت سجاد (ع) گفته شد مرگ چیست؟ امام (ع) در جواب فرمود: مرگ برای افراد با ایمان مانند کندن لباس چرکین و گشودن قید و زنجیرهای سنگین است.

الحدیث جلد ۳ صفحه ۱۸۲

امام باقر (ع) فرموده است: از رسول اکرم (ص) سوال شد؟ چه کسی بزرگترین حق را به آدم دارد؟ فرمود: پدر و مادر.

الحدیث جلد ۳ صفحه ۳۳۹

امام باقر (ع): هیچ فضیلتی به قدر جهاد ارزش معنوی ندارد و هیچ جهادی مانند مجاهده در راه غلبه بر هوای نفس نیست.

الحدیث جلد ۳ ص ۳۰۷

ابراهیم همدانی می گوید درباره ازدواج نامه ای به امام باقر (ع) نوشتم. حضرت به خط خود جواب داد که رسول اکرم (ص) فرموده است:

با کسی که از اخلاق و دینش رضایت دارید ازدواج کنید و خودداری شما از وصلت با او باعث فساد و فتنه بزرگ در جامعه خواهد شد.

الحدیث جلد ۳ صفحه ۳۹۲

امام باقر (ع) فرموده است:

از رسول

اکرم (ص) سوال شد؟ چه کسی بزرگترین حق را به آدم دارد؟ فرمود: پدر و مادر.

الحدیث جلد ۳ صفحه ۳۳۹

امام باقر (ع): در تفسیر آیه «و قولوا للناس حسنا» فرموده است:

درباره مردم آنرا بگویید که دوست دارید مردم در حق شما بگویند.

الحدیث جلد ۳ صفحه ۲۹۸

امام باقر (ع): از اندرزهای لقمان حکیم به فرزندش این بود که فرزند عزیز، کسی که با گناهکار شریک شود راه ناپاکی را از وی یاد می گیرد، کسی که مجادله را دوست داشته باشد مورد فحش و دشنام واقع می شود، کسی که در جایگاه های و مکانهای بدنام قدم بگذارد متهم خواهد شد، کسی که با رفیق بد همگام گردد از فساد اخلاق سالم نمی ماند، کسی که مالک زبان خود نباشد سرانجام پشیمان خواهد گشت.

الحدیث جلد ۳ صفحه ۹۸

امام باقر (ع) فرمودند:

اولین کسانی که به بهشت وارد میشوند اهل معروفند، و اولین کسانی که به دوزخ میروند اهل منکرند.

وسائل الشیعه جلد ۱۱ صفحه ۵۲۳ حدیث ۱۰

امام باقر (ع) فرمودند:

نخستین کسی که دروغگو را تکذیب کند، خداوند بزرگ است، سپس دو فرشته که همراه اویند، سپس خود او هم می داند که دروغگوست.

اصول کافی جلد ۴ صفحه ۳۶

مناظره راهب نصرانی با امام باقر علیه السلام

مورخین درباره سؤال و جواب آن راهب نصرانی با امام باقر علیه السلام مطالبی نوشته اند که ما خلاصه ای از آن را می آوریم.

روزی حضرت باقر به همراه فرزندش امام صادق علیهماالسلام از مقابل بارگاه هشام عبور می کردند که در میدان شاهد عده بسیاری از مردم شدند. امام پرسید اینان کیستند؟

دربانان پاسخ دادند: اینان کشیشان و راهبان دین مسیح هستند و این دانای ایشان است که سالی یک روز به اینجا می آید

و مردم سوالاتشان را از وی می پرسند.

امام باقر علیه السلام به وسیله ردای خود صورت مبارکشان را پوشاندند و در بین جمعیت نشستند.

در آن هنگام که راهب مردم را نظاره گر بود امام را دید و از ایشان پرسید: آیا از مایی یا از امت مرحومه؟ (مسلمانان)

امام فرمود: البته از امت مرحومه.

راهب پرسید: از دانشمندان آنهایی یا از جاهلانشان؟

امام فرمود: از جاهلانشان نیستم.

راهب گفت: از شما سوال بپرسم؟

امام فرمود: بپرس.

ابن حجر متعصّب در حق امام باقر علیه السلام گفته است: «او جامع علوم و شکافنده علم و توسعه دهنده علم بود. او نمایانگر علم بود و علم را رفعت داد. قلب او مهذب و علم و عمل او پاک و پاک بود. او طاهر و مطهر بود، خلق او عالی بود و عمر او در اطاعت خداوند صرف شد. تبحّری در عرفان داشت که زبان گویای آن نیست. سخنان او در عرفان و سیر و سلوک به حدّی است که نمی تواند در این گفتار ضبط شود.»

سوال: چگونه ادعا می کنید که اهل بهشت می خورند و می آشامند ولی فضولات ندارند؟ نشانه آن در این دنیا چیست؟

حضرت فرمودند:

نشانه آن جنین در شکم مادر است که غذا می خورد ولی فضولات ندارد.

سوال: می گویید که نعمت های بهشت پایان ناپذیر است، نشانه آن در دنیا چیست؟

حضرت فرمودند:

نشانه آن علم است که هر چه از آن بهره گیرند نقصان ندارد.

سوال: کدام وقت است که نه جزء روز است و نه از اوقات شب؟

امام فرمودند:

زمان میان طلوع فجر تا طلوع آفتاب می باشد که از اوقات بهشت است. در آن زمان می توان آخرت را آباد کرد و سعادت دو

جهان را به دست آورد.

سوال: آن دو برادر

که با هم متولد شدند و با هم مُردند، چرا عمر یکی از آنان پنجاه سال و عمر دیگری صد و پنجاه سال بوده است؟

حضرت جواب دادند:

آن دو برادر "عُزَیْرٌ" و "عَزْرَه" بوده اند که قرآن از آنها خبر می دهد که "عُزَیْرٌ" چون در زنده شدن مرده ها در روز قیامت تردید کرد، پروردگار عالم جان او را صد سالگی گرفت، سپس او را زنده کرد.

پس از این مناظره راهب که سخت متعجب شده بود به امام گفت:

شما گفتید عالم نیستم.

امام فرمود: گفتم از جاهلان نیستم.

از طرف دیگر خبر این مناظره به گوش هشام رسید. پس امام را راهی مدینه نمود چرا که مردم نظاره گر این همه دانش و علم امام بودند و هشام از این موضوع بیم داشت.

ابن حجر متعصّب در حق امام باقر علیه السلام گفته است:

«هو باقر العلم و جامعه و شاهد علمه و رافعه صفی قلبه و زکا علمه و عمله و طهرت نفسه و شرف خلقه و عمرت اوقاته بطاعه الله و له من الرسوخ من مقامات العارفین مایکل عنه السنه الواصفین و له کلمات کثیره فی السلوك والمعارف لاتجملها من العجاله»؛

«او جامع علوم و شکافنده علم و توسعه دهنده علم بود. او نمایانگر علم بود و علم را رفعت داد. قلب او مهذب و علم و عمل او پاک و پاک بود. او طاهر و مطهر بود، خلق او عالی بود و عمر او در اطاعت خداوند صرف شد. تبحّری در عرفان داشت که زبان گویای آن نیست. سخنان او در عرفان و سیر و سلوک به حدّی است که نمی تواند در این گفتار ضبط شود.»

صاحب جنات الخلود که شیعه است

می گوید:

«اکثر اوقات امام صرف اطاعت خدا می شد. از خوف خدا می گریست. بسیار متواضع بود. بر سر مزارع می رفت و کار می کرد و آنچه به دست می آورد در راه خدا صرف می نمود. سخی ترین مردم بود وقتی تمام علما نزدش می آمدند؛ علمشان قطره ای بود در مقابل دریا، و نظیر امیرالمؤمنین علیه السلام چشمه های حکمت از اطرافش می جوشید و در مقابل جلالتش هر جلیلی کوچک بود.»

منبع:

کتاب هدایتگران راه نور، آیه الله مدرسی، با دخل و تصرف.

در کنار خانه خدا

اَفلح، - یکی از آزاد شده های امام باقر علیه السلام، می گوید:

همراه آن بزرگوار به حج رفتم. همین که حضرت به مسجدالحرام رسید صدایش به گریه بلند شد. عرض کردم:

پدر و مادرم به قربانت! مردم به شما نگاه می کنند، قدری صدایتان را آهسته تر کنید.

امام فرمود:

وای بر تو اَفلح! چرا نگریم؟ امید است خداوند در این مکان، نظر رحمت خود را به من بیندازد و من در کنار خانه اش رستگار شوم.

سپس حضرت مشغول طواف شد، بعد از طواف به مقام ابراهیم رفت و نماز خواند، هنگامی که سر از سجده برداشت جایگاه سجده اش از زیادی اشک چشم هایش خیس شده بود. (۱)

امام سجاد علیه السلام می فرماید:

«الحاجُّ مَغفُورٌ لَهُ و مَوجوُبٌ لَهُ الجَنَّهُ ... (۲)؛ حج گزارنده، گناهانش آمرزیده و بهشت بر او واجب شده است.

پی نوشت ها:

۱- بحارالانوار، ج۴۶، ص ۲۹۰.

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵.

منبع:

کتاب جلوه های تقوا، ج ۳، محمدحسن حائری یزدی.

عصر ظهور در کلام امام باقر علیه السلام

امامان معصوم علیهم السلام

امامان معصوم علیهم السلام به جهت اهمیت مسئله مهدویت و غیبت دوازدهمین حجت الهی، در فرصت های مناسب از عصر ظهور سخن گفته و شیعیان را با نشانه ها، علائم و ویژگی های دولت کریمه حضرت قائم علیه السلام آشنا ساخته اند.

این آگاهی ها و اطلاع رسانی آن ستارگان هدایت موجب شده است که اهل ایمان و منتظران حکومت عدل حضرت مهدی علیه السلام بیش از پیش امیدوار و دلبسته آن عصر گشته، نسل های بعدی را نیز با این فرهنگ مأنوس کنند.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

بر مردم زمانی می آید که امامشان از منظر آنان غایب می شود. خوشا به حال آنان که در آن زمان در امر [ولایت] ما اهل بیت ثابت قدم و استوار بمانند! کمترین پاداشی که به آنان می رسد، این است که

خدای متعال خطابشان می کند و می فرماید:

بندگان من! شما به حجت پنهان من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید. پس بر شما مژده باد که بهترین پاداش من در انتظارتان است.

دلدادگان فرهنگ انتظار با همه مشکلات و گرفتاری هایی که دشمنان برایشان فراهم می آورند، هرگز امید به رسیدن آن روز دیدنی و لذتبخش را از دست نمی دهند، بلکه شوق و عشقشان بیشتر می شود و زیر لب زمزمه می کنند:

چه خوش باشد که بعد از انتظاری

به امیدی رسد امیدواری

سخن از خصوصیات انقلاب جهانی آن یار سفر کرده، زمانی شیرین تر می شود که امامان معصوم علیهم السلام ویژگی ها و نشانه های عصر ظهور حضرت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله را برایمان توصیف کنند و بذر امید و آرزوی استقرار دولت کریمه امام زمان علیه السلام را در دل های به انتظار نشسته مان شکوفا گردانند تا رایحه دل انگیز دوران ظهور در روح و جسم انسان های خسته از ظلم و ناعدالتی و فتنه و فساد، حیاتی تازه ببخشد.

اگر آن نائب رحمان ز درم باز آید

عمر بگذشته به پیرانه سرم باز آید

دارم امید خدایا که کنی تأخیری

در اجل تا به سرم تاج سرم باز آید

گر نثار قدم مهدی هادی نکنم

گوهر جان به چه کار دگرم باز آید

آن که فرق سر من خاک کف پای وی است

پادشاهی کنم ار او به سرم باز آید

کوس نو دولتی از بام سعادت بزنم

گر ببینم که شه دین ز درم باز آید

می روم در طلبش کوی به کو دشت به دشت

شخصم ار باز نیاید خبرم باز آید

«فیض» نومید مشو در غم هجران و منال

شاید ار بشنود آه سحرم، باز آید

منتظران مژده باد

امام باقر علیه السلام

در گفتاری امیدآفرین و نشاط بخش به منتظران حقیقی آن حضرت مژده می دهد که «یَأْتِی عَلَى النّاسِ زَمانٌ یَغِیبُ عَنْهُمْ اِمامُهُمْ فَیاطُوبی لِلثّابِتِینَ عَلی اَمْرِنا فِی ذلِکَ الزَّمانِ اِنَّ اَدْنی ما یَکُونُ لَهُمْ مِنَ الثّوابِ اَنْ یُنادِیَهُمُ الْبارِی ءُ عَزَّ وَ جَلَّ عِبادِی آمَنْتُمْ بِسِرّی وَ صَدَّقْتُمْ بِغَیْبی فَأَبْشِرُوا بِحُسْنِ الثَّوابِ مِنّی (۱)؛ بر مردم زمانی می آید که امامشان از منظر آنان غایب می شود. خوشا به حال آنان که در آن زمان در امر [ولایت] ما اهل بیت ثابت قدم و استوار بمانند! کمترین پاداشی که به آنان می رسد، این است که خدای متعال خطابشان می کند و می فرماید:

بندگان من! شما به حجت پنهان من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید. پس بر شما مژده باد که بهترین پاداش من در انتظارتان است.»

امام باقر علیه السلام فرمود:

مطمئنا بدان! اگر من آن روزگاران را درک کنم، جانم را برای فداکاری در رکاب حضرت صاحب الامر علیه السلام تقدیم می دارم.

آن گاه امام باقر علیه السلام ادامه داد:

«خداوند متعال به خاطر ارج گذاری به چنین منتظران راستینی به آنان می فرماید:

شما مردان و زنان، بندگان حقیقی من هستید. رفتار نیک و شایسته تان را می پذیرم و از کردار ناپسندتان عفو می کنم و به خاطر شما سایر گنهکاران را می آمرزم و بندگانم را به خاطر شما با باران رحمت خود سیراب و از آنان بلا را دفع می کنم. ای عزیزترین بندگان من! اگر شما نبودید، عذاب دردناک خود را به مردم نافرمان نازل می کردم.» (۲)

یاران وفادار

پیشوای پنجم علیه السلام در توصیف یاران حضرت مهدی علیه السلام که در زمان غیبت، خود را برای شرکت در قیام

جهانی آن حضرت آماده می کنند، به ابو خالد کابلی فرمود:

«من به گروهی می نگرم که در آستانه ظهور از طرف مشرق زمین به پا می خیزند. آنان به دنبال طلب حق و ایجاد حکومت الهی تلاش می کنند. بارها از متولیان حکومت اجراء حق را خواستار می شوند، امّا با بی اعتنایی مسئولین مواجه می شوند. وقتی که وضع را چنین ببینند، شمشیرهای خود را به دوش می نهند و با اقتدار و قاطعیت تمام در انجام خواسته شان اصرار می ورزند تا این که سردمداران حکومت نمی پذیرند و آن حق طلبانِ ثابت قدم، ناگزیر به قیام و انقلاب می گردند و کسی نمی تواند جلوگیرشان شود. این حق جویان وقتی که حکومت را به دست گرفتند، آن را به غیر از صاحب الامر علیه السلام به کس دیگری نمی سپارند. کشته های اینها همه از شهیدان راه حق محسوب می شوند.»

در اینجا امام باقر علیه السلام به ابو خالد کابلی جمله ای زیبا فرمود که می تواند نصب العین همه منتظران لحظات ظهور باشد.

آن حضرت فرمود:

«اَما اِنِّی لَوْ اَدْرَکْتُ ذلِکَ لاَءَسْتَبْقَیْتُ نَفْسی لِصاحِبِ هذَا الْاءَمْرِ (۳)؛ مطمئنا بدان! اگر من آن روزگاران را درک کنم، جانم را برای فداکاری در رکاب حضرت صاحب الامر علیه السلام تقدیم می دارم.»

امام در مورد یاران امام زمان علیه السلام فرمود:

به خدا سوگند! ۳۱۳ نفر یاران مهدی علیه السلام می آیند که پنجاه نفر از آنان زن می باشند و بدون هیچ گونه وعده قبلی در شهر مکه گرد هم جمع می شوند.

امام پنجم علیه السلام در مورد استقامت و استواری یاران حضرت مهدی علیه السلام به آیه ای از قرآن استناد کرد و در تفسیر آیه «فَاِذا جاءَ

وَعْدُ اُوْلهُما بَعَثْنا عَلَیْکَمَ عِبادا لَنا اُولی بَأْسٍ شَدِیدٍ فَجاسُوا خِلالَ الدِّیارِ وَ کانَ وَعْدا مَفْعُولاً» (۴)؛

«هنگامی که نخستین وعده فرا رسد، گروهی از بندگان پیکارجوی خود را بر ضد شما برمی انگیزیم [تا شما را سخت درهم کوبند و برای به دست آوردن مجرمان] خانه ها را جستجو می کنند و این وعده ای است قطعی.» فرمود:

«این بندگان پیکارجو و مقاوم که به طرفداری از حق به پا می خیزند، همان حضرت قائم و یاران وفادار او هستند.» (۵)

چشم به راه ظهور

از منظر امام باقر علیه السلام در عصر غیبت، چشم به راه ظهور حضرت مهدی علیه السلام بودن و انتظار حکومت آل محمد صلی الله علیه و آله را کشیدن از عبادات شایسته و برتر محسوب می شود. آن گرامی به نقل از وجود مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«اَفْضَلُ الْعِبادَهِ انْتِظارُ الْفَرَجِ (۶)؛

انتظار [پیروزی و] فرج [آل محمد صلی الله علیه و آله] از برترین عبادات محسوب می شود.»

جهان در آستانه ظهور

در آستانه ظهور حضرت مهدی علیه السلام اوضاع جهان به بدترین وضع خود می رسد و ظلم و ناعدالتی، تبعیض، تضییع حقوق دیگران به بدترین وضع خود تبدیل شده و مردم از هر کس و حکومتی ناامید گردیده، به دنبال روزنه امید و ندای عدالتی می گردند که آنان را از آن منجلاب ستم و از چنگال زورمداران و مستکبران نجات بخشد. مردم چنان از دست دروغگویان فتنه انگیز و فرصت طلب به تنگ می آیند که شب و روز آرزوی قیام منادی عدالت را در سر می پرورانند. حضرت امام باقر علیه السلام فضای تاریک جهان قبل از ظهور را این گونه بیان می کند:

«لا یَقُومُ الْقائِمُ اِلاّ عَلی خَوْفٍ شَدیدٍ مِنَ النّاسِ وَ زَلازِلَ وَ فِتْنَهٍ وَ بَلاءٍ یُصیبُ النّاسَ وَ طاعُونٍ قَبْلَ ذلِکَ وَ سَیْفٍ قاطِعٍ بَیْنَ الْعَرَبِ وَاخْتِلافٍ شَدیدٍ بَیْنَ النّاسِ وَ تشْتیتٍ فی دینِهِمْ وَ تَغْییرٍ فی حالِهِمْ حَتّی یَتَمَنَّی الْمُتَمَنّی الْمَوْتَ صَباحا وَ مَساءً مِنْ عِظَمِ ما یَری مِنْ کَلْبِ النّاسِ وَ اَکْلِ بَعْضِهِمْ بَعْضا (۷)؛

حضرت قائم علیه السلام قیام نمی کند، مگر در حال ترس شدید مردم و زلزله ها و فتنه و بلایی که بر مردم فرا رسد و قبل از آن،

گرفتار طاعون می شونـد. آن گاه شمشـیر برنـده میان اعراب حاکم می شود و اختلاف میان مردم و تفرقه در دین و دگرگونی احوالشـان به اوج می رسـد؛ به گـونه ای که هر کس بر اثر مشاهـده درنـده خـویی و گزنـدگی ای که در میـان برخی از مردم نسبت به بعضی دیگر به وجود می آید، صبح و شام آرزوی مرگ می کند.» امام آن گاه افزود:

«وقتی که یـأس و ناامیـدی تمـام مردم را فرا گرفت و دیگر از هر جهت خود را در بن بست احسـاس کردنـد، امـام غـائب علیه السلام قیام می کند.»

اقتدار حضرت مهدی علیه السلام

برای اجراء عـدالت و گسترش مسـاوات در جـامعه اسـلامی لازم است که موانع عـدالت را از میان برداشت و راه آن را هموار کرد؛ زیرا اصـحاب زر و زور و تزویر و کسانی که از در هم ریختگی جامعه در راه ترویج فساد و انحراف بهره می برند، هرگز از عـدالت و برنـامه هـای عادلانه راضـی نخواهنـد بود و بـا توسل به هر شـیوه ای در مسـیر احقاق حقوق مردم سـنگ انـدازی خواهند کرد. بنابراین، یکی از مهم ترین ویژگی های زمامداران عادل قاطعیت و صلابت در مقابله با دشمنان داخلی و خارجی است. امام زمان علیه السـلام نیز با اقتدار کامل مخالفین اسـلام و دشـمنان عدالت را سرکوب خواهد کرد. امام باقر علیه السلام می فرماید:

«لَیسَ شَأْنُهُ اِلّا بِالسَّیْفِ (۸)؛

آن حضرت (در سرکوب دشمنان قسم خورده اش) فقط شمشیر را می شناسد.»

او در قاطعیت همانند جدّش رسول خدا صـلی الله علیه و آله عمل خواهد کرد و به خیانتکاران، کافران و عوامل داخلی دشـمن اجازه هیچ گونه توطئه ای نخواهد داد.

دجّال نیز فتنه گری کذّاب و فریبنده است که موجی از آشوب و فتنه به پا

می کند و بسیاری را با دسیسه های شیطانی اش می فریبد. چشم راست او ناپیداست و نام اصلی اش صیف بن عائد است. او ادعای خدایی می کند. در سحر و جادو، زبردست و در فریب مردم، مهارت عجیبی دارد. شیطان صفتان به اطراف او گرد می آیند.

حضرت باقر علیه السلام درباره شباهت حضرت مهدی علیه السلام به پیامبران الهی مطالبی فرموده و درباره تشابه حضرت خاتم الاوصیاء به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

«وَ اَمّا مِنْ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَالْقِیامُ بِالسَّیْفِ وَ تَبْیینُ آثارِهِ ثُمَّ یَضَعُ سَیْفَهُ عَلی عاتِقِهِ ثَمانِیَهَ اَشْهُرٍ فَلا یَزالُ یَقْتُلُ اَعْداءَ اللّهِ حَتّی یَرْضَی اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ (۹)؛

و امّا [شباهت حضرت مهدی علیه السلام] به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قیام با شمشیر است [که دشمنان لجوج را از میان برمی دارد] و آثار آن حضرت را آشکار می کند. آن گاه هشت ماه به صورت مسلّح و آماده به سر می برد و همواره با دشمنان خدا مبارزه می کند تا این که خداوند راضی شود.»

بانوان در دولت مهدوی

بدون تردید بانوانِ شایسته و متعهد در دولت آن حضرت جایگاه ارزشمندی دارند. نقش زن در آن زمان همانند زنان صدر اسلام، فراخور حال آنان و نسبت به موقعیت ویژه شان خواهد بود؛ یعنی همان رسالتی که یک زن مسلمان طبق آیین اسلام به دوش گرفته است، در عصر ظهور نیز به آن پای بند خواهد بود. آنچه از روایات بر می آید، آن است که عده ای از کارگزاران آن حضرت از بانوان ارجمند هستند. جابر بن یزید جعفی از یاران نزدیک امام محمد باقر علیه السلام به نقل از آن حضرت فرمود:

«وَ یَجی ءُ وَاللّهِ ثَلاثُ مِائَهٍ وَ بِضْعَهَ عَشَرَ رَجُلًا فیهِمْ خَمْسُونَ امْرَأَهً یَجْتَمِعُونَ بِمَکّهَ عَلی غَیْرِ میعادٍ (۱۰)؛

به خدا سوگند! ۳۱۳ نفر یاران مهدی علیه السلام می آیند که پنجاه نفر از آنان زن می باشند و بدون هیچ گونه وعده قبلی در شهر مکه گرد هم جمع می شوند.»

روایت دیگری در این زمینه از ام سلمه، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله از طریق اهل سنت نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن گفتار با اشاره به عصر ظهور و اجتماع یاران حضرت مهدی علیه السلام در اطراف آن حضرت می فرماید:

«یَعُوذُ عائِذٌ فِی الْحَرَمِ فَیَجْتَمِعُ النّاسُ اِلَیْهِ کَالطَّیْرِ الْوارِدِ الْمُتَفَرِّقَهِ حَتّی یَجْتَمِعَ اِلَیْهِ ثَلاثُ مِائَهٍ وَ اَرْبَعَهَ عَشَرَ رَجُلًا فِیهِ نِسْوَهٌ ...؛

(در زمان ظهور) پناه خواهی به حرم خداوند در مکه پناهنده می شود. مردم همانند کبوتران از هر سو به جانب او رو می آورند تا این که سیصد و چهارده نفر که عده ای از آنان زن هستند، دور او را می گیرند.» و ادامه داد:

«و از همان جا خروج می کنند و بر تمام ستمگران و اعوان و انصارشان پیروز می گردند و عدل را آن چنان در روی زمین برقرار می سازند که زندگان آرزو می کنند که ای کاش مرده هایشان نیز از طعم آن عدالت می چشیدند!» (۱۱)

مخالفین دولت مهدوی

سران جبهه باطل معمولاً افرادی خودخواه، متکبر، صاحب صفات ناپسند انسانی هستند که در مقابل حق خودنمایی می کنند. آنان چنان در منجلاب فساد و گناه غوطه ورند که انسان های حق طلب و جلوه های فضیلت را خطرناک ترین دشمنان خویش قلمداد می کنند. به همین جهت، تمام تلاش های خود را برای نابودی

آیین حق و رهبران الهی به کار می گیرند. اما خداوند طبق سنت پایدار خود همواره حق را پیروز گردانیده و دشمنانش را مأیوس و مغلوب کرده است.

قرآن می فرماید:

«یُرِیدُونَ أَن یُطْفِئُواْ نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَ یَأْبَی اللَّهُ إِلآَّ أَن یُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْکَرِهَ الْکَفِرُونَ» (۱۲)؛

«(مخالفین حق) می خواهند نور خدا را با دهان های خود خاموش کنند، ولی خدا جز این نمی خواهد که نورش را کامل کند؛ هر چند کافران را خوش نیاید.»

در عصر ظهور، تلاش های زیادی صورت می گیرد تا از استقرار حکومت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله جلوگیری شود، اما آن حضرت به لطف و مدد الهی، تمام موانع را از میان برمی دارد. سفیانی یکی از دشمنان سرسخت حضرت مهدی علیه السلام است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در مورد جنایات وی به کوفیان فرمود: «بدا به حال کوفه! سفیانی چه جنایاتی در آنجا انجام می دهد! به حریم شما تجاوز می کند، کودکان را سر می برد و ناموس شما را هتک می کند.» (۱۳)

امام باقر علیه السلام درباره ویژگی های این دشمن سرسخت حضرت مهدی علیه السلام فرمود:

«اگر سفیانی را مشاهده کنی، در واقع پلیدترین مردم را دیده ای. وی دارای رنگی بور و سرخ و کبود است. هرگز سر به بندگی خدا فرو نیاورده و مکه و مدینه را ندیده است.» (۱۴)

امام باقر علیه السلام می فرماید: «گویا من سفیانی (سرکرده دشمنان حضرت امام عصر علیه السلام) را می بینم که در زمین های سرسبز شما در کوفه اقامت گزیده، ندا می دهد که هر کس سر یک تن از شیعیان علی علیه السلام را بیاورد، هزار درهم پاداش اوست. در این هنگام، همسایه به همسایه دیگر حمله

می کند و می گوید: این شخص از شیعیان است. او را می کشد و هزار درهم جایزه می گیرد.» (۱۵)

شیصبانی نیز یکی دیگر از سران جبهه باطل در عصر ظهور است. او از دشمنان کینه توز اهل بیت علیهم السلام و حضرت مهدی علیه السلام می باشد. ریشه اش به بنی عباس می رسد و شخصی بدکردار، شیطان صفت و گمنام است. امام باقر علیه السلام به جابر جعفی فرمود:

«سفیانی خروج نمی کند، مگر آن که قبل از او شیصبانی در سرزمین عراق خروج می کند. او همانند جوشیدن آب از زمین، یکباره پیدا می شود و فرستادگان شما را به قتل می رساند. بعد از آن در انتظار خروج سفیانی و ظهور قائم علیه السلام باشید.» (۱۶)

دجّال نیز فتنه گری کذّاب و فریبنده است که موجی از آشوب و فتنه به پا می کند و بسیاری را با دسیسه های شیطانی اش می فریبد. چشم راست او ناپیداست و نام اصلی اش صیف بن عائد است. او ادعای خدایی می کند. در سحر و جادو، زبردست و در فریب مردم، مهارت عجیبی دارد. شیطان صفتان به اطراف او گرد می آیند.

اما طبق مشیت الهی و سنت تغییر ناپذیرش همچنان که در طول تاریخ همواره به اثبات رسیده است، اهل باطل همچون کف روی آب نابود شدنی هستند و حضرت مهدی علیه السلام نیز با غلبه بر سران کفر و فتنه و نفاق طومار زندگانی دشمنان فضیلت و کمال را درهم می پیچد و بساط عدل و داد و انسانیت را در روی زمین می گسترد.

پی نوشت ها:

۱.کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۰.

۲.همان.

۳.غیبت نعمانی، ص ۲۷۳.

۴.اسراء / ۵.

۵.تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۱.

۶.بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

۷.همان، ص ۲۳۰.

۸.همان،

ص ۳۵۴.

۹.کمال الدین، ص ۳۲۹.

۱۰.بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۲.

۱۱.معجم احادیث المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۵۰۱ / المعجم الاوسط، ج ۵، ص ۳۳۴.

۱۲.توبه / ۳۲.

۱۳.یوم الخلاص، ص ۹۳.

۱۴.بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴.

۱۵.بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۵.

۱۶.غیبت نعمانی، ص ۳۰۲.

منبع: مجله مبلغان، شماره ۷۴، کریم حیدری نهند

ظهور حضرت مهدی (عج)

۱- ابوحمزه ثمالی آورده است که: در یکی از روزها در محضر درس امام محمد باقر علیه السلام بودم، هنگامی که حاضران رفتند، امام باقر علیه السلام فرمود:

اباحمزه! از رخدادهایی که خداوند آن را قطعی ساخته است قیام قائم ماست. هر کس در آنچه می گویم تردید کند با حال کفر به خدا، او را ملاقات خواهد کرد. آنگاه افزود: پدر و مادرم فدای وجود گرانمایه او باد که همنام و هم کنیه من است و هفتمین امام پس از من. پدرم فدای کسی باد که زمین را لبریز از عدل و داد می کند همان گونه که به هنگامه ظهورش از ستم و بیداد لبریز است.

یا اباحمزه! هر کس سعادت دیدار او را داشت و همان گونه که به پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام سلام و درود می گوید بر آن حضرت درود گفت و فرمانبردار او گردید، بهشت بر او واجب می گردد و هر کس به آن وجود گرانمایه سلام نگفت، خداوند بهشت را بر او حرام ساخته و او را در آتش سوزان جای خواهد داد و چه بدجایی است جایگاه ستمکاران! (۱)

۲- بانوی دانش پژوهی که به (ام هانی) شهرت داشت آورده است که بامدادی بر حضرت باقر علیه السلام وارد شدم و گفتم: سرورم! آیه ای از قرآن شریف،

ذهن و فکرم را به خود مشغول داشته و خوابم را ربوده است.

فرمود: کدام آیه ام هانی؟ بپرس!

گفتم: این آیه شریفه که می فرماید:

فلا اقسم بالخنس. الجوار الکنس. (۲)

فرمود:

به! به! چه مسئله خوبی پرسیدی، این مولود گرانمایه ای است در آخرالزمان. او (مهدی) این عترت پاک است. مهدی خاندان وحی و رسالت، برای او غیبت و حیرتی است که گروهی در آن گمراه می گردند و گروه هایی راه حق و هدایت را می یابند. خوشا به حالت اگر او و زمان او را درک کنی ... و خوشا به حال آنان که او را درک خواهند نمود. (۳)

*****

۱- بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۲۴۱.

۲- سوره تکویر، آیه ۱۶ و ۱۷.

۳- اکمال الدین، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۳۰ / بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۷.

منبع:

ماهنامه موعود جوان، شماره ۲۱، ساره سام کن.

دریای علم امام باقر علیه السلام

امام ابوجعفر، باقرالعلوم، پنجمین پیشوای ما، در سوم ماه صفر سال پنجاه و هفت هجری در شهر مدینه چشم به جهان گشود. (۱) او را "محمد" نامیدند و"ابوجعفر" کنیه و "باقر العلوم " یعنی " شکافنده دانش ها" لقب آن گرامی است.

احاطه علمی امام به قدری بود که علما و دانشمندان بسیاری در باب میزان دانش ایشان سخن گفته اند که در این مقاله برخی از نظرات عالمان را مطرح می کنیم.

در کشف الغمه از حافظ عبد العزیز بن اخضر جنابذی در کتابش موسوم به معالم العتره الطاهره از حکم بن عتیبه نقل شده است که در مورد آیه " ان فی ذلک لایات للمتوسمین" (حجر / ۷۵)؛ و در این - عذاب- هوشمندان را عبرت و بصیرت بسیار است. گفت:

" به خدا سوگند محمد بن علی در ردیف

همین هوشمندان است."

ابو زرعه نیز گفته است: به جان خودم ابو جعفر از بزرگترین دانشمندان است.

ابو نعیم در حلیه الاولیاء نوشته است: مردی از ابن عمر درباره مسئله ای پرسش کرد. ابن عمر نتوانست او را پاسخ گوید. پس به سوی امام باقر (ع) اشاره کرد و به پرسش کننده گفت: نزد این کودک برو و این مسئله را از او بپرس و جواب او را هم به من بازگوی. آن مرد به سوی امام باقر (ع) رفت و مشکل خود را مطرح کرد. امام نیز پاسخ او را گفت. مرد به نزد ابن عمر بازگشت و وی را از جواب امام باقر (ع) آگاه کرد. آنگاه ابن عمر گفت: اینان اهل بیتی هستند که از همه علوم آگاهی دارند.

در حلیه الاولیاء آمده است: محمد بن احمد بن حسین از محمد بن عثمان بن ابی شیبه، از ابراهیم بن محمد بن ابی میمون، از ابو مالک جهنی، از عبدالله بن عطاء، نقل کرده است که گفت: من هیچ یک از دانشمندان را ندیدم که نسبت به دانشمندی دیگر کم دانش تر باشند مگر نسبت به ابو جعفر. من حکم را می دیدم که در نزد او چون شاگردی می کرد.

شیخ مفید در کتاب ارشاد و ابن جوزی در تذکره الخواص می نویسند: شریف ابو محمد حسن بن محمد از جدم، از محمد بن قاسم شیبانی، از عبد الرحمن بن صالح ازدی، از ابو مالک جهنی، از عبدالله بن عطاء مکی، روایت کرده است که گفت: هرگز دانشمندی را ندیدم که نسبت به دانشمندی دیگر آگاهی هایش کمتر باشد مگر نسبت به ابو جعفر محمد بن علی

بن حسین. من حکم بن عتیبه را بـا آن آوازه ای که در میان پیروانش داشت می دیـدم که در مقابل آن حضـرت چونان طفلی می نمود که در برابر آموزگارش قرار گرفته است.

این سـخن، چنان که ملاحظه گردید، از عطاء نقل شده و باز به همان گونه که شـنیدید ابو نعیم اصفهانی و شیخ مفید آن را از عبـد الله بن عطـاء روایت کرده انـد. محمـد بن طلحه نیز در کتاب مطالب السؤول، این روایت را به همین نحو نقل کرده است. البته در این باره ملقب شدن آن حضـرت به لقب باقرالعلوم و شهرت وی در میان خاص و عام و در هر عصر و زمان بدین لقب کفایت می کند.

ابن شـهر آشوب در کتاب مناقب از محمـد بن مسـلم نقل کرده است که گفت: من سـی هزار حدیث از آن حضـرت پرسـیدم. شیـخ مفید نیز در کتاب اختصاص، به نقل از جابر جعفی آورده است: ابو جعفر امام باقر (ع) هفتاد هزار حدیث برایم گفت که هرگز از کسی نشنیده بودم.

شیـخ مفیـد می نویسـد: از هیچ کدام از فرزندان امام حسن و امام حسـین علیهماالسـلام این اندازه از علم دین و آثار و سـنت و علم قرآن و سیره و فنون ادب که از امام باقر علیه السلام صادر شده، ظاهر نشده است.

بسـیاری از دانشـمندان از آن حضـرت کسب علم کرده و بدو اقتدا نموده بودند و گفتار آن حضـرت را پیروی می کردند و از فقه و دلایل روشنی بخش حضرتش در توحید و فقه و کلام کمال استفاده را به عمل می آوردند.

گفتار آن حضرت درباره توحید

بنابر نقل مدائنی، روزی یکی از

اعراب بادیه به خدمت ابو جعفر محمد بن علی آمد و از وی پرسید: آیا به هنگام عبادت خداوند هیچ او را دیده ای؟ امام پاسخ داد: من چیزی را که ندیده باشم عبادت نمی کنم. اعرابی پرسید:

چگونه او را دیده ای؟

فرمود:

دیدگان نتوانند او را دید اما دل ها با نور حقایق ایمان او را می بینند. با حواس به درک نمی آید و با مردمان قیاس نمی شود. با نشانه ها شناخته شود و با علامت ها موصوف گردد. در کار خود هرگز ستم روا نمی دارد. او خداوندی است که جز او معبودی نیست. اعرابی با شنیدن پاسخ امام باقر (ع) گفت: خداوند خود آگاه تر است که رسالتش را کجا قرار دهد.

احتجاج امام علیه السلام

احتجاج آن حضرت با محمد بن منکدر از زاهدان و عابدان بلند آوازه عصر خویش.

شیخ مفید در ارشاد می نویسد: شریف ابو محمد حسن بن محمد از جدم، از یعقوب بن یزید از محمد بن ابی عمیر، از عبد الرحمن بن حجاج، از ابوعبدالله امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمود:

محمد بن منکدر می گفت: گمان نمی کردم کسی مانند علی بن حسین، خلفی از خود باقی گذارد که فضل او را داشته باشد، تا این که پسرش محمد بن علی را دیدم.

می خواستم او را اندرزی گفته باشم اما او به من پند داد. ماجرا چنین بود که من به اطراف مدینه رفته بودم ساعت بسیار گرمی بود. در آن هنگام با محمد بن علی مواجه شدم. من با خودم گفتم: یکی از شیوخ قریش در این گرما و با این حال در طلب دنیا کوشش می کند. به خدا

او را انـدرز خـواهم گفت. پس نزدیـک او شـدم و سـلامش دادم او نیز در حـالی که عرق می ریخت بـا گشـاده رویی جـوابم گفت. به وی عرض کردم: خداونـد کار ترا اصـلاح کند! یکی از شـیوخ قریش در این ساعت و با این حال برای دنیا کوشـش می کنـد! به راستی اگر مرگ فرا رسـد و تو در این حال باشـی چه می کنی؟ او دست از کار برداشت و گفت: به خدا سوگند اگر مرگ من در این حـالت فرا رسـد؛ مرگم فرا رسـیده در حـالی که من به طاعتی از طاعات الهی مشـغولم. در حقیقت من با این طـاعت می خواهم خود را از تو و از دیگران بی نیـاز کنم. بلکه من هنگـامی از مرگ باک دارم که از راه برسـد در حالی که من مشغول به یکی از معاصی الهی باشم.

محمد بن مکندر گوید: گفتم: "خدا تو را رحمت کند! می خواستم اندرزت گفته باشم اما تو به من اندرز دادی."

کلینی در کافی، مانند همین روایت را از امام صادق (ع) نقل کرده اند.

البته باید گفت که معنای سـخن محمد بن منکدر که گفته بود: " می خواسـتم اندرزت گفته باشم ولی تو به من اندرز دادی" این است که وی همچون طاووس یمانی و ابراهیم ادهم و ... از متصوفه بود و اوقات خود را به عبادت سپری می کرد و دسـت از کسب و کـار شسـته بود و بـدین سـبب خود را سـربار مردم کرده بود. و بـار زنـدگی خود را بر دوش مردم نهاده بود او می خواست امام باقر (ع) را نصیحت کند که مثلا شایسته نیست آن

حضرت در آن گرمای روز به طلب دنیا برود. امام (ع) نیز به او پاسخ می دهد که: بیرون آمدن وی برای یافتن رزق و روزی است تا احتیاج خود را از مردمان ببرد که این خود از برترین عبادات است. اندرزی که این سخن برای ابن منکدر داشت این بود که وی در ترک کسب و کار و انداختن بار زندگیش بر دوش مردم و اشتغالش به عبادت راهی خطا در پیش گرفته است. به همین جهت بود که ابن منکدر گفت: " می خواستم اندرزت گفته باشم ... "

بنابر همین اصل است که از صادقین علیهما السلام دستور اشتغال به کسب و کار و نهی از افکندن بار زندگی بر دوش دیگران صادر شده است.

از آنان همچنین روایت شده است که اگر کسی به عبادت خدای پردازد و شخص دیگری در پی کسب و کار روانه شود، عبادت این شخص اخیر بالاتر و برتر از آن دیگری است. امام صادق (ع) از پیامبر (ص) نقل کرده است که فرمود:

" ملعون است ملعون است کسی که خود را سربار مردمان قرار دهد."

منبع:

کتاب: سیره معصومان، ج ۵، ص ۱۸.

نویسنده: سید محسن امین.

ترجمه: علی حجتی کرمانی.

اندرزهای امام باقر علیه السلام به جابر بن یزید جعفی

کتاب های بسیاری سرشار از سخنان تابناک حضرت باقر علیه السلام است. زیرا او شکافنده دانش، در خاندان رسالت بود. ولی ما در اینجا تنها به ذکر پرتوهایی از این انوار تابناک بسنده می کنیم باشد که خداوند دل های ما را بدانها روشنایی بخشد و حقیقت جان هایمان را به ما نشان دهد و ما را به راه راست و استوار خود، رهنمون شود.

اینک با هم اندرزهای حکیمانه امام باقر علیه السلام

به یکی از اصحابش به نام «جابر بن یزید جعفی» را از نظر می گذرانیم:

بـدان که تو دوست و یار ما محسوب نخواهی شـد تا چنان شوی که اگر تمام همشـهریانت گرد آیند و یک زبان گویند که تو مرد بدی هستی مایه اندوه تو نگردد و اگر همه گویند تو مرد نیکی هستی موجبات شادی تو فراهم نشود.

«تو را به پنج چیز سفارش می کنم:

- اگر مورد ستم واقع شدی تو ستم مکن،

- اگر به تو خیانت شود تو خیانت مکن،

- اگر به تو دروغ گویند تو دروغ مگو،

- اگر تو را ستودند شاد مشو،

- اگر نکوهشت کردنـد بی تابی مکن و در باره آنچه در خصوص تو می گوینـد بینـدیش اگر آنچه درباره ات می گوینـد در خودت دیدی بدان که سقوط تو از چشم بینای خداوند عزو جل در هنگامی که برای کار درستی خشم کردی مصیبتی بزرگتر است برایت از این که بیم داری از چشم مردم بیفتی و اگر بر خلاف واقع گفته انـد این خود ثوابی است که بی رنـج آن را به دست آورده ای.

وای بر تو به راستی تو یکی از دزدان گناهان هستی هر آنگاه که بر تو شهوتی یا ارتکاب گناهی رخ دهد و تو شتابان به سوی آن روی و به جهل خویش در انجام آن بکوشی گویی که در برابر چشم خدا نیستی و یا خداوند در کمین تو ننشسته است.

بـدان که تو دوست و یار ما محسوب نخواهی شـد تا چنان شوی که اگر تمام همشـهریانت گرد آیند و یک زبان گویند که تو مرد بدی هستی مایه اندوه تو نگردد و اگر همه گویند تو مرد

نیکی هستی موجبات شادی تو فراهم نشود.

امّا همواره خودت را به قرآن عرضه کن که اگر به راه قرآن می روی و آنچه را که او نخواسته تو نیز نمی خواهی و آنچه را که خواسته، می خواهی و از آنچه برحذر داشته می ترسی پس استوار باش و مژده ات باد که هر چه درباره تو گویند، تو را زیان نرساند و اگر از قرآن جدایی پس چرا بر خود می بالی؟! به راستی مؤمن سرسختانه مشغول جهاد با نفس است تا بر هوا و هوس نفس خویش غلبه کند.

یک بار نفس را از کژی به راستی آرد و با خواهش او برای خدا مخالف شود و بار دیگر هم نفس او را به زمین زند و پیرو خواهش او گردد و خدایش دست گیرد و از جا بلند کند و از لغزشش بگذرد و متذکر شود و از خدای بترسد توبه کند و معرفت و بنیائی اش افزون شود چرا که ترسش از او بیشتر شده است و خداوند در این باره می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُبْصِرُونَ (۱)؛

به راستی چون ایمان آورندگان را از شیطان وسوسه هایی به دل رسد، هماندم خدا را به یاد آرند و بی درنگ بصیرت یابند.»

«ای جابر روزی اندک را از سوی خدا برای خویشتن بسیار بدان که از عهده شکرش باید به درآیی و طاعت افزون خود را برای خود اندک انگار تا بدین وسیله نفس را خوار داری و خود را سزاوار گذشت گردانی.

شرّ موجود را از خود به وسیله دانش حاضر دفع کن و علم حاضر خود را با عمل خالصانه

به کـار بنـد و در عمل خالص از غفلت بزرگ به نیک بیـداری و هشـیار بودن کناره گیر و نیک بیـداری را با ترس صـحیح از خداونـد تحصـیل کن و از آرایش هـای نهـانی به زنـد گی موجود دنیوی بر حـذر باش و زیاده روی های هوا به رهنمایی عقل محـدود کن و هنگام غلبه هوا از علم راهنمایی و مـدد جو و اعمال خالصانه ات را برای روز قیامت ذخیره نگهـدار و با انتخاب قناعت از زیاد حرص ورزیدن خودداری نما.

و با کوتاه کردن آرزو، شیرینی زهد را به سوی خدا جلب کن و طناب های آز را به سردی یأس و ناامیدی ببر.

و با خودشناسـی راه خودبینی را ببنـد و با تفویض صـحیح امور به خداونـد، به آسودگی برس و با فزون یاد کردن خداونـد در خلوت ها به رقّت قلب دست یاب و با دوام اندوه، دل را نورانی کن و با ترس راست و صادقانه، خود را از ابلیس حفظ کن.

مبادا به امیدواری دروغین دل خوش کنی که این تو را در هراسی راست خواهد انداخت.

امام باقر علیه السلام فرمود:

"سخن پاک را از هر کس که می گوید، فراگیرید اگر چه خود بدان عمل نمی کند، زیرا خداوند می فرماید:

«الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِکَ الَّذِینَ هَدَاهُمُ اللَّهُ؛

بندگانی که سخنان را می شنوند و از بهترین آن پیروی می کنند. آنانند کسانی که خدا هدایتشان کرده است.»

و مبادا در کارها امروز و فردا کنی که این دریایی است که نابود شوندگان در آن غرق خواهند شد.

و مبادا غفلت کنی که این مایه سنگدلی و از آنچه در آن عذر و بهانه ای برایت نباشد بپرهیز که پشیمان ها به دین پناه

می آورنـد و به پشـیمانی بسـیار و اسـتغفار فراوان از گناهـان گذشـته ات باز گرد و با دعای خالصانه و راز و نیازهای شـبانه از رحمت و گذشت الهی برخوردار شو، و با بسـیاری شکر، نعمت های بیشتری به سوی خود جلب کن، و با کشتن آز و طمع در پی بقای عزت و سـرفرازی باش و این آز را با عزّت نااميدی از میان بر و این عزّت نااميدی را با بلند همتی به دست آر و کوتاه کردن آرزو را از دنیا توشه بردار.

و از هر فرصتی برای رسیدن به مقصود خویش سود جو و مبادا به چیزی که بدان اطمینان نداری، اعتماد کنی.

و بدان که هیچ دانشـی چون سـلامت جویی نیست و هیچ سلامتی همچون سلامت دل نیست و هیچ خردی همچون مخالفت با هوا نیست و هیچ فقری همچون فقر قلب نیست.

هیـچ ثروتی هماننـد بی نیازی دل و هیـچ شـناختی همچون خودشناسـی نیست و هیچ نعمتی مانند عافیت و هیچ عافیتی مثل یار شدن توفیق نیست و هیچ شـرفی همسنگ بلند همتی نیست و هیچ زهدی همگون با کوته آرزویی نیست و هیچ عدالتی همانند انصاف و هیـچ سـتمی همچون موافقت با هوا و هوس و هیـچ اطاعتی بهماننـد انجام فرایض نیست و هیـچ مصـیبتی همچون بی خردی و هیـچ گناهی هماننـد کوچک شـمردن گناهت و خشـنودی از حالتی که در آن هستی، نیست و هیچ فضـیلتی همچون جهاد و هیـچ جهادی هماننـد جهاد با هوا و هوس و هیـچ نیرویی همچون نیروی جلوگیری از خشم نیست و هیچ ذلّتی همچون ذلّت آز نیست و مبادا با وجود فرصت، بهره وری را از دست دهی

که این عرصه ای است که به اهل خود زیان می رساند.

از هر فرصتی برای رسیدن به مقصود خویش سود جو و مبادا به چیزی که بدان اطمینان نداری، اعتماد کنی.

و نیز آن حضرت فرمود:

"سخن پاک را از هر کس که می گوید، فرا گیرید اگر چه خود بدان عمل نمی کند، زیرا خداوند می فرماید:

«الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِکَ الَّذِینَ هَدَاهُمُ اللهُ (۲)؛

بندگانی که سخنان را می شنوند و از بهترین آن پیروی می کنند. آنانند کسانی که خدا هدایتشان کرده است.»

«وای بر تو ای فریب خورده چرا نمی ستایی کسی را که به او چیزی فانی می دهی و او به تو چیزی باقی می بخشد. یک درهم فانی را به ده درهم، ده تا هفتصد درهم باقی بگیرد یعنی چندین برابر.

وای بر تو به راستی تو یکی از دزدان گناهان هستی هر آنگاه که بر تو شهوتی یا ارتکاب گناهی رخ دهد و تو شتابان به سوی آن روی و به جهل خویش در انجام آن بکوشی گویی که در برابر چشم خدا نیستی و یا خداوند در کمین تو ننشسته است.

ای جوینده بهشت! چقدر خواب تو دراز و مرکبت کُند و همتت سُست است.

پس وای خدایا از این طالب و مطلوب! وای گریزنده از دوزخ! چه شتابان به سوی آتش روانه ای و چه زود خود را در آن فرو می افکنی!!» (۳)

*****

۱- سوره اعراف، آیه ۲۰۱.

۲- سوره زمر، آیه ۱۸.

۳- فی رحاب ائمّه اهل البیت - سیره الباقر، ص ۲۲ - ۲۱.

منبع:

کتاب زندگانی امام محمد باقر علیه السلام، تالیف آیت الله سید محمد تقی مدرسی.

اصحاب

اصحاب برجسته امام باقر علیه السلام

در مکتب امام ابوجعفر باقر العلوم -

که درود فرشتگان بر او – شاگردانی نمونه و ممتاز پرورش یافتند که اینک به معرفی برخی از آنان اشاره می شود:

ابان بن تغلب:

محضر سه امام را درک کرده بود – امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام – ابان از شخصیتهای علمی عصر خود بود و در تفسیر، حدیث، فقه، قرائت و لغت تسلط بسیاری داشت. والایی دانش ابان چنان بود که امام باقر علیه السلام به او فرمود در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا بده زیرا دوست دارم مردم چون تویی را در میان شیعیان ما ببینند.

ابان هر وقت به مدینه می آمد حلقههای درس می شکست و در مسجد جایگاه خطابه پیامبر را برای تدریس او خالی می کردند.

چون خبر درگذشت ابان را به امام صادق علیه السلام عرض کردند فرمود:

به خدا سوگند مرگ ابان قلبم را به درد آورد. (۱)

زُرَارَه:

دانشمندان شیعه میان پروردگان امام باقر و امام صادق علیهماالسلام شش تن را برتر می شمرند و زُرَارَه یکی از آنهاست.

امام صادق علیه السلام خود می فرمود:

اگر «برید بن معویه» و «ابو بصیر» و «محمد بن مسلم» و «زُرَارَه» نمیبودند آثار پیامبری (معارف شیعه) از میان می رفت، آنان بر حلال و حرام خدا امین هستند. و باز می فرمود:

«برید» و «زُرَارَه» و «محمد بن مسلم» و «احول» در زندگی و مرگ نزد من محبوبترین مردمانند.

زُرَارَه در دوستی امام چنان استوار بود که امام صادق علیه السلام ناگزیر شد برای حفظ جان او به عیبجویی و بدگویی او تظاهر کند و در پنهان به او پیام داد اگر از تو بدگویی می کنم برای

ایمن داشتن توست زیرا دشمنان، ما را به هر کس علاقمند ببینند به آزار او می کوشند ... و تو به دوستی ما شهرت داری و من ناچارم چنین تظاهر کنم. زُرَارَه از قرائت و فقه و کلام و شعر و ادب عرب بهرهای گسترده داشت و نشانههای فضیلت و دینداری در او آشکار بود. (۲)

کمیت اسدی:

شاعری سرمد بود و زبان گویایش در قالب نغز شعر در دفاع از اهلبیت سخنان پر مغز می سرود، شعرش چنان کوبنده و رسواگر بود که پیوسته از طرف خلفای اموی تهدید به مرگ می شد.

بازگو کردن حقایق و به ویژه دفاع از اهلبیت پیامبر در آن زمان چنان خطرناک بود که جز مردان مرد جرأت اقدام بدان نداشتند، و کمیت از قویترین چهرههایی است که در دوران حکومت اموی از مرگ نهراسید و تا آنجا که یارایش بود حق گفت و سیمای امویان را بر مردم آشکار ساخت.

کمیت در برخی از اشعار خویش امامان راستین را در برابر بنیامیه چنین معرفی می کند:

«آن راهبران دادگر همچون بنی امیه نیستند که انسانها و حیوانها را یکی بدانند، آنان همچون عبدالملك و ولید و سلیمان و هشام اموی نیستند که چون بر منبر نشینند سخنانی بگویند که خود هرگز عمل نمیکنند، امویان سخنان پیامبر را می گویند اما خود کارهای زمان جاهلیت را انجام می دهند.» (۳)

کمیت شیفته امام باقر علیه السلام بود و در راه این مهر، خویشتن را فراموش می کرد، روزی در برابر امام و در مدح او اشعار شیوایی را که سروده بود می خواند، امام به کعبه رو کرد و سه بار فرمود:

خدایا کمیت را

رحمت کن آنگاه به کمیت فرمود صد هزار درهم از خاندانم برای تو جمع آوری کردهام.

کمیت گفت: به خدا سوگند هرگز سیم و زر نمیخواهم، فقط یکی از پیراهنهای خود را به من عطا فرمایید. و امام پیراهن خود را به او داد. (۴)

روزی دیگر در خدمت امام باقر علیه السلام نشسته بود، امام به دلتنگی از زمانه این شعر بر خواند:

ذهب الذین یعاش فی اکنافهم لم یبق الا شاتم او حاسد؛

«رادمردانی که مردم در پناهشان زندگی می کردند رفتند و جز حسودان یا بدگویان کسی باقی نمانده است.»

کمیت فورا پاسخ داد:

و بقی علی ظهر البسیطه واحد فهو المراد و انت ذاک الواحد؛

«اما بر روی زمین یک تن از آن بزرگمردان باقی است که هم او مراد جهانیان است و تو آن یک تن هستی.» (۵)

محمد بن مسلم:

وی فقیه اهلبیت و از یاران راستین امام باقر و امام صادق علیهماالسلام بود، چنانکه در بالا گفتیم امام صادق علیه السلام او را یکی از آن چهار تن به شمار آورده که آثار پیامبری به وجودشان پا بر جا و باقی است.

محمد کوفی بود و برای بهره گرفتن از دانش بیکران امام باقر علیه السلام به مدینه آمد و چهار سال در مدینه ماند.

«عبدالله بن ابی یعفور» می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم گاه از من سؤالاتی می شود که پاسخ آن را نمیدانم و به شما نیز دسترسی ندارم، چه کنم؟

امام «محمد بن مسلم» را به من معرفی کرد و فرمود:

چرا از او نمیپرسی؟ (۶)

در کوفه زنی شب هنگام به خانه محمد بن مسلم آمد و گفت: همسر پسرم مرده است و فرزندی

زنده در شکم دارد، تکلیف ما چیست؟

«محمـد بن مسـلم» گفت: بنابر آنچه امام باقرالعلوم علیه السـلام فرموده است بایـد شـکم او را بشـکافند و بچه را بیرون آورنـد، سپس مرده را دفن کنند.

آنگاه از زن پرسید مرا از کجا یافتی؟

زن گفـت: ایـن مساله را بـه نزد «ابـوحنیفه» بردم و او گفت در این بـاره چیزی نمیـدانم ولی به نزد محمـد بن مسـلم برو و اگر فتوایی داد مرا آگاه ساز.

دیگر روز محمد بن مسلم در مسجد کوفه «ابوحنیفه» را دید که در جمع اصحاب خویش همان مساله را طرح کرده می خواهد پاسخ را به نام خود به آنان بگوید!

«محمد» به طعنه سرفهای کرد و ابوحنیفه دریافت و گفت: «خدایت بیامرزد بگذار زندگی کنیم.» (۷)

*****

۱- جامع الرواات، ج ۱، ص ۹.

۲- جامع الرواات، ج ۱، ص ۱۱۷ و ۳۲۴- ۳۲۵.

۳- الشیعه و الحاکمون، ص ۱۲۸.

۴- سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۹۶.

۵- منتهی الآمال، چاپ ۱۳۷۲ قمری، ج ۲، ص ۷.

۶- تحفه الاحباب، محدث قمی، ص ۳۵۱ / جامع الرواه، ج ۲، ص ۱۶۴.

۷- رجال کشی، ص ۱۶۲، چاپ دانشگاه مشهد.

منبع:

کتاب پیشوای پنجم، نظری منفرد علی.

داستان

چهل داستان

مؤلف

عبداللّه صالحی

چهل داستان از امام محمد باقر علیه السلام

پیش گفتار

به نام هستی بخش جهان آفرین

شکر و سپاس بی منتها، خدای بزرگ را، که ما را از امّت مرحومه قرار داد و به صراط مستقیم، ولایت اهل بیت عصمت و طهارت صلوات اللّه علیهم اجمعین هدایت نمود.

بهترین تحیّت و درود بر روان پاک پیامبر عالی قدر اسلام صلی الله علیه و آله، و بر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، مخصوصا پنجمین خلیفه بر حقّش حضرت ابو جعفر، امام محمّد باقر علیه السلام.

و لعن و نفرین بر دشمنان و مخالفان اهل بیت رسالت که در حقیقت دشمنان خدا و قرآن هستند.

نوشتاری که در اختیار شما خواننده گرامی قرار دارد برگرفته شده است از زندگی سراسر آموزنده هفتمین ستاره فروزنده و پیشوای بشریّت، و پنجمین حجّت خداوند برای هدایت بندگان.

آن انسان برگزیده بر حقّ، که جامع تمام علوم و فنون بود و مخزن اسرار و حکمت ها و معارف الهی گشت و لقب «باقرالعلوم» را به خود اختصاص داد.

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله توسط یکی از اصحاب و یاران باوفایش به نام جابر بن عبداللّه انصاری، سلام محبّت آمیز خود را به پنجمین حجّت و خلیفه بر حقّش حضرت باقرالعلوم رساند.

همچنین آن حضرت ضمن بشارت بر ولادت سعادت بخش آن شخصیّت جهانی علم و دانش و این که او پنجمین امام و خلیفه بر حقّ می باشد، فرمود:

خداوند متعال نور حکمت و تاویل و تفسیر احکام شریعت را به وجود پر برکتش عطا نموده است که می تواند تمام علوم و فنون را در تمام جهات تشریح و تحلیل نماید.

بر همین اساس نام

او را محمّد باقرالعلوم تعیین نمود، ملائکه عرش الهی به وسیله نور وجودش مانوس خواهند بود.

و احادیث قدسیّه و روایات متعدّد در منقبت و عظمت آن امام مظلوم، با سندهای متعدّد در کتاب های مختلف، وارد شده است.

و این مختصر ذرّه ای از قطره اقیانوس بی کران فضائل و مناقب و کرامات آن امام والامقام می باشد.

که برگزیده و گلچینی است از ده ها کتاب معتبر (۱) در جهت های مختلف - عقیدتی، سیاسی، عبادی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی، تربیتی، ... - خواهد بود.

باشد که این ذرّه دلنشین و لذّت بخش مورد استفاده و إ فاده عموم علاقمندان، مخصوصا جوانان عزیز قرار گیرد.

و ذخیره ای باشد «لِیَوْمٍ لایَنْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ إ لاّ مَنْ اتی اللّهَ بِقَلْبٍ سَلیمٍ

لی وَ لِوالِدَیَّ وَلِمَنْ لَهُ عَلیَّ حَقّ»،

انشاء اللّه تعالی.

مؤلّف

خلاصه حالات هفتمین معصوم، پنجمین اختر امامت

آن حضرت بنابر مشهور، روز جمعه یا دوشنبه، سوّم ماه صفر، یا اوّل ماه رجب، سال ۵۷ (۲) هجری قمری در شهر مدینه منوّره دیده به جهان گشود.

نام: محمّد، صلوات اللّه و سلامه علیه. (۳)

کنیه: أبوجعفر، أبوجعفر اوّل. (۴)

لقب: باقر، شاکر، هادی، باقرالعلوم، امین، شبیه.

پدر: امام سجّاد، زین العابدین، علی بن الحسین علیهماالسلام.

مادر: فاطمه، دختر امام حسن مجتبی علیه السلام.

نقش انگشتر: حضرت دارای سه انگشتر بود، که نقش هر کدام به ترتیب عبارتند از: للّه للّه «رَبِّ لا تَذَرْنی فَرْداً»، «الْعِزَّةُ لِلّهِ»، «الْقُوَّةُ لِلّهِ جَمیعا».

دربان: جابر بن یزید جُعفی.

حضـرت اوّلین امـام و خلیفه ای بود که با اسـتفاده از جوّ عمومی حاکم بر جامعه زمانش - یعنی؛ شـروع کشـمکش و درگیری بنی العبّاس و بنی امیّه - توانست ضمن دفاع از مبانی اسلام و حقوق مظلومان، حدّاکثر استفاده و بهره را

برگیرد.

و در همین راستا - ضمن مبارزاتی که بر علیه جبّاران و ظالمان داشت - کلاس ها و جلسات مختلف احکام، تشکیل و حقایق اسلام و تفسیر قرآن را نشر داده، و علوم و معارف الهی را برای جوامع بشری شکافته و تشریح نمود.

و بر همین اساس یکی از لقب های مشهور آن حضرت، باقرالعلوم - یعنی؛ شکافنده علوم و فنون - می باشد.

امام محمّد باقر علیه السلام در سنین دو یا چهار سالگی در صحرای کربلا حضور داشت.

حضرت در هر روز جمعه یک دینار در راه خدا به مستمندان صدقه می داد و می فرمود:

دادن صدقه در روز جمعه چند برابر دیگر روزها پاداش دارد.

هرگاه برای حضرت مشکلی پیش می آمد، خانواده خویش را دستور می داد تا جمع می نمود؛ و در جمع آن ها به درگاه خداوند دعا می کرد و آن ها آمّین می گفتند.

مدّت عمر: آن حضرت حدود چهار سال، با جدّش امام حسین علیه السلام؛ و مدّت ۳۸ سال هم زمان در حیات پدرش، امام سجّاد علیه السلام؛ و سپس حدود ۱۹ سال امامت و زعامت جامعه اسلامی را برعهده داشت، که روی هم عمر با برکت آن حضرت را ۵۷ سال گفته اند.

مدّت امامت: آن بزرگوار روز ۱۲ یا ۲۵ محرّم، سال ۹۴ یا ۹۵، پس از شهادت پدر بزرگوارش در سنین ۳۸ سالگی به منصب امامت نائل آمد؛ و زعامت آن حضرت تا هفتم ذی الحجّه یا ربیع الا وّل، سال ۱۱۴ به طول انجامید.

شهادت: روز دوشنبه، هفتم ربیع الا ول یا ذی الحجه، سال ۱۱۴ هجری قمری (۵) به دستور هشام بن عبدالملک به وسیله زهر، توسّط

ابراهیم بن ولید – استاندار مدینه – مسموم و به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

محلّ دفن: پس از شهادت، پیکر پاک و مطهّر حضرتش تشییع؛ و در قبرستان بقیع در جوار مرقد شریف پدر و عموی بزرگوارش دفن گردید.

فرزندان: امام محمّد باقر علیه السلام دارای هفت فرزند پسر و دو دختر بوده است.

پادشاهان و خلفاء هم عصر امامتش: ولید بن عبدالملک، سلیمان بن عبدالملک، عمر بن عبدالعزیز، یزید بن عبدالملک، هشام ابن عبدالملک، ولید بن یزید بن عبدالملک، یزید بن ولید بن عبدالملک و ابراهیم بن ولید بن عبدالملک.

نماز آن حضرت: دو رکعت است، در هر رکعت پس از قرائت سوره حمد، صد مرتبه «شهد اللّه» خوانده می شود.

و بعد از آن که سلام نماز پایان یافت، تسبیحات حضرت فاطمه زهراء علیهاالسلام گفته می شود، و سپس تقاضا و درخواست حوائج مشروعه از درگاه خداوند متعال انجام گردد که ان شاء اللّه برآورده خواهد شد. (۶)

مدح هفتمین ستاره فروزنده

به سر می پرورانم من هوای حضرت باقر

به دل باشد مرا شوق لقای حضرت باقر

ز عشقش جان من بر لب رسیده، کَس نمی داند

که نبود چاره ساز من سوای حضرت باقر

چنان بگرفته صیت علمیش آفاق را یک سر

که پیچیده در این عالم صدای حضرت باقر

پیمبر گفت با جابر، که خواهی دید باقر را

سلام از من رسان آن گه برای حضرت باقر

سؤالاتی که از وی کرد دانشمند نصرانی

جوابش را شنید از گفته های حضرت باقر

مسلمان گشت راهب، ناگهان در محضر آن شه

منوّر شد دل او از ولای حضرت باقر

به رستاخیز گر خواهی نجات از گرمی محشر

برو در سایه ظلّ همای حضرت باقر

جلال و شأ ن قدر آن امام پاک بازان

را

نمی داند کسی غیر از خدای حضرت باقر (۷)

بشارت بر نور هدایت و نشر علوم

مرحوم شیخ صدوق، کلینی، مجلسی و دیگر علماء رحمه اللّه علیهم آورده اند:

روزی سُلَیْم بن قیس هلالی به محضر مبارک مولای متّقیان امام علی علیه السلام آمد؛ و از آن حضرت چند سؤال کرد؛ و امام علیه السلام پاسخ او را بیان فرمود.

و سپس حضرت اظهار داشت: روزی در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم، که ضمن بیان مطالبی پیرامون اوصیاء و خلفاء بعد از من، افزود:

اوّلین آنها فرزندم، حسن و سپس حسین (سلام اللّه علیهما) خواهند بود و بعد از او فرزندش علی بن الحسین علیهماالسلام و پس از او نیز پسرش، به نام محمّد بن علی (باقر العلوم علیه السلام) می باشد.

و آن گاه خطاب به حسین علیه السلام نمود و فرمود:

به همین زودی در حیات تو فرزندی به نام محمّد بن علی - سلام اللّه علیهما - متولّد می شود، پس سلام مرا به او برسان.

و سپس تمام دوازده خلیفه خود را تا آخر معرّفی نمود. (۸)

همچنین آورده اند:

چون حضرت باقرالعلوم علیه السلام به دنیا آمد، امام سجّاد صلوات اللّه علیه فرمود:

فرزندم، باقرالعلوم را بیاورید.

در این هنگام یکی دیگر از فرزندانش اظهار داشت: چرا این نوزاد را به عنوان باقر مطرح نمودی؟

امام سجّاد علیه السلام سر به سجده نهاد و پس از آن که سر از سجده برداشت، فرمود:

این نوزاد امام و راهنما و نور هدایت امّت است؛ او گنجینه بردباری و علوم مختلف است؛ او شکافنده همه علوم و فنون خواهد بود، او شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد. (۹)

و نیز آورده

اند:

چون روزهای آخر عمر حضرت رسول اللّه صلی الله علیه و آله به پایان رسید جبرئیل امین علیه السلام صحیفه ای را از طرف خداوند تقدیم آن حضرت نمود، که هر قسمتی از آن مربوط به یکی از ائمّه اطهار علیهم السلام بود که شرح وظائف هر یک به طور فشرده بیان شده بود؛ و هر یک از ایشان وظیفه داشت که در پایان عمر خویش آن را به امام بعد از خود تحویل دهد.

پس هنگامی که امام سجّاد، زین العابدین علیه السلام در آخرین لحظات عمر پربرکتش بود، آن صحیفه را تحویل فرزندش امام محمّد باقر علیه السلام داد.

وقتی امام باقر سلام اللّه علیه آن صحیفه را گشود، این شرح وظائف را ملاحظه نمود:

کتاب خداوند - قرآن - را تفسیر نما، امّت را کمک و راهنمائی کن و حقایق را بیان و روشن ساز و از هیچ قدرتی بیم و هراس نداشته باش مگر از خداوند متعال ... (۱۰)

شهامت و خطاب به کودکی معصوم

طبق آنچه که تاریخ نویسان و راویان حدیث نقل کرده اند:

امام محمّد باقر علیه السلام، در صحنه کربلا حضور داشت و برخی سنّ آن حضرت را در آن هنگام چهار ساله (۱۱) و عدّه ای هم دو سال (۱۲) گفته اند

و هنگامی که حضرت به همراه دیگر اسیران کربلاء وارد مجلس یزید ملعون شد؛ و پرخاشگری هایی را از یزید در مقابل پدرش امام سجّاد علیه السلام مشاهده کرد.

و چون امام سجّاد، زین العابدین علیه السلام در مقابل سخنان زشت و ناپسند یزید ساکت نبود و جواب می داد، یزید با اطرافیان خود مشورت کرد و آها پیشنهاد قتل حضرت را دادند.

به همین جهت حضرت باقرالعلوم علیه

السلام در همان سنین کودکی، پس از مشاهده چنین صحنه ای لب به سخن گشود و خطاب به یزید کرد و فرمود:

ای یزید! پیشنهاد و نظریه اطرافیان تو بر خلاف نظریّه اطرافیان فرعون می باشد، چون که آن ها در مقابل حرکت و سخن حضرت موسی و هارون علیهماالسلام، گفتند:

ای فرعون! دانشمندان و جادوگران را جمع کن تا موسی و هارون را محکوم نمایند.

ولیکن اطرافیان تو پیشنهاد قتل و کشتار ما را می دهند.

یزید ضمن تعجّب از سخنوری و استدلال این کودک خردسال، سؤال کرد: علّت و سبب این دو نظریّه مخالف در چیست؟!

حضرت باقرالعلوم علیه السلام با کمال شهامت فرمود:

آن ها رشید و هوشیار بودند؛ ولی این ها بی فکر و عقب افتاده اند.

و سپس افزود: پیامبران و فرزندانشان را کسی نمی کشد، مگر آن که زنازاده باشد.

پس از آن یزید سرافکنده شد و ساکت ماند؛ و دیگر هیچ عکس العملی از خود نشان نداد. (۱۳)

آئینه تمام نمای پیامبر خدا

مرحوم شیخ صدوق و برخی دیگر از بزرگان آورده اند:

روزی جابر بن عبداللّه انصاری وارد منزل امام سجّاد، زین العابدین علیه السلام شد، در بین صحبت با آن حضرت، نوجوانی نورانی وارد مجلس گردید.

همین که چشم جابر بر آن نوجوان زیبا اندام افتاد، لرزه بدنش را فرا گرفت؛ و از جای خود بر خاست و مرتّب تمام قامت آن عزیز نورانی را تماشا می کرد.

و چون با دقّت او را نگریست، اظهار داشت: ای نوجوان! جلو بیا، هنگامی که مقداری که جلو آمد، جابر گفت: اکنون برگرد و برو.

پس از آن گفت: قسم به خدای کعبه، که این نوجوان از نظر شکل و شمایل از هر جهت، شبیه ترین افراد

به رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد.

بعد از آن، جابر چند قدمی به سوی نوجوان آمد؛ و چون نزدیک شد، سؤال کرد: نامت چیست؟

حضرت فرمود:

محمّد.

گفت: نام پدرت چیست؟

فرمود:

من پسر علی بن الحسین هستم.

گفت: ای عزیزم! جانم فدایت باد، توئی شکافنده علوم؟

فرمود:

بلی، آنچه را که جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را بر آن ماءمور کرده است، ابلاغ کن.

لـذا جابر بن عبداللّه انصاری گفت: رسول خدا مرا بشارت داد، که من باقی خواهم ماند تا زمانی که تو را ملاقات نمایم؛ و آن گاه فرمود:

سلام او را به شما برسانم.

بنابر این سلام رسول اللّه بر تو باد.

آن گاه حضـرت باقرالعلوم علیه السـلام خطاب به جابر نمود و اظهار داشت: و ای جابر! سـلام بر رسول خـدا باد تا هنگامی که زمین و آسمان پایدار و پا بر جا باشند؛ و نیز سلام بر تو باد، که ابلاغ سلام جدّم را نمودی.

بعـد از آن جابر مرتّب در جلسات امام محمّـد باقر علیه السـلام حضور می یافت و از دریای علوم و فنون آن حضـرت بهره مند می گردید.

روزی امام محمّد باقر علیه السلام مساله ای را از جابر سؤال نمود؟

جابر در پاسـخ گفت: همانا رسول خـدا مرا خبر داد که شـما اهل بیت هـدایت گر هستیـد و در تمام دوران ها از همه انسان ها بردبارتر و عالم تر خواهید بود.

و نیز فرمود:

به اهل بیت من چیزی نیاموزید، زیرا که نیازی به آموختن ندارند و ایشان در همه مسائل و علوم از همه برترند.

امام محمّد باقر علیه السلام فرمود:

بلی، جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله صحیح فرمود:

من در کودکی حکمت

را می دانستم و در کودکی فضل خداوند شامل من و دیگر اهل بیت رسالت علیهم السلام گردیده است و می گردد. (۱۴)

همچنین آورده اند:

ابان بن تغلب گفت: از حضرت ابوجعفر، امام محمّد باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:

روزی در مکتب خانه نشسته بودم که جابر بن عبد اللّه انصاری وارد شد و به من گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا دستور داده است تا سلام آن حضرت را به تو ابلاغ دارم. (۱۵)

نجات نسل دو پرنده و تسلیم نخل خشکیده

جابر بن یزید جُعفی حکایت کند:

در یکی از سال ها، به همراه حضرت باقرالعلوم علیه السلام رهسپار مکّه معظّمه شدم.

در بین راه، دو پرنده به سمت ما آمدند و بالای کجاوه امام محمّد باقر علیه السلام نشستند و مشغول سر و صدا شدند، من خواستم آن ها را بگیرم تا همراه خود داشته باشم، ناگهان حضرت با صدای بلند، فرمود:

ای جابر! آرام باش و پرندگان را به حال خود واگذار، آن ها به ما اهل بیت عصمت و طهارت پناه آورده اند.

عرضه داشتم: مولای من! مشکل و ناراحتی آن ها چیست، که این چنین به شما پناهنده شده اند؟!

حضرت فرمود:

آن ها مدّت سه سال است که در این حوالی لانه دارند و هرگاه تخم می گذارند تا جوجه شود، ماری در اطراف آن ها هست که می آید و جوجه های آن ها را می خورد.

اکنون پرندگان به ما پناهنده شده تا از خداوند بخواهم که آن مار را به هلاکت رساند؛ و من نیز در حقّ آن مار نفرین کردم و به هلاکت رسید؛ و پرندگان در امان قرار گرفتند.

جابر گوید: سپس به راه خود ادامه دادیم تا

نزدیک سحر و اذان صبح به بیابانی رسیدیم؛ و من پیاده شدم و افسار شتر حضرت را گرفتم؛ و چون حضرت فرود آمد، در گوشه ای خم شد و مقداری از شن ها را کنار زد و در حال کنار زدن شن ها، چنین دعائی را بر لب های خود زمزمه می نمود: خداوندا! ما را سیراب و تطهیر و پاک گردان.

ناگهان سنگ سفیدی نمایان شد و امام علیه السلام آن سنگ را کنار زد و چشمه ای زلال و گوارا آشکار گردید، و از آن آب آشامیدم و نیز برای نماز وضو گرفتیم.

و بعد از خواندن نماز، سوار شدیم و به راه خود ادامه دادیم تا آن که صبحگاهان به روستائی رسیدیم، که نخلستانی کنار آن روستا بود، در آن جا فرود آمدیم؛ و حضرت کنار نخل خرمائی - که از مدّتها قبل خشک شده بود - آمد و خطاب به آن کرد و اظهار داشت: ای درخت خرما! از آنچه خداوند متعال در درون شاخه های تو قرار داده است، ما را بهره مند ساز.

جابر افزود: ناگهان دیدم درخت خرما، سرسبز و پربار شد و خود را در مقابل امام علیه السلام خم کرد؛ و ما به راحتی از ثمره آن می چیدیم و می خوردیم.

در همین اثنا، یک مرد عرب بیابان نشین که در آن حوالی بود، وقتی این معجزه را مشاهده کرد، به حضرت خطاب کرد و گفت: سحر و جادو کردید؟!

امام علیه السلام در پاسخ، به آن عرب خطاب نمود و به آرامی اظهار داشت:

ای مرد! به ما نسبت ناروا مده، چون که ما از اهل بیت رسالت هستیم؛ و هیچ کدام

از مـا ساحر و جادوگر نبوده و نیستیم، بلکه خداونـد متعال از اسامی مقـدّسه خود کلماتی را به ما آموخته است که هر موقع هر چه را بخواهیم و اراده کنیم، به وسـیله آن کلمـات، خداونـد متعـال را می خوانیم و تقاضا میکنیم، آن گاه دعای ما به لطف او مستجاب خواهد شد. (۱۶)

دخالت بیجا و خواسته هرکس

مرحوم ثقه الا سلام کلینی در کتاب شریف کافی آورده است:

روزی بین امام محمّد باقر علیه السلام و بین یکی از نوه های امام حسن مجتبی علیه السلام اختلافی واقع شد.

شخصـی، به نام عبدالملک گوید: من اختلاف آن حضـرت و پسـر عمویش را شـنیدم، جهت صـلح و اصـلاح خدمت امام باقر علیه السلام رفتم و چون خواستم در آن زمینه صحبت کنم، حضرت فرمود:

آرام باش و در کار ما دخالت نکن.

جریان ما همانند آن شـخص است که در بنی اسـرائیل دارای دو دختر بود، یکی از آن ها را به عقد کشاورزی و دیگری را به عقد کوزه گری در آورد.

پس از آن که هر دوی آن هـا به خـانه شوهر رفتنـد، روزی پـدر به دیـدار دختر و داماد کشاورزش رفت و احوال آنان را جویا شد؟

دختر گفت: شوهرم زراعت کرده است و نیاز به آبیاری دارد، اگر خداوند باران بفرستد حال ما خوب است.

سپس به منزل دیگر دختر و دامادش رفت و احوال آنها را پرسید؟

دختر گفت: شوهرم تعـدادی کوزه سـاخته است و آن هـا را بیرون گذاشـته تا خشک شـده و آماده کوره شونـد، چنانچه باران نیاید حال ما خوب خواهد بود؛ پدر ضمن خداحافظی، دست به سوی آسمان بلند کرده و گفت: خدایا، تو خود به احوال هر

دوی آن ها و همچنین به مصلحت ایشان آگاه تر می باشی.

بعد از آن، حضرت فرمود:

ما نیز چنین هستیم و چنین گوئیم. (۱۷)

همچنین تاریخ نویسان به نقل از سُدیر صیرفی آورده اند، که گفته است:

به زیارت کعبه الهی مشرّف شده بودم، در آن جا امام محمّد باقر علیه السلام را ملاقات کردم، حضرت دست مرا گرفت، و روی به جانب کعبه نمود و اظهار داشت:

ای سُدیر! مردم موظّف شده اند که به زیارت این کعبه سنگی آمده و اطراف آن طواف نمایند؛ و آن گاه بایستی نزد ما اهل بیت رسالت آیند و ایمان و عقاید خود را بر ما عرضه دارند تا ما آن ها را راهنمائی و هدایت نمائیم.

سپس امام علیه السلام اشاره به سینه خویش نمود و فرمود:

همانا ولایت ما از هر چیزی مهم تر و بلکه اساس و بنیان هر چیزی است.

و پس از آن، افزود: ای سُدیر! اگر آن دو نفر - ابوحنیفه و سفیان ثوری - نبودند و مردم را به گرد خود جمع نکرده و آن ها را به بی راهه منحرف نمی کردند؛ ما فرصت مناسبی در این سفر حجّ می یافتیم، که مردم را به حقایق دین و منافع دنیا و آخرتشان راهنمایی کنیم و نسبت به تمام امور مادّی و معنوی آشنا و آگاهشان سازیم. (۱۸)

پدر مرده و گنج مخفی

مرحوم قطب الدّین راوندی، ابن شهر آشوب و برخی دیگر از بزرگان رضوان اللّه تعالی علیهم آورده اند:

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

جوانی مؤمن نزد پدرم، حضرت باقرالعلوم علیه السلام آمد و اظهار داشت: من پدری فاسق و مخالف شما اهل بیت علیهم السلام داشتم که هم اکنون به هلاکت رسیده

است؛ و چون او می دانست که من شیعه می باشم اموال خود را از من مخفی و پنهان داشت، چنانچه ممکن باشد مرا در این مورد کمک فرما.

امام محمّد باقر علیه السلام فرمود:

آیا دوست داری پدرت را ببینی و آنچه می خواهی از او سؤال کنی؟

جوان پاسخ داد: آری، چون من بسیار فقیر و تهی دست هستم.

بنابر این حضرت نامه ای نوشت و آن را مهر نمود و به آن جوان داد و فرمود:

این نوشته را به قبرستان بقیع بِبَر؛ هنگامی که در وسط قبرستان قرار گرفتی، صدا بزن و بگو: یا دُرجان!

آن گاه، شخصی حاضر می شود، نامه را به او تحویل می دهی تا به مطلوب و خواسته خود برسی، پس همین که جوان به قبرستان بقیع رفت و به دستور حضرت عمل نمود و نامه را تحویل داد، دُرجان گفت: دوست داری پدرت را ملاقات کنی؟

جوان گفت: آری.

ناگاه دُرجان به سمت کوهی در نزدیکی مدینه رهسپار شد و چیزی نگذشت که دیدم به همراه مردی سیاه - که زنجیر بر گردن و زبانش آویزان بود - به سوی من آمدند.

دُرجان گفت: ای جوان! این پدر تو می باشد، که حرارت آتش و عذاب الهی او را به چنین حالی در آورده است.

بعد از آن، من از حال پدرم جویا شدم؟

پدرم مرا مخاطب قرار داد و اظهار داشت: ای پسرم! من از دوستداران بنی امیّه و از علاقه مندان به آن ها بودم، و چون تو از دوستان و پیروان اهل بیت رسالت بودی، دشمنت داشته و تو را از اموال خود محروم ساختم، و به جهت همین کینه توزی ام نسبت به

اهـل بیت رسـالت و شـیعیان آن هـا می باشـد، که مرا در چنین حـالت و عـذاب دردنـاکی مشاهـده می کنی؛ و اکنون از عمل خویش بسیار پشیمان هستم، ولی سودی به حالم ندارد.

سپس افزود: گنـج را در فلان بـاغ زیر درخـت زیتـون مخفی کرده ام، آن را بردار و پنجـاه هزار از سـکّه هـای آن را تحـویل حضرت ابوجعفر، امام محمّد بن علی علیهماالسلام بده؛ و مابقی آن اموال از برای خودت باشد.

حضـرت صادق علیه السـلام افزود: هنگامی که آن جوان سـکّه ها را خـدمت پـدرم آورد، همه آن سـکّه ها را دریافت نمود و مقـداری از آن هـا را بـابت بـدهی قرض یک نفر تهی دست پرداخت کرد و باقیمانـده اش را زمینی خریـد - که فقیران و تهی دستان از آن استفاده کنند - و فرمود:

میّت به وسیله آن سودمند و شادمان خواهد شد. (۱۹)

موقعیّت و منزلت ائمّه علیهم السلام

روزی امام محمّد باقر صلوات اللّه و سلامه علیه در جمع عدّه ای از دوستان و اصحاب خود فرمود:

من در حیرت و تعجّب هسـتم از کسانی که ولایت ما را پـذیرفته اند و امامت و خلافت ما را قبول کرده اند و معتقد هسـتند که دستورات ما در تمام امور واجب و همانند دستورات الهی لازم الا جراء می باشد؛ ولی در مرحله عمل سست و ضعیف هستند.

و عقیـده آن هـا نسـبت به عمـل - در همه جوانب معنوی و مـادّی - ضـعیف است و حقوق ما را رعایت نمی کننـد و کردار و اعمال خویش را توجیه می نمایند.

و فکر می کنند که ما از زندگی و از افکار و عقائد آن ها بی اطّلاع می باشیم.

آیا چنین افرادی گمان برده اند

که خداوند، طاعت عدّه ای از بندگانش را بر دیگران واجب و لازم گردانیده است؟!

و این عدّه نسبت به حوادث و رخ دادهای آسمان و زمین بی اطّلاع و ناآگاه هستند؛ و فکر می کنند که خداوند سبحان علوم و دانش خود را نسبت به ایشان دریغ و مضایقه نموده است.

و ایشان بر این عقیده هستند که ما اهل بیت از آن بی اطّلاع هستیم!!

در این هنگام، یکی از افراد حاضر در مجلس به نام حمران، گفت: یا ابن رسول اللّه! آیا آنچه امیرالمؤمنین علی و نیز دو فرزندش حسن و حسین علیهم السلام انجام دادند و آنچه که بر سرشان آمد، همه آن ها اراده و خواست خداوند متعال بود؟!

امام محمّد باقر علیه السلام در پاسخ او اظهار داشت: چنانچه آن ها از خداوند متعال درخواست می نمودند، دعایشان مستجاب می گردید و خداوند ظلم طاغوتیان را برطرف می ساخت عُمْر و حکومت ظالمان پایان می یافت.

ولیکن آنچه ظلم و ستم بر آن ها وارد شد، نه به جهت گناه و معصیت ایشان بود بلکه به جهت مصالح و حکمت های دیگری بود - که انسان های عادّی از درک آن ناآگاه و عاجزند -.

و ما - اهل بیت عصمت و طهارت و بلکه همه افراد - باید تابع مصالح و مقدّرات الهی باشیم. (۲۰)

شرمساری دشمن در کنار کعبه

ابوحمزه ثمالی حکایت کند:

در سالی که امام محمّد باقر علیه السلام جهت زیارت خانه خدا وارد مکّه معظّمه شده بود، پس از طواف کعبه الهی، در گوشه ای از حرم الهی نشست و مردم بسیاری جهت پرسش مسائل خود اطراف حضرت اجتماع کرده بودند.

در همان سال هشام بن عبدالملک نیز به

همراه برخی از اطرافیان خود، که از آن جمله نافع – غلام عمربن خطّاب – بود، وارد مسجدالحرام شدند.

نافع با دیدن امام علیه السلام، از هشام بن عبدالملک پرسید: این شخص کیست که مردم این چنین اطراف او گرد آمده اند؟

هشام گفت: او ابو جعفر، محمّد بن علی است.

نافع گفت: نزد او می روم و سؤالی از او می نمایم، که جواب آن را فقط پیامبر و یا وصی او می داند؛ و هشام موافقت کرد.

پس نافع نزدیک آمد و در جمع افراد نشست و سپس گفت: من تورات و انجیل و زبور و فرقان را خوانده ام؛ و تمام معارف و احکام حلال و حرام را می شناسم.

اکنون آمده ام تا مسائلی را سؤال کنم که جواب آن تنها نزد پیامبر، یا وصی او، یا پسر پیامبر خواهد بود.

امام محمّد باقر علیه السلام فرمود:

آنچه می خواهی سؤال کن.

نافع گفت: بین حضرت عیسی علیه السلام و حضرت محمّد صلی الله علیه و آله چه مقدار زمان فاصله بوده است؟

حضرت فرمود:

جواب آن را طبق عقیده شما پاسخ گویم، یا طبق نظر خودم بیان کنم؟

نافع گفت: هر دو جواب را بفرما.

امام علیه السلام فرمود:

بنابر نظریّه ما اهل بیت رسالت، فاصله آن به مقدار پانصد سال؛ ولی بنابر نظریّه شما ششصد سال فاصله بود.

نافع گفت: یابن رسول اللّه! سؤالی دیگر مطرح نمایم؟

حضرت فرمود:

آنچه می خواهی مطرح کن.

گفت: خداوند متعال از چه وقت بوده است؟

امام محمّد باقر علیه السلام فرمود:

بگو چه وقت نبوده است، تا پاسخ تو را بیان کنم؛ و سپس افزود: منزّه است خداوندی، که قبل از هر چیزی بوده و بعد از هر چیزی خواهد بود،

نه شریکی دارد و نه فرزندی، او تنها و بی مانند است.

سپس نافع نزد هشام آمد و گفت: به راستی او عالم ترین مردم و همانا او فرزند رسول خدا است. (۲۱)

ملکوت آسمان ها و طبقات زمین

جابر بن یزید جُعفی حکایت کند:

روزی به محضر شریف حضرت باقرالعلوم علیه السلام شرفیاب شدم و پیرامون آیه قرآن:

وَ کَذلِکَ نُری إبراهیمَ مَلَکُوتَ السَّمواتِ وَ الْا رْضِ وَ لِیَکُونَ مِنَ الْمُوقِنینَ (۲۲)

از حضرت سؤال کردم که چگونه خداوند متعال، ملکوت آسمان ها را به حضرت ابراهیم علیه السلام نشان داد؟

حضرت باقرالعلوم علیه السلام پس از لحظه ای سکوت، دست مبارک خود را بلند نمود و فرمود:

ای جابر! بالا را نگاه کن، همین که نگاه کردم متوجّه شدم که سقف اطاق شکاف برداشت و نوری شگرف، زمام چشمم را به خود خیره ساخت.

سپس امام علیه السلام فرمود:

حضرت ابراهیم ملکوت آسمان و زمین را این چنین مشاهده نمود.

و بعد از آن، دستور فرمود:

سر خود را پائین بینداز؛ و پس از گذشت لحظه ای دو باره فرمود:

سرت را بلند کن.

و چون سرم را بلند کردم، دیدم که سقف به حالت اوّل خود بازگشته و اثری از شکاف نبود.

بعد از آن، حضرت دست مرا گرفت و از آن اتاق به اتاقی دیگر بُرد و لباس هائی را که به تن داشت در آورد و لباسی دیگر پوشید و فرمود:

چشم های خود را ببند.

هنگامی که چشم هایم را بستم، ساعتی بعد از آن فرمود:

می دانی اکنون کجا هستیم؟

عرضه داشتم: خیر.

فرمود: در آن ظلمت و طبقه ای از زمین هستیم، که ذوالقرنین در آن راه یافته بود.

عرض کردم: اجازه می فرمائی چشم هایم را بگشایم؟

فرمود: بلی، چشم هایت را باز کن ولی

چیزی را نخواهی دید، وقتی چشم هایم را باز کردم، ظلمت و تاریکی عجیبی همه جا را فرا گرفته بود، به حدّی که حتّی جلوی پای خودم را هم نمی دیدم.

سپس دست مرا گرفت؛ و چون مقداری راه رفتیم فرمود: اکنون می دانی کجا هستی؟

گفتم: نمی دانم.

فرمود: هم اینک بر سر چشمه آب حیات هستی، که حضرت خضر علیه السلام از آن نوشید.

و پس از آن، از آنجا حرکت کردیم و به طبقه ای دیگر راه یافتیم، که همانند سرزمین و جایگاه زندگی ما انسان ها بود؛ و سپس از آن جا به طبقه دیگری قدم نهادیم که همانند طبقه قبلی تاریک و ظلمانی بود تا آن که پنج طبقه از طبقات زمین را گردش کردیم.

آن گاه حضرت باقرالعلوم علیه السلام فرمود: ای جابر! این ملکوت زمین بود، که تو دیدی؛ و حضرت ابراهیم علیه السلام آن ها را ندیده بود، بلکه او تنها ملکوت آسمان ها را - که دوازده طبقه می باشد - مشاهده کرد.

بعد از آن فرمود: هر یک از ما اهل بیت عصمت و طهارت - صلوات اللّه علیهم - این عوالم و طبقات را پیموده و می پیمائیم تا آن که آخرین و دوازدهمین امام بر حقّ ظهور نماید.

و پس از آن اظهار داشت: حال چشم های خود را ببند؛ و بعد دست مرا گرفت و حرکت کردیم، که پس از لحظه ای کوتاه خود را در همان منزل و اتاق دیدم.

و حضرت لباس های خود را عوض کرد و همان لباس قبلی خود را که اوّل پوشیده بود، بر تن مبارک خود کرد؛ و سپس در همان جای اوّل آمدیم و

نشستیم. (۲۳)

توجیه مغرضان و بی خردان

مرحوم ثقه الاسلام کلینی رضوان اللّه تعالی علیه حکایت کند:

روزی امام محمّد باقر علیه السلام در جمع اصحاب و دوستان خود - که اطراف آن حضرت گرد آمده بودند - چنین فرمود:

مردم مقدار ناچیزی از آب را گرفته اند و آن را مزه مزه می کنند؛ ولی رود و نهر عظیم را رها کرده و نسبت به آن بی توجّه هستند.

یکی از افراد حاضر - که در آن جمع حضور داشت - گفت: یا ابن رسول اللّه! نهر عظیم کدام است و چگونه می باشد؟

حضرت فرمود: منظور حضرت رسول صلی الله علیه و آله می باشد؛ و نیز علومی که خداوند متعال به ایشان و - اهل بیت عصمت و طهارت - عطا کرده است.

و سپس ضمن فرمایشات طولانی، افزود: به درستی که خداوند متعال تمام آنچه را از معجزات و علوم و فنون و آداب - که به دیگر پیغمبران داده بود - تمامی آن ها را به حضرت محمّد صلی الله علیه و آله عطا نموده است؛ و آن حضرت نیز تمامی آن ها را به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام تعلیم نمود.

یکی دیگر از افراد حاضر، اظهار داشت: یا ابن رسول اللّه! بنابر این آیا امیرالمؤمنین علی علیه السلام نسبت به دیگر پیامبران الهی دارای فضل بیشتری است؟!

امام محمّد باقر علیه السلام در این هنگام خطاب به تمامی حضّار نمود و اظهار داشت:

ای جماعت! خوب گوش کنید او چه می گوید، خداوند متعال به هر کسی گوش شنوائی داده است، من گفتم: تمام علوم و فنونی را که همه پیغمبران دارا بودند، خداوند متعال به حضرت محمّد صلی الله

علیه و آله داده است و او نیز تمام آن ها را به امیرالمؤمنین علی علیه السلام تحویل داد.

با این حال این شخص از من سؤال می کند: کدام یک افضل و اعلم هستند؟! (۲۴)

جنّ در طواف کعبه و تبعیّت از ولایت

ابوحمزه ثمالی حکایت نماید:

روزی از روزها در محضر شریف امام محمّد باقر صلوات اللّه و سلامه علیه بودم، آن حضرت برایم تعریف نمود:

روزی در مناسک حجّ عمره، مشغول طواف کعبه إ لهی بودم، چون طواف خود را انجام دادم در حِجر اسماعیل نشسته و مشغول ذکر و دعا گردیدم.

ناگهان متوجّه شدم، که یکی از جنّیان از سمت صفا و مروه به سوی کعبه معظّمه الهی در حرکت است، همین که به حَجَرالاسود رسید، مشغول طواف حرم گردید و هفت دور اطراف کعبه الهی طواف کرد.

و سپس نزدیک مقام حضرت ابراهیم علیه السلام رفت و بر روی دو پا و قدم های خود ایستاد و دو رکعت نماز به جای آورد.

پس از آن، حضرت باقرالعلوم علیه السلام در ادامه فرمایشات خود افزود: این داستان هنگام ظهر واقع شد؛ و عدّه ای از مردم مانند عطاء و دوستانش که شاهد این جریان بودند، نزد من آمدند و اظهار داشتند: یا ابا جعفر! آیا این جنّ را دیدی؟!

پاسخ دادم: بلی؛ و آنچه را هم که انجام داد مشاهده کردم.

پس از آن به ایشان گفتم: اکنون نزد جنّ بروید و به او بگوئید: محمّد بن علی علیهماالسلام پیام فرستاد بر این که در همین لحظات، بندگان خدا وارد می شوند؛ و این موقع، هنگام حضور و اجتماع آنها در این مکان مقدّس است.

و چون مناسک و اعمال خود را انجام داده ای، می ترسم که

مشکلی برایت پیش آید اگر ممکن است بلند شو و برو.

بعد از آن جنّ سر بر زمین نهاد و سپس سر از سجده برداشت و بلند شد و ناگهان در هوا ناپدید گردید. (۲۵)

کلید بدبختی و شرارت ها

مرحوم کلینی و دیگر بزرگان آورده اند:

روزی حضرت ابو جعفر، امام محمّد باقر علیه السلام جهت زیارت خانه خدا وارد مسجدالحرام گردید، در هنگام زیارت و طواف حرم الهی، عدّه ای از قریش - که در گوشه ای نشسته بودند - چون نگاهشان به حضرت افتاد، به یکدیگر گفتند: این کیست که با این کیفیّت عبادت می نماید؟

شخصی به آن ها گفت: او محمّد بن علی علیهماالسلام امام و پیشوای مردم عراق است.

یکی از آنان گفت: یک نفر را به نزد او بفرستیم تا از او مسئله ای پرسش نماید.

پس جوانی از آن میان داوطلب شد، و همین که نزد حضرت رسید، خطاب به ایشان گفت: بزرگ ترین گناه کدام است؟

امام علیه السلام فرمود: نوشیدن شراب (خمر).

جوان بازگشت، و جواب حضرت را برای دوستان خود بیان کرد.

دوستان به او گفتند: نزد او باز گَرد، و همین سؤال را دو مرتبه مطرح نما.

بنابر این، جوان به خدمت امام علیه السلام رسید، و همان سؤال را تکرار کرد، که بزرگ ترین گناه چیست؟

حضرت فرمود: مگر نگفتم نوشیدن خمر و شراب بزرگ ترین گناه است؛ و سپس افزود: شراب عقل اراده انسان را ضعیف و بلکه نابود می کند؛ و پس از آن که عقل زایل گشت، شخص مرتکب اعمالی چون زنا، دزدی، آدم کشی، شرک به خدا و ... می شود.

و خلاصه آن که نوشیدن شراب، کلید تمام بدبختی ها و شرارت ها است؛ و مفاسد

آن از هر گناهی بالاتر می باشد، همانطور که درخت انگور سعی می کند از هر درختی بلندتر باشد و بالاتر رود. (۲۶)

چهار مطلب یا مباحثه تکان دهنده

محدّثین و مورّخین به نقل از امام جعفر علیه السلام آورده اند:

روزی هشام بن عبدالملک، پدرم امام محمّد باقر علیه السلام را نزد خود احضار کرد.

و چون حضرت به مجلس هشام وارد شد، پس از مذاکراتی در مسائل مختلف، هشام ما را به همراه چند مامور مرخّص کرد.

از مجلس هشام بن عبدالملک خارج و راهی منزل شدیم، در بین راه به میدان شهر برخوردیم که عدّه بسیاری در آن میدان تجمّع کرده بودند، پدرم از مامورین هشام - که همراه ما بودند - سؤال نمود: این ها چه کسانی هستند؟ و برای چه این جا جمع شده اند؟

یکی از مأمورین گفت: این ها علماء و رُهبانان یهود هستند، که سالی یک بار در همین مکان تجمّع می کنند و پرسش و پاسخ دارند؛ و آن که در وسط جمعیّت نشسته، از همه بزرگ تر و عالم تر می باشد.

آن گاه پدرم حضرت باقرالعلوم علیه السلام صورت خود را پوشاند و در میان آن جمعیّت نشست؛ و من هم نیز صورت خود را پوشاندم و کنار پدرم نشستم.

مأمورین نیز در اطراف ما شاهد کارهای ما بودند، در همین بین عالم یهودی از جایش بلند شد و نگاهی به اطراف انداخت و سپس به پدرم حضرت باقرالعلوم علیه السلام خطاب کرد و گفت: آیا تو از ما هستی، یا از امتّ مرحومه؟

پدرم اظهار داشت: از امّت مرحومه هستم.

پرسید: از علماء هستی یا از جاهلان؟

پدرم فرمود: از جاهلان نیستم.

عالم یهودی مضطرب شد و گفت: سؤالی

دارم؟

امام فرمود: سؤالت را مطرح کن، گفت: دلیل شما چیست که می گوئید: اهل بهشت می خورند و می آشامند بدون آن که موادّ زائدی از آنها خارج گردد؟

فرمود: شاهد و دلیل آن، جنین در شکم و رحم مادر است، آنچه را تناول نماید جذب بدنش می شود و موادّ زائدی خارج نمی شود.

عالم یهودی گفت: مگر نگفتی که من از علماء نیستم؟

پدرم فرمود: گفتم که من از جاهلان نیستم.

سپس آن عالم یهودی گفت:: کدام ساعتی است که نه از ساعات شب محسوب می شود و نه از ساعات روز؟

فرمود: آن ساعت، بین طلوع فجر و طلوع خورشید است.

عالم یهودی اظهار داشت: سؤال دیگری باقیمانده است که بر جواب آن قادر نخواهی بود؛ و آن این که کدام دو برادر دوقلو بودند که هم زمان به دنیا آمدند و همزمان هلاک شدند، در حالتی که یکی از آن دو، پنجاه سال و دیگری صد و پنجاه سال عُمْر داشت؟

پدرم فرمود: آن دو برادر دوقلو به نام عزیز و عُزیر بودند، که در یک روز به دنیا آمدند؛ و چون عمر آنها به بیست و پنج سال رسید، عُزَیر سوار الاغی بود و از روستائی به نام أنطاکیه گذر کرد، در حالتی که تمامی درخت ها خشکیده و ساختمان ها خراب و اهالی آن در زمین مدفون بودند، گفت: خدایا! چگونه آن ها را زنده می نمائی؟

در همان لحظه خداوند جانش را گرفت و الاغ هم مُرد و اجسادشان مدّت یک صد سال در همان مکان ماند و سپس زنده شد و الاغ هم زنده شد و به منزل خود بازگشت ولی برادرش عزیز او را

نمی شناخت و به عنوان میهمان او را به منزل راه داد و خاطره های برادرش را تعریف کرد و سپس افزود: بر این که او صد سال قبل از منزل بیرون رفت و برنگشت.

سپس عُزیر که جوانی بیست و پنج ساله بود خود را به برادرش عزیز که پیرمردی صد و بیست و پنج ساله بود معرّفی کرد و با یکدیگر بیست پنج سال دیگر زندگی کرده و یکی در سنّ پنجاه سالگی و دیگری در سنّ صد و پنجاه سالگی وفات یافت.

عالم یهودی ناراحت و غضبناک شد و از جای خود برخاست و گفت: تا این شخص در میان شما باشد من با شماها سخن نمی گویم، مأمورین هشام این خبر را برای هشام گزارش دادند و هشام دستور داد که هر چه سریع تر ما را به سوی مدینه منوّره حرکت دهند. (۲۷)

نفرین در جایگاه حضرت شعیب علیه السلام

امام جعفر صادق علیه السلام در ادامه داستان قبل فرمود:

چون عالم یهود رفت، اجتماع یهودیان پراکنده شد، و ما نیز به سوی مدینه طیّبه حرکت نمودیم.

در این میان هشام بن عبدالملک نامه ای توسّط مأ مورین حکومتی برای شهرها و روستاهای بین راه فرستاد مبنی بر این که محمّد باقر و پسرش جعفر، دروغ گو و مخالف اسلام می باشند و کار آن ها ایجاد تفرفه و عداوت بین اهالی و گروه ها است، کسی آن ها را به منزل خود راه ندهد؛ و هر گونه معاشرت و معامله با آنان ممنوع می باشد.

و از جمله شهرهای بین راه، شهر مداین بود، که قبل از ورود ما به آن جا، نامه هشام لعین به دست فرمان دار مداین رسیده بود

و مردم را از هر گونه ارتباط با ما منع کرده بود.

پس همین که نزدیک این شـهر رسـیدیم، دروازه ها را به روی ما بسـتند و آنچه پـدرم ایشان را موعظه نمود تأثیری نـداشت و بلکه شـروع به فحّاشـی و ناسزاگوئی کردند، در نهایت چون تبلیغات سوء بسیار بود با جسارت تمام گفتند: باید از گرسنگی و تشنگی بمیرید.

به ناچار پـدرم بالای کوهی که مُشرِف بر شـهر مداین بود رفت و دست خود را در گوش نهاد و با صدای بلند سـخنانی را که حضرت شعیب علیه السلام برای نصیحت قوم خود خوانده بود تلاوت کرد.

بعد از آن باد سیاهی به وزیدن گرفت و تمام مردان و زنان به همراه فرزندانشان بر بالای بام خانه هایشان رفتند.

در بین آن هـا پیرمردی کهن سـال بود، که چون چشـمش بر پـدرم افتـاد و صـدای او را شـنید، فریاد کشـید: ای مردم! از خـدا بترسـید، این شـخص در همان جائی ایسـتاده است که حضرت شعیب ایستاده و بر قوم خود نفرین کرد و به عذاب الهی گرفتار شدند، چنانچه دروازه ها را باز نکنید و به آن ها بی احترامی نمائید، عذاب نازل می شود.

مردم بسیار وحشت زده و متزلزل گشته و دروازه ها را گشودند و ما را با عزّت و احترام وارد شهر کردند.

و چون خبر این جریان، نیز به هشام ملعون رسید، دستور داد تا آن پیرمرد مؤمن را دست گیر و اعدام نمایند و پس از آن که ما از شهر مداین خارج و به سوی مدینه طیّبه حرکت کردیم، مأمورین دستور هشام را نسبت به آن پیرمرد اجرا کردند.

بعد از آن هشام نامه ای

برای استاندار مدینه فرستاد مبنی بر این که هر چه زودتر پدرم حضرت باقرالعلوم علیه السلام را مسموم و به قتل برساند، و چون هشام به هلاکت رسید و به دَرَک واصل گشت، به قتل پدرم موّفق نشد. (۲۸)

پیش گوئی از کشتار

روزی از روزها امام محمّد باقر علیه السلام در مجلسی نشسته بود و افرادی گرد وجود مبارک آن حضرت حلقه زده بودند.

پس از گذشت مدّتی، حضرت سر مبارک خود را به زیر انداخت و پس از لحظاتی بلند نمود و خطاب به افراد حاضر کرد و چنین فرمود: چه خواهید کرد آن هنگامی که مردی به همراه چهار هزار سرباز وارد شهر مدینه می گردد و تا مدّت سه روز کشتار می کنند و به زنان و دختران تجاوز می نمایند و آنچه بتوانند فساد و جنایت می کنند؛ و شما توان مقابله با آن ها را ندارید؟

و سپس افزود: این حادثه خطرناک در سال آینده رخ خواهد داد، پس همگی آماده باشید و خود را مجهّز کنید که به طور حتم چنین قضیّه ای اتّفاق خواهد افتاد.

ولی متأسّفانه مردم مدینه به پیش گوئی و سخنان آینده نِگَر حضرت، اهمّیت ندادند؛ و با بی توجّهی اظهار داشتند: این پیش گوئی صحّت نخواهد داشت.

به همین جهت هیچ گونه تجهیزاتی فراهم نکردند، مگر تعدادی اندک که به فرمایشات حضرت، ایمان و عقیده داشتند، که به سبب ایمنی از شرّ دشمنان، از شهر مدینه خارج شده و هجرت کردند.

و چون یک سال سپری شد امام محمّد باقر علیه السلام به همراه اهل و عیال و بعضی افرادی که از بنی هاشم بودند، از شهر مدینه بیرون رفتند.

و بعد از آن،

همان طور که حضرت پیش گوئی و اخطار داده بود، نافع بن ازرق به همراه چهار هزار لشکر به شهر مدینه هجوم آورد؛ و با ایجاد رعب و وحشت، بسیاری از مردان را کشتند و به زنان تجاوز نمودند و اموالشان را نیز به یغما بردند.

و چون اهل مدینه مجهّز نبودند، توان هیچ گونه دفاع و مقابله ای را در برابر دشمن نداشتند.

پس از این جریان، مردم شهر مدینه به اشتباه خویش معترف شده و اظهار داشتند: اکنون فهمیدیم که آنچه امام محمّد باقر علیه السلام می فرماید، حقّ است و ما باید تابع و مطیع فرمایشات و دستورات آن بزرگوار باشیم. (۲۹)

مرگ شامی و حیاتی دوباره

یکی از اهالی شام که به امام محمّد باقر علیه السلام بسیار علاقه مند بود و هر چند وقت یک بار به ملاقات و زیارت آن حضرت می آمد، در یکی از زیارت هایش پس از گذشت چند روزی در شهر مدینه منوّره مریض شد و در بستر بیماری و در شُرف مرگ قرار گرفت، به یکی از دوستان خود گفت:

همین که من از دنیا رفتم، به حضرت ابو جعفر محمّد بن علی، باقرالعلوم صلوات اللّه علیه بگو تا بر جنازه ام نماز بخواند و در مراسم تدفین من نیز شرکت نماید.

وقتی که آن مرد شامی وفات یافت و دوستش نزد امام محمّد باقر علیه السلام آمد و به حضرت گفت که فلانی مرده و توصیه کرده است تا شما بر جنازه اش نماز بخوانی و در مراسم دفن او شرکت فرمائی.

حضرت فرمود: شام سردسیر است و حجاز گرم سیر، در دفن او عجله و شتاب نکنید تا من بیایم.

و سپس

به سـمت منزل مرد شامی حرکت کرد و چون وارد منزل او گردید در کنار بسترش نشـست؛ و بعد از گذشت لحظه ای، دعائی را زمزمه نمود؛ و سپس او را با نام صدا کرد.

در این هنگام، مرد شامی در حالی که پارچه ای سفید، رویش انداخته بودند، حرکتی کرد و پاسخ حضرت را داد.

بعد از آن، حضرت او را نشانید و دستور داد تا شربتی مخصوص، برایش تهیّه کردند و به او خورانید.

و چون به طور کامل بهبود یافت، خطاب به حضرت کرد و اظهار داشت:

«أ شـهد أ نّـک حجّه اللّه علی خلقه ...» یعنی؛ شـهادت می دهم که تو حجّت خداونـد بر خلق جهـانی و مردم آن چه بخواهند باید در همه امور، به شماها رجوع نمایند و هر که به غیر شما مراجعه کند، همانا او گمراه گشته است.

پس از آن، امام باقر علیه السلام فرمود: اکنون پیش آمد و جریان بازگشت خود را برای این افراد بازگو کن؟

گفت: هنگامی که روح از بدن من پرواز کرد، مابین زمین و آسـمان ندائی رسید، که روح او را به کالبدش باز گردانید، چون که محمّد بن علی علیهماالسلام درخواست حیات دوباره او را کرده است. (۳۰)

حاجیان انسان نما

ابوبصـیر که یکی از اصـحاب باوفای امام محمّـد باقر و امام جعفر صادق علیهماالسـلام و نیز یکی از راویان حـدیث می باشـد، ضمن حکایتی گوید:

به همراه حضـرت باقرالعلوم علیه السـلام در مراسم حجّ بیت اللّه الحرام شرکت کردم، چون در جمع حُجّاج قرار گرفتیم، به آن حضرت عرضه داشتم: یابن رسول اللّه! امسال حاجی ها بسیار هستند و ضجّه و شیون عظیمی بر پا است؟!

حضرت فرمود: آری؛ ضجّه

و شیون بسیار می باشد، ولی حاجی بسیار اندک است؛ و سپس افزود: ای ابو بصیر! آیا دوست داری آنچه را گفتم ببینی تا بر ایمانت افزوده گردد؟

عرض کردم: بلی.

پس از آن، حضرت دست مبارکش را بر صورت و چشم هایم کشید و دعائی را زمزمه نمود و سپس فرمود: ای ابوبصیر! اکنون خوب نگاه کن ببین چه می بینی.

همین که چشم هایم را گشودم و دقّت کردم بیشتر افراد را شبیه حیواناتی، چون خوک، میمون و ... دیدم، ولی قیافه انسان در آن جمع بسیار کم و ناچیز بود، همانند ستارگانی درخشان در فضائی تاریک، گفتم: درست فرمودی، ای مولای من! حاجیان اندک و سر و صدا بسیار است.

سپس امام باقر علیه السلام دعائی دیگر زمزمه و قرائت نمود و دیدگان من به حالت اوّل بازگشت، و پس از آن فرمود: ما بخیل نیستیم، لیکن می ترسیم فتنه ای در بین مردم واقع شود و آنان لطف و فضل خداوند را نسبت به ما نادیده بگیرند و ما را در مقابل خدای سبحان قرار دهند، با این که ما بندگان خدا هستیم و از عبادت و اطاعت او سرپیچی نمی کنیم و در تمام امور تسلیم محض او بوده و خواهیم بود. (۳۱)

نصیحت به عمر بن عبدالعزیز و بازگشت فدک

یکی از راویان حدیث، به نام هشام بن معاذ حکایت کند:

روزی عمر بن عبدالعزیز وارد شهر مقدّس مدینه گردید و من در خدمت او بودم که یکی از غلامانش، به نام مزاحم و گفت: حضرت ابو جعفر، محمّد بن علی علیه السلام می خواهد وارد شود.

عمر بن عبدالعزیز گفت: اجازه دهید وارد گردد.

همین که امام باقر علیه السلام وارد شد، عمر مشغول

گریه بود، حضرت فرمود: تو را چه شده است که گریه می کنی؟

وسپس افزود: ای عمر بن عبدالعزیز! دنیا نوعی از بازار کسب و تجارت است، عدّه ای در آن سود می برند و عدّه ای از آن خارج می گردند در حالی که زیانکار و خسارت دیده اند.

و عدّه ای دیگر وقتی از این دنیا بروند پشیمان و نادم خواهند بود که چرا برای آخرت خود توشه ای بر نگرفته اند.

سوگند به خداوند متعال، ما اهل بیت رسول اللّه صلی الله علیه و آله، صاحبان حقّ هستیم و کلّیه اعمال و کردار بندگان بایستی از برابر دیدگان ما بگذرد.

ای عمر بن عبدالعزیز! تقوای الهی پیشه کن و در درون خود پیرامون دو چیز بیندیش:

اوّل آن که دقّت کن چه چیزهائی را دوست داری که همراه تو باشد تا در پیشگاه خداوند سعادتمند باشی.

دوّم آن که متوجّه باش، از چه چیزهائی ناراحت هستی و تو را ناپسند آید، که همانا در پیشگاه خداوند تو را سرافکنده می گرداند و مانع عبور تو از صراط خواهد شد.

ای عمر بن عبدالعزیز! درب ها را به روی مردم و مراجعین خود بگشای و مانع ها را برطرف نما و سعی کن که همیشه یار و یاور مظلومان و طردکننده ظالمان و متجاوزان باشی؛ و سپس افزود: هر که دارای سه خصلت باشد، ایمانش کامل است.

عُمَر با شنیدن این سخن، دو زانو نشست و گفت: یابن رسول اللّه! آن سه چیز را بیان فرما؟ همانا شما اهل بیت نبوّت هستید.

حضرت فرمود:

اوّل آن که هنگام شادمانی و خوشحالی گناه و معصیتی مرتکب نشود،

دوّم آن که هنگام غضب و ناراحتی حقّ را فراموش نکند؛

و سوّم آن که

هنگام دست یافتن به امور و اموال دنیا آنچه حلال و مباح او نیست تصرّف نکند.

راوی گوید: چون سخن به این جا رسید، عمر بن عبدالعزیز دستور داد تا قلم و کاغذ آوردند و سپس حواله انتقال فدك را - که خلفاء قبل از او غصب کرده بودند - تحویل امام محمّد باقر علیه السلام داد. (۳۲)

آسایش دنیا و یا سعادت آخرت

ابوبصیر آن راوی حدیث و از اصحاب صادقَیْن علیهماالسلام، نابینا شده بود؛ روزی محضر مبارك مولایش امام محمّد باقر علیه السلام وارد شد و اظهار داشت:

یابن رسول اللّه! آیا شما وارثان و جانشنان پیامبر خدا هستید؟

حضرت در پاسخ فرمود: بلی.

سؤال کرد: آیا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وارث علوم همه انبیاء عظام علیهم السلام بوده است؟

حضرت فرمود: بلی، او در تمام علوم و فنون وارث تمامی پیامبران الهی علیهم السلام می باشد.

گفت: آیا شما اهل بیت عصمت و طهارت، نیز در تمام علوم و فنون وارث پیامبر هستید؟

فرمود: بلی، ما وارث تمامی علوم و فنون او می باشیم.

سپس افزود: آیا شما توان آن را دارید که مرده را زنده و مریض را شفا دهید؟

و آیا از آنچه انسان ها انجام می دهند و یا در درون خود پنهان دارند، آگاه هستید؟

امام علیه السلام فرمود: بلی، ولیکن تمامی آنچه را که ما انجام می دهیم، با إ ذن و اراده خداوند متعال است.

پس از آن فرمود: ای ابوبصیر! نزدیک بیا، چون کنار حضرت قرار گرفت، دست مبارك خود را بر صورت و چشم او کشید که تمام فضاء برایش نورانی شد و همه چیز را به خوبی مشاهده کرد.

سپس فرمود: آیا این حالت را دوست داری که

بینا باشی و در قیامت همانند دیگر افراد گرفتار حساب و بررسی اعمال گردی؟

و یا آن که همان حالت نابینائی را دوست داری و این که در قیامت بدون دردسر وارد بهشت گردی؟

ابو بصیر عرض کرد: می خواهم همانند قبل نابینا باشم.

پس امام محمّد باقر علیه السلام دستی بر چشم های ابوبصیر کشید و به حالت اوّل بازگشت. (۳۳)

همچنین آورده اند:

سعد بن عبدالملک بن مروان - که از بنی امیّه بود و امام محمّد باقر علیه السلام او را سعد الخیر می نامید - روزی در حالی که بدنش سخت می لرزید و گریان بود، بر امام علیه السلام وارد شد.

حضرت به او فرمود: ای سعد! این چه حالتی است که در تو مشاهده می کنم؟! چرا گریان هستی؟

سعد اظهار داشت: چرا ترسناک و گریان نباشم و حال آن که من از خانواده و از شجره ای هستم که در قرآن مورد لعن و غضب پروردگار قرار گرفته اند.

امام باقر علیه السلام فرمود: ای سعد! غمگین مباش، چون که تو از آن ها نیستی، تو بر حسب ظاهر منسوب به بنی امیّه هستی؛ ولی در حقیقت از ما می باشی.

و سپس حضرت افزود: مگر این آیه شریفه قرآن را نشنیده ای که خداوند متعال از قول حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید:

«فَمَنْ تَبِعَنی فَإنَّهُ مِنّی» یعنی؛ هرکس - از هر طائفه و خانواده ای که باشد - اگر از من تبعیّت و پیروی کند از من و با من خواهد بود. (۳۴)

خدا را چگونه می توان دید؟!

مرحوم سیّد محسن امین در کتاب شریف خود آورده است:

روزی شخص عرب بیابان نشینی به حضور مبارک امام محمّد باقر علیه السلام شرف حضور یافت و

عرضه داشت: آیا شما خدائی را که عبادت و ستایش می نمائی، تاکنون دیده ای؟!

حضرت باقرالعلوم علیه السلام در پاسخ او اظهار داشت: من هرگز چیزی را که نبینم، اطاعت و عبادت نمی کنم.

عرب بیابان نشین گفت: چگونه او را دیده ای؟!

حضرت فرمود: خدا را با چشم و دید ظاهری نمی توان دید؛ ولیکن می توان او را با چشم دل و نیروی درون مشاهده نمود، چون حقایق امور و اشیاء به وسیله فهم و شعور درونی درک و تحصیل می گردند.

و سپس در ادامه فرمایشاتش افزود: خداوند سبحان با حواسّ ظاهری قابل حسّ و لمس نیست، او را نمی توان با مردم و دیگر موجودات مقایسه نمود؛ بلکه او به وسیله آیات و نشانه ها شناخته می گردد، همچنین او به وسیله علامات و حرکات جهان طبیعت، قابل وصف و درک می باشد.

او خدائی است که مانند و شریکی ندارد و قابل مقایسه با هیچ موجودی نیست. (۳۵)

حقیر گوید: برای خداشناسی به ترجمه و تفسیر آیه الکرسی و نیز سوره توحید مراجعه شود.

همچنین برای تشبیه نسبی و تقریب ذهن به اوایل فصل اوّل کتاب کشکول نفیس: ج ۲ مراجعه شود که می توان این جهان را با کالبد جهان بدن انسان و نیز خداوند سبحان را در چند جهت با عقل و روح مقایسه نسبی کرد.

کشاورزی و کار افتخار است

امام جعفر صادق علیه السلام حکایت فرموده است:

محمّد بن منکدر (۳۶) معتقد بود که پس از حضرت سجّاد، امام زین العابدین علیه السلام کسی در فضل و علم و عبادت، هم ردیف آن حضرت نخواهد بود.

تا آن که روزی از روزها، در یکی از باغستان های اطراف شهر

مدینه، حضرت باقرالعلوم علیه السلام را مشاهده کرد که مشغول کارگری و کشاورزی است.

با خود گفت: بایـد او را نصـیحت کنم تا خود را در این کهولت سنّ و سـنگینی بـدن به زحمت نیندازد، پس در حالی که امام محمّد باقر علیه السلام در اثر خستگی بر دو غلام خود تکیه زده بود محمّد بن منکدر جلو آمد.

و چون نزدیک امام علیه السلام رسید، سلام کرد و حضرت با حالتی گرفته و ناراحتی، جواب سلام او را داد.

سپس محمّد بن منکدر حضـرت را مخاطب قرار داد و اظهار داشت: یابن رسول اللّه! خداوند امور تو را اصـلاح نماید، شما در این کهولت سنّ؛ و با این که یکی از بزرگان قریش هستی، در این گرمای سخت، در طلب و تحصیل دنیا می باشی؟!

اگر در چنین حالتی مرگ فرا رسد چه خواهی کرد؟

و در پیشگاه خداوند چه جوابی داری؟

امام باقر علیه السلام خود را از آن دو غلام کنار گرفت و آزاد روی پای خود ایستاد و سپس فرمود:

به خدا سوگند، چنانچه در این حالت، مرگ سـراغ من آید در بهترین حالت ها خواهم بود؛ چون که مشغول طاعت خدا هستم و می خواهم خود را از افرادی همانند تو بی نیاز گردانم و سـربار جامعه نباشم؛ زیرا هر که سـربار جامعه باشد، گناه و معصیت خدای تعالی را کرده است.

امام جعفر صادق علیه السلام افزود: در این هنگام محمّد بن منکدر اظهار داشت:

خداوند تو را مورد رحمت خویش قرار دهد، خواستم تو را نصیحتی نمایم؛ ولیکن تو مرا ارشاد و نصیحت نمودی. (۳۷)

ارزش و اهمیّت خوردنی ها

محمّد بن ولید که یکی از دوستان و اصحاب امام محمّد باقر

علیه السلام است، حکایت کند:

روزی به قصد زیارت آن حضرت حرکت کردم، وقتی نزدیک منزل امام علیه السلام رسیدم، جمعیّت بسیاری را دیدم که برای زیارت آن حضرت آمده بودند.

به همین جهت برگشتم و فردای آن روز دوباره برای دیدار آن حضرت به راه افتادم و چون تنها بودم دوست داشتم که رفیقی با خود می یافتم تا با یکدیگر به محضر شریف امام باقر صلوات اللّه علیه شرفیاب می شدیم.

آن روز هوا بسیار گرم بود؛ و من همچنان تنها حرکت می کردم، در بین راه خسته و تشنه و گرسنه شده بودم، مقداری آب که همراه داشتم آشامیدم و در گوشه ای نشستم.

پس از لحظاتی، غلامی آمد و طَبَقی، که در آن غذاهای متنوّع وجود داشت، به همراه آفتابه ای برایم آورد.

و هنگامی که طَبَق غذا را جلوی من گذاشت، گفت: سرور و مولایم فرمود: پیش از غذا دست هایت را بشوی – و با نام خدا – غذایت را تناول کن.

پس چون مشغول خوردن غذا بودم، مولایم امام باقر علیه السلام تشریف آورد و من به احترام حضرت، از جای بر خاستم و ایستادم، حضرت فرمود: – سر سفره – حرکت نکن، بنشین و غذایت را میل نما. به همین جهت نشستم و غذایم را خوردم.

پس از آن، غلام مشغول جمع آوری ریزه های غذا شد که اطراف ظرف غذا ریخته شده بود.

حضرت فرمود: چنانچه در بیابان غذا خوردی، اضافات آن را جمع نکن و آن ها را در گوشه ای رها نما – تا مورد استفاده جانوران و حیوانات قرار گیرد –.

ولی اگر در منزل غذا خوردی، آنچه را که اطراف سفره و یا اطراف

ظرف غذا می ریزد، تمام آن را جمع کن و تناول نما، چون که رضایت خداوند متعال در چنین کاری است؛ و نیز سبب توسعه روزی و مانع از فقر و بیچارگی می باشد، و همچنین شفای هر دردی در آن ریزه های غذا خواهد بود. (۳۸)

همچنین مرحوم شیخ صدوق آورده است:

روزی امام محمّـد باقر علیه السـلام وارد خلوت گاه - مستراح - شد، لقمه نانی را مشاهده نمود (۳۹)، آن را برداشت و پس از تمیز کردن به غلام خود داد و فرمود: آن را نگه دار تا من بازگردم.

پس از آن که حضرت خارج شد و لقمه نان را از غلام تقاضا نمود، غلام گفت: ای سرورم و مولایم! من آن را خوردم.

حضرت فرمود: چنانچه کسی تکّه نانی پیدا کند و آن را تمیز نماید و بخورد، موجب دخول در بهشت خواهد شد. (۴۰)

همچنین از امام جعفر، حضرت صادق آل محمّد علیهم السلام وارد شده است که فرمود:

جمع کردن و تناول نمودن خورده ها و ریزه های نان و غـذائی که اطراف سـفره یا اطراف ظرف می ریزد موجب جلوگیری از درد خاصره (۴۱) می شود. (۴۲)

اطّلاع از جریانات و افشای خیانت

مرحوم شیخ طوسی رضوان اللّه علیه در کتاب خود آورده است:

اسماعیل بن ابی حمزه بطائنی به نقل از پدرش حکایت نمود:

روزی حضـرت ابوجعفر، باقرالعلوم علیه السـلام سوار مَرکب خود شـد و به همراه عدّه ای از غلامان و یکی از اصـحابش به نام سلیمان بن خالد، راهی باغ خود گردید، من نیز سوار مَرکب خود شده و همراه ایشان حرکت کردم.

یعد از پیمودن مقداری از راه، سلیمان بن خالد اظهار داشت: فدایت شوم، آیا امام از آنچه

در شبانه روز رُخ می دهد آگاه است؟

حضرت فرمود: ای سلیمان! سوگند به کسی که حضرت محمّد صلی الله علیه و آله را به نبوّت و رسالت بر انگیخت! همانا تمام آنچه را که در طول روز، ماه و بلکه در طول سال رُخ می دهد، امام و حجّت خدا نسبت به آن، آگاه و عالم می باشد.

بعد از آن افزود: آیا نمی دانی که فرشته روح در شب قدر از طرف خداوند متعال بر امام وارد می شود و او را در جریان تمام حوادث و امور قرار می دهد؛ و هیچ موضوعی از امام مخفی نخواهد بود؟

و در بین فرمایشات خود افزود: همین الا ن دو نفر به ما می رسند که اموالی را دزدیده و پنهان کرده اند.

ابوحمزه گوید: به خدا سوگند! طولی نکشید که دو نفر نمایان شدند و حضرت به یکی از غلامان خود دستور داد که آن دو نفر سارق را نزد من بیاور، هنگامی که خدمت امام علیه السلام احضار شدند، حضرت به آن ها فرمود: شما دزد هستید.

ولی آن ها سوگند خوردند که ما سارق نیستیم و چیزی ندزدیدیم.

حضرت اظهار نمود:

چنانچه حقیقت را نگوئید، می گویم که چه اموالی از چه شخصی سرقت کرده اید و در کجا پنهان نموده اید.

و چون آن دو نفر از بیان حقیقت امتناع ورزیدند، امام علیه السلام به سلیمان فرمود: به همراه یکی از غلامان، بالای آن کوه که در آن سمت قرار دارد، برو؛ در آن جا غاری است، هر مقدار اموال و اشیائی که داخل آن غار باشد، بیاور.

سلیمان گوید: طبق فرمان امام محمّد باقر علیه السلام به سمت غار

رفتیم و چون داخل آن شدیم آنچه موجود بود برداشتیم و نزد امام علیه السلام آوردیم.

حضرت به ما فرمود: چنانچه تا فردا صبر نمائید جریان عجیب تری را خواهید دید، که چگونه بر افراد بی گناه ظلم می شود.

فردای آن روز به همراه امام علیه السلام نزد والی و استاندار مدینه رفتیم؛ لحظاتی نشستیم، پس ناگهان شخصی که اموالش را سرقت کرده بودند به همراه افرادی وارد شد؛ و آن مرد اظهار داشت: این افراد اموال مرا دزدیده اند.

امام باقر علیه السلام فرمود: این افراد دزد نیستند، بلکه دزد دیگرانند؛ و اموال تو را فلانی و فلانی سرقت کرده بودند و اکنون آن ها نزد من موجود می باشند.

بعد از آن حضرت دستور داد تا مقداری از آن اموال را که مال آن شخص بود تحویلش دهند.

پس از آن، امام علیه السلام به والی مدینه فرمود: مقداری دیگر از اموال مسروقه نزد این جانب است، که مربوط به فلان شخص از اهالی بربر می باشد، هرگاه آمد مرا خبر کنید تا اموال او را تحویلش دهم.

سپس حضرت آن دو نفر سارق را معرّفی نمود و دستور داد تا دست هر دو نفر طبق حکم اسلام قطع شود. (۴۳)

هدیه به شاعر از خزینه خالی

مرحوم شیخ مفید، طبری و برخی دیگر از بزرگان به نقل از جابر جُعفی حکایت کنند:

روزی به محضر شریف امام محمّد باقر علیه السلام شرفیاب شدم، و اظهار داشتم: مولایم! من بسیار تنگ دست و محتاج شده ام؛ از شما خواهش می کنم، مقداری پول جهت تامین هزینه زندگی ام به من عنایت فرمائید؟

امام علیه السلام فرمود: ای جابر! در حال حاضر، چیزی نزد ما نیست که به

تو کمک دهیم.

در همین بین - که مشغول صحبت بودیم - کُمیت شاعر وارد شد و چند بیت شعر در مدح و عظمت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام فرمود و چون اشعار او پایان یافت، حضرت به غلام خود فرمود: وارد آن اتاق شو، کیسه ای در آن جا وجود دارد، آن را بیاور و تحویل کمیتِ شاعر بده.

غلام رفت و پس از لحظه ای - در حالی که کیسه ای در دست گرفته بود - بازگشت، و آن کیسه را جلوی کُمیت شاعر نهاد.

سپس کمیت به حضرت عرضه داشت: سرورم! اگر اجازه فرمائی، قصیده دیگری نیز بخوانم؟

امام علیه السلام فرمود: مانعی نیست، چنانچه مایل هستی، بخوان؛ سپس کمیت قصیده ای دیگر در مدح ائمّه علیهم السلام خواند، و پس از پایان اشعار، حضرت به غلام خود فرمود: داخل همان اتاق برو، کیسه ای دیگر آن جا هست، آن را برای کمیت شاعر بیاور؛ و غلام نیز اجابت کرد.

بار دیگر کمیت اجازه خواست تا اشعار دیگری را بخواند.

و حضرت اجازه فرمود و سپس فرمود تا کیسه ای دیگر تحویل کُمیت گردد.

در این هنگام کُمیت شاعر خطاب به حضرت کرد و اظهار داشت: یابن رسول اللّه! به خدا سوگند، من برای گرفتن هدیه و پول، این اشعار را نخواندم و غرض من کسب اموال و متاع دنیا نبود؛ بلکه برای خوشنودی حضرت رسول و رضایت پروردگار این اشعار را سروده ام.

آن گاه امام علیه السلام برای او دعا کرد و به غلام خود فرمود: این کیسه ها را بازگردان و سر جایش بگذار، غلام آن ها را برداشت و در جای اوّلش قرار داد.

جابر افزود: من با دیدن چنین صحنه

ای، بـا خود گفتم: هنگـامی که من مشـکلات خود را برای حضـرت توضـیح دادم و تقاضای کمک کردم به من فرمود: چیزی نزد ما نیست؛ لکن برای کُمیت شاعر، که چند شعری را سروده است، سه کیسه معادل سی هزار درهم، اهداء می نماید.

در همین افکار بودم که کُمیت بلنـد شد و خداحافظی کرد و رفت، سـپس حضـرت فرمود: ای جابر! بلند شو و برو داخل همان اتاق و هر چه آن جا بود، بیاور.

هنگـامی که داخـل اتـاق رفتم هر چه بررسـی کردم، چیزی نیـافتم و اثری از کیسه ها نبود، بازگشـتم و به امام علیه السـلام خبر دادم که چیزی پیدا نکردم.

حضـرت فرمود: ای جـابر! ما از تو چیزی را پنهان نمی کنیم و سـپس دست مرا گرفت و همراه حضـرت وارد همان اتاق شـدم، وقتی داخل اتاق شدیم، حضرت با پای مبارک خود بر زمین زد و مقدار زیادی طلا نمایان گشت.

پس از آن فرمود: ای جـابر! آنچه می بینی و مشاهـده می کنی برای دیگران بـازگو نکن؛ مگر آن که از هر جهت مورد اعتماد باشند.

و سپس افزود: روزی جبرئیل علیه السلام نزد جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و تمام گنج های زمین و ذخایر آن را بر جدّم عرضه داشت، بدون آن که کمترین چیزی از مقام و موقعیّت حضرتش کاسته شود.

ولی او نپذیرفت و تواضع و قناعت را برگزید و آن ذخایر و گنج ها را ردّ نمود.

و ما اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام چنین هستیم؛ و شیعیان و دوستان ما نیز باید چنین باشند. (۴۴)

بهترین دارو و درمان

محمّد بن مسلم در ضمن حدیثی حکایت کند:

روزی

در مدینه بیمار بودم، امام محمّد باقر علیه السلام توسّط غلامش ظرفی که در آن شربتی مخصوص قرار داشت و در پارچه ای پیچیده بود، برایم فرستاد.

وقتی غلام آن شربت را به من داد، گفت: مولا و سرورم فرموده است: باید برای درمان و علاج بیماری خود، آن را بنوشی.

هنگامی که خواستم آن را بنوشم، متوجّه شدم که آن شربت بسیار خوشبو و خنک است.

و چون شربت را نوشیدم، غلام گفت: مولایم فرموده است: پس از آن که شربت را نوشیدی، حرکت کن و نزد ما بیا.

من در فکر فرو رفتم که چگونه به این سرعت خوب شدم؟!

و این شربت چه داروئی بود؟ چون تا قبل از نوشیدن شربت قادر به حرکت و ایستادن نبودم.

به هر حال حرکت کردم و به حضور امام علیه السلام شرفیاب شدم؛ و دست و پیشانی مبارک آن حضرت را بوسیدم؛ و چون گریه می کردم حضرت فرمود: چرا گریه می کنی؟

عرض کردم: ای مولا-یم! بر غریبی و دوری مسافت خانه ام از شما و همچنین بر ناتوانی خویش گریه می کنم از این که نمی توانم مرتّب به خدمت شما برسم و کسب فیض نمایم.

حضرت فرمود: و امّا در رابطه با ناتوانی و ضعف جسمانیت، متوجّه باش که اولیاء و دوستان ما در این دنیا به انواع بلا و مصائب گرفتار می شوند، و مؤمن در این دنیا هر کجا و در هر وضعیتی که باشد غریب خواهد بود تا آن که به سرای باقی رحلت کند.

امّا این که گفتی در مسافت دوری هستی، پس به جای دیدار با ما، به زیارت قبر امام حسین علیه السلام برو؛ و بدان

آنچه را که در قلب خود داری و معتقد به آن باشی با همان محشور خواهی شد.

سپس حضرت فرمود: آن شربت را چگونه یافتی؟

عرض کردم: شهادت می دهم بر این که شما اهل بیت رحمت هستید، من قدرت و توان حرکت نداشتم؛ ولیکن به محض این که آن شربت را نوشیدم، ناراحتیم برطرف شد و خوب شدم.

حضرت فرمود: آن شربت دارویی بر گرفته شده از تربت قبر مطهّر امام حسین علیه السلام است، که اگر با اعتقاد و معرفت استفاده شود شفاء و درمان هر دردی خواهد بود. (۴۵)

اهمیّت افطاری دادن

مرحوم شیخ صدوق رحمه اللّه علیه، با سند خود به نقل از حضرت صادق آل محمّد علیهم السلام، حکایت فرماید:

روزی یکی از دوستان و اصحاب پدرم، به نام سُدیر صیرفی در ماه مبارک رمضان نزد پدرم، حضرت باقرالعلوم علیه السلام شرفیاب شد.

پدرم او را مخاطب قرار داد و فرمود: ای سُدیر! آیا می دانی این شب ها، چه شب هائی است؟

سُدیر در پاسخ اظهار داشت: بلی، فدایت گردم، این شب ها، شب های ماه مبارک رمضان است.

پدرم فرمود: آیا قادر هستی که ده نفر از فرزندان حضرت اسماعیل علیه السلام را در هر شب از شب های آخر ماه مبارک رمضان خریداری نموده و آزادشان کنی؟

سُدیر گفت: پدر و مادرم فدای شما باد، امکانات مالی ندارم.

پدرم فرمود: نُه نفر، چطور؟

جواب داد: توان ندارم.

پس پدرم یک به یک از تعداد آن ها کم کرده، و سُدیر همچنان به گفته خویش پایدار بود، تا آن که در نهایت، پدرم سؤال نمود: آیا یک نفر را هم نمی توانی آزاد کنی؟!

سُدیر پاسخ داد: خیر، توان آن را ندارم.

پدرم –

حضرت باقرالعلوم علیه السلام - اظهار داشت: آیا نمی توانی هرشب یک مرد مسلمان را میهمان خود کنی تا روزه خود را در منزل تو افطار نماید؟

سدیر گفت: بلی، یابن رسول اللّه! دو نفر را می توانم افطاری دهم.

پدرم - امام محمّد باقر علیه السلام - فرمود: منظور من نیز همین بود که افطاری دادن به یک مسلمان در این شب ها، معادل با آزادی یکی از فرزندان حضرت اسماعیل است، که در قید اسارت باشد. (۴۶)

خودآرائی برای همسر

یکی از راویان حدیث، به نام حسن بصری - که شغلش تولید روغن زیتون بود - گوید:

روزی به همراه یکی از دوستانم - که از اهالی بصره بود - به محضر مبارک امام محمّد باقر علیه السلام شرف حضور یافتیم.

و هنگامی که وارد شدیم، حضرت را در اتاقی مرتّب و مزیّن دیدیم، که لباسی تمیز و زیبا پوشیده است و خود را خوشبو و معطّر گردانیده بود.

پس مسائلی چند از حضرتش سؤال کردیم و جواب یکایک آن ها را شنیدیم؛ و چون خواستیم از خدمت آن بزرگوار خارج شویم، فرمود: فردا نزد من بیائید.

و من اظهار داشتم: حتما شرفیاب خواهیم شد.

بنابر این فردای آن روز به همراه دوستم به محضر امام علیه السلام وارد شدیم و حضرت را در اتاقی دیگر مشاهده کردیم، که روی حصیری نشسته است و پیراهنی ضخیم و خشن نیز بر تن مبارک دارد.

پس از آن که در حضور ایشان نشستیم، روی مبارک خود را به سمت دوست من کرد و فرمود: ای برادر بصری! می خواهم موضوعی را برایت روشن سازم، تا از حالت شگفت و تحیّر در آئی، دیروز که بر من

وارد شُدید و مرا با آن تشکیلات دیدید، آن اتاق همسرم بود و تمام وسائل و امکانات آن، مال وی بود که او آن ها را برای من مرتّب و مزیّن ساخته بود؛ و من نیز در قبال آن آراستگی و زینت، لباس زیبا پوشیده و خود را برای همسرم آراسته و معطّر گردانیده بودم.

زیرا همان طوری که مرد علاقه دارد همسرش خود را فقط برای او بیاراید، مرد نیز باید خود را برای همسر بیاراید تا مبادا به نوعی دلباخته دیگری گردد. (۴۷)

زائیدن گرگ باوفا

مرحوم شیخ مفید رحمه اللّه علیه به نقل از محمّد بن مسلم - که یکی از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهماالسلام و از راویان حدیث است - حکایت کند:

روزی به همراه حضرت ابوجعفر، امام محمّد باقر علیه السلام از شهر مدینه طیّبه به سوی مکّه معظّمه حرکت کردیم؛ من سوار الاغ بودم و حضرت بر قاطری سوار بود.

در بین راه، ناگهان گرگی از بالای کوهی نمایان شد و کم کم جلو آمد تا نزدیک ما رسید و حضرت متوقّف شد.

گرگ نزدیک تر آمد و سپس دست های خود را بلند کرده و بر زین قاطر نهاد و سر خود را تا نزدیک گوش امام باقر علیه السلام بلند کرد و حضرت نیز سر خود را فرود آورد؛ و گرگ لحظاتی در گوش حضرت سخنانی را مطرح و نجوا کرد.

آن گاه امام علیه السلام گرگ را مخاطب قرار داد و فرمود: برو، مشکل تو را حلّ کردم.

پس از آن، گرگ با سرعت برگشت و از آنجا دور شد.

من از مشاهده چنین صحنه ای در حیرت و تعجّب قرار گرفته و به

امام محمّد باقر علیه السلام عرضه داشتم: یابن رسول اللّه! چیز بسیار عجیبی را دیدم، جریان چه بود؟!

حضرت فرمود: گرگ به من گفت: ای پسر رسول خدا! جفت - همسر - من در این کوه می باشد؛ و باردار است و هم اکنون درد زائیدن بر او بسیار سخت شده است.

از خداوند متعال بخواه تا زائیدن را بر آن آسان و ساده گرداند.

و همچنین از خدا درخواست نما، تا نسل مرا بر هیچ یک از دوستان و شیعیان تو مسلّط نگرداند.

و در نهایت، من به آن گرگ گفتم: خواسته ات را انجام دادم، و حاجتش برآورده شد. (۴۸)

شرایط و حدود سفره

ابولبید بحرانی گوید:

روزی در مکّه معظّمه حضور امام محمّد باقر علیه السلام نشسته بودم، که شخصی وارد شد و عرض کرد: ای محمّد بن علی! تو آن کسی هستی که برای هر چیزی حدّ و شرایطی می دانی، و نیز برای هر کاری مقرّراتی را وضع فرموده ای؟

حضرت فرمود: بلی، من می گویم، برای هر چیزی خواه کوچک و حقیر باشد یا بزرگ و عظیم، خداوند حکیم برای آن شرایط و حدودی را تعیین کرده است.

و هر کسی از آن تجاوز کند، از حدّ و مرز خدای بزرگ بیرون رفته و کفران کرده است.

آن شخص سؤال کرد: سفره غذا که کنار آن می نشنیم، دارای چه حدود و شرایطی است؟

امام علیه السلام فرمود: حدّ و مرز سفره غذا آن است که چون خواستی شروع نمائی، به نام خدا شروع کنی، و چون سفره را جمع کنند، شکرش را به جا آوری، و آنچه از غذاها اطراف آن ریخته باشد، جمع کنی و تناول نمائی.

آن شخص عرض کرد: حدود

ظرف آب چیست؟

فرمود: این که اگر لبه ظرف آب شکسته باشد، از آن آب نیاشامی؛ چون که آن قسمت، محلّ تجمّع میکروب ها است.

و چون خواستی ظرف آب را بر دهان بگـذاری و بیاشامی، اوّل نام خدای مهربان را بر زبان جاری نما، و پس از آن که آب را آشامیدی، شکر و سپاس خدا را انجام ده.

و همچنین سعی نمائی آب را یک نفس و یک دفعه نیاشامی، بلکه سه دفعه؛ و با سه نفس آب را بیاشام، که این گونه گواراتر و سودمندتر خواهد بود. (۴۹)

خوردن انگور و خرید بهترین مادر

مرحوم راوندی در کتاب خرایج و جرایح آورده است:

روزی یکی از دوستان امام محمّد باقر علیه السلام، به نام ابن عکاشه أ سدی در منزل آن حضرت وارد شد.

ابن عکاشه گوید:

چون بر آن حضـرت وارد شدم، فرزندش ابوعبداللّه، جعفر صادق علیه السـلام را دیدم، که کنار پدر ایسـتاده است، پس از آن که نشستم مقداری انگور آوردند.

خواسـتم که تناول کنم، حضرت باقرالعلوم علیه السلام فرمود: پیرمردان و کودکان انگور را دانه دانه می خورند؛ لیکن تو دو تا دو تا میل کن، که این چنین مستحبّ است.

بعـد از آن عرضه داشـتم: یابن رسول اللّه! فرزنـدت جعفر هنگام تزویجش فرا رسـیده است، چرا برنامه ازدواج او را فراهم نمی فرمائی؟!

حضرت فرمود: به همین زودی قافله کنیز فروشان وارد می شوند و با پول های درون این کیسه، جاریه ای مناسب برایش فراهم می کنیم.

چند روزی پس از آن، دوباره به حضور آن حضـرت وارد شدم، که چند نفر دیگر نیز حضور داشـتند، حضـرت فرمود: ای ابن عکاشه! قافله کنیز فروشان از راه رسیده است، این کیسه را بر گیر و

جاریه ای مناسب برای فرزندم خریداری نما.

لذا نزد آن قافله آمدیم و جویای کنیزی شدیم؟

گفتند: آنچه داشتیم فروخته ایم؛ و در حال حاضر فقط دو کنیز مریض حال باقی مانده است.

گفتم: آن ها را ببینیم، پس از آن که آن ها را مشاهده کردیم، یکی از آن دو کنیز را برگزیدیم و قیمت آن را جویا شدیم؟

فروشنده گفت: قیمت آن هفتاد دینار تمام می باشد.

گفتم: من او را به آنچه که در داخل این کیسه موجود است، خریدارم، در این هنگام پیرمرد محاسن سفیدی - که همراه آن ها حضور داشت - گفت: مانعی ندارد.

و چون کیسه را گشودیم و پول ها را محاسبه نمودیم، مبلغ هفتاد دینار کامل در آن موجود بود، پس آن ها را پرداختیم و کنیز را تحویل گرفته و خدمت حضرت باقرالعلوم علیه السلام در حالتی که فرزندش جعفر علیه السلام نیز حضور داشت، آوردیم.

موقعی که کنیز در حضور امام باقر علیه السلام قرار گرفت، حضرت به او فرمود: نام تو چیست؟

کنیز گفت: حمیده.

حضرت فرمود: تو حمیده، در دنیا و محموده آخرت هستی.

و سپس اظهار داشت: برایم بگو که آیا باکره هستی یا ثیّبه؟

گفت: بلی، باکره هستم.

فرمود: چگونه باکره هستی، و حال آن که کسی از چنگال و تجاوز کنیز فروشان سالم نمی ماند؟!

کنیز گفت: هرگاه رئیس آن ها نزد من می آمد، که با من نزدیکی و مجامعت کند، پیرمردی سفید موی حاضر می شد و او را از نزدیکی با من جلوگیری و ممانعت می کرد؛ و این کار چندین مرتبه واقع شد ولی او هرگز توفیق نزدیکی با مرا نیافت.

سپس امام محمّد باقر علیه السلام آن جاریه پاکدامن

را تحویل فرزندش، حضرت ابوعبداللّه، جعفر صادق علیه السلام داد و فرمود: او را تحویل بگیر، که همانا بهترین خلق خداوند متعال، در روی زمین، به نام موسی کاظم علیه السلام از او متولّد خواهد شد. (۵۰)

پیرزنی، جوان شد

حُبابه والبیّه یکی از زن های مؤمنه ای بود، که در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله همیشه به حضور آن حضرت شرفیاب می شد و کسب فیض می نمود.

همچنین در زمان امام محمّد باقر علیه السلام نیز چند مرتبه به محضر مبارک آن حضرت شرفیاب گردیده است.

این زن مؤمنه، روزی پس از گذشت مدّت ها، خدمت امام باقر علیه السلام وارد شد، حضرت به او فرمود: ای حُبابه! مدّتی است که نزد ما نیامده ای؟

حُبابه اظهار داشت: ای سرورم! کُهولت سنّ و ضعف جسم و سفیدی موی سرم و نیز غم و اندوهی که دارم، مرا از زیارت شما باز داشته است.

حضرت به حُبابه فرمود: جلو بیا.

وقتی حُبابه نزدیک امام محمّد باقر علیه السلام قرار گرفت، حضرت دست مبارک خود را روی سر حبابه نهاد (۵۱) و دعائی را زمزمه نمود، که ناگاه گیسوان حُبابه سیاه و چهره اش شاداب و جوان گشت.

حبابه، تبسّمی کرد و خوشحال شد و حضرت نیز شادمان گردید.

پس از آن، حُبابه از حضرت سؤال کرد و گفت: ای مولای من! پیش از آن که این عالم آفریده شود، شما - اهل بیت عصمت و طهارت صلوات اللّه علیهم - در چه حالتی و در کجا بودید؟

حضرت باقرالعلوم علیه السلام فرمود: ما نوری بودیم، که هر لحظه تسبیح و تقدیس خداوند سبحان را می گفتیم.

و ملائکه الهی نیز چگونگی تسبیح و تقدیس

را از ما آموختند؛ و چون حضرت آدم علیه السلام آفریده شد، خداوند متعال نور ما را در صلب او قرار داد. (۵۲)

اعتراض و پاسخی دندان شکن

ابو حنیفه – که امام و پیشوای یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنّت می باشد – روزی به مسجد حضرت رسول صلی الله علیه و آله وارد شد و سپس به حضور مبارک حضرت باقرالعلوم علیه السلام شرفیاب گردید؛ و از ایشان اجازه خواست تا مقداری در کنار آن حضرت بنشیند؟

امام محمّد باقر علیه السلام فرمود: ای ابو حنیفه! تو را می شناسند، مصلحت نیست کنار من بنشینی.

ابوحنیفه اعتنائی به فرمایش حضرت نکرد و پهلوی آن حضرت نشست؛ و در ضمن صحبت هائی پیرامون مسائل مختلف، از آن بزرگوار سؤال کرد: آیا شما امام هستی؟

حضرت فرمود: خیر.

گفت: بسیاری از مردم کوفه عقیده دارند، که شما امام و پیشوای ایشان می باشی؟

حضرت فرمود: من چه کنم؟! منظورت چیست؟

ابوحنیفه گفت: پیشنهاد می دهم که نامه ای برای آن گروه از مردم کوفه بنویسی؛ و آن ها را از این عقیده باز داری.

امام محمّد باقر علیه السلام فرمود: ولی آن ها حرف مرا نمی پذیرند، همانطور که خودت حرف مرا نپذیرفتی؛ چون به تو گفتم که در کنار و پهلوی من منشین.

ولیکن تو سخن مرا گوش نکردی و در کنارم نشستی؛ و با این که در حضور من بودی مخالفت مرا کردی؛ پس چه انتظاری از دیگران داری؛ با این که بین من و آن ها فاصله است؟!

و چگونه توقّع داری که آن ها به حرف من ترتیب اثر دهند؟!

در این لحظه، ابوحنیفه سرافکنده شد و دیگر حرفی نزد، و سپس از جای خود برخاست و

رفت. (۵۳)

دو سؤال درباره قیامت

مرحوم شیخ مفید و دیگر بزرگان به نقل از عبدالرّحمن زُهری آورده اند:

هشام بن عبدالملک در یکی از سال ها، جهت انجام مراسم حجّ و زیارت خانه خدا، وارد مسجدالحرام شد، در حالی که بر یکی از غلامانش - به نام سالم - تکیه زده بود.

امام محمّد باقر علیه السلام در گوشه ای از مسجدالحرام نشسته و مشغول دعا و مناجات بود.

سالم به هشام گفت: ای امیرالمؤمنین! این شخص محمّد بن علی ابن الحسین علیهماالسلام است.

هشام اظهار داشت: آیا این همان کسی است که اهالی عراق دلباخته و شیفته او هستند؟

سالم در پاسخ به هشام، گفت: آری.

هشام گفت: به نزد او برو؛ و به او بگو که خلیفه، هشام گوید: مردم در روز قیامت - در آن مدّتی که مشغول بررسی و محاسبه اعمال هستند - چه خوراکی دارند و چه می آشامند؟

پس هنگامی که غلام نزد امام باقر علیه السلام آمد و سؤال هشام را مطرح کرد، حضرت فرمود:

هنگامی که مردم محشور می شوند، در صحرای محشر چشمه هائی است، که از آن می خورند و می آشامند تا وقتی که از حساب و بررسی اعمال فارغ آیند.

وقتی سالم، جواب حضرت را برای هشام بازگو کرد، هشام با شدّت ناراحتی گفت: اللّه اکبر! و آن گاه دوباره سالم را فرستاد تا از حضرت باقرالعلوم علیه السلام سؤال کند: چه چیزی مردم را از خوردن و آشامیدن باز می دارد؟

امام علیه السلام در پاسخ فرمود: آن هنگامی که خلافکاران در آتش دوزخ قرار گیرند، بیشتر اشتهاء پیدا می کنند و سپس خطاب به مؤمنین کرده و گویند:

أفیضُوا عَلَیْنا مِنَ الْماءِ أوْ مِمّا رَزَقَکُمُا اللّهُ.

یعنی؛ یا مقداری آب و یا مقداری از آنچه که خداوند به شما روزی داده است، به ما هم عنایتی کنید.

در این موقع هشام، با شنیدن جواب صریح و روشنگرانه امام علیه السلام ساکت شد و دیگر حرفی نزد. (۵۵)

بهترین کلام در آخرین فرصت

مرحوم شیخ طوسی، راوندی و دیگر بزرگان، به نقل از ابو بصیر حکایت کند:

روزی به محضر مقدّس امام محمّد باقر علیه السلام شرفیاب شدم و لحظاتی بعد از آن، حمران نیز به همراه بعضی از افراد وارد شد و به حضرت خطاب کرد و گفت: یابن رسول اللّه! عکرمه در سکرات مرگ قرار گرفته است.

ابوبصیر گوید: عکرمه با خوارج هم عقیده بود و خود را از امام محمّد باقر علیه السلام رهانیده بود.

حضرت با شنیدن سخن حمران، از جای خود برخاست و فرمود: مرا مهلت دهید تا بروم و بازگردم؟

گفتیم: مانعی نیست.

لذا امام باقر علیه السلام حرکت نمود و رفت و پس از گذشت لحظاتی دوباره مراجعت نمود و اظهار داشت:

چنانچه پیش از آن که عکرمه، جان از جسدش مفارقت کند، او را درک می کردم، کلماتی را به او تعلیم و تلقین می نمودم که برایش بسیار سودمند و نجات بخش می بود؛ ولیکن موقعی بر بالین او رسیدم که تمام کرده و جان از بدنش خارج گشته بود.

ابوبصیر افزود: به حضرت عرض کردیم: فدایت گردیم، آن کلمات چیست تا ما از آن ها برای خود و دیگران بهره گیریم؟

فرمود: همان کلماتی است که شماها بر آن معتقد هستید.

و سپس افزود: هرگاه بر بالین شخصی قرار گرفتید که احتمال مرگ برای او می دهید، او را بر شهادت و اقرار به «لااله الاّ اللّه،

محمّد رسول اللّه» و نیز بر ولایت و امامت ما - اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام - تلقین کنید، که از جهاتی برای او سودمند و نجات بخش خواهد بود. (۵۶)

تسلیم در مقابل حوادث

مرحوم شیخ کلینی و دیگر بزرگان آورده اند:

روزی عدّه ای از دوستان و شیعیان حضرت ابوجعفر، امام محمّد باقر علیه السلام به ملاقات آن حضرت شرف حضور یافتند.

چون وارد اتاق شدند و نشستند، متوجّه گشتند که یکی از کودکان امام علیه السلام سخت مریض و ناراحت است و حضرت غمگین و اندوهناک می باشد؛ به طوری که لحظه ای قرار و آرام ندارد.

با خود گفتند: چنانچه مسئله و حادثه ای برای این کودک بیمار پیش آید، آیا امام علیه السلام با این بی تابی کنونی که دارد، چه خواهد کرد.

پس از گذشت لحظاتی، صدای ناله و شیون از درون خانه به گوش رسید و حضرت حرکت نمود و از نزد حضّار خارج شده و به درون منزل رفت.

و چون مدّتی کوتاه گذشت، امام علیه السلام با حالتی رضایت بخش و در ظاهر شادمان، به داخل اتاق مراجعت نمود.

تمامی افراد حاضر در مجلس، از این جریان متعجّب شده و گفتند: یابن رسول اللّه! همه ما فدایت گردیم، ما ترسیدیم که مبادا حادثه ای پیش آید و شما بی تاب و اندوهناک گردید!

حضرت فرمود: چنانچه مرض و ناراحتی برای یکی از ما - اهل بیت عصمت و طهارت - پیش آید، دوست داریم که با لطف خداوند مهربان، مرض برطرف گشته و بیمار شفا یافته و تندرستی خود را باز یابد.

ولی اگر حادثه ای پیش آمد و مقدّرات الهی فرا رسید، تسلیم رضا و تقدیر الهی خواهیم بود. (۵۷)

چهارده معمّا و پاسخ

أ به آن بن تغلب و همچنین ابوبصیر - که هر دو از راویان حدیث و از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهماالسلام بوده اند - حکایت کنند: طاووس یمانی با بعضی از

دوستان خود مشغول طواف کعبه الهی بود، ناگهان متوجّه شد که جلوتر از او نوجوانی خوش سیما نیز مشغول طواف کعبه الهی می باشد، و چون در چهره نورانیش خوب دقیق شد، او را شناخت، که آن نوجوان حضرت ابوجعفر، باقرالعلوم علیه السلام است.

هنگامی که حضرت طواف خود را به پایان رساند و دو رکعت نماز طواف به جای آورد، در گوشه ای از صحن مطهّر نشست و مردم یک به یک می آمدند و سؤالات خود را در حضور آن حضرت مطرح می کردند و جواب می گرفتند و می رفتند.

آن گاه طاووس یمانی به دوستان خود گفت: ما نزد این دانشمند برویم و از او سؤالی کنیم، شاید جواب آن را نداند.

سپس طاووس یمانی به همراه دوستانش خدمت حضرت رسیدند و سلام کردند.

بعد از آن طاووس گفت: ای ابوجعفر! آیا می دانی چه زمانی یک سوّم جمعیّت روی زمین هلاک و کشته شد؟

امام محمّد باقر علیه السلام فرمود: ای ابو عبدالرّحمن! یک سوّم نبود؛ بلکه یک چهارم جمعیّت هلاک و نابود گردید.

طاووس گفت: صحیح می فرمائی، حقّ با شما است، اکنون بفرما که چگونه چنان شد؟

حضرت فرمود: این جریان، آن زمانی اتّفاق افتاد که تنها جمعیّت روی زمین حضرت آدم، حواء، قابیل و هابیل بودند؛ و قابیل برادر خود را کشت، در حالی که هابیل در آن زمان یک چهارم جمعیّت را تشکیل می داد.

طاووس گفت: کدام یک از هابیل و قابیل پدر تمام مردم بود؟

حضرت فرمود: هیچ کدام؛ بلکه بعد از حضرت آدم علیه السلام، شیث پدر آدمیان بود.

طاووس پرسید: چرا حضرت آدم علیه السلام را آدم نامیدند؟

فرمود: چون سرشت و خمیرمایه او

را از خاک روی زمین برگرفتند.

پرسید: چرا همسر حضرت آدم را حوّاء گفته اند؟

فرمود: چون او از دنده آدم علیه السلام آفریده شد.

پرسید: چرا شیطان را ابلیس نامیده اند؟

فرمود: چون او از رحمت خداوند محروم و ناامید گشت.

پرسید: چرا جنّ را به این نام گفته اند؟

فرمود: چون که آنها می توانند از دید انسانها مخفی و نامرئی گردند.

پرسید: اوّلین کسی که حیله بکار برد و دروغ گفت چه کسی بود؟

فرمود: شیطان بود، که به خداوند عزّ و جلّ گفت: من از آدم بهتر و برترم؛ چون که مرا از آتش و او را از گِل آفریدی.

پرسید: آن گروهی که شهادت به حقّ دادند؛ ولی دروغ می گفتند، چه کسانی بودند؟

فرمود: منافقین بودند، که در ظاهر شهادت به رسالت و نبوّت رسول خدا صلی الله علیه و آله دادند؛ ولی در باطن دروغ می گفتند، چون عقیده و ایمان به خداوند نداشتند.

پرسید: آن رسولی را که خداوند برای هدایت انسان فرستاد؛ ولی خودش از جنّ و انسان نبود، که بود؟

فرمود: کلاغی بود، که برای تعلیم قابیل آمد تا او را هدایت کند که چگونه جسد برادرش هابیل را دفن نماید.

پرسید: آن که قوم و تبار خود را راهنمائی و انذار کرد، و از زمره جنّ و إنس نبود، که بود؟

فرمود: مورچه ای بود که در مقابل لشکر عظیم حضرت سلیمان علیه السلام، به هم نوعان خود گفت: درون لانه هایتان بروید تا توسّط لشکر سلیمان لگدمال نگردید.

طاووس یمانی گفت: آن چه حیوانی بود، که به دروغ مورد تهمت قرار گرفت؟

فرمود: گرگ بود، که برادران حضرت یوسف علیه السلام آن را متّهم به قتل برادر خویش کردند.

طاووس در

آخرین سؤال خود از امام امام محمّد باقر صلی الله علیه و آله، پرسید: آن چیست که کم و زیاد می گردد؛ و آن دیگری چیست که زیاد می شود ولی کم نمی گردد؛ و آن چست که کم می شود ولی زیاد نمی گردد؟

حضرت باقرالعلوم علیه السلام همچنین در او جواب فرمود: آن که کم و زیاد می شود، ماه است؛ و آن که زیاد می شود ولی کم نمی گردد، آب دریا است؛ و آن که کم می شود ولی زیاد نمی گردد، عمر انسان است. (۵۸)

انقراض بنی عبّاس توسط هلاکو

مرحوم شیخ کلینی و دیگر بزرگان به نقل از ابوبصیر آورده اند:

روزی با مولایم حضرت ابوجعفر، امام محمّد باقر علیه السلام در مسجد النّبی صلی الله علیه و آله نشسته بودیم، ناگهان سه نفر به نام: داود بن علی، سلیمان بن خالد و ابوجعفر منصور دوانیقی وارد مسجد شدند و در گوشه ای نشستند.

پس از ساعتی، داود و سلیمان حرکت کردند و حضور امام محمّد باقر علیه السلام آمده و سلام کردند.

حضرت فرمود: چرا آن شخص جبّار خودخواه نیامد؟

گفتند: یابن رسول اللّه! او را معذور دارید.

سپس امام علیه السلام فرمود: به خدای یکتا سوگند، به همین زودی او پادشاه و مالك کشورهای اسلامی خواهد شد؛ و به دنبالش مردانی دیگر حکمرانی کنند و با خدعه و سیاست خود تمام مردم را خاضع و ذلیل حکومت خود گردانند.

داود بن علی به حضرت عرضه داشت: آیا حکومت بنی العبّاس قبل از حکومت شما - یعنی؛ حکومت امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) - می باشد؟

امام علیه السلام فرمود: آری، ریاست و سلطنت شماها قبل از ما خواهد بود.

داود

گفت: آیا مدّت حکومت بنی العبّاس مقدّر و معیّن است؟

حضرت فرمود: آری، آنچه بنی امیّه حکومت و ریاست کنند، شما حکومتی دو چندان آن خواهید داشت، و حکومت شما آلت دست و دستخوش کودکان و بوالهوسان می گردد؛ و آنان با حکومت چنان بازی کنند که با توپ بازی نمایند.

داود به همراه سلیمان در کمال خوشحالی از جای برخاستند تا این خبر مهمّ را برای منصور دوانیقی مطرح کنند.

حضرت آن ها را صدا زد و فرمود: توجّه داشته باشید که حکومت شما تا مادامی تداوم دارد که در کشتن ما – اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام – نقشی نداشته باشید؛ وگرنه درون خاک از روی زمین برایتان بهتر و سزاوارتر خواهد بود؛ و در آن صورت هیچ یار و یاوری نخواهید داشت.

و هنگامی که این خبر را به منصور دوانیقی گزارش دادند، او سریع حرکت کرد و با شتاب نزد امام محمّد باقر علیه السلام آمد؛ و پس از عرض سلام، آنچه را که از سلیمان و داود شنیده بود به حضرت عرض کرد؛ و سپس افزود: یابن رسول اللّه! آیا این سخنان و پیشگوئی ها صحّت دارد؟!

امام علیه السلام در جواب، فرمود: آری، آنچه را که برایت گفته اند درست می باشد؛ و سپس حضرت همان سخنان و مطالب را تکرار نمود و پس از آن افزود: حکومت و ریاست در دست شما و به فرمان شما خواهد بود تا هنگامی که از جانب شما آسیب و گزندی به ما نرسد، ولی چنانچه بخواهید خون ما را بریزید و یکی از ما – خاندان رسالت را با شمشیر یا زهر – به قتل

برسانید، در آن صورت به غضب خداوند قادر متعال گرفتار می شوید؛ و در آن هنگام سلطنت و ریاست شما مُنقرض می گردد.

و خداوند حکیم یکی از بندگان پست و ناچیز خود را (۵۹) بر شما مسلّط می نماید؛ و حکومت شما - بنی العبّاس - توسّط او نابود و مُنقرض خواهد گشت. (۶۰)

تیراندازی در کهولت سنّ

در یکی از سال ها هشام بن عبدالملک جهت انجام مراسم حجّ به مکّه معظّمه رفته بود، در همان سال نیز امام محمّد باقر علیه السلام به همراه فرزندش، حضرت صادق علیه السلام تشرّف یافته بود.

پس از انجام مراسم حجّ، هشام به سوی دمشق و امام باقر علیه السلام به سمت مدینه منوّره رهسپار شدند.

و بعد از گذشت چند روزی، هشام نامه ای به والی و استاندار مدینه فرستاد مبنی بر این که ابوجعفر، امام محمّد باقر را به همراه حضرت صادق علیهماالسلام روانه دمشق سازد.

در ادامه روایت، امام صادق علیه السلام حکایت فرماید:

چون وارد دمشق شدیم، دربان هشام به مدّت سه روز مانع از دخول ما بر هشام گردید.

و چون روز چهارم داخل کاخ شدیم، هشام بر تخت سلطنتی نشسته و افسران و وزیران و دیگر اطرافیان با حالت خاصّی در مقابلش سرپا و دست به سینه ایستاده بودند و نیز سربازان مسلّح در اطراف حضور داشتند.

همچنین در گوشه ای، شاخصی نصب کرده بودند و تیراندازان ماهر به آن تیراندازی می کردند.

همین که چشم هشام بر پدرم، حضرت باقرالعلوم علیه السلام افتاد، گفت: تو هم مانند دیگر تیراندازان، کمان را به دست بگیر و تیراندازی کن.

امام باقر علیه السلام تقاضای عفو نمود، ولی هشام اصرار کرد و به ناچار پدرم پیشنهاد

او را پـذیرفت، پس آن گـاه، کمـانی را گرفت و تیر را رهـا نمود، که در مقابـل چشـمان بُهت زده حاضـران، تیر به وسط خال اصابت کرد و تا ۹ مرتبه تیر انداخت و هر بار تیرها در همان جای اوّل وارد و اصابت می کرد.

هشام از دیـدن چنین صـحنه شـگفت آور، مضـطرب شـد؛ و بی اختیار گفت: عجب تیرانداز ماهری هستی که در عرب و عجم مثل شما یافت نمی شود و سپس در حالتی که من و پدرم در مقابل او ایستاده بودیم، سر به زیر انداخت.

و چون مدّتی بدین منوال گذشت، پدرم عصبانی گردید و نگاهی به آسمان انداخت.

هشام که متوجّه ناراحتی پدرم گشت، فورا از روی تخت بلند شد و پدرم را سمت راست خود و مرا سمت راست پدرم نشانید؛ و سپس پدرم را مخاطب قرار داد و گفت:

عرب و عجم نسبت به شما حسود هستند، شماها تیراندازی را چه کسی و در چه مدّتی آموخته اید؟

پدرم فرمود: مردم مدینه مرتّب برنامه تیراندازی دارند؛ و من نیز در دوران جوانی در امر با آن ها مشارکت می کردم.

ولی مدّتی بود که آن را ترک کرده بودم، ولی چون امروز بر من اصرار کردی، من نیز پذیرفته و آن را انجام دادم.

هشام گفت: در تمام عمرم تیرانـدازی، ماهر ماننـد تو را ندیـده ام و گمان هم نمی کنم روی زمین کسـی مثل تو وجود داشـته باشد.

پس از آن پرسید: آیا فرزندت، جعفر مثل خودت به فنون تیراندازی آشنا و آگاه است؟

پدرم فرمود: آری، ما - اهل بیت نبوّت - تمام کمالات و علوم و فنون را همانند پیغمبران از یکدیگر به

ارث برده و می بریم؛ و هیچ موقع زمین از حجّت خدا خالی نخواهد بود. (۶۱)

تواضع و فروتنی

مرحوم کلینی رضوان اللّه تعالی علیه به نقل از اسحاق بن عمّار روایتی را آورده است؛ مبنی بر این که روزی امام جعفر صادق علیه السلام حکایت فرمود:

من هر شب رختخواب پدرم حضرت امام محمّد باقر علیه السلام را آماده و پهن می کردم و منتظر می ماندم تا آن حضرت تشریف بیاورد و استراحت نماید؛ و پس از آن در رختخواب خود می رفتم و استراحت می کردم.

در یکی از شب ها، پدرم تاءخیر نمود و به موقع همیشه به منزل نیامد، من در فکر فرو رفتم و ناراحت شدم که چه شده است، و چرا آن حضرت در وقت همیشگی نیامد؟

پس به سوی مسجد حرکت کردم تا پدرم امام باقر علیه السلام را پیدا کنم؛ و از جریان آگاه گردم.

همین که وارد مسجد شدم، پدرم را تک و تنها در گوشه ای از مسجد مشاهده کردم.

و در حالتی که تمامی ماءمومین و مردم به منازل خود رفته بودند، پدرم تنها در مسجد با خدای خویش خلوت کرده و سر تواضع و فروتنی بر سجده نهاده بود و به درگاه باری تعالی این دعا را در حال گریه و زاری می خواند:

«سُبْحانَکَ اللّهمّ أنْتَ رَبّی حَقّا حقّا، سَجَدْتُ لَکَ یا رَبِّ تَعَبُّدا وَ رِقّا، اللّهمّ إنَّ عَمَلی ضَعیفٌ، فَضاعِفْهُ لی، اللّهمّ قِنی عَذابَکَ یَوْمَ یُبْعَثُ عِبادُکَ، وَ تُبْ عَلَی إنَّکَ أنْتَ التَّوّابُ الرَّحیمُ»

ای خدائی که پاک و منزّه هستی! توئی پروردگار حقّ و حقیقت.

ای خداوندا! از روی عبودیّت و بندگی و فروتنی، در مقابل تو سجده کرده ام.

ای خداوندا!

اعمال نیک من، ناچیز و ناقابل است، پس خودت بر اعمال من فزونی بده.

خداوندا! مرا در قیامت از عذاب دردناک خویش مصون دار، و مرا مورد عفو و بخشش خود قرار بده، زیرا تنها توبه پذیر بخشنده و مهربان، تو هستی. (۶۲)

مروری بر لحظات حسّاس

مرحوم کلینی در کتاب شریف خود به نقل از امام صادق علیه السلام آورده است، که آن حضرت حکایت نمود:

در آن روزهائی که پدرم حضرت امام محمّد باقر علیه السلام مریض احوال و در بستر بود، روزی مرا به نزد خویش فرا خواند و اظهار داشت:

ای پسرم! عدّه ای از مردم قریش را دعوت نما تا امروز در این جا گرد هم حضور یابند و من ضمن توصیه هائی، آن ها را بر مطالبی شاهد و گواه قرار دهم.

بنابر این، طبق دستور پدرم، چند نفر از قریش را دعوت کردم و ایشان را به منزل آوردم، همین که همگی به محضر پدرم آمده و در کنار بسترش گرد آمدیم، به من خطاب نمود و فرمود:

ای جعفر! هنگامی که من وفات یافتم و از این دنیا رحلت کردم، خودت مرا غسل می دهی و کفن می کنی و سپس بر من نماز می خوانی.

و پس از آن که مرا به خاک سپردی، قبر مرا بیش از چهار انگشت (حدود ۱۰ سانتیمتر) از زمین بلندتر مگردان؛ و در پایان نیز مقداری آب روی خاکهای قبرم بپاش.

حضرت صادق آل محمّد علیهم السلام افزود: چون وصایا و سفارشات پدرم پایان یافت و جمعیّت از منزل خارج شدند، به پدرم گفتم: ای پدرجان! نیازی به حضور این افراد نبود و چنانچه مرا به تنهائی وصیّت می فرمودی به آن

عمل می کردم.

پـدرم در پاسـخ اظهـار نمود: خواسـتم آن افراد را شاهـد و گواه قرار دهم تـا بعـد از من دربـاره امامت تو منازعه و مشاجره ای نداشته باشند. (۶۳)

همچنین آن حضرت حکایت فرماید:

پدرم حضـرت باقرالعلوم علیه السلام به من وصیّت نمود تا جسد مطهّرش را در سه نوع پارچه بپوشانم و کفن کنم، یکی از آن ها، رداء و پارچه ای بود که پـدرم روزهای جمعه آن را روی دوش خود می انـداخت و در آن نماز می خواند؛ و امّا دو پارچه دیگری را پدرم آنها را معرّفی نمود. (۶۴)

و نیز حکایت فرماید:

در آن شب آخری که پـدرم سـلام اللّه علیه، به شـهادت رسـید و به درجـات أ علی علّیین عروج نمود، لحظاتی قبل از رحلتش نزدیک وی رفتم، دیدم مشغول مناجات و راز و نیاز به درگاه خداوند متعال می باشد؛ و چون مناجات و زمزمه اش پایان یافت به من فرمود:

ای فرزنـدم! امشب وعـده الهی فرا می رسـد و من لحظـاتی دیگر به سوی او خواهم رفت، و امشب همـان شبی است که جـدّم، رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت نمود. (۶۵)

مرحوم إ ربلی و ابن شهرآشوب و دیگر بزرگان و مورّخین گفته اند:

امـام محمّـد بـاقر علیـه السـلام در اثر زهر و سـمّی کـه ابراهیم بن ولیـد به دسـتور هشـام بن عبـدالملک ملعون به آن حضـرت خورانیده بود، به شهادت رسید.

و پس از انجام غسل و کفن و اقامه نماز بر جنازه مطهّرش، توسّط فرزندش امام جعفر صادق علیه السـلام، در قبرسـتان بقیع، در جوار مرقد شریف عمویش، امام حسن مجتبی و پدرش، امام زین العابدین علیهماالسلام، به خاک سپرده شد. (۶۶)

در رثای پنجمین اختر تابناک

امام باقر شفیع محشر،

ولی امر خدای داور

وصّی پنجم، ز آل طاها

به خلق عالم، امین و رهبر

تو دیده ای دشت نینوا را

تو دیده ای راه کربلا را

اسیری و حال عمّه ها را

به شام و کوفه به دیده تر

به عهد بابا، قرین ماتم

ز جور دشمن، به غصّه و غم

فدای تو ای سلیل خاتم

که جان فدائی، شدی تو آخر

فدای تو ای، عزیز دادار

وصی دین، رسول مختار

شدی تو مسموم، در آخر کار

ز جور و ظلم هشام کافر امام باقر

شفیع محشر، ولی امر خدای داور (۶۷)

مسموم شد از زهر کین، آه و واویلا

باقر امام متّقین، آه و واویلا

باقر امام متّقین، آه و واویلا

گشته ملایک نوحه گر، آه و واویلا

زهرای أ طهر دل غمین، آه و واویلا

باقر امام متّقین، آه و واویلا

گریان از این ماتم نگر، امام صادق

در غم پیامبر با علی، آه و واویلا

باقر امام متّقین، آه و واویلا

عالم شده ماتم سرا، آه و واویلا

آجرک اللّه زین عزا بقیّه اللّه

پنج درس ارزشمند و آموزنده

۱ - امام جعفر صادق علیه السلام حکایت نماید:

روزی پدرم - امام محمّد باقر علیه السلام - فرمود: به خدا سوگند، بعضی روش هائی را چون: در آغوش گرفتن، روی زانو نشاندن، بوسیدن و اظهار محبّت و مهربانی کردن، که نسبت به بعضی از فرزندانم انجام می دهم.

با این که می دانم شایسته آن محبّت ها نیستند؛ بلکه دیگری شایسته و مستحقّ آن مهربانی ها و محبّت ها است.

این برخورد یکسان من با آن ها به خاطر آن است که آنچه برادران حضرت یوسف علیه السلام با وی انجام دادند، در بین فرزندان من واقع نشود.

و خداوند حکیم داستان حضرت یوسف علیه السلام را به عنوان درس و تنبیه بیان کرده است

تا آن که حسادت و کینه در خانواده ها و جامعه ما نباشد و آنچه بر سر یوسف علیه السلام آمد، بر فرزندان و برادران ما نیاید. (۶۸)

۲ - همچنین حضرت صادق آل محمّد صلوات اللّه علیهم حکایت فرمود: روزی شخصی نزد پدرم، امام محمّد باقر علیه السلام آمد، پدرم از او سؤال نمود: آیا ازدواج کرده ای؟

آن شخص گفت: خیر.

پدرم فرمود: من دنیا و آنچه را که در آن است، دوست ندارم اگر یک شب را بدون همسر باشم؛ بدان که عظمت و فضیلت آن به قدری است که دو رکعت نماز شخص متاءهّل افضل است از یک شبانه روز عبادت و روزه یک فرد مجرّد.

و پس از آن پدرم، مبلغ هفتصد دینار به آن شخص داد و فرمود: با این پول ازدواج نما و توجّه داشته باش که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: همسری انتخاب کنید که هم شان خودتان باشد که در توسعه روزی مفید می باشد. (۶۹)

۳ - روزی برادر امام محمّد باقر علیه السلام به همراه بعضی از دوستانش وارد منزل آن حضرت شدند، همین که نشستند، امام علیه السلام فرمود: برای هر چیزی حدّ و مرزی هست و سپس سفره غذا چیده شد.

یکی از افراد گفت: یابن رسول اللّه! برای این سفره هم حدّ و حدودی وجود دارد؟

حضرت فرمود: بلی.

افراد سؤال کردند: آن چیست؟

حضرت فرمود: آن که هنگام شروع «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» بگوئی؛ و چون خواستند سفره را جمع کنند «الحمدللّه» بگوئی؛ و دیگر آن که هرکس از آنچه جلویش نهاده اند استفاده کند و چشم به جلوی دیگران نیندازد. (۷۰)

۴ - یکی از اصحاب

امام محمّد باقر علیه السلام که در کوفه، مکتبِ قرآن داشت و زنان را نیز آموزش می داد، روزی با یکی از زنان شاگرد خود شوخی لفظی کرد.

پس از گذشت چند روزی از این جریان، در مدینه منوّره به ملاقات آن حضرت آمد.

و چون وارد منزل حضرت گردید، امام علیه السلام با تندی و خشم با او مواجه شد و فرمود: هر که در خلوت مرتکب گناهی شود، از عقاب و قهر خداوند متعال در امان نخواهد بود؛ و سپس افزود: به آن زن چه گفتی؟

آن شخص از روی شرمساری و خجالت در حالت سکوت، با دست هایش، صورت خود را پوشاند؛ و آن گاه حضرت به او فرمود: دیگر چنین نکن و از کردار خویش توبه نما. (۷۱)

۵ – امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

از پدرم، حضرت ابوجعفر، باقرالعلوم علیه السلام شنیدم، که می فرمود: من در منزل از غلامان خود و نیز از اهل منزل مشکلات و سختی هائی را تحمّل می کنم که از حَنظَل – هندوانه ابوجهل – تلخ تر و بدتر می باشد.

و سپس حضرت فرمود: هر که در مقابل ناملایمات و حرف های نابجای اهل منزل صبر و تحمّل کند، ثواب روزه دار و شب زنده دار نصیبش می گردد و هم نشین با شهدائی می شود، که در رکاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله شهید شده باشند. (۷۲)

پی نوشت ها

۱–فهرست نام و مشخّصات بعضی از کتابهائی که مورد استفاده قرار گرفته است در آخرین قسمت جلد دوّم این مجموعه نفیسه موجود می باشد.

۲–تاریخ ولادت آن حضرت بر حسب شمسی ۲۷ / ۹ / ۵۵ و یا ۲۲

/ ۲ / ۵۶ می باشد.

۳-نام حضرت به عنوان امام «محمّد باقر» علیه السلام طبق حروف اءبجد کبیر ۳۹۵ می شود.

۴-دو نفر از ائمّه علیهم السلام دارای کنیه ابوجعفر هستند: امام پنجم به عنوان ابوجعفر اوّل و امام نهم به عنوان ابوجعفر ثانی، در روایات هر کجا ابوجعفر بدون قرینه و قیدی آمده باشد، گفته اند: منظور امام پنجم است.

۵-تاریخ شهادت بر حسب شمسی ۱۲ / ۲ / ۱۱۱ و یا ۱۵ / ۱۱ / ۱۱۱ می باشد.

۶-جهت تدوین و تنظیم خلاصه حالات حضرت، کتابهای ذیل مورد استفاده قرار گرفته است:

اصول کافی: ج ۱، تهذیب الا حکام: ج ۶، مناقب ابن شهرآشوب: ج ۳، دعوات راوندی، إعلام الوری: ج ۱، ینابیع المودّه، أعیان الشیعه: ج ۱، کشف الغمّه: ج ۱، مستدرک الوسائل: ج ۶، بحارالانوار: ج ۴۵ و ۸۸، مجموعه نفیسه، تاریخ اهل البیت، تذکره الخواصّ، دلائل الامامه، ارشاد مفید، جمال الأُسبوع، حلیه الابرار: ج ۳، الفصول المهمّه ابن صبّاغ و ...

۷-شعار از شاعر محترم: آقای رضائی.

۸-تلخیص از غیبه نعمانی: ص ۷۵، ح ۱۰، کافی: ج ۱، ص ۶۴، ح ۱، احتجاج طبرسی: ج ۱، ص ۲۶۴، بحار: ج ۳۶، ص ۲۷۳، ح ۹۶، حلیه الابرار: ج ۳، ص ۲۵۳، ح ۱.

۹-کفایه الاثر: ص ۲۳۷، بحار الا نوار: ج ۳۶، ص ۳۸۸، ح ۳.

۱۰-اصول کافی: ج ۱، ص ۲۷۹، ح ۱، امالی طوسی: ج ۲، ص ۵۶، بحار الانوار: ج ۳۶، ص ۱۹۲، ح ۱، و ج ۴۸، ص ۲۷، ح ۴۶.

۱۱-معالی السّبطین، ج ۳، ص ۲۳.

۱۲-حدیقه الشّیعه، ج ۲، ص ۱۶۱.

۱۳-حدیقه الشّیعه: ج ۲، ص ۱۶۱.

۱۴-اکمال الدین مرحوم صدوق: ص ۲۵۳، ح

۳، بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۲۲۳، ح ۱، به نقل از امالی شیخ صدوق.

۱۵-بحار الا نوار: ج ۴۶، ص ۲۲۴، ح ۳.

۱۶-بحار الانوار: ج، ص ۲۴۸ و ۳۸، به نقل از خرائج مرحوم راوندی.

۱۷-فروع کافی: ج ۸، ص ۷۱، ح ۴۵.

۱۸-اصول کافی: ج ۱، ص ۳۹۲، ح ۳.

۱۹-مناقب ابن شهر آشوب: ج ۱، ص ۳۲۶، الخرائج و الجرائح: ج ۲، ص ۵۹۷، ح ۹، بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۲۶۷.

۲۰-الخراج و الجرایح: ج ۲، ص ۸۷۰، ح ۸۷.

۲۱-احتجاج طبرسی: ج ۲، ص ۱۷۸، ش ۲۰۵.

۲۲-سوره انعام: آیه ۷۵.

۲۳-اختصاص شیخ مفید: ص ۳۲۲، مناقب ابن شهر آشوب: ج ۳، ص ۳۲۶، بحارالانوار: ج ۴۶، ص ۲۶۸.

۲۴-اصول کافی: ج ۱، ص ۲۲۲، ح ۶.

۲۵-مختصر بصائرالدّرجات: باب اوّل، ص ۱۵، بحارالانوار: ج ۴۶، ص ۲۵۰.

۲۶-فروع کافی: ج ۶، ص ۴۲۹، ح ۳، بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۳۵۸، ح ۱۲، وسائل الشّیعه: ج ۲۵، ص ۳۱۶، ح ۱۰.

۲۷-بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۳۰۹ - ۳۱۲، تفسیر علی بن ابراهیم: ج ۱، ص ۸۸.

۲۸-بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۳۱۱ - ۳۱۳.

۲۹-بحار الا نوار: ج ۴۶، ص ۲۵۴، ح ۵۱.

۳۰-اثبات الهداه: ج ۳، ص ۴۶، ح ۲۱.

۳۱-بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۲۶۱، ح ۱.

مشابه همین داستان به امام سجّاد علیه السلام نیز نسبت داده شده است، که در صحرای مِنی و عرفات چنین جریانی واقع گردید.

۳۲–خصال شیخ صدوق: ج ۱، ص ۱۰۴، ح ۶۴.

۳۳–بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۲۳۷، ح ۱۳، اصول کافی: ج ۱، ص ۴۷۰، ح ۳، الخرائج و الجرائج: ج ۲، ص ۷۱۱، ح ۸، إحقاق الحقّ: ج ۱۹، ص ۴۹۱.

۳۴–اختصاص شیخ مفید: ص ۸۵، بحار

الانوار: ج ۴۶، ص ۳۳۷، ح ۲۵.

۳۵-أعيان الشّيعه: ج ۱، ص ۶۵۱.

۳۶- محمّد بن منكدر از سران صوفيّه بود كه تنها اوقات خود را به عبادت و بطالت مى گذراند و اهل كار و تلاش نبود و خود را نيازمند ديگران و سربار جامعه قرار مى داد.

۳۷- أعيان الشّيعه: ج ۱، ص ۶۵۲.

۳۸- مستدرک الوسائل: ج ۱۶، ص ۲۸۸، ح ۲.

۳۹-در متن تصريح نشده است كه آيا لقمه نان در راهرو بوده و يا در جائى ديگر.

۴۰- وسائل الشّيعه: ج ۱، ص ۳۶۱، ح ۹۵۷، نقل از كتاب من لا يحضره الفقيه: ج ۱، ص ۱۸، ح ۴۹.

و ضمناً مشابه همين داستان به امام حسين عليه السلام نيز نسبت داده شده است.

۴۱-خاصره به معناى استخوان لگن مى باشد.

۴۲-بحار الانوار: ج ۵۹، ص ۱۷۰، ح ۵ و ۶.

۴۳- بحار الا نوار: ج ۴۶، ص ۲۷۲، ح ۷۶، به نقل از رجال كشّى.

۴۴-اختصاص شيخ مفيد: ص ۲۷۱، بصائرالدّرجات: ص ۳۹۵، ح ۵، دلائل الامامه: ص ۲۲۴، ح ۱۵۱.

۴۵-بحار الانوار: ج ۱۰۱، ص ۱۲۰، ح ۹، اختصاص شيخ مفيد: ص ۵۲.

۴۶-من لايحضره الفقيه: ج ۲، ص ۸۵، ح ۲.

۴۷-بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۲۹۳، ح ۲۰، كافى: ج ۶، ص ۴۴۸.

۴۸- اختصاص شيخ مفيد: ص ۳۰۰.

۴۹- ناسخ التّواريخ: ج ۵، ص ۱۰۰، ۱۰۱.

۵۰- الخرائج و الجرائح: ج ۱، ص ۱۹۷، بحار الانوار: ج ۴۸، ص ۵، ح ۵.

۵۱-در متن عبارت وارد نشده است كه حضرت با چه كيفيّتى دست روى سر آن پيرزن نهاد؛ ولى مسلّم است كه پارچه اى مانند چادر يا روسرى و چارقد روى سرش بوده است و حضرت دست خود را روى آن

پارچه نهاد.

۵۲- بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۲۸۴، ح ۸۷.

حبابه والبیّه پس از این جریان تا زمان امام رضا علیه السلام عمر کرد و به محضر مبارک یکایک امامان معصوم علیهم السلام شرفیاب گشت.

۵۳-بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۳۵۶، به نقل از مناقب ابن شهر آشوب: ج ۳، ص ۳۳۸.

۵۴-سوره اعراف: آیه ۵۰.

۵۵-ارشاد شیخ مفید: ص ۲۸۲، بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۴۳۲، ح ۱۴، احتجاج طبرسی: ج ۲، ص ۱۷۲، ش ۲۰۲.

۵۶-دعوات راوندی: ص ۱۱۳، مستدرک الوسائل: ج ۲، ص ۱۲۵، رجال کشّی: ص ۲۱۶، ح ۳۸۷، بحار الانوار: ج ۸۱، ص ۲۳۶، ج ۱۶.

۵۷- بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۳۱، کافی: ج ۳، ص ۳۲۶.

۵۸- احتجاج مرحوم طبرسی: ج ۲، ص ۱۸۰، ح ۲۰۶، و ص ۱۸۶، ح ۲۱۰، بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۳۵۱، ح ۴.

داستان طولانی بود که در صفحات مختلف با عباراتی متفاوت نقل شده است که خلاصه ای از آن ترجمه شد.

۵۹- تمام محدّثین و مورّخین گفته اند: او هلاکو خان بوده است.

۶۰- فروع کافی: ج ۸، ص ۲۱۰، بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۳۴۱، ح ۳۳.

۶۱- بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۳۰۶ – ۳۰۷.

۶۲- کافی: ج ۳، ص ۳۲۳، بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۳۰۱، ح ۴۵.

۶۳- کافی: ج ۳، ص ۱۶۶، بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۲۱۴، ح ۹.

۶۴- بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۲۲۰، ح ۲۴، تهذیب شیخ طوسی: ج ۱، ص ۲۹۳، کافی: ج ۳، ص ۱۴۴.

۶۵- بصائرالدّرجات: جزء ۱۰، باب ۹، ح ۷، بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۲۱۳، ح ۶.

۶۶- بحار الانوار: ج ۴۶، ص ۲۱۶، ح ۱۵ – ۱۹، به نقل از مناقب

ابن شهر آشوب: ج ۳، ص ۳۴۰، مصباح کفعمی: ص ۵۲۱، کشف الغمّه: ج ۲، ص ۳۲۲.

۶۷-شعر از شاعر محترم: آقای محمّد آزادگان.

۶۸- مستدرک الوسائل: ج ۱۵، ص ۱۷۱، تفسیر عیّاشی: ج ۲، ص ۱۶۶.

۶۹-عوالی اللئالی: ج ۳، ص ۲۸۲، ح ۶.

۷۰- محاسن برقی: ص ۴۳۱، ح ۲۵۵.

۷۱- خرایج راوندی: ج ۲، ص ۵۹۴، ح ۵ اختیار معرفه الرجال: ص ۱۷۳، ح ۲۹۵.

۷۲- ثواب الا عمال: ص ۲۳۵، ح ۱.

شعر

مدح و ثنا

ای دومین محمد

ای دومین محمد و ای پنچمین امام

از خلق و از خدای تعالی تو را سلام

چشم و چراغ فاطمه، خورشید هفت نور

روح و روان احمد و فرزند چار امام

آن هفت نور روشنی چشم هفت آفتاب

آن چار امام خود پدر این چهار امام

وصف تو را نگفته خدا جز به افتخار

نام تو را نبرده نبی جز به احترام

هم ساکنان عرش به پایت نهاده رخ

هم طایران سدره به دستت همیشه رام

حکم خدا به همت تو گشته پایدار

دین نبی به دانش تو مانده مستدام

با آن همه جلال و مقامی که داشتی

دیدی ستم ز خصم ستمگر علی الدوام

گه دید چشم پاک تو بیداد از یزید

گاهی شنید گوش تو دشنام از هشام

گریند در عزای تو پیوسته مرد و زن

سوزند از برای تو هر روز خاص و عام

گاهی به دشت کرب و بلا بوده ای اسیر

گاهی به کوفه بر تو شد ظلم، گه به شام

خوانند سوی بزم یزیدت، بدان جلال

بردند در خرابه شامت بدان مقام

گر کف زدندن اهل ستم پیش رویتان

گر سنگ ریختند بر سرهایتان ز بام

راحت شدی ز جور و جفای هشام دون

آندم که گشت عمر تو را از زهر کین تمام

داریم حاجتی که ز لطف و عنایتی

بر قبر بی چراغ تو گوئیم

یک سلام

«میثم» هماره وصف شما خاندان کند

ای مدحتان بر اهل سخن خوشترین کلام

غلامرضا سازگار

بهار آمد

بهار آمد هوا چون زلف یارم باز مشکین شد

زمین چون رویش از گل های رنگارنگ رنگین شد

نگارستان چینی شد زمین از نقش گوناگون

چمن رشک ختن از یاسمین وز بوی نسرین شد

دلِ آشفته شد محو گلی از گلشن طاها

اسیر سنبلی از بوستان آل یاسین شد

چه گویم از گل رویش؟ مپرس از سنبل مویش

ز فیض لعل دلجویش مذاق دهر شیرین شد

به میزان تعادل با گل رویش چه باشد گل

که با آن خرمن سنبل کم از یک خوشه پروین شد

جمال جانفزای او ظهور غیب مکنون بود

دو زلف مشک سای او حجاب عزّ و تمکین شد

به باغ استقامت اوّلین سرو آن قد و قامت

به میدان کرامت شهسوار ملک تکوین شد

سلیل پاک احمد، زیب و زین مسند سرمد

ابوجعفر محمد، باقر علم نبیّن شد

محیط علم ربّانی، مدار فیض سبحانی

که در ذات و معانی ثانی عقل نخستین شد

حقایق گو، دقایق جو، رقایق جو، شقایق بو

سراج راه حق، کز او رواج دین و آیین شد

مرارت ها چشید آن شاه خوبان از بنی مروان

مگر آن تلخ کامی بهر زهر کین به تمرین شد

عجب نبود گر از آن اخگر سوزان سراپا سوخت

چه او را شاهد بزم حقیقت شمع بالین شد

برای یکّه تاز عرصه میدان جانبازان

ز جور کینه مروانیان اسب اجل زین شد

(غروی اصفهانی)

لطف کبریا

امشب ز لطف کبریا عالم همه پرنور شد

شمس عیان شد در جهان ظلمت دوباره دور شد

خفاش سان خصم ولی از نور تابان کور شد

نور دو چشم ساقی کوثر از آن مسرور شد

ابلیس دید این نور را آزرده و رنجور شد

دل های مردان خدا پر از نشاط و شور شد

آمد امام پنجمین از فاطمه بنت حسن

چشم علی بن الحسین روشن از این فخر

ز من

بیت امام ساجدین روشن شد از نور خدا

از این تجلی در عجب سکّان عرش کبریا

سبّوح گو، قدوس گو کروبیان اندر سما

گویی عیان آمد ز نو انوار ختم الانبیا

آمد به دنیا زاده دخت امام مجتبی

رویش حسن بویش حسین از نسل پاک مرتضی

به به از این زیبا پسر کز دامن عصمت بود

از علم و حلم و فضل او دین نبی محکم بود

هم نام جدش مصطفی آن رهبر عالم بود

مانند شاه لافتی فرمانده اعظم بود

ساقیا می ده

ساقیا می ده که دل از اضطراب آید برون

کز افق جای مه امشب آفتاب آید برون

آن چنان مستم کن ای ساقی که از فرط شعف

جای اشک از دیده ام درّ خوشاب آید برون

بزم شادی کن بیا امشب به صد جاه و جلال

تا ز پشت پرده یارم بی حجاب آید برون

شد شب میلاد مسعود امام پنجمین

آن که توصیف صفاتش از حساب آید برون

زد قدم در عرصه گیتی گل گلزار عشق

تا ز شرم روی او از گل، گلاب آید برون

خشم حق بین باز کن کز بارگاه قُرب حق

موکب نوباوه ختمی مأب آید برون

از قدوم میمنت با دُر دریای علم

بوی مشک و عود و عنبر از تراب آید برون

تا منور ملك هستی گردد از نور رُخَش

یوسف فرخ رخ ما بی نقاب آید برون

آمد آن شاهی که آدم از برای دیدنش

از جنان هِق هِق زنان غرق خضاب آید برون

آمد آن شاهی که موسی با عصا از کوه طور

بهر دیدار رُخَش با صد شتاب آید برون

آمد آن شاهی که بهر کسب فیض از محضرش

حضرت عیسی بن مریم با کتاب آید برون

آمد آن فرمانروای مکتب صدق و صفا

کز صفایش نخل ایمان کامیاب آید برون

آمد آن آموزگاری کز کتاب

ناطقش

از برای حل هر مشکل جواب آید برون

دلم پَر می زند

دلم پَر می زند امشب برای حضرت باقر

که گویم شرحی از وصف و ثنای حضرت باقر

ندیده دیده گیتی به علم و دانش و تقوا

کسی را برتر و اعلم به جای حضرت باقر

ز بهر رفع حاجات و نیاز خویش گردیده

سلاطین جهان یکسر گدای حضرت باقر

زبان از وصف او اَلکَن قلم از مدح او عاجز

که جز حق کس نمی داند بهای حضرت باقر

نزاید مادر گیتی ز بهر خدمت مردم

به جود و بخشش و لطف و سخای حضرت باقر

بود عقل بشر مات و به حیرت عارف و دانا

ز صدق و پاکی و مهر و وفای حضرت باقر

به ذرات جهان یکسر بود او هادی رهبر

که جان عالمی گردد فدای حضرت باقر

به زیر ابر پنهان شد مه و خورشید از خجلت

ز شرم نور روی دلربای حضرت باقر

برو کسب فضیلت کن چو مردان خدا ای دل

ز بحر دانش بی منتهای حضرت باقر

اگر گردد شفیع ما به نزد خالق یکتا

به هر دردی شفا بخشد دعای حضرت باقر

خدا ایمن کند او را ز بیم آتش دوزخ

هر آن کس پا گذارد جای پای حضرت باقر

ز اندوه و غم و محنت بود آسوده و راحت

به زیر سایه و تحت لوای حضرت باقر

بود «ژولیده» را این بس که از لطف خداوندی

زند صبح و مسا دم از ولای حضرت باقر

(ژولیده نیشابوری)

ای ز سرو قدّ رعنا بر صنوبر طعنه زن

ای ز سرو قدّ رعنا بر صنوبر طعنه زن

و ای ز ماه روی زیبا مهر را رونق شکن

همچو من هر کس رخ و قد تو بیند تا ابد

فارغ است از دیدن خورشید و از سرو چمن

گر خرامی صبحدم در طرف باغ ای گل عذار

غنچه از شرم دهانت هیچ نگشاید دهن

ای تو شمع انجمن از فرط حسن

و دلبری

هر کجا دارند خوبان دو عالم انجمن

نسبت حسن تو با یوسف نشاید داد از آنک

صد هزاران یوسفت افتاده در چاه ذقن

چشم جادویت نموده شرح بابل مختصر

بوی گیسویت شکسته رونق مشک ختن

کی توانم کرد وصف و چون توانم داد شرح

ز آنچه عشقت می کند ای نازنین با جان من

بس بود طبعم پریشان از غم زلفت مگر

با خیال قد رعنایت کنم موزون سخن

در مدیح صادر اول امام پنجمین (علیه السلام)

کش بود مدّاح ذات ذوالجلال ذوالمنن

شبل حیدر سبط پیغمبر خدیو انس و جان

مخزن علم النبیّین کاشف سرّ و علن

حضرت باقر ضیای دیده خیرالنسا

حامی شرع رسول الله هوادار سنن

جلّ اجلاله توانایی که گر خواهد کنی

روز، شب، خورشید، مه، افلاک، غبرا، مرد و زن

دی به یک ایمای او گردد بهار و خار، گل

بلبل و قمری شوند از امر او زاغ و زغن

بی ولای آن گل گلزار دین نبود، اگر

لاله خیزد در چمن یا سبزه روید از دمن

کوی او چون خانه حق قبله اهل یقین

اسم او چون اسم اعظم دافع رنج و محن

هم به آدم شد مغیث و هم به نوح آمد معین

هم به عیسی گفت: کلّم هم به موسی گفت: لن

من چه گویم وصف ذاتش جز که عجز آرم به پیش

درّ دریای حقیقت را که می داند ثمن؟

(صغیر اصفهانی)

غرق شادی

شهر مدینه غرق شادی بود آن شب

آکنده از بانگ منادی بود آن شب

آن شب شفق آئینه دار لطف حق بود

چشم انتظار جلوه نص علق بود

آن شب قلم، شمشیر خود را تیز میکرد

پیمانه اندیشه را لبریز میکرد

آن شب منادی داد عدل و داد میزد

بین زمین و آسمان فریاد میزد

کای اهل عالم قلب عالم منجلی شد

نام محمد زنده از نام علی شد

ماه

رجب را عزم جولان ساز گردید

یعنی گره از کار رجعت باز گردید

باید زمان آئینه دار راز گردد

درهای رحمت بر رخ ما باز گردید

باید سحر شعر طلوع فجر خواند

بهر سپیده، آیه های قدر خواند

اینک شکوه علم را تفسیر باید

کلک قضا را قدرت تحریر باید

آلاله باید باده، در پیمانه ریزد

گلواژه ها در مقدم جانانه ریزد

کامشب شب مرگ غم و وقت سرور است

هنگامه آزادی و میلاد نور است

جولان جشن پنجمین مولاست امشب

عید علوم کل ما فیهاست امشب

امشب شب پیدایش بحر العلوم است

آکنده از شور و شعف، قلب عموم است

خورشید علم از شهر یثرب سر زد امشب

ارض و سما، فریاد شادی بر زد امشب

ماه جمادی عزم رفتن ساز کرده

دریای هستی را سرا پا ناز کرده

آئینه دار نهضت فرداست امشب

میلاد پیک روز عاشوراست امشب

هنگامه شادی زین العابدین است

میلاد مسعود امام پنجمین است

آمد بدنیا آنکه نامش جاودانی است

روشنگر آئین و راه زندگانی است

آمد بدنیا مظهر یکتا پرستی

احیا گر دین خدا در ملک هستی

آمد بدنیا تشنه جام محمد (ص)

همفکر و هم آئین و هم نام محمد (ص)

از کوشش او دین حق پاینده گردد

از دانش او علم و دانش زنده گردد

احمد به وصفش با علی تفسیر گوید

زهرا ز یُمن مقدمش تکبیر گوید

آمد بدنیا حضرت باقر

مبارک شیعیان آمد بدنیا حضرت باقر

که از سوی رسول حق سلامش آورد جابر

مرحبا مرحبا، آفرین آفرین

منادی میزند بین زمین آسمان فریاد

رجب این ماه عظمی را رسیده مژده میلاد

که شادان گشته از میلاد باقر حضرت سجاد

بر پدر آنچنان بر فرزندی چنین

مرحبا مرحبا، آفرین آفرین

به روز اول ماه رجب از امر یزدانی

رسد در مکتب اثنی عشر استاد ربانی

مدینه از فروغ روی ماهش گشته نورانی

مدینه النبی گشته خلد برین

مرحبا مرحبا، آفرین آفرین

دهد این مژده

را بر فاطمه روح الامین امشب

که ماهی آسمانی آمده روی زمین امشب

خدا بخشد گلی زیبا به زین العابدین امشب

حافظ مکتب و باقر علم دین

مرحبا مرحبا، آفرین آفرین

شیدایی

خواهم امشب باز شیدایی کنم

از در رحمت تمنّایی کنم

تا شوم دور از تمام هرچه زشت

سیر، در گلزار زیبایی کنم

گرچه خوارم، دم ز گلها می زنم

یاد گل، یاد گل آرایی کنم

مدت کوتاه عمر خویش را

صرف خدمت نزد مولایی کنم

از همین کوتاه خدمت، تا ابد

زندگی در لطف و آقایی کنم

آمدم نوشم می از شیر و رُطب

بر در میخانه ماه رجب

ای رجب میخانه حیدر تویی

مِی تویی، باده تویی، ساغر تویی

طعم تو گردیده احلی من عسل

گوشه ای از وسعت کوثر تویی

راه درک لیله القدر علی

بهر شیعه تا صف محشر تویی

ماه شعبان بر تو کرده اقتدا

باعث توفیق پیغمبر تویی

مطلعت زیباترین روز خداست

میزبان حجت داور تویی

حسن مطلع در تو باشد لطف یار

شد رخ زیبای باقر آشکار

او شعیب عترت پیغمبر است

باقر دریای علم داور است

مفتخر بر نام او هستیم ما

این کلام یک امام و رهبر است

اول خیر آخر خیر اصل خیر

این محمد، سفره دار کوثر است

بی روایاتی که از او آمده

دین ما تا روز محشر ابتر است

سائل علمش مراجع گشته اند

وسعت علمش ز هرکس برتر است

او که باشد بهترین مولای من

مادرش شد فاطمه بنت الحسن

مادرش از فاطمه تصویر داشت

در برش آئینه تقدیر داشت

پاکتر از آب زمزم خُلق او

رزق و سهم از آیه تطهیر داشت

او که باشد دختر بیت کریم

حُسن بابایش در او تأثیر داشت

نِی به دامانش گرفته کودکی

او به دامان خضر راهی پیر داشت

تا کند ما را غلام درگهش

در نگاه چشم خود زنجیر داشت

ما غلام حضرت باقر شدیم

بر مَرام غیر او کافر شدیم

بوسه گاه جن و ملک

ای بوسه گاه جن و ملک، خاک پای تو

جان تمام عالم خاکی فدای تو

ای اختر سپهر ولایت، که تا ابد

عالم منور است به نور لقای تو

از شهریار کشور دانش، که

در جهان

نشناخت کس مقام تو را جز خدای تو

ای ریزه خوار سفره علمت جهانیان

خورشیید علم، کرده طلوع از سرای تو

ای باقر العلوم که هنگام مکرمت

باشد هزار حاتم طایی گدای تو

پنجم ولی و حجت خلاق عالمی

لوح دل است مهر به مهر و ولای تو

در عرصه وجود نهی قبل از آنکه پای

داده سلام احمد مرسل برای تو

هر کس تو را شناخت، دل از دیگری برید

بیگانه گشت با همه کس، آشنای تو

چندین هزار عالم و دانشور فقیه

آمد برون ز مکتب و دانشسرای تو

آن پیر سالخورده راهب تو را چو دید

اسلام پیشه کرده و شد مبتلای تو

خوان طعام، آور از بهر میهمان

از حجره تهی ید قدرت نمای تو

یک عمر سوخت قلب تو از کینه هشام

آن دشمن سیاه دل بی حیای تو

تنها نه در عزای تو چشم بشر گریست

آن دشمن سیاه دل بی حیای تو

ای خفته همچو گنج، به ویرانه بقیع

پر می زند کبوتر دل، در هوای تو

در را به روی امت اسلام بسته اند

آن گمرهان که بی خبرند از صفای تو

یابن الحسن گشوده نگردد به روی خلق

این در مگر به پنجه مشکل گشای تو

فولادی است پیر غلام شکسته دل

چشم امید بسته، به لطف و عطای تو

قوام هستی

قوام هستی محیط امکان

بلوغ خلقت شکوه ایمان

فروغ توحید دلیل سرمد

بیان وحدت لسان برهان

بهشت رحمت صفای جنت

بهار طوبی جمال یزدان

امام باقر که فیض وافر

دهد کلامش به علم و عرفان

که را شناسد جهان تحقیق؟

که برتر از او کشیده ایوان

بدست سبزش ریاض دین را

نموده خرم چنان گلستان

بداده قولش کلام حق را

هزار تفسیر هزار عنوان

پناه قرآن ز کفر و باطل

ز کفر و باطل پناه قرآن

ولادتش را عنایتی دان

به اهل تقوی به اهل ایمان

به شاد باش دل پیمبر

دلی

نباشد که نیست شادان

مرا ز شوق است نوای شادی

چنانکه بر شاخ هزار دستان

ترانه خیزد ز تار پودم

قصیده ریزم ز جوهر جان

به هر که بینم چو نای مطرب

بود خوش آوا بود عزاخوان

موالیان را بشارت این روز

معاندان را عذاب نیران

به یمن میلاد و زاد روزش

نوای شادی رسد به کیوان

به مدح پنجم ولی مطلق

من این قصیدت بَرَم به پایان

حضرت باقر

بسر می پرورانم من هوای حضرت باقر

بدل باشد مرا شوق لقای حضرت باقر

ز عشقش جان من بر لب رسیده کس نمی داند

که نبود چاره ساز من سوای حضرت باقر

بگوشم هاتف غیبی سرود این نکته را دیشب

که باشد رخش دانش زیر پای حضرت باقر

چنان بگرفته علمش آفاق را یکسر

که پیچیده در این عالم صدای حضرت باقر

پیمبر گفت با جابر که خواهی دید باقر را

سلام از من رسان آنکه برای حضرت باقر

سوالاتی که از وی کرده دانشمند نصرانی

جوابش را شنید از گفته های حضرت باقر

مسلمان گشت راهب ناگهان در محضر آن شه

منور شد دل او از ولای حضرت باقر

شد آسان وضع حمل گرگ وحشی بیابانی

به روی قله ی کوه از دعای حضرت باقر

بر ستاخیز اگر خواهی نجات از گرمی محشر

برو در سایه ظل همای حضرت باقر

فرد عاجز بود ز اوصاف بی پایان آن سرور

کمیت لفظ لنگ است از ثنای حضرت باقر

جلال و شان و قدر آن امام پاک بازان را

نمی داند کسی غیر از خدای حضرت باقر

(رضائی) ایستاده بر در دولتسرای او

چو سائل منتظر بهر عطای حضرت باقر

جانبخش

ای به تو از خالق داور سلام

از لب جانبخش پیمبر سلام

ای پدر عالم هستی همه

نخل علی یوسف فاطمه

شمس و قمر را به نسب اختری

نسل امام از پدر و مادری

اختر تابنده دانش تویی

بلکه شکافنده دانش توئی

عالم علم احد قادری

باقری و باقری و باقری

دانشی کل نقطه ای از مکتبت

علم لِدُنی سخنی بر لبت

مدح تو از قول خدا در نبی است

خلق تو آیینه خلق نبی است

مام تو ریحانه بخل بتول

جابرت آورده سلام از رسول

اختر تابنده ماه رجب

مهر فروزنده ما رجب

شهر رجب را تو مهین کوکبی

ماه فروزان نخستین شبی

علم نهانی ز گلستان تو

دبستان تو

هر نفست باغ گلی از کمال

هر سخنت پاسخ صدها سوال

مهر رخت ای به علی نور عین

بوسه گه یوسف زهرا حسین

نام تو را گفت عدو ناسزا

از چه تو گفتیش ز رافت دعا

با همه فضل و شرف و علم تو

دشمن تو شد خجل از حلم تو

ای به فدایت پدر و مادرم

مدح تو در اوج دهان گوهرم

(میثم) و عبد مطیع توام

عاشق دیدار بقیع توام

دلم پر می زند

دلم پر می زند امشب برای حضرت باقر

که گویم شرحی از وصف و ثنای حضرت باقر

ندیده دیده ی گیتی به علم و دانش و تقوا

کسی را برتر و اعلم به جای حضرت باقر

ز بهر رفع حاجات و نیاز خویش گردیده

سلاطین جهان یکسر گدای حضرت باقر

زبان از وصف او لکن، قلم از مدح او عاجز

که جز حق کس نمی داند بهای حضرت باقر

نزاید مادر گیتی ز بهر خدمت مردم

به جود و بخشش و لطف و سخای حضرت باقر

به ذرات جهان یکسر بود او هادی و رهبر

که جان عالمی گردد فدای حضرت باقر

برو کسب فضیلت کن چو مردان خدا ای دل

ز بحر دانش بی منتهای حضرت باقر

اگر گردد شفیع ما به نزد خالق یکتا

بهر هر دردی شفا بخشد دعای حضرت باقر

ز اندوه و غم و محنت بود آسوده و راحت

بزیر سایه و تحت لوای حضرت باقر

یا باقرالعلوم

ای شمع بزم دین، یا باقرالعلوم

وی آیت مبین، یا باقرالعلوم

ای سرور امم، وی پنجمین امام

معصوم هفتمین، یا باقرالعلوم

مرآت طا و ها، ریحانه ی نبی

فرزند یا و سین، یا باقرالعلوم

ای مهر دل فروز، در آسمان علم

وی یار مه جبین، یا باقرالعلوم

ای حجت خدا، ما را شفیع شو

در روز واپسین، یا باقرالعلوم

ای آفتاب علم، آئینه ی کمال

چشم و چراغ دین، یا باقرالعلوم

ای نور کردگار، هستی تو یادگار

بر زین العابدین، یا باقرالعلوم

رسوای خاص و عام، کردی هشام را

با نطق آتشین، یا باقرالعلوم

ای ماه هاشمی، شد قلب اهل دل

با مهر تو عجین، یا باقرالعلوم

ای کشته ستم، عالم به ماتمت

با غم شده قرین، یا باقرالعلوم

شمع وجود تو، شد قطره قطره آب

از سوز زهر کین، یا باقرالعلوم

شد طبع «حافظی» از خرمن ادب

پیوسته خوشه چین، یا باقرالعلوم

عشق و جنون

یادگار عشق و جنون

من غصه دار غصه هایی قرینم

من کربلا را یادگار آخرینم

من یادگار روزهای خاک و خونم

من یادگار چهره های لاله گونم

من تشنگی در خیمه را احساس کردم

یاد از دو دست خونی عباس کردم

من کودکی بودم که آهم را شنیدند

دیدم سر جدّ غریبم را بریدند

من دیده ام در وقت تشییع جنازه

اسبان دشمن را که خورده نعل تازه

من با خبر هستم ز باغی بی شکوفه

خورشید را بر نیزه دیدم بین کوفه

گرچه کنون مسموم از زهر هشامم

من کشته ویرانه ای در شهر شامم

سوغات من از کربلا درد و محن بود

پژمردگی لاله هایی در چمن بود

من روضه خوانی در منا بر پا نمودم

خود روضه خوان قتل آن مظلوم بودم

من سوختم از داغ بانوی مدینه

سنگ مدینه می زدم هر دم به سینه

حالا که نقش زهر کین در جسم مانده

از جسم پاک من فقط یک اسم مانده

یارب هشام آرامش من را به هم زد

او

ظلم را در دفتر ظلمت رقم زد

یارب! قرارم را ز نیرنگش ربوده

در مجلس مستی مرا دعوت نموده

زهر عدو خون کرده قلب آتشین را

گریان نموده چشم زین العابدین را

رثا

پنجمین گوهر پاک نبوی

پنجمین گوهر پاک نبوی

باقر العلم علوم نبوی

بود در کربلا همره باب

دلش آنروز زکین گشت کباب

بود قوتش چو پدر اشک فزون

زهر هم داد بر او قاتل دون

گاهی از داغ شهیدان می سوخت

گاهی از زهر لعینان می سوخت

گفت ای نور دو چشمان ترم

بنشین تو به برم ای پسرم

تا به دامان تو سر بگذارم

با تو من چند وصیت دارم

بدنم را به سر جامه گذار

در بر خاک تنم خویش سپار

از برایم تو عزاداری کن

اشک در خانه حق جاری کن

خلیل کاظمی

گهرِ پاکِ بقیع

ای فروزان گهرِ پاکِ بقیع

گل پرپر شده در خاک بقیع

با سلامت کنم آغاز کلام

ای ترا! ختم رُسُل گفته سلام

پنجمین حجّت و هفتم معصوم

بابی اَنْتَ که گشتی مسموم

ای فدای حق و قربانی دین!

کرده یک عمر نگهبانی دین!

تنت از درد و الم کاسته شد

تا که دین قامتش آراسته شد

ای ز آغاز طفولیت خویش

بوده در رنج و غم و درد، پریش

از عدو ظلم و شرارت دیده

چون پدر رنج اسارت دیده

خار در پا و رَسَن در بازو

رفته ای با اُسرا در هر سو

کرده خون خاطرت ای شمع ولا

محنت واقعه کرب و بلا

کربلا دیده ای و کوفه و شام

ای شهید از اثر ظلم هشام

آتش غم پر و بالت را سوخت

زهر کین، شعله به جانت افروخت

اثر زهرِ به زین آلوده

کرده اعضای ترا فرسوده

نزد حق یافته فیض دیدار

جسم تو خفته و روحت بیدار

خود تو مظلومی و قبر تو خراب

دیده دهر ازین غصه پر آب

شیعه را دل ز عزایت شده داغ

که بود قبر تو بی شمع و چراغ

ظلمِ این امتِ دور از ادراک

کرده یکسان حَرمت را با خاک

با چنین ظلم و ستم از اعدا

بهتر اینست که قبر زهرا

مخفی از دیده دشمن گردد

تا ز هر حادثه ایمن گردد

(سیّد رضا مؤیّد)

اشک غم

آسمان اشک غم از دیده ما بیرون کرد

دل ما را ز غم و غصّه لبالب خون کرد

هر دلی رسته ز غم بود، به غم کرد دچار

هر سری لاف زد از عقل و خرد مجنون کرد

هر که در دایره عشق و وفا گام نهاد

چرخش از دایره عشق و وفا بیرون کرد

پنجمین حجت حق حضرت باقر که خدا

بهر او خلقت این دایره گردون کرد

گشت مسموم جفا از اثر زهر ولید

شیعیان را به جهان غمزده و محزون کرد

چه دهم

شرح غمش را که ندانم به خدا

با دل خسته او زهر هلاهل چون کرد

گویم آن قدر که تا بر سر زین جای گرفت

آسمان زین فلک از غم او وارون کرد

قدر این گوهر یکدانه ندانست فلک

که غریبانه به زیر لحدش مدفون کرد

می رود اشک غم از چشم ملایک «خسرو»

شعر جانسوز تو چون چشم ملک جیحون کرد

(محمّد خسرو نژاد)

سلام ما به بقیع

سلام ما به بقیع و بقاع ویرانش

برآن حریم که باشد ملک نگهبانش

سلام ما به بقیع آن تجسم غربت

گواه بر سخنم تربت امامانش

بقیع کعبه قدس چهار معصوم است

چهار نور خدا می دمد ز دامانش

یکی است حضرت باقر آز آن چهار امام

که داغ او زده آتش به قلب یارانش

شهید شد ز جفای هشام آن مولا

ز زهر تعبیه در زین که اب شد جانش

غریب اوست که در موسم زیارت حج

مدینه و آن همه زائر که هست مهمانش

شب شهادت او یک نفر نمی ماند

که اشک غم بفشاند به قبر ویرانش

دری که سجده گه قدسیان بود خاکش

به زائرش ندهد اذن بوسه دربانش

سید رضا مؤید

شهادت

شهادت امام باقر (ع)

/ احمد ترابی

امام باقر (ع) پس از عمری تلاش در میدان بندگی خدا و احیای دین و ترویج علم و خدمات اجتماعی به جامعه اسلامی، در روز هفتم ماه ذو الحجه سال ۱۱۴ (۱) به شهادت رسیدند.

در سال رحلت و شهادت آن حضرت آرای دیگری نیز وجود دارد. دسته ای از مورخان سال ۱۱۷ (۲) و بعضی سال ۱۱۸ (۳) و گروه اندکی سالهای ۱۱۶ (۴) و ۱۱۳ (۵) و ۱۱۵ (۶) و ۱۱۱ (۷) را یاد کرده اند، اما بیشترین منابع تاریخی سال ۱۱۴ (۸) را متذکر شده اند.

منابع روایی و تاریخی علت وفات آن حضرت را مسمومیت دانسته اند، مسمومیتی که دستهای حکومت امویان در آن دخیل بوده است. (۹)

از برخی روایات استفاده می شود که مسمومیت امام باقر (ع) به وسیله زین آغشته به سم، صورت گرفته است، به گونه ای که بدن آن گرامی از شدت تأثیر سم به سرعت متورم گردید و سبب شهادت آن حضرت شد. (۱۰)

در این که چه فرد یا افرادی در این

ماجرای خائنانه دست داشته اند، نقلهای روایی و تاریخی از اشخاص مختلفی نام برده اند.

بعضی از منابع، شخص هشام بن عبد الملک را عامل شهادت آن حضرت دانسته اند. (۱۱)

بخشی دیگر، ابراهیم بن ولید را وسیله مسمومیت معرفی کرده اند. (۱۲)

برخی از روایات نیز زیـد بن حسن را که از دیر زمان کینه های عمیق نسـبت به امام باقر (ع) داشت، مجری این توطئه به شـمار آورده اند. (۱۳)

به طور مسـلم وفات امام باقر (ع) در دوران خلافت هشام بن عبد الملک رخ داده است، (۱۴) زیرا خلافت هشام از سال ۱۰۵ تا سال ۱۲۵ هجری استمرار داشته، و آخرین سالی که مورخان در وفات امام باقر (ع) نقل کرده اند ۱۱۸ هجری می باشد. (۱۵)

با این که نقلها بظاهر مختلف است، اما با اندکی تأمل در منابع روایی و تاریخ، بعید نمی نماید که همه آنها به گونه ای صحیح باشد زیرا عامل شـهادت آن حضـرت لازم نیست یک نفر باشد بلکه ممکن است افراد متعددی در شـهادت امام باقر (ع) دست داشته اند که هر روایت و نقل، به یکی از آنان اشاره کرده است.

با توجه به برخوردهای خشن و قهر آمیز هشام با امام باقر (ع) و عـداوت انکار ناپـذیر بنی امیه با خانـدان علی (ع) شک نیسـت که او در از میان بردن امام باقر (ع) اما به شکلی غیر علنی انگیزه ای قوی داشته است.

بـدیهی است که هشـام برای عملی ساختن توطئه خود، از نیروهای مورد اطمینان خویش بهره جویـد، از این رو ابراهیم بن ولید (۱۶) را که عنصری اموی و دشمن اهل بیت (ع) است به استخدام می گیرد و او امکانات لازم را در اختیار فردی که

از اعضای داخلی خاندان علی (ع) بشمار می آید و می تواند در محیط زندگی امام باقر (ع) بدون مانع راه یابد و کسی مانع او نشود، قرار دهد، تا به وسیله او برنامه خائنانه هشام عملی گردد و امام به شهادت رسد.

امام باقر (ع) این چنین به شهادت رسید و به ملاقات الهی شتافت و در بقیع، کنار مرقد پدر بزرگوارش امام سجاد (ع) و عموی پدرش حسن بن علی (ع) مدفون گشت. (۱۷)

پی نوشت ها:

۱ فرق الشیعه ۶۱، اعلام الوری به جای ماه ذو الحجه، ماه ربیع الاول را یاد کرده است.ر ک: ص.۲۵۹

۲ تاریخ یعقوبی ۲ / ۳۲۰، تذکره الخواص ۳۰۶، الفصول المهمه ۲۲۰، اخبار الدول و آثار الاول ۱۱، اسعاف الراغبین ۱۹۵، نور الابصار، مازندرانی ۶۶ و ... در بسیاری از این منابع، مطلب به صورت «قیل» یاد شده است.

۳ کشف الغمه ۲ / ۳۲۲، وفیات الاعیان ۴ / ۱۷۴، تاریخ ابی الفداء ۱ / ۲۴۸، تتمه المختصر ۱ / ۲۴۸، اعیان الشیعه ۱ /.۶۵۰

۴ المختصر فی اخبار البشر ۱ / ۲۰۳، تتمه المختصر ۱ /.۲۴۸

۵ مرآه الجنان ۱ /.۲۴۷

۶ کامل ابن اثیر ۵ /.۱۸۰

۷ مآثر الانافه فی معالم الخلافه ۱ /.۱۵۲

۸ طبقات الکبیر ۵ / ۲۳۸، اصول کافی ۲ / ۳۷۲، تاریخ قم ۱۹۷، ارشاد مفید ۲ / ۱۵۶، دلائل الامامه ۹۴، تاج المواليد ۱۱۸، مناقب ۴ / ۲۱۰، سیر اعلام النبلاء ۴ / ۴۰۹، الانوار البهیه ۱۲۶، تاریخ ابن خلدون ۲ / ۲۳، عمده الطالب ۱۳۷، شذرات الذهب ۱ / ۱۴۹، و ...

۹ الصواعق المحرقه ۲۱۰، احقاق الحق ۱۲ / ۱۵۴، اسعاف الراغبین بهامش نور الابصار ۲۵۴، مثیر الاحزان، جواهری.۲۴۴

۱۰ الخرائج

و الجرائح، راوندی ۲ / ۶۰۴، مدینه المعاجز ۳۴۹، بحار ۴۶ / ۳۲۹، مستدرک الوسائل ۲ /.۲۱۱

۱۱ مآثر الانافه فی معالم الخلافه ۱ / ۱۵۲، مصباح کفعمی.۵۲۲

۱۲ سبائک الذهب ۷۴، دلائل الامامه ۹۴، مناقب ابن شهر آشوب ۴ / ۲۱۰، الفصول المهمه ۲۲۰، الانوار البهیه.۱۲۶

۱۳ منابع یاد شده در پاورقی شماره.۱

۱۴ تاریخ یعقوبی ۲ / ۳۲۰، مروج الذهب ۳ / ۲۱۹، الانوار البهیه ۱۲۶، اعیان الشیعه ۱ /.۶۵۰

۱۵ در کتاب اخبار الدول و آثار الاول ص ۱۱۱ شهادت امام باقر (ع) در خلافت ابراهیم بن ولید دانسته شده است، ولی چنان که توضیح داده شد وفات آن حضرت در خلافت هشام بوده و ابراهیم بن ولید می توانسته است از مجریان نقشه هشام به شمار آید.

۱۶ ابراهیم بن ولید بن عبد الملک، بعدها در سال ۱۲۹، به خلافت رسید، ولی خلافتش دیری نپایید و پس از هفتاد روز کشته شد.ر ک: تاریخ الخلفاء، سیوطی.۲۵۴

۱۷ فرق الشیعه ۶۱، اصول کافی ۲ / ۳۷۲، ارشاد مفید ۲ / ۱۵۶، دلائل الامامه ۹۴، اعلام الوری ۲۵۹، کشف الغمه ۲ / ۳۲۷، تذکره الخواص ۳۰۶، مصباح کفعمی ۵۲۲، شذرات الذهب ۱ / ۱۴۹ و ...

از برخی منابع استفاده می شود که آن حضرت، هنگام رحلت در شهر مدینه نبوده است، بلکه در محلی به نام حمیمه از روستاهای نواحی مکه یا شام بوده، پس از شهادت، آن گرامی را به مدینه منتقل کرده اند.

ر ک: وفیات الاعیان ۴ / ۱۷۴، المختصر فی اخبار البشر ۱ / ۲۰۳، احقاق الحق ۱۲ /.۱۵۲

امام باقر علیه السلام در بستر بیماری

کلینی به سند صحیح از زُرَارَه روایت کرده است که گفت روزی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام

شنیدم که فرمود:

در خواب دیـدم که بر سـر کوهی ایسـتادهام و مردم از هر طرف آن کوه به سوی من بالاـ می آمدنـد. چون مردم بسـیاری در اطراف آن کوه جمع شدنـد به ناگاه کوه بلنـد شـد و مردم از هر طرف آن فرو می ریختنـد، تا آن که جماعتی بر آن کوه باقی ماندند و این اتفاق پنج مرتبه تکرار شد، گویا آن حضرت این خواب را به وفات خود تعبیر فرموده بود، که بعد از گذشت پنج شب از این خواب به رحمت ایزدی پیوستند.

در کافی و بصائر الدَّرجات و سایر کتابهای معتبر روایت کردهاند که حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

که پدرم بیماری سـختی گرفته بود و بیشتر مردم از بیماری حضـرت ترسـیدند و اهلبیت آن حضـرت به گریه درآمدند که امام باقر علیه السلام فرمود:

من در این بیماری از دنیا نخواهم رفت زیرا دو نفر نزد من آمدند و به من چنین خبر دادند. پس، از آن بیماری صحت یافت.

امام صادق علیه السـلام می گوید پس به پدر گفتم: ای پدر بزرگوار من امروز تو را از همه وقت سالمتر می بینم و ناراحتی در تو مشاهـده نمیکنم حضـرت فرمود: آن دو نفر که در آن بیماری صـحت و سـلامت من را خبر دادند در این بیماری به نزد من آمدند و گفتند: در این مریضی به عالم آخرت رحلت می نمایی و به روایت دیگری فرمود:

که ای فرزند، مگر نشـنیدی حضـرت علی بن الحسـین (علیهماالسـلام) من را از پس دیوار ندا کرد که ای محمد بیا و زود باش که ما انتظار تو را می کشیم.

کلینی به سند حسن روایت کرده است

که حضرت امام محمد باقر علیه السلام هشتصد درهم برای تعزیه و ماتم خود وصیت فرمود.

و به سند موثق از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده است که پدرم گفت:

ای جعفر از مال من برای نـدبه کننـدگان، وقف کن که ده سال در منا در موسم حـج بر من نـدبه و گریه کننـد و رسم ماتم را تجدید نمایند و بر مظلومیت من زاری کنند.

کلینی به سـند معتبر نیز روایت کرده است که چون امام محمد باقر علیه السـلام به جهان باقی رحلت نمود، حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: که هر شب در حجرهای که آن حضرت در آن وفات یافته بود، چراغ می افروختند.

شیـخ عبـاس قمی می گوینـد: که در تاریـخ وفات آن حضـرت اختلاف است و وفات ایشان در روز دوشـنبه هفتم ذیحجه سال صد و چهاردهم به سن پنجاه و هفت سالگی در مدینه مشرفه اتفاق افتاد.

شهادت ایشان در ایام خلافت هشام بن عبدالملك بود و گفته شده که آن حضـرت را ابراهیم بن ولید بن عبدالملك بن مروان به زهر شهید کرده و شاید به امر هشام بوده است.

قبر مقدس آن حضرت به اتفاق پدر و عم بزرگوارش، حضرت امام حسن علیهم السلام در بقیع قرار دارد.

منبع:

به نقل از کتاب منتهی الآمال، شیخ عباس قمی.

وصیت امام باقر علیه السلام

شیـخ کلینی در کتاب کافی به سـند خود از امام رضا علیه السـلام روایت کرده است که امام باقر علیه السـلام به هنگام احتضار فرمود: هنگامی که بـدرود حیات گفتم زمین را برایم بشـکافید و قبری مهیا کنیـد پس اگر به شـما گفتند برای رسول خدا لحد بوده است، تصدیق کنید.

نگارنده: این فرمایش بدان

دلیل بوده است که امام باقر علیه السلام شکافتن زمین را از برخی جهات بهتر می دانسته اگر چه فضیلت لحد بالاتر بوده است.

کلینی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: پدرم هر آنچه از کتب و سلاح و آثار و امانات انبیاء در نزد خود داشت، به من به ودیعت سپرد. پس چون لحظه وفاتش فرا رسید به من گفت: چهار شاهد فرا بخوان. من چهار تن از قریش را دعوت کردم که یکی از آنان نافع مولای عبدالله بن عمر بود. پس به من فرمود: «بنویس این چیزی است که یعقوب فرزندانش را بدان وصیت کرد که ای فرزندانم، خداوند دین را برای شما برگزید، پس نمیرید مگر آن که تسلیم رضای خداوند باشید.»

و وصیت کرد محمد بن علی به جعفر بن محمد و به وی فرمان می دهد که او را به جامه بردی که هر جمعه در آن نماز می خواند کفن کند و عمامه اش را بر سرش بندد و قبر او را چهار گوشه و با فاصله چهار انگشت از زمین بلندتر قرار دهد و در موقع دفن بندهای کفن او را باز کند.

سپس به شهود فرمود: بازگردید خداوند شما را رحمت کند!

امام صادق علیه السلام گفت: به پدرم گفتم: ای پدر! در این وصیت چه بود که بر آن شاهد طلب کردی؟ فرمود: پسرم! خوش نداشتم پس از من با تو به نزاع برخیزند به این بهانه که به تو وصیت نکرده ام و می خواستم بدین وسیله حجت و دلیلی برای تو قرار داده باشم.

در حقیقت امام می خواست به این وسیله همگان بدانند

که جعفر بن محمد علیهماالسلام، وصی و جانشین و امام بعد از اوست.

کلینی در کافی به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: پدرم روزی در ایام بیماریش به من گفت: پسرم گروهی از قریشیان ساکن مدینه را بدین جا فراخوان تا آنها را گواه بگیرم. من نیز چنین کردم. پس امام در حضور آنان به من فرمود: ای جعفر هنگامی که من دنیا را وداع گفتم مرا بشوی و کفن کن و قبرم را چهار انگشت بالاتر از زمین قرار ده و بر آن آب بپاش. چون گواهان رفتند به پدرم عرض کردم: اگر مرا (در خلوت هم) به این کارها امر می کردی، انجام می دادم. چرا خواستی تا عده ای را به عنوان شاهد به نزدت بیاورم؟ فرمود: پسرم می خواستم با تو نزاع نکنند. (یعنی در امامت و خلافت از پس من با تو نزاع نکنند و بدانند که تو وصی منی).

کلینی در کافی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: پدرم در وصیتش نوشته بود که وی را در سه جامه کفن کنم. یکی ردای جمره ای او بود که در روز جمعه با آن نماز می خواند و دو پیراهن دیگر. پس به وی عرض کردم: چرا اینها را می نویسی؟ فرمود: می ترسم مردم با تو از در نزاع وارد شوند و بگویند او را در چهار یا پنج جامه کفن کن اما تو به گفتار آنان راه مرو. عمامه خودم را بر سرم قرار بده و البته عمامه را جزو کفن محسوب مکن بلکه عمامه از چیزهایی است

که بدن را به آن می پوشانند.

شیخ کلینی در کافی به سند خود نقل کرده است که امام باقر علیه السلام وصیت کرد که هشتصد درهم برای برگزاری مراسم سوگواری او اختصاص دهند و این کار را از سنت می دانست. زیرا پیامبر می فرمود: برای خاندان جعفر طعامی فراهم آرید، آنان نیز به وصیتش عمل کردند.

منبع:

کتاب سیره معصومان، ج ۵، ص ۴۵، سید محسن امین، ترجمه: علی حجتی کرمانی.

کتاب سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله.

کتابشناسی

کتاب های فارسی

الف – کتاب های چاپی (۲۰ کتاب)

۱– امام محمد باقر علیه السلام، امید امیدوار، قم، شفق، ۱۳۵۶ش، جیبی، ۳۲ ص، (سلسله «سیری در تاریخ »).

۲– امام محمد باقر علیه السلام، سید کاظم ارفع، تهران، فیض کاشانی، ۱۳۷۰ش، رقعی، ۷۲ص.

۳– امام محمد باقر علیه السلام، [میر ابوالفتح دعوتی]، قم، انتشارات شفق، ۱۳۶۵ش، وزیری، ۲۸ص، (مصور – ویژه نوجوانان)، (به عربی ترجمه شده است).

۴– باقرالعلوم علیه السلام، عبد المنتظر قدوسیان، تهران، مکتب الامام المنتظر، ۱۳۵۳ش، رقعی، ۲۷ص.

۵– پیشوای پنجم حضرت امام محمد باقر علیه السلام، گروه نویسندگان، چاپ مکرر، قم، در راه حق، ۱۳۷۱ش، رقعی، ۲۷ص، (این کتاب به عربی و اردو ترجمه شده است).

۶– ترجمه جلد ۱۱ بحارالانوار، (زندگانی امام سجاد و امام باقر علیهماالسلام)، علامه ملا محمد باقر مجلسی (۱۰۳۷ – ۱۱۱۰ق)، ترجمه موسی خسروی، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۹۶ق، وزیری، ۲۶۷ص.

۷– حضرت امام محمد باقر علیه السلام، فضل الله کمپانی، تهران، مفید، بی تا، وزیری.

۸– حضرت امام محمد باقر علیه السلام، عبد الامیر فولاد زاده، تهران، اعلمی، ۱۳۵۹ش، وزیری، ۴۰ ص (مصور – ویژه نوجوانان).

۹- خزانه جواهر یا کلمات امام محمد باقر علیه السلام، سید ابوالفضل رضوی برقعی، تهران، شرکت سهامی طبع کتاب، بی تا، رک: فهرست کتاب های چاپی فارسی ۲ / ۱۸۸۵.

۱۰- در

جستجوی رهبر، (داستان زندگی حضرت امام محمد باقر علیه السلام)، باز آفریده: رضا شیرازی، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۱ش، رقعی، ۱۱۶ص (مصور - ویژه نوجوانان).

۱۱- دورنمایی از زندگانی امام باقر علیه السلام، مهدی پیشوایی، قم، نسل جوان، بی تا، جیبی، ۱۵۱ص.

۱۲- معصوم هفتم، (پرتوی از چهره درخشان حضرت امام محمد باقر علیه السلام)، احمد سیاح، تهران، انتشارات اسلام، بی تا، جیبی.

۱۳- زندگانی حضرت امام محمد باقر علیه السلام، حسین عماد زاده اصفهانی (۱۳۲۵-۱۴۱۰ق)، تهران، شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۷۹ق / ۱۳۳۹ش، وزیری، ۴۴۶ص.

۱۴- زندگی و سیمای امام محمد باقر علیه السلام، سید محمدتقی مدرسی، مترجم: محمد صادق شریعت، تهران، انصار الحسین، ۱۳۷۰ش، وزیری، ۸۶ص.

۱۵- ستارگان درخشان - ج ۷، (سرگذشت حضرت امام محمد باقر علیه السلام)، چاپ پنجم، تهران، اسلامیه، ۱۴۰۱ق، جیبی، ۲۵۰ص.

۱۶- سرچشمه های نور: حضرت امام باقر علیه السلام، گروه نویسندگان مؤسسه البلاغ، ترجمه: واحد تدوین و ترجمه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸ش، جیبی، ۹۲ص.

۱۷- معصوم هفتم: حضرت امام محمد باقر علیه السلام، جواد فاضل (۱۳۳۵-۱۳۸۱ق)، تهران، علمی، ۱۳۳۸ش، رقعی، ۹۳ص.

۱۸- معصوم هفتم امام باقر علیه السلام، حسین حماسیان (صابر کرمانی)، تهران، اقبال، ۱۳۴۴ش، رقعی، ۴۵ص (ویژه نوجوانان).

۱۹- معصوم هفتم حضرت امام محمد باقر علیه السلام، سید مهدی آیت اللهی - دادور -، تهران، انتشارات جهان آرا، ۱۳۶۸ش، وزیری، ۲۳ص، (مصور - ویژه نوجوانان)، (به اردو هم ترجمه شده است).

۲۰- ناسخ التواریخ، (زندگانی امام پنجم حضرت باقرالعلوم علیه السلام)، عباسقلی خان سپهر (م ۱۳۴۱ق)، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۱ش، وزیری، ۷ج (حدود ۲۷۰۰ص)، (بهترین کتابی است که به فارسی درباره زندگانی امام باقر علیه السلام و ادوار مختلف آن نگاشته شده است).

ب - کتاب های خطی (۷ کتاب)

۲۱- ارزش های اخلاقی در مکتب پنجمین پیشوای شیعه، ناصر باقری بید هندی، بخش هایی از آن در مجله «نور علم» به چاپ

رسیده است.

۲۲- امام باقر علیه السلام، جواد محدثی.

۲۳- بررسی سیره سیاسی امام باقر علیه السلام، سید احمد خاتمی.

۲۴- حدیث مناظره حضرت باقر علیه السلام، از مؤلفی ناشناس، نسخه خطی آن در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است. رک: فهرست الفبایی کتابخانه آستان قدس / ۲۱۹.

۲۵- زندگی امام باقر علیه السلام، ناصرالدین انصاری قمی، رقعی، ۳۰۰ص.

۲۶- مدایح امام باقر علیه السلام در شعر فارسی، احمد احمدی بیرجندی.

۲۷- مکالمه امام باقر علیه السلام با حجاج، از نویسنده ای ناشناخته، نسخه خطی آن در مجموعه، ش ۱۴۵۷۷ کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است. رک: فهرست الفبایی کتابخانه آستان قدس / ۵۵۰.

۲۸- هدیه القاصر فی احوال الامام الباقر علیه السلام، (ترجمه عوالم العلوم)، تالیف ملا عبدالله بن نورالله بحرانی اصفهانی (ق ۱۲ه)، ترجمه میرزا سید محمدعلی بن علیرضا طباطبایی مدرسی یزدی (م ۱۲۴۰ق)، نسخه خطی آن در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است. رک: الذریعه ۲۵ / ۲۱۲.

دوم: کتاب های عربی

الف – کتاب های چاپی (۲۰ کتاب)

۱- اخبار امامه الباقر علیه السلام، سید میرعبدالفتاح بن علی حسینی مراغی (م بعد۱۲۴۶ق) صاحب «عناوین الاصول»، چاپ ۱۲۷۴ق، رک: الذریعه ۱ / ۳۲۱.

۲- الامام الباقر علیه السلام، گروه نویسندگان، چاپ دوم، تهران، البلاغ، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۹م، جیبی، ۵۷ص، (به فارسی ترجمه شده و در سلسه سرچشمه های نور توسط سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ شده است).

۳- الامام الباقر علیه السلام قدوه و اسوه، سید محمدتقی مدرسی، تهران، رابطه الاخوه الاسلامیه، ۱۴۰۴ق، رقعی، ۷۲ص، (این کتاب به فارسی ترجمه شده است).

۴- الامام الخامس الامام محمدبن علی الباقر علیه السلام، گروه نویسندگان، مترجم: محمد عبدالمنعم خاقانی، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۰ش، رقعی، ۲۷ص.

۵- الامام محمد الباقر علیه السلام، شیخ محمدحسن قبیسی عاملی، بیروت، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م، وزیری، ۹۶ص، (از سری

«الحلقات الذهبیه » -۱۹).

۶- الامام محمد الباقر علیه السلام، گروه

نویسندگان، قم، مؤسسه الامام الحسین علیه السلام، ۱۳۷۱ ش / ۱۴۱۳ق، رقعی، ۲۸ص.

۷- الامام محمد الباقر علیه السلام، [میرابوالفتح دعوتی]، مترجم: گروه مترجمان، چاپ سوم، بیروت، الدار الاسلامیه، ۱۴۱۰ق / ۱۹۹۰م، وزیری، ۲۸ص (مصور - ویژه نوجوانان).

۸- الامام محمد الباقر علیه السلام، علی محمدعلی دخیل، چاپ دوم، بیروت، دار التراث الاسلامی، ۱۳۹۴ق / ۱۹۷۴م، رقعی، ۱۰۳ص

۹- الامام محمدبن علی الباقر علیه السلام، عبدالودود امین، به کوشش: شیخ عفیف نابلسی، کویت، دار التوجیه الاسلامی، ۱۴۰۰ه، رقعی، ۸۵ص.

۱۰- بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار - ج ۴۶، علامه مولی محمد باقر مجلسی اصفهانی (۱۰۳۷-۱۱۱۰ق)، تحقیق و تصحیح: سید محمدمهدی موسوی خرسان، چاپ دوم، بیروت، الوفاء، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م، وزیری، ۱۶۰ص، (به فارسی هم ترجمه شده است).

۱۱- ترجمه الامام الباقر علیه السلام - من تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر ابوالقاسم علی بن حسن دمشقی (۴۹۹-۵۷۱ ق)، تحقیق محمد باقر محمودی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲ش / ۱۴۱۴ ق.

۱۲- ثلاثه ائمه عرض و ایضاح، (محمد الباقر، محمد الجواد و علی الهادی علیهم السلام، احمد مغنیه، بیروت، منشورات حمد، بی تا، رقعی، ۳۰ص (الامام الباقر حیاته و سیرته).

۱۳- حیاه الامام محمد الباقر علیه السلام، باقر شریف قرشی، چاپ دوم، بیروت، الوفاء، ۱۴۰۴ق / ۱۹۸۴م، وزیری، ۲ج: ۳۷۴+ ۴۰۶ص، (بهترین کتابی که در زندگانی امام باقر علیه السلام به زبان عربی نگاشته شده و در دست ترجمه است).

۱۴- الدروع الداودیه فی معاجز العتره الاحمدیه - جزء ۲، ملا داود شیخ سلمان کعبی، با تقریظ علامه شیخ محمد حسین کاشف الغطاء (م ۱۳۷۳ق)، نجف، مطبعه الحیدریه، ۱۳۷۱ق، رقعی، ۱۷۵ص.

۱۵- ذکری وفاه الامام محمد الباقر علیه السلام، گروهی از روحانیون کربلاـ کربلا، مکتب ذکریات المعصومین، ۱۳۸۶ق، رقعی، ۴۰ص.

۱۶- عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الآیات و الاخبار

و الاقوال – ج ۱۹، مولی عبدالله بن نورالله بحرانی اصفهانی (ق ۱۲ه) – از بزرگان شاگردان علامه مجلسی– با مقدمه و استدراک سید محمد باقر موحد ابطحی، قم، مؤسسه الامام المهدی (عج)، ۱۴۱۳ق، وزیری، ۵۲۸ص، (به فارسی ترجمه شده ولی چاپ نشده است).

۱۷– محمد الباقر علیه السلام، خلیل رشید العماری، نجف، مطبعه الغری الحدیثه، ۱۹۵۷م، جیبی، ۲۷ص.

۱۸– وفاه الامام محمد الباقر علیه السلام، شیخ حسین بن شیخ محمد درازی بحرانی (م ۱۲۱۶ق)، قم، چاپ افست منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۱ق، رقعی، ۵۶ ص.

۱۹– وفاه الامام محمد الباقر علیه السلام، شیخ حسین بن علی قدیحی بحرانی، نجف، مطبعه الحیدریه، ۱۳۷۱ق، رقعی، ۶۰ص.

۲۰– ولاده امام محمد الباقر (ع)، سید محمدحسین طالقانی، نجف، دار المعارف، ۱۳۸۷ق، رقعی، ۳۶ص.

ب – کتاب های خطی عربی (۱۹ کتاب)

۲۱– اخبار ابی جعفر محمدبن علی الباقر علیه السلام، ابواحمد عبدالعزیز بن یحیی جلودی ازدی بصری (م ۳۳۲ق)، رک: رجال نجاشی ۲ / ۵۶.

۲۲– ترجمه ابی جعفر محمد الباقر علیه السلام، از نویسنده ای ناشناخته، نسخه خطی آن ضمن مجموعه ش ۴۵ «المکتبه الغربیه » در مسجد جامع صنعا موجود است. رک: فهرست کتابخانه / ۶۵۴.

۲۳– امثال و حکم الامام الباقر علیه السلام، شیخ محمد غروی.

۲۴– حیاه الامام الباقر علیه السلام، حاج سید محمدحسینی شیرازی، رک: العراق بین الماضی و الحاضر و المستقبل: ۶۲۹.

۲۵– رساله ابی جعفر الباقر علیه السلام، الی: سعد بن طریف حنظلی اسکاف (م بعد ۱۰۰ق)، شیخ نجاشی با پنج واسطه، آن را از مؤلفش روایت می نماید. رک: رجال نجاشی ۱ / ۴۰۵.

۲۶– کتاب التفسیر عن ابی جعفر الباقر علیه السلام، ابو الجارود زیاد بن منذر (م بعد ۱۵۰ق)، رک: فهرست شیخ طوسی / ۷۲.

۲۷– کتاب زهد ابی جعفر محمدبن علی علیه السلام، شیخ صدوق ابوجعفر محمدبن علی بن حسین بن موسی

بن بابویه قمی رازی، (ح ۳۰۶-۳۸۱ق)، رک: رجال نجاشی ۲ / ۳۱۴.

۲۸- سفن النجاه - ج ۷، شیخ غلامحسین نجفی نجف آبادی (۱۳۰۰ -۱۳۴۹ق)، وی برای هر یک از چهارده معصوم کتابی جداگانه - با استفاده از بحارالانوار و مصادر دیگر - نگاشته است. رک: نقباء البشر ۴ / ۱۶۲۳؛ الذریعه ۱۲ / ۱۹۲.

۲۹- کلمه الامام الباقر علیه السلام، شهید حاج سید حسن حسینی شیرازی (۱۳۵۴-۱۴۰۰ق)، رک: العراق بین الماضی و الحاضر و المستقبل: ۶۷۷.

۳۰- لجج الحقائق فی تواریخ الحجج علی الخلائق - ج ۷، حاج ملا احمد یزدی مشهدی (م ح ۱۳۱۰ق)، (وی برای هر یک از چهارده معصوم کتابی جداگانه نوشته است)، رک: الذریعه ۱۸ / ۲۹۶؛ نقباء البشر ۱ / ۹۶.

۳۱- مسند الامام الباقر علیه السلام، سید محمد کاظم کفایی، تاریخ تالیف: ۱۳۷۴ق، رک: الذریعه ۲۱ / ۲۶.

۳۲- مسند الامام الباقر علیه السلام، شیخ عزیزالله عطاردی قوچانی، (در چند جلد).

۳۳- مکاتیب الامام الباقر علیه السلام، حاج شیخ علی احمدی میانجی.

۳۴- معجم ما کتب عن الامام الباقر علیه السلام، عبدالجبار رفاعی قحطانی.

۳۵- مناظره الامام محمد الباقر علیه السلام مع الهروی (الحروی) فی خلافه ابی بکر، رک: الذریعه ۲۲ / ۲۸۷.

۳۶- کتاب «من روی عن ابی جعفر محمدبن علی علیه السلام»، ثقه عظیم جلیل القدر حافظبن عقده زیدی جارودی: ابوالعباس احمدبن محمدبن سعیدبن عبدالرحمن بن زیاد کوفی (۲۴۹-۳۳۳ق)، رک: رجال نجاشی ۱ / ۲۴۰.

۳۷- ذکر «من روی عن ابی جعفر محمدبن علی علیهما السلام»، شیخ صدوق ابوجعفر محمدبن علی بن حسین بن موسی بن بابویه، قمی (ح ۳۰۶-۳۸۱ق)، رک: رجال نجاشی ۲ / ۳۱۴.

۳۸- نسخه الباقر علیه السلام، خالدبن ابی کریمه اصفهانی کوفی (م بعد ۱۰۰ق)، نجاشی آن را با پنج واسطه از مؤلفش روایت می نماید، رک: رجال ۱ /

۳۹- نسخه الباقر علیه السلام، ابوالعلاء خالد بن طهمان خفاف سلولی ازدی (م بعد ۱۰۰ق)، نجاشی آن را با هفت واسطه از مؤلفش روایت می نماید. رک: رجال نجاشی ۱ / ۳۵۳.

۴۰- نسخه الباقر و الصادق علیهماالسلام، ابوعثمان عمروبن جمیع ازدی بصری - قاضی ری -، نجاشی آن را با چهار واسطه از مؤلفش نقل کرده است. رک: رجال نجاشی ۲ / ۱۳۴.

سوم: کتاب های اردو و گجراتی

کتاب های چاپی (۵ کتاب)

۱- حضرت امام محمد باقر علیه السلام، گروه نویسندگان مؤسسه در راه حق، مترجم: سید احمدعلی عابدی، فیض آباد، نور اسلام، ۱۴۰۵ق / ۱۹۸۵م، رقعی، ۴۰ص.

۲- حیاه الامام الباقر علیه السلام، (تاریخ المعصومین - ج ۷)، سید ظفر حسن بن دلشاد علی آمروهی نقوی هندی، چاپ هند، (نقباء البشر ۳ / ۹۷۸).

۳- الحیاه الباقریه (گجراتی)، مولی غلام علی بهاونگری هندی (۱۲۸۳- ح ۱۳۶۷ق)، چاپ هند، الذریعه ۷ / ۱۱۸.

۴- المآثر الباقریه، (سوانح حیات امام باقر علیه السلام)، سید اولاد حیدر بلگرامی هندی، چاپ هند، رک: الذریعه ۱۹ / ۴.

۵- ویژه نامه مجله «باقرالعلوم »، گروه نویسندگان، کراچی، بی تا، ۱۹۸۵م، وزیری، ۸۰ص.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹